



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

تیسرا
حصہ

نید علی کبیر

جلد سوم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر احسن الحدیث

نویسنده:

علی اکبر قرشی

ناشر چاپی:

نوید اسلام

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۸	تفسیر احسن الحدیث جلد ۳
۱۸	مشخصات کتاب
۱۸	سوره مائده
۱۸	اشاره
۲۰	[سوره المائدة (۵): آیات ۱ تا ۲]
۲۰	اشاره
۲۰	کلمه‌ها
۲۱	شرحها
۲۲	نکته‌ها
۲۳	[سوره المائدة (۵): آیات ۳ تا ۵]
۲۳	اشاره
۲۳	کلمه‌ها
۲۴	شرحها
۲۸	نکته‌ها
۲۸	[سوره المائدة (۵): آیات ۶ تا ۷]
۲۸	اشاره
۲۹	کلمه‌ها
۲۹	شرحها
۳۱	[سوره المائدة (۵): آیات ۸ تا ۱۴]
۳۱	اشاره
۳۲	کلمه‌ها
۳۲	شرحها

- ۳۴ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۵ تا ۱۹]
- ۳۴ اشاره
- ۳۵ کلمه‌ها
- ۳۵ شرحها
- ۳۷ [سوره المائدة (۵): آیات ۲۰ تا ۲۶]
- ۳۷ اشاره
- ۳۸ کلمه‌ها
- ۳۸ شرحها
- ۳۹ نکته‌ها
- ۴۰ [سوره المائدة (۵): آیات ۲۷ تا ۳۲]
- ۴۰ اشاره
- ۴۰ کلمه‌ها
- ۴۱ شرحها
- ۴۴ نکته‌ها
- ۴۴ [سوره المائدة (۵): آیات ۳۳ تا ۴۰]
- ۴۴ اشاره
- ۴۵ کلمه‌ها
- ۴۵ شرحها
- ۴۷ نکته‌ها
- ۴۸ [سوره المائدة (۵): آیات ۴۱ تا ۴۵]
- ۴۸ اشاره
- ۴۹ کلمه‌ها
- ۴۹ شرحها
- ۵۲ [سوره المائدة (۵): آیات ۴۶ تا ۵۰]

۵۲ اشاره

۵۳ کلمه‌ها

۵۳ شرحها

۵۵ [سوره المائدة (۵): آیات ۵۱ تا ۵۴]

۵۵ اشاره

۵۵ کلمه‌ها

۵۶ شرحها

۵۷ نکته‌ها

۵۸ [سوره المائدة (۵): آیات ۵۵ تا ۵۶]

۵۸ اشاره

۵۸ کلمه‌ها

۵۸ شرحها

۶۰ [سوره المائدة (۵): آیات ۵۷ تا ۶۳]

۶۰ اشاره

۶۱ کلمه‌ها

۶۱ شرحها

۶۲ [سوره المائدة (۵): آیات ۶۴ تا ۶۶]

۶۲ اشاره

۶۳ کلمه‌ها

۶۳ شرحها

۶۴ نکته‌ها:

۶۵ [سوره المائدة (۵): آیه ۶۷]

۶۵ اشاره

۶۵ کلمه‌ها

- ۶۵ شرحها
- ۶۶ نکته‌ها
- ۶۶ [سوره المائدة (۵): آیات ۶۸ تا ۷۱]
- ۶۷ اشاره
- ۶۷ کلمه‌ها
- ۶۷ شرحها
- ۶۹ [سوره المائدة (۵): آیات ۷۲ تا ۷۷]
- ۶۹ اشاره
- ۶۹ کلمه‌ها
- ۷۰ شرحها
- ۷۱ [سوره المائدة (۵): آیات ۷۸ تا ۸۶]
- ۷۱ اشاره
- ۷۲ کلمه‌ها
- ۷۳ شرحها
- ۷۴ [سوره المائدة (۵): آیات ۸۷ تا ۹۳]
- ۷۴ اشاره
- ۷۵ کلمه‌ها
- ۷۶ شرحها
- ۸۰ نکته‌ها
- ۸۰ [سوره المائدة (۵): آیات ۹۴ تا ۱۰۰]
- ۸۰ اشاره
- ۸۱ کلمه‌ها
- ۸۱ شرحها
- ۸۴ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۵]

- ۸۴ اشاره
- ۸۴ کلمه‌ها
- ۸۵ شرحها
- ۸۶ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸]
- ۸۶ اشاره
- ۸۷ کلمه‌ها
- ۸۷ شرحها
- ۸۸ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۵]
- ۸۸ اشاره
- ۸۹ کلمه‌ها
- ۹۰ شرحها
- ۹۲ [سوره المائدة (۵): آیات ۱۱۶ تا ۱۲۰]
- ۹۲ اشاره
- ۹۲ کلمه‌ها
- ۹۲ شرحها
- ۹۴ سوره انعام
- ۹۴ اشاره
- ۹۴ نظری به کلیات سوره
- ۹۶ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱ تا ۳]
- ۹۶ اشاره
- ۹۶ کلمه‌ها
- ۹۶ شرحها
- ۹۸ نکته‌ها:
- ۹۸ [سوره الأنعام (۶): آیات ۴ تا ۶]

۹۸	اشاره
۹۸	کلمه‌ها
۹۹	شرحها
۱۰۰	[سوره الأنعام (۶): آیات ۷ تا ۱۱]
۱۰۰	اشاره
۱۰۰	کلمه‌ها
۱۰۰	شرحها
۱۰۱	نکته‌ها:
۱۰۲	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲ تا ۲۰]
۱۰۲	اشاره
۱۰۲	کلمه‌ها
۱۰۳	شرحها
۱۰۵	نکته‌ها:
۱۰۵	[سوره الأنعام (۶): آیات ۲۱ تا ۳۰]
۱۰۵	اشاره
۱۰۶	کلمه‌ها
۱۰۷	شرحها
۱۰۸	نکته‌ها:
۱۰۹	[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۱ تا ۳۶]
۱۰۹	اشاره
۱۱۰	کلمه‌ها
۱۱۰	شرحها
۱۱۲	[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۷ تا ۴۵]
۱۱۲	اشاره

- ۱۱۳ کلمه‌ها
- ۱۱۴ شرحها
- ۱۱۵ [سوره الأنعام (۶): آیات ۴۶ تا ۵۰]
- ۱۱۵ اشاره
- ۱۱۶ کلمه‌ها
- ۱۱۶ شرحها
- ۱۱۸ [سوره الأنعام (۶): آیات ۵۱ تا ۵۸]
- ۱۱۸ اشاره
- ۱۱۸ کلمه‌ها
- ۱۱۹ شرحها
- ۱۲۱ [سوره الأنعام (۶): آیات ۵۹ تا ۶۷]
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۲ کلمه‌ها
- ۱۲۲ شرحها
- ۱۲۴ [سوره الأنعام (۶): آیات ۶۸ تا ۷۳]
- ۱۲۴ اشاره
- ۱۲۵ کلمه‌ها
- ۱۲۶ شرحها
- ۱۲۸ نکته‌ها
- ۱۲۸ [سوره الأنعام (۶): آیات ۷۴ تا ۸۳]
- ۱۲۸ اشاره
- ۱۲۹ کلمه‌ها
- ۱۳۰ شرحها
- ۱۳۲ نکته‌ها

- ۱۳۳ [سوره الأنعام (۶): آیات ۸۴ تا ۹۰]
- ۱۳۳ اشاره
- ۱۳۴ کلمه‌ها
- ۱۳۴ شرحها
- ۱۳۶ نکته‌ها
- ۱۳۶ [سوره الأنعام (۶): آیات ۹۱ تا ۹۴]
- ۱۳۶ اشاره
- ۱۳۷ کلمه‌ها
- ۱۳۸ شرحها
- ۱۴۰ [سوره الأنعام (۶): آیات ۹۵ تا ۹۹]
- ۱۴۰ اشاره
- ۱۴۰ کلمه‌ها
- ۱۴۱ شرحها
- ۱۴۳ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۵]
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۴ کلمه‌ها
- ۱۴۴ شرحها
- ۱۴۵ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۱]
- ۱۴۵ اشاره
- ۱۴۶ کلمه‌ها
- ۱۴۶ شرحها
- ۱۴۸ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۲ تا ۱۱۷]
- ۱۴۸ اشاره
- ۱۴۹ کلمه‌ها

۱۴۹	شرحها
۱۵۱	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۸ تا ۱۲۱]
۱۵۱	اشاره
۱۵۱	کلمه‌ها
۱۵۲	شرحها
۱۵۳	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۷]
۱۵۳	اشاره
۱۵۴	کلمه‌ها
۱۵۴	شرحها
۱۵۶	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۸ تا ۱۳۵]
۱۵۶	اشاره
۱۵۷	کلمه‌ها
۱۵۷	شرحها
۱۵۹	نکته‌ها
۱۶۰	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۶ تا ۱۴۰]
۱۶۰	اشاره
۱۶۱	کلمه‌ها
۱۶۱	شرحها
۱۶۳	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۴۴]
۱۶۳	اشاره
۱۶۳	کلمه‌ها
۱۶۴	شرحها
۱۶۶	[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۵ تا ۱۵۰]
۱۶۶	اشاره

- ۱۶۶ کلمه‌ها
- ۱۶۷ شرحها
- ۱۶۹ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳]
- ۱۶۹ اشاره
- ۱۶۹ کلمه‌ها
- ۱۶۹ شرحها
- ۱۷۱ نکته‌ها
- ۱۷۲ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۴ تا ۱۵۸]
- ۱۷۲ اشاره
- ۱۷۲ کلمه‌ها
- ۱۷۲ شرحها
- ۱۷۴ [سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۵]
- ۱۷۴ اشاره
- ۱۷۵ کلمه‌ها
- ۱۷۵ شرحها
- ۱۷۷ سوره اعراف
- ۱۷۷ اشاره
- ۱۷۷ نظری به کلیات سوره
- ۱۷۹ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱ تا ۹]
- ۱۷۹ اشاره
- ۱۷۹ کلمه‌ها
- ۱۸۰ شرحها
- ۱۸۲ نکته‌ها
- ۱۸۶ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰ تا ۱۸]

- ۱۸۶ اشاره
- ۱۸۶ کلمه‌ها
- ۱۸۷ شرحها
- ۱۹۰ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹ تا ۲۵]
- ۱۹۰ اشاره
- ۱۹۱ کلمه‌ها
- ۱۹۱ شرحها
- ۱۹۳ نکته‌ها
- ۱۹۴ [سوره الأعراف (۷): آیات ۲۶ تا ۳۶]
- ۱۹۴ اشاره
- ۱۹۵ کلمه‌ها
- ۱۹۵ شرحها
- ۱۹۹ [سوره الأعراف (۷): آیات ۳۷ تا ۴۲]
- ۱۹۹ اشاره
- ۲۰۰ کلمه‌ها
- ۲۰۰ شرحها
- ۲۰۲ [سوره الأعراف (۷): آیات ۴۳ تا ۵۱]
- ۲۰۲ اشاره
- ۲۰۳ کلمه‌ها
- ۲۰۴ شرحها
- ۲۰۶ نکته‌ها
- ۲۰۷ [سوره الأعراف (۷): آیات ۵۲ تا ۵۸]
- ۲۰۷ اشاره
- ۲۰۸ کلمه‌ها

- ۲۰۹ شرحها
- ۲۱۲ نکته‌ها
- ۲۱۳ [سوره الأعراف (۷): آیات ۵۹ تا ۶۴]
- ۲۱۳ اشاره
- ۲۱۳ کلمه‌ها
- ۲۱۴ شرحها
- ۲۱۵ [سوره الأعراف (۷): آیات ۶۵ تا ۷۲]
- ۲۱۵ اشاره
- ۲۱۶ کلمه‌ها
- ۲۱۷ شرحها
- ۲۱۸ [سوره الأعراف (۷): آیات ۷۳ تا ۷۹]
- ۲۱۸ اشاره
- ۲۱۹ کلمه‌ها
- ۲۲۰ شرحها
- ۲۲۲ نکته‌ها
- ۲۲۳ [سوره الأعراف (۷): آیات ۸۰ تا ۸۴]
- ۲۲۳ اشاره
- ۲۲۳ کلمه‌ها
- ۲۲۳ شرحها
- ۲۲۴ [سوره الأعراف (۷): آیات ۸۵ تا ۹۳]
- ۲۲۴ اشاره
- ۲۲۵ کلمه‌ها
- ۲۲۶ شرحها
- ۲۲۸ [سوره الأعراف (۷): آیات ۹۴ تا ۱۰۲]

- ۲۲۸ اشاره
- ۲۲۹ کلمه‌ها
- ۲۳۰ شرحها
- ۲۳۲ نکته‌ها
- ۲۳۳ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۳ تا ۱۲۶]
- ۲۳۳ اشاره
- ۲۳۴ کلمه‌ها
- ۲۳۵ شرحها
- ۲۳۸ نکته‌ها
- ۲۳۸ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۲۷ تا ۱۳۶]
- ۲۳۸ اشاره
- ۲۳۹ کلمه‌ها
- ۲۴۰ شرحها
- ۲۴۲ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۷ تا ۱۴۱]
- ۲۴۲ اشاره
- ۲۴۳ کلمه‌ها
- ۲۴۳ شرحها
- ۲۴۵ [سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۷]
- ۲۴۵ اشاره
- ۲۴۵ کلمه‌ها
- ۲۴۶ شرحها
- ۲۴۸ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تفسیر احسن الحدیث جلد ۳

مشخصات کتاب

- سرشناسه: قرشی بنابی، علی اکبر، ۱۳۰۷ -
 عنوان و نام پدید آور: تفسیر احسن الحدیث / علی اکبر قرشی.
 مشخصات نشر: تهران: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، ۱۳۶۶ -
 شابک: دوره: ۴-۱۸۶-۳۰۹-۹۶۴؛ ۱۲۵۰ ریال (ج. ۱)؛ بهای هر جلد متفاوت؛ ج. ۵ (چاپ چهارم): ۰-۱۸۸-۳۰۹-۹۶۴
 یادداشت: چاپ اول: ۱۳۶۶.
 یادداشت: ج. ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۰)
 یادداشت: ج. ۵ (چاپ اول: ۱۳۷۰)
 یادداشت: ج. ۵ (چاپ چهارم: ۱۳۸۶).
 یادداشت: ج. ۸ (چاپ اول: ۱۳۷۰)
 یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس
 مندرجات: ج. ۱. اول سوره فاتحه تا آخر سوره بقره. -- ج. ۲. اول سوره آل عمران تا آخر سوره نسا. -- ج. ۳. اول سوره مائده تا آخر آیه ۱۴۷. -- ج. ۴. آیه ۱۴۸ از سوره اعراف تا آخر آیه ۱۴۹ از سوره هود. -- ج. ۵. سوره حجرات تا آخر سوره نحل. -- ج. ۸. قصص سوره ۲۸ سوره سبا
 موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴
 شناسه افزوده: بنیاد بعثت. واحد تحقیقات اسلامی
 رده بندی کنگره: BP۹۸/ق۴ت۱۳۶۶۷
 رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹
 شماره کتابشناسی ملی: م۶۸-۲۲۷۰

سوره مائده

اشاره

در مدینه نازل شده و صد و بیست آیه است ۱- بنا بر روایات، سوره مائده آخرین سوره مفصل است که در مدینه نازل گردید، در تفسیر عیاشی از زراره از حضرت باقر علیه السلام نقل شده که علی بن ابی طالب صلوات الله علیه فرمود: دو ماه یا سه ماه به رحلت رسول خدا صلی الله علیه و اله مانده بود که سوره مائده نازل شد «۱».

در ضمن روایت دیگری از امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: به وقت نزول سوره مائده، رسول خدا صلی الله علیه و اله سوار بر قاطر شهباء بود، نزول وحی بر آن حضرت سنگین شد، بطوری که قاطر ایستاد و شکمش به طرف زمین آمد به قدری که می خواست نافش بزمین برسد، بیحالی وحی آن حضرت را فرا گرفت به حدی که دست خویش را بر موی پیشانی شیبۀ بن وهب جمعی گذاشت، چون بیحالی از آن حضرت رفت سوره مائده را بر ما خواند، او به آن عمل کرد، ما نیز عمل کردیم.

در میزان فرموده: اهل نقل اتفاق دارند بر اینکه: مائده آخرین سوره مفصل است که بر آن حضرت در اواخر عمرش نازل گردید،

در روایات آمده که این سوره ناسخ است و منسوخ نیست.

(۱)

«عن زرارة بن اعین عن ابی جعفر (ع) قال: قال علی بن ابی طالب صلوات الله علیه: نزلت المائدة قبل ان يقبض النبی (ص) بشهرین او ثلاثة اشهر».

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴

بنا بر این باید این سوره بعد از سوره توبه نازل شده باشد که بالاتفاق در سال نهم هجرت نازل گردیده است ولی طبرسی در تفسیر سوره هل اتی توبه را بعد از مائده نقل کرده، ما نیز در مقدمه تفسیر به استناد سندی که ارائه داده‌ایم آیه شصت و هفتم آن را آورده‌ایم و الله اعلم.

۲- عدد آیات آن در شمارش قارئان کوفی صد و بیست و به نظر قارئان بصره صد و بیست سه و در نقل دیگران صد و بیست دو آیه است، علت اختیار شمارش کوفی آن است که عاصم بن ابی النجود آن را از ابی عبد الرحمن سلمی از علی علیه السلام نقل کرده است. (مجمع البیان).

گویند: این سوره دارای دو هزار و هشتصد و چهار کلمه و یازده هزار و هفتصد و سی سه حرف است و الله العالم.

۳- سوره مبارکه به شهادت آیات آن، مدنی است و کسی خلاف آن را نگفته است، باید دانست: منظور از سوره و آیه‌های مدنی آن است که بعد از هجرت نازل شده باشند خواه در شهر مدینه یا در غیر آن، مثلاً آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ... آیه سوم و آیه یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ ...

از این سوره در حجة الوداع در غدیر خم نازل شده است باز مدنی می‌باشند.

و نیز منظور از سوره آیه‌های مکی آن است که قبل از هجرت نازل شوند خواه در خود مکه یا در غیر آن.

۴- در مجمع البیان از ابی حمزه ثمالی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده سوره مائده همه‌اش به یک بار نازل گردید و هفتاد هزار ملک به همراه آن فرود آمدند، از روایت امیر المؤمنین سلام الله علیه نیز معلوم شد، همه سوره یک دفعه نازل شده است، ناگفته نماند: این سخن مخالف آن نیست که آیه: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ ... تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۵

و آیه یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ... در جحفه و در غدیر خم نازل شده باشد، می‌شود گفت: این دو آیه دو بار نازل شده است و یا منظور هر دو امام بزرگوار علیهما السلام همه سوره است به استثنای این دو آیه، که زیرا از طرف شیعه و اهل سنت ثابت شده است که آن دو آیه در غدیر خم نازل شده‌اند.

۵- علت نامگذاری به سوره مائده، ظاهراً آمدن آیه قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ ... آیه یکصد و چهارده در این سوره است از باب تسمیه کل باسم جزء، از روایات معلوم می‌شود که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله به وسیله خود آن حضرت این سوره مائده نامیده شده است.

۶- این سوره با دستور أَوْفُوا بِالْعُقُودِ و فرمان وفا به عهد شروع می‌شود و با وعده نزول مائده بر نصاری که عهدی بود از جانب خدا و با بیان اینکه عیسی بن مریم به پیمان بندگی وفا کرد بانجام می‌رسد، در خلال این دو، بسیاری از احکام حلال و حرام ذکر می‌شود که همه پیمانهای الهی هستند که از بندگان گرفته شده است.

در این سوره سه بار از میثاق بنی اسرائیل و نصاری یاد شده، آن گاه مقداری از احوال کسانی که مقررات و پیمانهای خدا را شکسته‌اند، بیان شده است، چنین به نظر می‌رسد که سوره مبارکه در أَوْفُوا بِالْعُقُودِ خلاصه می‌شود و همه مطالب آن در تحت همین عنوان می‌باشد.

در المیزان فرموده: غرض جامع در این سوره، دعوت به وفا به عهد و مراعات بیانهای حق است هر چه باشد، و تهدید شدید است به آنهایی که پیمانهای حق را می‌شکنند و به آنها اعتناء نمی‌کنند و اینکه عادت خدا بر آن جاری است که بر اهل ایمان و تقوی و نیکوکاری، رحم کند و بر آنها سهل گیرد و با اهل طغیان و تجاوز و عهد شکنان سخت گیری نماید. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۶

لذا می‌بینی که سوره بر بسیاری از احکام حدود و قصاص و بر مثل قصه مائده و سؤال عیسی، قصه فرزندان آدم، بسیاری از مظالم و عهد شکنیهای بنی اسرائیل شامل است و نیز بر بسیاری از آیاتی که خدا در ضمن آنها بر مردم منت می‌نهد مانند اكمال دین و اتمام نعمت و حلال کردن طیبات و اینکه در دین عسر و حرج نیست، شامل می‌باشد. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۷

سورة المائدة مدتیة و آیاتها ۱۲۰ نزلت بعد سورة الفتح

[سوره المائدة (۵): آیات ۱ تا ۲۱]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (۱) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۲)

بنام خدای رحمن رحیم

۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید به قرار داده‌ها وفا کنید. حیوانات چهار پا جز آنچه بر شما خوانده می‌شود برای شما حلال شده است بی آنکه در حال احرام شکار را حلال بدانید، خدا هر چه بخواهد حکم می‌کند.

۲- ای کسانی که ایمان آورده‌اید مراسم و نشانه‌های خدا و ماه حرام و قربانی و قربانیهای قلاده‌دار و رهروان بیت الحرام را که از پروردگار خویش فضل و خوشنودی می‌جویند، حلال و سبک بشمارید. و چون از احرام خارج شدید شکار کنید، دشمنی گروهی که شما را از مسجد الحرام بازداشتند و ادارتان نکنند که بآنها تعدی کنید، به نیکی و تقوی همکاری کنید و به بدکاری و تجاوز همدستی نکنید، از خدا بترسید که عذاب خدا سخت است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۸

کلمه‌ها

عقود: عقد در اصل به معنی بستن و گره زدن است، جمع آن عقود است مراد از آن در اینجا همه پیمانهاست.
 بهیمه: زبان بسته. یعنی در صوتش ابهام هست، آن به چهارپایان غیر درنده اطلاق می‌شود اعم از آنچه در خشکی باشد یا در دریا.
 انعام: نعم: چهارپا. انعام: چهارپایان. مراد از آن در آیه ظاهرا چهارپایان حلال گوشت است اعم از اهلی و وحشی.
 محلی: محل: حلال کننده، حلال دان محلی در اصل محلین به معنی حلال دانه‌ها است.
 صید: شکار کردن و شکار. مصدر و اسم هر دو آمده، مراد از آن معنای دوم است.
 حرم: (بر وزن شتر) محرم‌ها. کسی را که در حال احرام حج و عمره است محرم گویند.

شعائر: علامتها. نشانه‌ها. مفرد آن شعیره است.

حرام: محترم. ماههای حرام که جنگ در آنها ممنوع است عبارتند از ذو القعدة، ذو الحجة، محرم و رجب.

هدی: قربانی. قربانی حج را هدی و غیر آن را اضحیه گویند.

قلائد: قربانیهای طوقدار. قلد: تابیدن. قلاده: گردنبد. مراد از قلائد قربانیهایی است که به گردن آنها چیزی می‌بستند تا معلوم شود قربانی است، کسی متعرض آنها نشود.

آمین: ام (بفتح اول): قصد. آم: قصد کننده. آمین: قصد کنندگان. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۹
یعنی کسانی که قصد زیارت بیت الله الحرام را دارند.

حللتم: حل در اصل به معنی باز کردن و در اینجا به معنی خروج از احرام است «حللتم» از احرام خارج شدید.
اصطادوا: صید کنید. فعل امر است از اصطیاد. یعنی شکار کنید.

یجرمنکم: جرم (بر وزن عقل) در اصل به معنی قطع و در اینجا به معنی وادار کردن است لا یَجْرِمَنَّكُمْ یعنی وادار نکند شما را.
شنان: (بر وزن جریان) کینه و عداوت.

تعاونوا: تعاون: یاری کردن یکدیگر، همکاری.

عدوان: تجاوز یعنی تجاوز بر حقوق دیگران.

بر: (بکسر اول): نیکی و بفتح آن به معنی نیکوکار است.

شرحها

در این دو آیه چند حکم از احکام الهی بیان شده: وفا به پیمانها، حرمت شکار در حال احرام، بی‌اعتنا نشدن به علامتهای حج، رفتار با عدالت و لو با دشمنان همکاری در راه نیکی.

۱- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ.

مراد از عقود ظاهرا همه پیمانهای الهی است نسبت به بندگان که در بعضی از آیات «عهد الله» نامیده شده و نیز پیمانهای مردم است به یکدیگر از امام صادق- صلوات الله علیه- نقل شده که عقود را عهود معنی کرده است «۱» و از امام جواد- صلوات الله علیه نقل شده: بیعت غدیر و غیره نیز از عقود است «۲» این آیه

(۱)

عیاشی عن عبد الله بن سنان عن ابي عبد الله (ع) عن قول الله: يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود قال: العهود.

(۲)

صافی عن الجواد (ع) قال ان رسول الله عقد عليهم لعلی فی عشرة مواطن ثم انزل الله يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۰

انسان را بیک تعهد و مسئولیت بزرگی فرمان می‌دهد.

أَحَلَّتْ لَكُمْ بِهِمَهُ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ.

اضافه بهیمه بانعام برای بیان است یعنی بهیمه که چهارپایان باشد برای شما حلال شده است در جای دیگر بدون بهیمه آمده است ... وَأَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ حج / ۳۰، مراد از «ما يتلى» همان است که در آیه سوم خواهد آمد غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ.

به حکم استثنا است از «أَحَلَّتْ» یعنی چهارپایان بر شما حلال شده بی‌آنکه شکار را در حال احرام حلال بدانید. (آن را حلال

شمارید) ناگفته نماند: چون شکار فقط درباره حیوانات وحشی از قبل بز کوهی، آهو و غیره است معلوم می‌شود که بهیمنه الأنعام شامل چهارپایان وحشی نیز هست و در بعضی از روایات به بجه‌ای که در شکم حیوان است تفسیر شده است «۱» إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ اشاره است به آن که خدا آنچه درباره حلال و حرام اراده و دستور داده باید اطاعت شود و خدا اراده نموده که محرم نباید شکار کند.

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ.

مراد از حلال دانستن بی‌اعتنایی نمودن به حکم است، شعائر علامتهایی است که نشانه ایمان و بندگی خداست در قرآن مجید صفا و مروه و شتران قربانی و غیره از شعائر الله شمرده شده است «۲» به نظر مراد از آن همه اعمال حج باشد

(۱)

عیاشی عن ابی عبد الله (ع) فی قول الله احلت لكم بهیمنه الانعام قال الجنین فی بطن امه اذا اشعر و ادبر فذکاه امه ذکاته.

(۲) إِنَّ الصَّافَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ بقره / ۱۵۸ وَ الْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ الْحَج / ۳۶.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۱

و آمدن هدی و قلائد برای اهمیت آنست یعنی ای اهل ایمان به اعمال حج که همه، علامت بندگی خدا و پیاده شدن توحید است بی‌اعتنا نباشید و آنها را کوچک مشمارید و کسانی را که زیارت خانه خدا را قصد کرده و طالب فضل و خوشنودی خدا هستند از رفتن مانع نشوید و إِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا این جمله در مقابل غَيْرِ مُحَلِّي الصَّيْدِ وَ أَنْتُمْ حُرْمٌ است یعنی چون از احرام خارج شدید شکار کنید، آن فقط جواز صید را می‌رساند چون امر بعد از نهی است.

و لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوا عَنْ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا این جمله در آیه هشتم این سوره نیز آمده است. یعنی با دشمن، در حال پیروزی به عدالت رفتار کنید و اینکه آنها در سال حدیبیه شما را از رفتن به مکه مانع شدند و ادارتان نکند که بآنها تجاوز کنید.

و تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ بَرَّ چنان که در آیه وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ ... بقره / ۱۷۷ گذشت عبارت است از ایمان، عمل صالح، انفاق، جهاد، استقامت و غیره، تقوی یعنی خود نگه داری از معاصی و نافرمانی نسبت به خدا اثم گناهی است نسبت بخود انسان عدوان تجاوز به حقوق دیگران است جمله وَ اتَّقُوا اللَّهَ ... دستور فوق را تأکید می‌کند.

این آیه دستور بسیار سازنده و آموزنده است.

نکته‌ها

أَوْفُوا بِالْعُقُودِ: این جمله چنان که گفته شد انسان را به تعهد و مسئولیت فرمان می‌دهد و از بی‌تفاوتی زندگی کردن بر حذر می‌دارد

تعهد و مسئولیت نردبان تکامل انسانهاست، علی بن ابی طالب در نامه‌ای به عثمان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۲

بن حنیف فرماندار بصره می‌نویسد: من از نان گندم، عسل و لباس پر قیمت کنار می‌کشم زیرا شاید در اقصی نقاط ملک من گرسنه‌ای باشد، پدر متعهد شب و روز در تهیه وسایل فرزندان جان می‌کند، هکذا معلم مسئول در تربیت دانش آموزان، برای انقلاب اسلامی ایران مردان و زنان متعهد در زندانها، و در زیر شکنجه‌ها و در حال تبعید بسر بردند تا انقلاب را به ثمر رسانند، نه مثل آن مرد بی‌تفاوت که سالها سخن نگفت و چون شنید اهل کوفه حسین بزرگ را کشته‌اند گفت: خدایا تو میان بندگان در اختلافی که کرده‌اند داوری می‌کنی.

تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى: دستور بسیار سازنده‌ای است، باید پیوسته متوجه آن باشیم ملتی که برای سعادت خلق و پیروزی راه توحید و برای انجام کارهای مثبت و سازنده همکاری می‌کند و شعارش تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى ... بود حتما پیروز شده و بآمال خود خواهد رسید زیرا رمز موفقیت همین است باید برای به وجود آوردن برّ و تقوی همکاری کرد و برای برانداختن ظلم و فساد، اثم و عدوان یار و یاور همدیگر بود.

و لَا يَجْرِمَنَّكُمْ: منطق مسلمان و کار مسلمان عدالت است حتی نسبت به دشمنان، اسلام گذشت را بعد از پیروزی بانتقام ترجیح می‌دهد، هر انسان متفکر و منصف این منطق را می‌پذیرد، اکنون که این سطور را می‌نویسیم جاسوسان آمریکا در تهران در لانه جاسوسی به دست جوانان مسلمان اسیر هستند ولی به مناسبت عید کریسمس مسیحیان از آمریکا کشیش آورده‌اند تا مراسم مذهبی آنها را برگزار کنند زیرا عدالت اسلامی چنین فرمان می‌دهد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۳

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۳ تا ۵]

اشاره

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمُوقُودَةُ وَ الْمُتَرَدِّدَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَ مَا ذَبَحَ عَلَى النُّصَبِ وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فَسِيقَ الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَ اخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳) يَسْتَأْذِنُكَ مَا ذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكَنَّ عَلَيْكُمْ وَ اذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۴) الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصَنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَ لَا مَتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۵)

۳- بر شما حرام شده مردار، خون، گوشت خوک، آنچه به وسیله آن برای غیر خدا ندا شده، خفه شده، با کتک مرده، سقوط کرده، به ضرب شاخ مرده، نیمخورده درنده، جز آنچه ذبح کرده‌اید، آنچه بر سنگها برای بتان ذبح شده و اینکه تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۴

به وسیله تیرها تقسیم کنید. همه اینها عصیان و رزیدن است امروز کفار از دینتان نومید شدند از آنها مترسید از من بترسید، امروز دینتان را کامل کردم، نعمتم را بر شما تمام کردم، و راضی شدم که اسلام دین شما باشد، هر کس در گرسنگی ناچار (از خوردن) شود بی آنکه به گناه مایل باشد خدا آمرزنده و مهربان است.

۴- از تو می‌پرسند چه چیز برای آنها حلال شده؟ بگو پاکیزه‌ها (طبع پسندها) برای شما حلال گشته و آنچه از سگهای شکاری تعلیم داده‌اید سگها را تربیت می‌کنید و از آنچه خدایتان آموخته بآنها یاد می‌دهید، از آنچه می‌گیرند بخورید و نام خدا را بر آن یاد کنید و از خدا بترسید که خدا زود حساب کن است.

۵- امروز پاکیزه‌ها بر شما حلال گشت، طعام اهل کتاب بر شما حلال است طعام شما بر آنها حلال است و زنان عقیف مؤمن و زنان عقیف از آنها که پیش از شما به آنها کتاب داده شده اگر مهرشان را بدهید و عقیف باشید نه زناکار، و رفیق گیر، (بر شما حلالند) هر که ایمان را انکار کند، عملش باطل شده و در آخرت از زیانکاران است.

المیته: میت و میت هر دو به معنی مرده است، میته مؤنث میت و در عرف شرع حیوانی است که بدون ذبح شرعی مرده باشد. خواه خود بخود بمیرد یا با ذبح غیر شرعی.

دم: خون، آن را در اصل دمی (بر وزن عقل) بوده و به قولی اصل آن «دمو» می‌باشد.

لحم: گوشت. این لفظ ۱۱ بار در قرآن مجید ذکر شده، جمع آن لحوم فقط یک بار آمده است.

اهل: اهلال: بلند کردن صدا. بسم الله گفتن را در وقت ذبح حیوان اهلال گویند مشرکان وقت ذبح حیوانات نام بت‌ها را می‌بردند **أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ** یعنی بر آن برای غیر خدا ندا شده است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۵
منخنقه: خنق: خفه کردن. منخنقه حیوانی است که آن را خفه کنند.
فقط یک بار در قرآن آمده است.

موقوذه: وقذ: ضرب شدید. موقوذه: حیوانی که با کتک مرده باشد.

متردیه: ردی به معنی هلاکت است، متردیه حیوانی است که از بلندی افکنده شود تا بمیرد. که در جاهلیت رسم بود.

نطیحه: نطح: شاخ زدن. نطیح و نطیحه: حیوانی که با شاخ زدن مرده باشد.

سبع: (بر وزن عضد): درنده آن را به علت قوی تامل بودن سبع گویند زیرا سبع از اعداد تامه است.

ذکیم: ذکاه و تذکیه: ذبح شرعی حیوان. «ذکیم» یعنی ذبح شرعی کردید.

نصب: (بر وزن شتر) و انصاب: سنگهای منصوبی بود که بر روی آنها قربانی می‌کردند. نصب (بر وزن قفل) به معنی رنج و چیز منصوب و بر پا داشته شده است.

تستقسما: قسم (بر وزن عقل): تجزیه و افراز کردن. اقتسام: طلب تقسیم نمودن است.

ازلام: زلم (بر وزن شرف و صرد): تیر جمع آن از لام. مراد از آن تیرهای قرعه و قمار است.

فسق: خروج از حق. «فسقت الرطبة عن قشرها»: خرما از غلاف خود خارج شد.

اضطر: اضطرار: اجبار و احتیاج. «اضطر»: ناچار و مجبور شد.

مخمصة: خمص و مخمصة: گرسنگی. خمص در اصل فرو رفتن و لاغری شکم است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۶

متجانف: جنف: میل به باطل کردن متجانف به معنای متمایل است.

جوارح: سگهای شکاری. جرح (بر وزن قفل) زخم. حیوان شکاری را از آن جارحه گویند که زخمی می‌کند و یا برای صاحبش شکار کسب می‌کند، جمع جارحه جوارح است.

مکلبین: تربیت کنندگان سگ. مکلب (به صیغه اسم فاعل) کسی که به سگ تعلیم شکار می‌دهد.

امسکن: مسک و امساک به معنی گرفتن و نگاه داشتن است «امسکن» یعنی نگاه داشتند.

محصنات: زنان عقیف. حصن: قلعه. به مردی که خود را از بی‌عفتی حفظ کند محصن گویند. به زنی که در اثر شوهردار بودن یا عقیف بودن خود را از بی‌عفتی حفظ می‌کند محصنه (به صیغه فاعل و مفعول) گویند. محصن: مرد عقیف. محصنه: زن عقیف.

مسافحین: سفاح: زنا. مسافح: زناکار. مسافحین: زناکاران.

اخذان: رفیقه‌ها. خدن (بر وزن جسر) رفیق. رفیقی که از روی شهوت گرفته شود در مذکر و مؤنث به کار می‌رود.

شرحها

در این آیات چند مطلب موجود است اول: بعضی از محرمات بیان گردیده و نیز اجازه داده شده که در مواقع اضطراری استفاده از آنها مانعی نداشته باشد دوم: طعامهای حلال و زنان حلال نقل و توضیح داده شده و نحوه ارتباط با زنان بیان گردیده است. سوم:

تذکر داده شده که از دشمنان خارجی نرسید بلکه از اختلاف و نفاق داخلی بترسید. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۷

۳- حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ این قسمت از آیه در سوره بقره/ ۱۷۳ گذشت: حرمت سه چیز اول علل طبیعی دارد، و علت حرمت چهارمی ظاهراً پیاده شدن شرک به وسیله آنست و علت جنبه معنوی دارد «به» متعلق است به «اهل» یعنی: آنچه بواسطه آن برای غیر خدا ندا شده است وَ الْمُنْحَنَقَةُ وَ الْمَوْقُودَةُ وَ الْمَتْرَدِيَةُ وَ النَّطِيحَةُ از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده اهل جاهلیت شتر و گوسفند را خفه کرده پس از مردن می‌خوردند، پاهای حیوان را می‌بستند و آن را می‌زدند و چون می‌مرد گوشتش را می‌خوردند، چشمهای حیوان را می‌بستند و از بلندی بزیر می‌افکندند، پس از مردن می‌خوردند. قوچها را با هم دیگر به جنگ می‌کشیدند و چون یکی می‌مرد آن را می‌خوردند «۱» در اسلام همه اینها که از بدعتهای جاهلیت بود حرام شده است.

وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ.

منظور از ما أَكَلَ ... نیمخورده درنده است إِلَّا ما ذَكَّيْتُمْ ظاهراً استثنا است از همه آنچه قابل تذکیر است و آن عبارت است از شش موضع، از و ما أَهْلٌ به بعد، یعنی اگر هر یک از اینها را پیش از مردن ذبح شرعی کردید، پاک و قابل خوردن است از حضرت باقر و صادق علیهما السلام نقل شده: هر گاه حیوان را در حالی بیابی که گوش یا دمش را حرکت می‌دهد و یا چشمش باز و بسته می‌شود ذبحش شرعی است «۲».

ظهور ما ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ در قربانیهایی است که بر روی سنگها ذبح

(۱) تفسیر صافی از حضرت باقر (ع).

(۲) مجمع‌البیان «ان ادنی ما یدرک به الذکاء ان تدرکه یحرک اذنه او ذنبه او

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۸

می‌کردند یا برای بتها و یا اینکه خود سنگها را می‌پرستیدند وَ أَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ یعنی گوشتی که با ازلام قسمت شده بر شما حرام است، مشرکان مکه ده عدد تیر قرعه و قمار داشتند بنامهای: فذ، توام، مسبل، ناسف، حلس، رقیب، معلی، سفیع، منیح و رغد. ده نفر قمار باز شتری را سر بریده و بیست هشت حصه می‌کردند، آن گاه تیرهای قمار را بهم زده یکی یکی برمی‌داشتند هر که فذ به دستش می‌آید یک حصه از گوشت مال او بود، هر که توام را برمی‌داشت دو سهم، هر که مسبل را برمی‌داشت سه سهم، تا می‌رسید به معلی که هفت سهم می‌برد، آنهایی که سه تیر اخیر بدستان آمده بود چیزی نمی‌بردند و پول شتر را نیز آنها می‌پرداختند، چنان که از حضرت باقر صلوات الله نقل شده است «۱»

«ذَلِكُمْ فَسْقٌ»

یعنی اینها همه فسق و خروج از راه حق و واقعیت هستند.

الْيَوْمَ يَنْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيَتْ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِيناً این قسمت از آیه را که «الیوم» در آن دو بار تکرار شده است اگر برداریم به انسجام آیه صدمه‌ای نخواهد رسید و آیه چنین می‌شود: «... و ان تستقسما بالازلام ذلکم فسق فمن اضطر فی مخصه...» چنان که آیه إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ نحل/ ۱۱۵ چنین است و نیز آیه ۱۷۳ بقره و ۱۴۵ از سوره انعام. پس معلوم می‌شود که این قسمت از آیه جمله معترضه است و معنای مستقلی دارد «۲» روایات شیعه و اهل سنت نیز درباره نزول آن مستقلاً بحث کرده

(۱) تفسیر صافی و المیزان از امام باقر (ع).

(۲) در المیزان فرموده آیه یا چنین نازل شده و یا رسول خدا (ص) دستور داده‌اند

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۹

است بدون توجه بصدر و ذیل آن.

الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ نشان می‌دهد که مراد روز بخصوصی است و در آن واقعه مهمی روی داده که دشمنان نومید شده‌اند از اینکه اسلام را از بین ببرند و یا مسلمانان را به کفر برگردانند «و اخشون» دستور می‌دهد که باید از خدا بترسند و اختلاف و تنازع بوجود نیاورند و گرنه ضعیف می‌شوند باز دشمن به آنها روی می‌آورد الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ ... یعنی در همین روز که کفار مأیوس شدند دین را کامل کردیم، پس هر دو «الیوم» یکی است، اکمال دین آن است که گفتنی‌ها همه گفته شده باشد دیگر نقصانی نماند مراد از «نعمتی» همان دین است که باتمام رسید، آن دین کامل و تمام مورد رضایت خداست که برای شما باشد.

روایات شیعه و اهل سنت حاکی است که آیه در حجه الوداع روز غدیر خم به هنگام اعلام خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شد که در «نکته‌ها» خواهد آمد.

فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرٍ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ یعنی در صورت اضطرار خوردن از این محرّمات مانعی ندارد ولی نباید اضطرار را وسیله گناه قرار بدهند بلکه برای دفع ضرورت و بدون میل قلبی استفاده کنند غَيْرٍ مُتَجَانِفٍ در جای غَيْرٍ بَاغٍ وَلَا عَادٍ است که در بقره/ ۱۷۳ گذشت و در سوره انعام و نحل خواهد آمد. وصف غَفُورٌ رَحِيمٌ عِلَّتْ رفع حکم در حال اجبار است، غفران در اینجا به معنی چاره سازی و جبران است نه آمرزش.

که در اینجا بنویسند. یا در موقع نوشتن قرآن در اینجا آورده‌اند در هر حال مطلب مستقلاً است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۰

۴- يَسْتَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ عنوان أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ در آیه بعدی و در جاهای دیگر نیز آمده است مثل وَ أُحِلَّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتُ وَيَحْرَمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثُ اعراف/ ۱۵۷ و الطَّيِّبَاتُ مِنَ الرِّزْقِ ۳۲ این آیات صریحند در اینکه طیبات و خوش آیندها بطور کلی حلال و خبائث حرامند ولی باید مصادیق آنها را از شرع پیدا کرد زیرا طیبات و خبائث از نظر انسانها فرق می‌کند مثلاً اروپائیان حشرات را می‌خورند و از نظر آنها طیباتند ولی از نظر اسلام حرام می‌باشند، پس مراد، طیبات و خبائث واقعی هستند که اسلام تعیین کرده نه آنکه هر چه به نظر طیب آمد حلال است و بالعکس (قاموس قرآن- طیب).

وَمَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ یعنی آنچه از سگهای شکاری تعلیم داده‌اید از آنچه برای شما شکار کرده و نگاه داشته‌اند بخورید و در وقت فرستادن سگ، نام خدا را یاد کنید در اینجا چند مطلب هست: اول شکار سگ در صورتی حلال است که تعلیم دیده باشد، میزان تعلیم آن است که سگ در اطاعت شخص باشد اگر بفرستد برود و اگر در وسط یا در اول نهی کند برگردد. دوم نظریه مکتب اهل بیت علیهم السلام آن است که اگر سگ شکار را بکشد حلال است و اگر زنده نگه دارد و صاحبش آن را ذبح شرعی کند حلال است. ولی اگر با مرغان شکاری و سگ تعلیم نیافته شکار کند در صورتی حلال است که نکشته باشند و از چنگ آنها بگیرد و ذبح کند (۱)

(۱) ابو بکر حضرمی گوید:

سئلت ابا عبد الله (ع) عن صيد البزاة و الفهود و الكلاب فقال لا تاكل الا ما ذكيت الا الكلاب فقلت ان قتله؟ قال: كل. فان الله يقول و ما علمتم من الجوارح مكلبين ... ثم قال كل شيء من السباع تمسك الصيد على نفسها الا الكلاب المعلمة فانها تمسك على

صاحبها...».

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۱

وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ تأكيد است بر آنکه از حدود خدا تجاوز نکنید.

۵- الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَ طَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ تکرار الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ برای آن است که چیزی در مقام امتنان بر طیبات افزوده شده است و آن حلال شدن طعام و زنان اهل کتاب است.

مراد از طعام اهل کتاب که بر مسلمانان حلال شده در نظر اهل سنت اعم از ذبیحه و غیره است، در مجمع البیان فرموده عده‌ای از فقهاء امامیه نیز چنین فتوی داده‌اند ولی در نظر اهل بیت علیهم‌السلام، مراد از طعام حبوبات و چیزهایی است که احتیاج به ذبح شرعی ندارد. اما خوک و آنچه در وقت ذبح نام خدا را بر آن نبرده‌اند بطور حتم داخل در «طعام» نیست. (قاموس قرآن- طعام) «۱» مراد از وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ ظاهراً بیان آن است که شما می‌توانید از هر طعام باهل کتاب بخورائید نه اینکه گمان کنید این کار شما امر حرام است. ناگفته نماند منظور حلیت و حرمت است نه طهارت و نجاست، حرمت اکل غذای نجس است یک امر عارضی است و لو طعام مسلم باشد.

وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مراد از محصنات در هر دو مورد عقیقه‌ها هستند آمدن مؤمنان ظاهراً من باب مقدمه است، لفظ الْكِتَابِ مِنْ قَبْلِكُمْ اشاره به علت حلال بودن است که آنها به علت اهل کتاب بودن بشما نزدیک می‌باشند، این آیه با آیه وَ لَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ بقره/ ۲۲۱ و آیه وَ لَا تُنْسَبُ كُفْرًا بِعَصِيْمِ الْكُوفَرِ

(۱) تفسیر صافی

«و فی الکافی و غیره عن الباقر و الصادق (ع) فی عدة اخبار ان المراد به الحبوب و البقول».

[.....] تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۲

ممتحنه/ ۱۰ اصلاً منافاتی ندارد زیرا آن دو درباره مشرکان است، قرآن مجید مشرکان را از اهل کتاب جدا کرده است لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُتَّفَكِينَ بینه/ ۱.

ظهور وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آن است که زنان اهل کتاب حلال هستند خواه بطور دوام باشد یا منقطع ولی اکثر فقهاء شیعه آن را منحصر بنکاح منقطع کرده و گفته‌اند نکاح زنان اهل کتاب بطور دوام جایز نیست ولی گروهی از فقهاء شیعه بجواز آن فتوی داده‌اند از جمله امام خمینی در تحریر الوسیله و مرحوم سید اصفهانی در وسیله و علامه خوبی در منهاج‌الصالحین ولی رعایت احتیاط را در ترک آن دانسته‌اند، ناگفته نماند: از روایات نهی و جویی فهمیده نمی‌شود از مجمع البیان معلوم می‌شود که دلیل عمده فقهاء دو آیه گذشته است که گفته شد راجع به مشرکان می‌باشد نه اهل کتاب، علی‌هذا اگر قدری دقت شود قول آنان که فتوی به جواز نکاح دائم داده‌اند تقویت خواهد شد ظهور إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ ... در حتمی بودن مهر است.

مُحْصَنَاتٍ غَيْرِ مُسَافِحِينَ وَ لَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ در سوره نساء/ ۲۴ نظیر این جمله گذشت مراد آن است که ارتباط شما با آن زنان باید ارتباط ازدواج و تشکیل خانواده باشد نه زناکاری و رفیق بازی یعنی در حالی که عقیف هستید نه زناکار و رفیق باز وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الْأَخْرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ اشاره است به دقت و مراعات دستور فوق، مراد از «الایمان» معنای اسمی و حقائق ثابت در قلب است کفر بایمان یعنی بی‌اعتنا بودن بآنچه آن را حق می‌داند که عبارت اخرای ترک عمل است.

این بی‌اعتنایی و ترک عمل موجب حبط اعمال نیک و خسران آخرت است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۳

نکته‌ها

الْيَوْمَ يَيْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا: دشمن دو جور است خارجی و داخلی. دشمن خارجی پس از آنکه شکست خورد به فکر دشمن داخلی بود که ستون پنجم دشمن خارجی است، مسلمانان چون پیروز شدند، دشمن خارجی از این که اسلام را شکست دهد مأیوس گردید، خداوند در این آیه دستور می‌دهد که از آنها نترسید و از من بترسید یعنی اگر بعد از پیروزی به دستور دین عمل نکنید و اختلاف و دو دستگی به وجود آورید، ضعیف گشته و وسیله هجوم دشمن را فراهم خواهید کرد، اکنون که سال ۱۴۰۰ است و انقلاب اسلامی ایران پیروز گشته است دشمن خارجی از ما مأیوس شده باید با از بین بردن اختلاف داخلی و ایجاد همبستگی بیشتر خودمان را قویتر بکنیم.

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ: روایات شیعه و اهل سنت بطور صریح دلالت دارند که آیه شریفه در روز غدیر خم پس از اعلام خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است و با خلافت آن حضرت دین به کمال رسیده و نعمت خدا بر بندگان تمام گردیده است و برای نمونه به کتاب الغدیر تألیف علامه امینی و المراجعات تألیف شرف الدین عاملی و سائر کتابها باید رجوع شود، اگر خواهیم در این باره و لو مقداری از روایات شیعه و اهل سنت را بیاوریم باید چندین صفحه بنویسیم. در اینجا دو مسئله هست اول خلافت امیر المؤمنین علیه السلام که اشاره شده، دوم مسئله ختم نبوت و اکمال دین، توضیح اینکه دین خدا یکی است و آن بوسیله اولین پیغمبر شروع شده و به تدریج با آمدن پیامبران و افزودن احکام لازم تکامل یافته و آخرین تکامل آن با اعلام خلافت علی علیه السلام بوده است دیگر حاجتی به آمدن پیامبر جدید نیست زیرا بوسیله حضرت رسول تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۴ اکرم صلی الله علیه و اله دین خدا به کمال رسید.

نقل است که رسول خدا صلی الله علیه و اله فرموده: مثل من و پیامبران گذشته مانند مردی است که خانه‌ای ساخت و تمامش کرد فقط محل خشتی ناقص مانده بود من آمدم و همان خشت را گذاشته و خانه را باتمام رساندم «۱» در ذیل آیه و أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ انعام/ ۱۹ این مسئله خواهد آمد.

(۱) مثلی و مثل النبیین کمثل رجل بنی دارا فاتمها الالبنة واحدة فجئت انا فاتممت تلك اللبنة.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۵

[سوره المائدة (۵): آیات ۶ تا ۷]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۶) وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ (۷)

۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون به نماز برخاستید روی‌ها و دستهای خویش را تا مرفق‌ها بشوئید و به سرها و پاهای خویش تا دو برآمدگی روی پاها مسح کنید و اگر جنب بودید غسل کنید و اگر بیمار یا در سفر بودید یا کسی از شما از خلوت آمد یا با زنان مقاربت کردید و آب نیافتید خاک پاک را قصد کرده روها و دستهای خویش را بدان مسح کنید. خدا نمی‌خواهد بر شما زحمتی قرار دهد بلکه می‌خواهد شما را پاک گرداند و نعمتش بر شما تمام کند تا خدا را شکر کنید.

۷- نعمت خدا و پیمانی را که از شما گرفته یاد آورید آن دم که گفتید شنیدیم و فرمان بردیم، از خدا بترسید که خدا به مکنونات سینه‌ها داناست.

کلمه‌ها

فاغسلوا: بشوئید. غسل (بر وزن عقل) شستن و بر وزن قفل حالت حاصل تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۶ از شستن.

وجوه: وجه: صورت. وجوه: صورت‌ها.

مراقق: مرفق: آرنج. مراقق: آرنجها.

امسحوا: مسح: دست مالیدن. «امسحوا» مسح کنید. دست بمالید.

کعبین: کعب: قوزک پشت پا. کعبین تثنیه آن است. کعب و کعابه به معنی بزرگ شدن و بالا آمدن پستان دختر است. جنب: (بر وزن شتر) کسی که در اثر مقاربت یا خارج شدن منی حالت جنابت بر او عارض شده است. جنابت در اصل به معنی دوری است شخص را از آن جنب گویند که در آن حال از نماز و مسجد دور است. بر زن و مرد و مفرد و جمع نیز جنب گفته می‌شود.

فاطهروا: تطهیر (از طهارت) به معنی غسل کردن است چنان که فرموده و لَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا نساء / ۴۳.

غائط: محل خلوت. مشروح سخن در نساء / ۳۶.

لامستم: لمس زنان کنایه از مقاربت است.

تیمموا: تیمم به معنی قصد است فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا «طَبِيبًا» قصد کنید خاک پاک را صعيد: سعد و صعود: بالا رفتن. صعيد: خاک یا روی زمین که بالای زمین است در مجمع البیان گفته: صعيد روی زمین است که بی علف و بی درخت باشد. حرج: (بر وزن شرف) مشقت و تنگی.

واثقکم: موثقه: معاهده محکم «واثقکم» پیمان بست با شما.

صدور: صدر: سینه، صدور: سینه‌ها. ذات الصدور: آنچه در سینه‌هاست.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۷

شرحها

در آیه اولی وضو، غسل و تیمم که از پیمانهای الهی است بیان شده و در آیه دوم روی آنها تأکید گشته است.

۶- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ یعنی خواستید نماز بخوانید فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ حد شستن صورت از رستنگاه موی سر تا چانه و در عرض باندازه‌ای است که انگشت بزرگ و انگشت وسطی آن را احاطه می‌کند. لفظ إِلَى الْمَرَافِقِ قید است برای «ایدیکم» نه برای «فاغسلوا» به عبارت دیگر حد مغسول است نه حد غسل. توضیح اینکه «ید» در لغت چند معنی دارد یک دفعه مراد از آن چهار انگشت است مثل وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا / ۳۸، یک دفعه از مچ پائین است مثل فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَبِيبًا فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ مِنْهُ مائده / ۶، یک دفعه مراد از آن تا آرنج است مثل آیه مورد بحث و یک دفعه معنی آن از سر انگشتان است تا شانه چنان که در اقرب الموارد گفته است.

لذا اگر در آیه قید إِلَى الْمَرَافِقِ نبود معلوم نمی‌شد مراد کدامیک از آنها است ولی قید روشن می‌کند که مراد تا آرنج است، بنا بر این آیه ساکت است از اینکه از مرفق شسته شود یا بالعکس. اگر روایات نبود می‌گفتیم هر دو جایز است، شیعه که می‌گوید باید از

مرفق شسته شود دلیلشان روایات است نه آیه (وسائل ابواب الوضوء باب ۱۵) اهل سنت نیز که از پائین به بالا می‌شویند به آیه استناد نمی‌کنند بلکه از امثال ابو هریره و غیره نقل می‌کنند که حضرت تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۸ رسول را دیده‌اند که از پائین به بالا می‌شوید (سنن ابی داود و غیره) «۱».

اهل سنت بیشتر اهمیت می‌دهند که «الی» در آیه به معنی «مع» باشد یعنی دستها را با مرفقها بشوید وانگهی اهل سنت نگفته‌اند اگر از بالا به پائین شسته شود وضو باطل است، طبرسی در مجمع البیان فرموده امت اسلامی اتفاق دارند که وضو از بالا به پائین صحیح است، پس عمل اهل سنت استحبابی است.

فقه‌اء شیعه به استناد روایات فتوی داده‌اند که شستن از پائین به بالا مبطل است مگر این ادریس که آن را مکروه دانسته و نیز سید مرتضی در بعضی از فتوایش گفته: شستن از بالا به پائین مستحب است.

وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ وَ ارْجُلِكُمْ اِلَى الْكَعْبَيْنِ لَفْظ «ارجلکم» در قرائت منقول از عاصم بفتح لام و عطف است بمحل «برءوسکم» یعنی به سرها و پاهایتان مسح کنید. در نقل مجمع البیان و کشاف دیگران با کسر لام خوانده‌اند که عطف است بر «برءوسکم» و اینکه بعضی آن را عطف بر «وجوهکم» کرده و شستن پاها را واجب دانسته‌اند در کمال بی‌اطلاعی است زیرا بعد از آمدن فعل وَ امْسَحُوا دیگر بر مفعول «فاغسلوا» عطف نمی‌شود. مراد از «کعبین» در نزد امامیه دو قوزک پشت پاها است علت تشبیه آمدن آن است که اگر «کعب» گفته می‌شد به نظر می‌آید که در هر پا دو قوزک هست. رجوع شود به قاموس قرآن (کعب).

وَ اِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا.

یعنی در صورت جنابت وضو کافی نیست باید غسل کنید.

وَ اِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ اَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ اَوْ جَاءَ اَحَدٌ مِنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ اَوْ لَامَسْتُمُ

(۱) به نظرم روایات از معجولات دوران اموی و عباسی‌ها است که می‌خواستند در مقابل فقه اهل بیت فقه مستقلی داشته باشند.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۹

النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوْهِكُمْ وَ اَيْدِيكُمْ مِنْهُ اِنْ قَسَمْتَ فِي سُوْرَةِ نِّسَاءٍ / ۴۳ نیز گذشت، حکم تیمم در اینجا شامل تیمم بدل از وضو و غسل هر دو است، قید فَلَمْ تَجِدُوا ظاهرًا شامل مریض نیست چون مریض وظیفه‌اش تیمم است آب باشد یا نه آنکه از مستراح برگشته در صورت نبودن آب تیمم بدل از وضو خواهد کرد، آنکه با زنان مقاربت کرده تیمم بدل غسل می‌کند. اما مسافر در صورت نبودن آب اگر جنب باشد تیمم بدل از غسل و گرنه بدل از وضو می‌کند ضمیر «منه» به صعيد برمی‌گردد یعنی از آن خاک به صورت و دستها بکشید و این می‌رساند که باید غباری در دست بماند بنا بر این بستگی که اصلاً غبار ندارد تیمم جایز نیست، بقولی «من» ابتدائیه است یعنی ابتدای مسح بعد از دست زدن به خاک باشد.

مَا يُرِيْدُ اللّٰهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرْجٍ وَ لٰكِنْ يُرِيْدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ.

جمله اول تعلیل حکم تیمم به جای وضو و غسل است، علت عدم حرج آن است که در صورت فقدان آب، وضو و غسل ساقط می‌شود. جمله دوم حکایت دارد که هر سه از وضو و غسل و تیمم سبب طهارتند و آن طهارت معنوی است که نماز با آن صحیح می‌شود. مراد از نعمت چنان که در المیزان فرموده دین است، تمام نعمت و دین آن است که همه احکام آن روشن شود، اینها همه برای آن است که شما بنده شکر گزار باشید تا مشمول وَ سَيَجْزِي اللّٰهُ الشَّاكِرِيْنَ آل عمران / ۱۴۴ گردید.

۷- وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ اِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ اطَّعْنَا.

مراد از نعمت ظاهرا مزایایی است که در اثر اسلام آوردن تا وقت نزول تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۰

آیه نصیبشان شده بود، میثاق همان بود که خدا درباره اسلام از آنها گرفته بود و در جواب سَمِعْنَا وَ اطَّعْنَا گفته بودند. یعنی نعمت و

میثاق خدا را یاد کنید که تا به حال عمل کرده و موفق شده‌اید به این دستور نیز عمل کنید تا موفق شوید و اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ تأکید مطلب فوق است و اینکه خدا حتی از فکر مخالفت آگاه است.

در جوامع الجامع فرموده: مراد از میثاق همان است که رسول خدا صلی الله علیه و اله از آنها بر شنیدن و اطاعت کردن در حال سختی و آسانی بیعت گرفت گفتند:
سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۱

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۸ تا ۱۴]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۸) وَعِدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (۹) وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۱۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ كُفَرْتُمْ نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هُمْ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْتَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ (۱۱) وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا وَقَالَ اللَّهُ إِنِّي مَعَكُمْ لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۲)

فَبِمَا نَفَضْتَهُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۱۳) وَمِنَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ فَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللَّهُ بِمَا كَانُوا يَصْعَعُونَ (۱۴)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۲

۸- ای کسانی که ایمان آورده‌اید قیام کنید برای خدا و گواهان با انصاف باشید، دشمنی قومی و ادارتان نکند که عدالت نکنید، عدالت کنید آن به تقوی نزدیکتر است از خدا بترسید که خدا به آنچه می‌کنید داناست.

۹- خدا به کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند وعده نیکو داده، برای آنها است آمرزش و پاداش بزرگ.

۱۰- و کسانی که کافر شده و آیات ما را دروغ شمرده‌اند آنها اهل آتش می‌باشند.

۱۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید نعمت خدا را یاد آرید آن گاه که گروهی خواست دستهای خویش را به سوی شما بکشایند، دستهای آنها را از شما بازداشت، از خدا بترسید و مؤمنان بر خدا توکل و اعتماد کنند.

۱۲- خدا از فرزندان یعقوب پیمان گرفت و از آنها دوازده مراقب برانگیختیم و خدا گفت من با شما پیمان اگر نماز پیا داشته‌اید و زکاة دادید و به پیامبران من ایمان آوردید و تقویتشان کردید و به خدا قرضی نیکو دادید، گناهان شما را می‌پوشانم و شما را به بهشتیایی که از زیر آنها جویها روانست داخل می‌کنم، هر که بعد از آن کافر شود از راه راست گم شده است.

۱۳- به علت پیمان شکنی لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت کردیم، گفته‌ها را از معانی اصلی منحرف می‌کنند و قسمتی از آنچه با آن تذکر داده شده بودند از یاد بردند، پیوسته به خیانتی از آنها مطلع می‌شوی مگر اندکی از آنها، آنها را ببخش و نادیده گیر که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.

۱۴- و از کسانی که گفتند ما نصاری هستیم پیمان گرفتیم، قسمتی از آنچه بدان تذکر داده شده بودند فراموش کردند، میان آنها

دشمنی و کینه را تا روز قیامت مداوم کردیم به زودی خدا از اعمالی که می‌کرده‌اند خبرشان می‌دهد.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۳

کلمه‌ها

قوامین: جمع قوام. قوام لله کسی است که در کارش بطور کامل رضای خدا را در نظر آورد، و آن صیغه مبالغه قائم است.

شهداء: گواهان. مفرد آن شهید است.

یجرمنکم: جرم (بر وزن عقل) در اصل به معنی قطع و در آیه به معنی وادار کردن است لا یجرمنکم یعنی: وادار نکند شما را.

شئان: (بر وزن جریان) کینه، عداوت.

جحیم: آتش بزرگ «الجحیم: کل نار عظیم فی مهوأة».

یبسطوا: بسط. باز کردن، گشودن أَنْ یَبْسُطُوا إِلَیْكُمْ أیدیَهُمْ یعنی:

اینکه دست به سوی شما بکشایند.

یتوکل: توکل اگر با «علی» باشد به معنی اعتماد و اگر با «الی» باشد به معنی واگذار کردن است.

نقیب: کفیل، سرپرست، مراقب. نقب: سوراخ کردن. نقیب القوم کسی است که از احوال آنها مطلع است گویی اسرار آنها را

سوراخ کرده و جستجو می‌کند.

عزرتموهم: عزر (بر وزن عقل) و تعزیر: یاری: یا یاری توأم با تعظیم.

«عزرتموهم» یعنی: یاری کردید آنها را.

اقرضتم: قرض: نوعی از بریدن. وام را از آن قرض گویند که شخصی از مالش بریده به وام گیرنده می‌دهد.

اکفرن: تکفیر: پوشانیدن و مستور کردن. «لاکفرن» حتما حتما مستور می‌کنم و می‌بخشایم. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۴

سواء: برابری. مساوی. وسط. در اینجا ظاهرا معنای اخیر مراد است.

قاسیه: قسو و قساوت: سخت دلی. قاسیه: سخت «قلوب قاسیه» یعنی دلهای سخت.

یحرفون: حرف. طرف. تحریف: یک طرف بردن. تحریف کلام یعنی منحرف کردن آن از معنای اصلی. یُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ یعنی

کلمه‌ها را از معانی واقعی بر کنار می‌کردند.

الکلم: کلمه‌ها. از لفظش مفرد ندارد. آن چهار بار در قرآن مجید آمده است.

حظا: حظ: قسمت، نصیب. «حظا» یعنی قسمتی و مقداری.

خائنه: خائنه و خیانت هر دو مصدر هستند مثل کاذبه به معنی کذب خیانت مقابل امانت است.

اصفح: صفتح: اغماض و نادیده گرفتن. «فاصفح» یعنی اغماض و چشم پوشی کن.

نصاری: نام پیروان عیسی علیه السلام، مفرد آن نصرانی است (قاموس قرآن).

اغربنا: غرو: چسبیدن. اغراء: مسلط کردن. ملازم کردن فَأَغْرَبْنَا بَيْنَهُمُ الْعُدَاوَةَ یعنی دشمنی را میان آنها همیشگی و ملازم کردیم.

بغضاء: دشمنی شدید. بغض کینه و دشمنی.

ینبئهم: نبأ: خبر مهم. «ینبئهم» یعنی خبر می‌دهد آنها را.

شرحها

در این آیات قسمتی از عهدهای خدا از قبیل قسط، عدل و بعضی از نعمتهای الهی بیان گردیده و به پیروی از آنها دستور داده شده

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۷) وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ (۱۸) يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۹)

۱۵- ای اهل کتاب رسول ما به سوی شما آمد که بسیاری از آنچه از کتاب پنهان می‌کردید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری چشم پوشی می‌کند، از خدا برای شما نور و کتابی بیانگر آمد.

۱۶- خدا به وسیله آن کتاب هدایت می‌کند به راههای سلامت کسی را که تابع رضای خدا تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۰ باشد و آنها را از تاریکیها به سوی نور می‌برد و به راه راست هدایتشان می‌کند

۱۷- کافر شدند کسانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است، بگو کیست که از خدا صاحب اختیار چیزی باشد اگر بخواهد مسیح پسر مریم و مادر او و هر که را که در زمین هست یکسره نابود کند؟ ملک آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست خاص خدا است آنچه بخواهد می‌آفریند و خدا بر همه چیز تواناست.

۱۸- یهود و نصاری گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم بگو پس چرا شما را به گناهانتان عذاب می‌کند (چنین نیست) بلکه شما نیز بشری از انسانهای خلق شده هستید، ملک آسمانها و زمین و آنچه میان آنهاست خاص خداست و باز گشت به سوی اوست.

۱۹- ای اهل کتاب فرستاده ما به دوران فترت پیغمبران به سوی شما آمد که حق را به شما بیان می‌کند، مبادا که بگوئید برای ما بشیر و نذیری نیامد براستی که بشیر و نذیری به شما آمد و خدا به همه چیز توانا است.

کلمه‌ها

نور: در تعریف نور گفته‌اند: چیزی که خود ظاهر است، غیر خود را نیز ظاهر می‌کند.

سبیل: (بر وزن شتر) راه‌ها. مفرد آن سبیل است.

سلام: سلامتی. خالی بودن از هر ناراحتی.

مبین: آشکار کننده و آشکار. لازم و متعدی هر دو آمده است.

مصیر: بازگشت و محل بازگشت (اسم مکان و مصدر میمی) مراد معنای اول است و در آن معنای انتقالی و تحول منظور است.

فتره: فتر: انقطاع. مراد از آن زمانی است که در آن پیغمبری نیست.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۱

شرحها

در تعقیب بیان پیامهای الهی، در این آیات تذکراتی درباره آنها به اهل کتاب داده شده و مقداری از ضلالتهای آنها نقل و رد شده است. و روشن شده که آمدن رسول خدا حجت را بر آنها تمام نموده است و در حقیقت گوشه‌ای از پرونده اهل کتاب بررسی شده است.

۱۵- یا اهل کتاب قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ آنچه مخفی می‌کردند عبارت بود از بشارات عهدین درباره رسول خدا چنان که فرموده يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ اعراف/ ۱۵۷ و نیز بعضی از احکام که بنفعشان نبود مثل سنگسار کردن زناکاران که در آیه ۴۱ خواهد آمد خلاصه با آیات تورات هر طور که می‌خواستند بازی

می‌کردند و یَعْتَصُوا عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ظاهراً عفو برای آن بود که اظهار آنها لزومی نداشت و گرنه می‌بایست آشکار کند، «مبین» به معنی آشکار و آشکار کردن است، ولی مناسب لفظ نور معنای دوم است، قرآن نور است که راههای حق و باطل را روشن می‌کند و انسانها را از ظلمات به سوی نور می‌برد.

۱۶- يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ سبيل سلام راهپایی است که سلامت و سعادت دنیا و آخرت در آنهاست.

این که نور مفرد و ظلمات جمع ذکر شده برای آن است که راه حق یکی بیش نیست ولی راههای باطل متعدد و بی‌شمار است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۲

مخفی نماند: در این آیه آمده که خدا به وسیله قرآن کسی را هدایت می‌کند و از ظلمات خارج می‌نماید که پیرو رضای خدا باشد، در آیه إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أُنَابَ رعد/ ۲۷ فرماید که خدا کسی را هدایت می‌کند که به خدا رجوع کند همچنين آیه ... وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ شوری/ ۲۷.

در مقابل این آیات آیاتی آمده نظیر: إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ غافر/ ۲۸ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ زمر/ ۳ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ قصص/ ۵۰ یعنی خدا اسرافکار، دروغ‌شمارنده حقائق و قوم ظالم را هدایت نمی‌کند.

از مقایسه این دو قسمت آیات معلوم می‌شود که انسان تا در مسیر اسراف و ظلم است خدا او را هدایت نمی‌کند زیرا در ظلم و اسراف هدایت نیست ولی اگر فکر توبه و بازگشت در او پیدا شود و حالت قبول حق در او به وجود بیاید که یک حالت واسطه ما بین ایمان و کفر است در چنین حال مشمول هدایت خدا خواهد شد. در آیه مورد تفسیر ظاهراً جمله دوم و سوم بیان مطلب اول است و معلوم می‌کند که چرا خدا چنین اشخاص را هدایت می‌نماید.

۱۷- لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ در این آیه و آیه ۷۲ آمده که گروهی گفته‌اند: عیسی خداست و در آیه لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ مائده/ ۷۳ آمده که گفتند: عیسی یکی از سه خداست و در آیه أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخَذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مائده/ ۱۱۶ وَقَالَ اللَّهُ لَا- تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ نحل/ ۵۱ آمده که عیسی و مادرش را دو خدا می‌دانستند و در آیه: وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ توبه/ ۲۰ نقل شده که گفته‌اند:

عیسی پسر خداست.

دقت در این آیات نشان می‌دهد که پس از آنکه الوهیت عیسی برای تلفیق تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۳ مسیحیت و تثلیث یونان به وسیله پولس ارائه گردید نصاری دربارہ آن حضرت چهار فرقه شدند که گفته شد در سوره نساء ذیل آیه ۱۵۹ در بخش نکته‌ها روشن گردید که تثلیث در نصاری ارمغان حکومت یونان به وسیله پولس است.

قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ الْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا جواب است از الوهیت عیسی. یعنی خدا قادر است که عیسی و مادرش و هر کس را هلاک کند اگر عیسی خدا بود در مقابل خدا مقاومت می‌کرد ولی نمی‌تواند.

وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ تکمیل بیان قدرت و تسلط و حاکمیت خداست و اینکه عیسی دخالتی در الوهیت ندارد. ما بَيْنَهُمَا شامل است به ابرها، باده‌ها، اشعه‌ها، بارانها، هوا و ترکیبات آن و سایر چیزها که در فضا وجود دارند يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ اشاره به خلقت عیسی است که دلیل الوهیت نمی‌تواند باشد.

۱۸- وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ.

مراد از اَبْنَاءُ اللَّهِ ظاهراً بیان مزیت و مقرب بودن است نه فرزند حقیقی و «احبائه» بیان آنست، آنها در اثر اشتباه و تلقین ناروا به برتری بی‌جهت عقیده داشتند و می‌گفتند فقط ما محبوب و در جای فرزند خدا هستیم نظیر وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى بقره/ ۱۱۱ و نیز می‌گفتند لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً در جواب آمده.

- ۲۵- موسی گفت: پروردگارا من و برادرم فقط به نفس خویش توانایی داریم میان ما و این قوم فاسق جدایی برقرار کن.
- ۲۶- خدا فرمود آن محل چهل سال بر آنها حرام است که در این صحرا سرگردان می‌مانند، به جهت قوم فاسق محزون مباش.

کلمه‌ها

ملوک: حکمرانان. پادشاهان. مفردش ملک (بفتح میم و کسر لام) است.
مقدسه: پاک. مؤنث مقدس.

لا ترتدوا: برنگردید. رد: برگرداندن. ارتداد: برگشتن.

ادبار: پشت‌ها. مفرد آن دبر (بر وزن شتر) است.

تنقلبوا: انقلاب: برگشتن. «فتنقلبوا» پس برمی‌گردید.

جبارین: ستمکاران. مفرد آن جبار است. جبر در اصل به معنی اصلاح است با نوعی از تحمیل، آن اگر به خدا اطلاق شود به معنی مصلح و اگر بانسان اطلاق شود به معنی ظالم است زیرا که تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۷ می‌خواهد با زور و تحمیل، نقص خود را جبران کند.

یتیهون: تیه: حیرت و سرگردانی «یتیهون» یعنی سرگردان می‌مانند.

تأس: اسی: حزن و اندوه. «اسی یأسی: حزن» فلا تأس یعنی محزون مباش.

شرحها

در پی شمردن عهدهای الهی می‌رسیم به یک دستور و عهدی از طرف موسی که بنی اسرائیل به آن اعتناء نکردند و گرفتار شدند، آن اینکه موسی به بنی اسرائیل گفت: شما که در صحرای بی‌آب و علف سینا هستید، به فلسطین پاک و آباد وارد شوید که خدا در اثر تلاش نصیب شما خواهد کرد. گفتند: در آنجا قوم جباری ساکن هستند ما حاضر به جنگ نیستیم خودت و خدایت بروید و بجنگید مادر همین جا هستیم، در نتیجه چهل سال در بیابان ماندند و حتی موسی و هارون در آنجا از دنیا رفتند، هر ملتی که از جنگ کوتاهی کرد، ذلیل شد چنان که بنی اسرائیل ذلیل شدند هر ملت که جنگید عزیز شد چنان که ملت ایران جنگید عزیز شد و خاندان پهلوی را سرنگون کرد.

۲۰- وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ
این آیه مقدمه دستور بعدی است که خواهد آمد، در اینجا سه نعمت و کرامت الهی به عنوان تذکر نقل شده است اول: بعثت انبیا از بنی اسرائیل مانند یعقوب، اسحق، یوسف، موسی و هارون. دوم: جَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا ظاهراً مراد از آن استقلال، آزادی و خود مختاری است که شامل همه بود، یعنی شما در مصر زیر دست فرعونیان بودید و از آزادی بهره‌ای نداشتید، آن خدا بود تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۸

که شما را از دریا گذرانید و آزادی داد، همه مالک سرنوشت خود شدید. سوم و آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ مراد از آن به نظرم عصا، ید بیضاء، شکافتن دریا، بیرون آمدن آب از سنگ، نزول من و سلوی و غیره بود که تا آن روز جز بنی اسرائیل در هیچ قومی دیده نشده بود.

۲۱- يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتُدُّوا عَلَىٰ آدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ مراد از ارض مقدس فلسطین است در چهار آیه دیگری بجای مقدسه «با برکت بودن» آمده است مانند: وَ نَجِّنَاهُ وَ لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ انبیا / ۷۱، ایضا: اسراء / ۱، سبأ / ۱۸، اعراف / ۱۳۷، طبرسی در مجمع البیان در علّت مقدس بودن فرموده: آنجا از شرک پاک شده و قرارگاه

انبیاء و مؤمنان گردیده است.

کَتَبَ اللَّهُ مشروط است یعنی برای شما نوشته در صورتی که تلاش کرده وارد بشوید در تفسیر المیزان از امام صادق علیهم السلام نقل شده که ... خدا ارض مقدس را برای آنها نوشت سپس آن را محو کرد و برای فرزندان آنها نوشت لذا آنها داخل شدند «۱» دلیل این سخن لفظ «محرمة» است که در اثر نافرمانی آنها آمد ولی لفظ أَرْبَعِينَ سِنَةً حاکی است که بعداً به آنجا داخل می‌شوند چنان که با یوشع بن نون وصی موسی وارد شدند. منظور از لا تَرْتَدُّوا اطاعت از فرمان است که عمل نکردند و زیانکار شدند. نتیجه مخالفت از فرمان رهبر چنین است.

(۱)

فی تفسیر العیاشی عن ابی عبد الله (ع) انه سئل عن قول ادخلوا الارض المقدسة التي كتب الله لكم قال كتبها لهم ثم محاهما ثم كتبها لانبائهم فدخلوها والله يمحو ما يشاء ويثبت وعنده ام الكتاب.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۴۹

۲۲- قالوا يا موسى إن فيها قوماً جبارين وإننا لن ندخلها حتى يخرجوا منها فإن يخرجوا منها فإننا داخلون مراد از «فيها» به قرینه آیه ما بعد و به قرینه و إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ بقره / ۵۸ شهری از شهرهای فلسطین است که گویند نامش «اریحا» بود، آیه کاملاً روشن می‌کند که نافرمانی کرده و گفتند تا آن گروه جبار در آنجا هستند ما حاضر به دخول نیستیم.

۲۳- قال رجلان من الذين يخافون أنعم الله عليهما ادخلوا عليهما الباب فإذا دخلتموه فإنكم غالبون وعلى الله فتوكلوا إن كنتم مؤمنين به نقل عیاشی از حضرت باقر- صلوات الله علیه- آن دو مرد عبارت بودند از یوشع بن نون وصی موسی و کالب بن یوفنا که دو عموزاده بودند، آن دو خدانشناس و خدا ترس بودند و خدا نعمت ایمان و استقامت به آنها داده بود آنها گفتند: از دروازه شهر وارد شوید چون وارد شدید غلبه خواهید کرد و به خدا اعتماد کنید.

۲۴- قالوا يا موسى إننا لن ندخلها أبداً ما داموا فيها فاذهب أنت و ربك فقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ آنها از گفته موسی و پیشنهاد آن دو نفر برآشفتند و گفته خود را تکرار کردند و جمله بی‌ادبانه: فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا را بر آن افزودند نظیر این بی‌ادبی‌ها در سوره بقره «ادع ربك» گذشت. این سخن از لجاجت و نافرمانی بیحد آنها حکایت می‌کند، خدا به رهبران توحید رحمت کند چه رنجها از دست امتهما کشیده‌اند.

۲۵- قال رب إني لا أملك إلا نفسي وأخي فافرق بيننا وبين القوم الفاسقين اندوه و شکایت موسی بدرگاه خدا از دست آنهاست، مراد از «افرق» تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۵۰

ظاهراً فرق در اطاعت و عدم اطاعت است یعنی خدایا ما را مثل اینها نافرمان و گناهکار منویس «اخی» اگر عطف به محل «انی» باشد معنا چنین می‌شود برادر من نیز فقط مالک نفس خویش است و اگر عطف بر «نفی» باشد می‌رساند که هارون در مقابل موسی سلم محض بود.

۲۶- قال فإنها محرمة عليهم أربعين سنة يتيهون في الأرض فلا تأس على القوم الفاسقين نافرمانی تقدیر را عوض کرده و چهل سال به تأخیر انداخت، مراد از «الارض» صحرای سینا است، فرمان فلا تأس ... برای آن است که اینها خود بدبختی را به جان می‌خرند دیگر غصه آنها را خوردن معنی ندارد.

نکته‌ها

تغییر سرنوشت: اشتباه و نافرمانی سرنوشت را عوض کرده چهل سال به تأخیر انداخت، آیات قرآن شاهد صدق این مدعا است،

اعمال و فعالیت‌های فرد سرنوشت ساز است همچنین است اعمال ملت‌ها. در روز قیامت گفته خواهد شد که سرنوشت اهل بهشت بودن را خود به وجود آوردید و نودوا أَنْ تَلُكُمُ الْجَنَّةُ أَوْ رِثْمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ اعراف / ۴۳ و نیز درباره جهنم: هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ نمل / ۹۰ و درباره هلاکت ملت‌ها آمده: وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ زخرف / ۷۶.

مخالفت از فرمان رهبران راستین به ضرر ملت‌هاست و سرنوشت آنها را عوض می‌کند علی علیه السلام فرماید: فان الجهاد باب من ابواب الجنة فتحه الله لخاصة اوليائه ... فمن تركه رغبة عنه البسه الله ثوب الذل و شملة البلاء. (نهج خطبه ۲۷). این قضایا همچون داروی تجربه شده است، باید از آنها برداشت صحیحی داشته باشیم. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۵۱

[سوره المائدة (۵): آیات ۲۷ تا ۳۲]

اشاره

وَ اْتَلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقْبَلُ مِنْ أَحَدِهِمَا وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ (۲۷) لَئِن بَسَيْتَ إِلَى يَدِكَ لِيَتَّكِلَنِي مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ (۲۸) إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ (۲۹) فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۳۰) فَبَعِثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُورِى سِوَاءَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُورِى سِوَاءَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ (۳۱)

مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَ مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (۳۲)

۲۷- خبر دو پسر آدم را مطابق واقع بر آنها بخوان، آن دم که قربانی پیش آوردند، از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد، گفت، تو را خواهم گشت، گفت: خدا فقط از تقوی کاران می‌پذیرد.

۲۸- اگر دست خویش به من بگشایی که مرا بکشی، من دست خویش سوی تو باز نمی‌کنم که من از خدا که پروردگار جهانیان است می‌ترسم.

۲۹- می‌خواهم تو با گناه من و گناه خودت با هم شده و از اهل آتش باشی که سزای ظالمان همین است.

۳۰- نفسش کشتن برادرش را بر او آسان کرد و او را کشت و از زیانکاران شد. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۵۲

۳۱- خدا زاغی فرستاد که زمین را می‌کاوید تا به او نشان دهد چگونه جثه برادر خویش را دفن کند، گفت: وای بر من آیا نتوانستم مانند این زاغ باشم و جثه برادر خویش را دفن کنم و از ندامت یافتگان شد.

۳۲- به این جهت بر بنی اسرائیل مقرر کردیم که هر کس کسی را بدون قصاص و بدون فسادی که در زمین کرده بکشد چنان است که تمام مردم را کشته است و هر کس کسی را زنده نماید چنان است که همه مردم را زنده کرده است پیامبران آیه‌های روشن را برای آنها آوردند، با وجود این بسیاری از آنها در زمین اسرافکاران بودند.

نبأ: خبر مهم. خبر با فائده. خبر مفید یقین.

قربان: در اصل مصدر است به معنی نزدیک شدن مثل عدوان و خسران و نیز اسم بکار می‌رود مثل سلطان. و آن هر کاری است که به وسیله آن به خدا و غیر خدا تقرب جویند، راغب افزوده: در عرف، نام ذبیحه عبادت است.

تبوء: تبوء: مساوات و رجوع. «ان تبوء» اینکه با هم و قرین باشی.

طوئت: طوع: رغبت و آسانی. تطويع: مایل کردن و آسان کردن فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ یعنی نفسش برای او قتل برادر را آسان کرد.

غراب: زاغ پرنده‌ایست شبیه به کلاغ دارای منقار و پاهای سرخ، هاکس در قاموس خود گوید: از کلاغ بزرگتر است در تورات نیز آمده است.

یبحث: بحث کاویدن، جستجو کردن. يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ یعنی زمین را می‌کاوید «بحث فی التراب: حفرها».

یواری: مواراة: پوشانیدن و مستور کردن «یواری» مستور می‌کند.

سوأة: جنازه، جسد. سوء (بفتح اول) بدی. سوأة: چیزی که آشکار شدنش تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۵۳

ناخوش آیند است، به جسد سوأة گفته شده زیرا آشکار شدنش بر قاتل ناپسند بود.

اجل: جهت و علت. در اصل به معنی جنایت است.

شرحها

در این آیات داستانی نقل شده که برادری برادرش را از روی حسد و بدخواهی کشت و بعد پشیمان شد ولی پشیمانی سودی نبخشید، سپس گفته شده که کشتن یک نفر مانند کشتن همه مردم و زنده کردن یک نفر همچون زنده کردن همه مردمان است و در آغاز دستور داده که این داستان بر یهود خوانده شود تا بدانند که حسد انسان را به چه راهی می‌کشد، شاید از انکار قرآن که از روی حسد بود، دست بردارند.

اجمال قضیه آن است که: دو برادر پاکدامن و غیر پاکدامن در راه خدا قربانی می‌کنند، قربانی برادر پاکدامن پذیرفته می‌شود، برادر دیگر بدون آنکه علت آن را جويا شود برادرش را از روی بدخواهی تهدید به قتل می‌کند، برادر پاکدامن در جواب می‌گوید تو متقی نبودی لذا قربانیت قبول نشد، تقصیر من چیست و اضافه می‌کند: من به فکر قتل تو نیستم و اگر بنا باشد که تو قاتل باشی یا من، خوش دارم که تو قاتل باشی، گناه من نیز بگردن تو باشد.

بالاخره او برادرش را می‌کشد و در دفن او عاجز می‌ماند و از دیدن زاغی که زمین را می‌کاود به فکر دفن جسد برادر می‌افتد و از کارش نادم می‌شود.

کوتاه سخن آنکه حسد کار خود را می‌کند و برادری را با دست برادرش بخاک می‌برد یهود و نصاری نیز به حکم بَغِيًّا بَيْنَهُمْ در مقابل اسلام و قرآن از روی بدخواهی موضع‌گیری کردند و نگذاشتند نهضت اسلامی به راه خود ادامه تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۵۴

دهد چنان که فعلا در سال ۱۴۰۰ هجری که انقلاب اسلامی پیروز شده عده‌ای از مسلمانان همچون یهود و نصاری در مقابل آن موضع‌گیری کرده و می‌کنند.

۲۷- وَأَثَلُ عَلَيْهِمْ نَبِيًّا ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ لَفِظَ «بِالْحَقِّ» راجع است به «اتل» و حاکی است که قصه در میان یهود تحریف شده بود، در تورات سفر تکوین فصل چهارم این ماجرا نقل شده ولی بحث غراب در آن نیست و حکایت از مجسم شدن خدا دارد «۱» آدم که در این آیات آمده آیا آدم ابو البشر بود یا کسی که نامش آدم بود؟ قربانی آن دو

برادر چه چیز بود؟ قبول و عدم قبول قربانی چگونه معلوم می‌شد؟ از کجا فهمیدند که قربانی یکی قبول شده و قربانی دیگری نه؟ آیه شریفه از همه اینها ساکت است. چون منظور قرآن فقط بهره‌گیری از حقیقت امر است و آن اینکه حسد و بدخواهی انسان را به کجا می‌کشد.

نقل شده که نام آن دو برادر قابیل و هابیل بود که اولی دومی را کشت، روایت شده: در آن زمان هر که قربانی اش قبول می‌شد آتشی از آسمان آمده آن را می‌سوزاند، راجع به این روایت در قاموس قرآن (قرب قربان) توضیح داده‌ام گویند قربانی قابیل گندم بود که پذیرفته نشد و قربانی هابیل گوسفند بود. آیه روشن است در اینکه قبول شدن و قبول نشدن را هر دو برادر دانسته‌اند. مراد از «علیهم» یهود است یعنی این سرگذشت را بر یهود بر خوان. تا عبرت گیرند.

قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ

(۱) استفاده از المیزان.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۵۵

جمله **إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ ...** یک قاعده کلی است، هابیل با این جمله استدلال کرده که برادر من تقصیری ندارم عدم قبول قربانی تو به علت متقی نبودن تو است، اگر این قاعده راجع به عمل انجام شده باشد معنایش آن است که: خداوند هر عملی را در صورتی می‌پذیرد که عامل، آن عمل را از روی تقوی انجام دهد و شرائط آن را کاملاً مراعات کند، خواه در اعمال دیگر متقی باشد یا نه. و اگر قاعده کلی و راجع به همه اعمال باشد معنایش آن است که اعمال شخص در صورتی مقبول است که در همه کارهایش با تقوی باشد.

۲۸- **لَئِنْ بَسَّطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لِأَقْتُلَنَّكَ** إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ ناگفته نماند: اگر کسی به قصد کشتن به انسان حمله کند در مقام دفاع می‌شود او را کشت. پس چرا برادر مؤمن می‌گوید: اگر حمله کرده و خواستی مرا بکشی من برای کشتن تو دست بلند نخواهم کرد که از خدا می‌ترسم مگر آنجا جای ترس از خداست؟ و اگر تسلیم به کشته شدن می‌شد شرعی بود؟! در مجمع البیان از مجاهد و جبائی و مانند آنها نقل شده: قتل طرف بطور دفاع در آن زمان جایز نبود بلکه وظیفه صبر کردن بود ولی این سخن در غایت ضعف است.

باید دانست: اگر قابیل برای کشتن هابیل دست دراز می‌کرد او را از روی ظلم کشته بود و اگر هابیل او را در همان حال می‌کشت از روی دفاع کشته بود نه ظالمانه، حتی اگر قابیل فرار می‌کرد هابیل او را تعقیب نمی‌نمود چون نمی‌خواست او را ظالمانه بکشد، پس کار قابیل در هر حال ظالمانه بود و کار هابیل غیر ظالمانه.

علی هذا معنی آیه اینطور می‌شود اگر تو بخواهی مرا ظالمانه بکشی من تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۵۶

نمی‌خواهم تو را ظالمانه بکشم چون از رب العالمین که بالاخره گلوی ظالم را خواهد گرفت می‌ترسم از این آیه و آیه قبله و بعدی معلوم می‌شود که مقتول مردی مؤمن، عالم، با تقوی و مؤدب به آداب دینی بوده و چنین به نظر می‌آید که در آن زمان از پیدایش بشر بسیار گذشته بود زیرا برای اینگونه تربیت دینی زمانها لازم است.

۲۹- **إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ** یعنی اگر تو مرا ظالمانه بکشتی گناه خودت و گناه من نیز به گردن تو خواهد بود و بالعکس ولی من می‌خواهم که این تو باشی نه من، این سخن بنا بر روایات، انتقال سیئات است که گناهان مقتول به قاتل منتقل می‌شود از حضرت باقر- صلوات الله علیه- روایت شده هر که مؤمنی را بکشد خدا همه گناهان مقتول را بر قاتل می‌نویسد و مقتول از گناهان پاک می‌شود این است قول خدا **إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ ...** «۱» در المنار از ابن

عباس نقل شده که «اثمی» به معنی «اثم القتل» است یعنی می‌خواهم با گناه خودت و با گناه کشتن من قرین باشی و در وجه دیگر انتقال سیئات را آورده است. در این زمینه در المیزان نیز بحث مفصل شده است. در نهج البلاغه خطبه ۱۹۰ فرموده: «اعقبه الله به الندامة و الزمه آثار القاتلین الی یوم القیامة».

ذَلِکَ جَزَاءٌ ... اشاره به اصحاب النار بودن است، بعید است که به اُنْ تَبَوَّءَ ... اشاره باشد و بگوئیم گناهان همه بعهدہ ظالمان است.

(۱)

محاسن برقی کتاب عقاب الاعمال باب عقاب القتل عن الباقر (ع): «من قتل مؤمناً متعمدا اثبت الله علی قاتله جمع الذنوب و براء المقتول منها و ذلک قول الله تبارک و تعالی اِنِّیْ اُرِیدُ اَنْ تَبَوَّءَ بِاِثْمِیْ وَ اِثْمِکَ فَتَكُوْنُ مِنْ اَصْحَابِ النَّارِ».

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۵۷

۳۰- فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ مراد از نفس ظاهراً همان حالت حسد و بدخواهی است که قتل برادر را بر او آسان کرد ولی زیانکار شد.

۳۱- فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْأَةَ أَخِيهِ در صافی از حضرت باقر علیه السلام نقل شده: دو زاغ آمدند یکی دیگری را کشت و زمین را با منقار کند و جسد او را دفن نمود. در این شک نیست که قاتل از کاویدن زاغ متوجه شده باید جنازه را زیر زمین دفن کرد. گویند: چون هابیل اولین مقتول در روی زمین بود لذا قابیل نمی‌دانست با جسد او چکار کند، اگر به این گفته دلیل قطعی از روایات داشته باشیم باید بپذیریم و گر نه سخنان مقتول نشان می‌دهد که مدت‌ها از پیدایش بشر گذشته بود زیرا آن گونه تربیت دینی زمان زیاد لازم دارد، و اگر قاتل فرزند آدم ابو البشر نباشد، باید گفت که قاتل تعادل روحی خودش را از دست داده و نمی‌دانسته چکار کند اما دیدن عمل زاغ او را به خود آورده است.

قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْأَةَ أَخِي فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ این قسمت می‌رساند که مدتی راه چاره بر او مسدود شده بود و نمی‌دانست با جسد چکار کند و از دیدن عمل زاغ با تعجب چنان گفته است فَأَصْبَحَ مِنَ النَّادِمِينَ ظهورش در آن است که جسد برادر را دفن کرد و حالت تحریک و حسد اشباع شد و نتیجه‌ای به دست نیامد، برادرش نیز از دست رفت لذا در کارش پشیمان گردید.

۳۲- مِنْ أَجْلِ ذَلِكِ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا جَمِيعًا

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۵۸

النَّاسَ جَمِيعًا

یعنی: به جهت این واقعه بر بنی اسرائیل نوشتیم که کشتن یک انسان به منزله کشتن همه انسانهاست تا از قتل و خون‌ریزی بر حذر باشند و بدانند اینکار بقدری گناه است که گویی همه را کشته است.

بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ استثنا است یعنی این حکم در صورتی است که مقتول آدم نکشته و فساد نکرده باشد و گر نه کشتن او مانعی ندارد، توجیه این تشبیه به نظرم آن است که: انسانها در پیشگاه خدا و از نظر خلقت یک واحد و یک پیکر هستند لذا در بسیاری از آیات کشتن دیگران کشتن خود ذکر شده است مثل:

وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا نساء/ ۲۹ که مراد کشتن دیگران است و حسن ظن به دیگران حسن ظن به خود قلمداد گردیده است مانند: لَوْ لَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْرًا نور/ ۱۲ منظور حسن ظن به متهم است.

علی هذا کشتن یک فرد مانند کشتن همه افراد و نقض غرض خداست. و مَنْ أَحْيَاهَا نیز همانست، مراد از احیاء زنده کردن عرفی است مانند نجات از غرق شدن یا زندان و یا گرفتاری و یا تربیت یتیم و نظیر آن. در روایت آمده که بزرگتر از همه هدایت انسان

است، در قرآن مجید هدایت، زنده کردن شمرده شده است **أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ** انعام/ ۱۲۲ و **لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَكُسِرِفُونَ** اشاره است به اینکه این موعظه‌ها در بنی اسرائیل مؤثر واقع نشد باز بسیاری از آنان اهل اسراف و قتل بودند، آیه دلالت دارد که همه پیامبران این تذکرات را داده بودند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۵۹

نکته‌ها

نظر به این قصه در تورات: این ماجرا در تورات سفر تکوین باب چهارم نقل شده است، در آن برادر مقتول شهید هابیل نام دارد، نام قاتل قائن است ولی در نقل تورات خدا مانند یک موجود زمین با قاتل سخن می‌گوید، قاتل در جواب گوید: جای برادرم را نمی‌دانم مگر من پاسبان او هستم؟! معلوم است که نقل تورات بر خلاف ساحت کبریایی است اما بیان قرآن یک بیان کاملاً توحیدی است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۶۰

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۳۳ تا ۴۰]

اشاره

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳) إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۳۵) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقَبَّلُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳۶) يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ (۳۷) وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸) فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۳۹) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۴۰)

۳۳- کسانی که با خدا و پیغمبر او می‌جنگند و در زمین برای فساد می‌کوشند، سزایشان جز این نیست که کشته شوند یا برادر شوند، یا (یکی از) دستها و (یکی از) تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۶۱

پاهایشان به عکس یکدیگر بریده شود، یا از آن زمین تبعید شوند، این خفتی است برای آنها در دنیا و در آخرت عذاب بزرگی دارند.

۳۴- مگر کسانی که پیش از آنکه بر آنها دست یابید توبه کنند، بدانید که خدا آمرزنده و مهربان است.

۳۵- ای کسانی که ایمان دارید از خدا بترسید و به او تقرب جوید و در راه او جهاد کنید تا رستگار شوید.

۳۶- کسانی که کافر شده‌اند اگر همه مال زمین و نیز مثل آن را داشته باشند تا از عذاب روز قیامت عوض دهند از آنها پذیرفته نمی‌شود و برای آنها عذابی است دردناک.

۳۷- می‌خواهند از آتش خارج شوند ولی از آن خارج شدنی نیستند و آنها راست عذابی پیوسته.

۳۸- مرد دزد و زن دزد، دستهای (راستشان) را ببرید کیفری است در مقابل عملشان و مجازات خدا است، خدا توانا و حکیم است.

مفسد باشد و اختناق به وجود آورد و آزادی مردم را سلب کند و اموال ملت را در اختیار بیگانگان قرار دهد مفسد فی الارض و محارب با خدا و رسول است علی هذا حکام ظالم و پیروان آنها که مردم را بی گناه به زندان می اندازند و وحشت ایجاد می کنند و ثروت ملی را به شرق و غرب می دهند مصداق کامل مفسد فی الارض هستند.

اعدام سران رژیم پهلوی به این جهت بوده است. آنان که مثلاً- هروئین و تریاک وارد می کنند، یا به نفع بیگانگان جاسوسی می کنند، یا از اجراء احکام اسلامی مانع می شوند، یا زن و دختران مردم را فریفته و در اختیار زناکاران می گذارند و دهها امثال اینها، همه مصداق مفسد فی الارض هستند.

أَنْ يُقْتَلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ. تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۶۴

ظهور «او» در تخییر است یعنی درباره او می شود یکی از این چهار کیفر را به حسب مصلحت انجام داد و قاضی هر کدام را صلاح بداند حکم می کند شیخ مفید و ابن ادریس و دیگران چنین گفته اند، در مجمع البیان گفته: روایتی از امام صادق علیه السلام در این زمینه نقل شده است. نگارنده گوید: آن روایت جمیل بن دراج از حضرت صادق علیه السلام است که در تہذیب و استبصار باب حکم المحارب نقل شده است که در جواب راوی فرموده:

«ذلک الی الامام ان شاء قطع و ان شاء صلب ...»

به نظر دیگران «او» برای تخییر نیست بلکه برای ترتیب حکم است چنان که شیخ طوسی و دیگران گفته اند، در مجمع البیان فرموده: امام باقر علیه السلام فرموده اند: کیفر محارب بقدر جنایت او است، اگر آدم کشته عقوبتش کشتن است و اگر آدم کشته و مال برده عقوبتش کشتن و بدار زدن است و اگر فقط مال برده کیفرش بریدن دست و پا به عکس است و اگر فقط ایجاد ناامنی کرده کیفرش تبعید است.

مؤلف گوید: آن روایت عیید الله مدائن از امام صادق و روایت محمّد بن مسلم از امام باقر علیه السلام است که در تہذیب نقل شده است.

اما دار زدن باید سه روز باشد نه بیشتر علت آن عبرت دیگران است، ظهور بعضی از روایات در آن است که اول او را می کشند آن گاه سه روز به دار می زنند و بعد نماز خوانده دفنش می کنند «۱».

شیخ طوسی فرموده صلب پیش از قتل جایز نیست، ولی شیخ مفید و دیگران

(۱) وسائل کتاب حدود، ابواب حد المحارب باب پنجم

«ان امیر المؤمنین (ع) صلب رجلا بالحیره ثلاثه ایام ثم انزله فی الیوم الرابع فصلی علیه فدفنه»

«قال الصادق (ع) المصلوب ینزل عن الخشبہ بعد ثلاثه ایام و یغسل و یدفن و لا یجوز صلبه اکثر من ثلاثه ایام».

تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۶۵

گفته اند: زنده به دار زده می شود رجوع شود به قاموس قرآن «صلب».

اما تبعید. طبرسی فرموده: قول امامیه آن است که از شهری به شهر دیگری تبعید شود تا توبه کند و برگردد.

ذَلِکَ لَهُمْ خِزْیٌ فِی الدُّنْیَا وَ لَهُمْ فِی الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِیْمٌ.

محارب و هر جنایتکار دیگر اگر در دنیا مجازات شود و از گناه خود توبه کند پیش خدا آمرزیده است و اگر روح تَمَرّد در او باشد و توبه نکند در قیامت نیز در عذاب خواهد بود علی هذا اقامه حدود کفارہ گناه نیست.

۳۴- إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

محارب اگر پیش از گرفتاری و ثابت شدن جرم توبه کند، توبه اش پذیرفته است جمله فَاعْلَمُوا ... دلیل قبولی توبه است.

۳۵- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

پس از ذکر محارب که جامعه را به ناامنی می‌کشد و آزادی را سلب می‌کند در این آیه به کارهای سازنده دستور داده شده است، اول تقوی و خود نگهداری از معاصی و صفات ناپسند که پایه پذیرش صفات پسندیده است، دوم تقرب به خدا با اعمال نیک و سازنده، سوم جهاد و تلاش در پیشبرد راه خدا و راه خلق و جهاد در از بین بردن خائنین بشریت و شیاطین انسانها، نتیجه این اعمال فلاح و رستگاری است قابل دقت است که هر سه عمل مدارش الله و توحید است.

۳۶- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَرُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقْبَلُ مِنْهُمْ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ این آیه در مقابل آیه فوق است اینگونه اشخاص که به جای تقوی، وسیله تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۶۶

و جهاد، کفر را انتخاب کرده‌اند اگر در دنیا هم نفس راحتی بکشند و بند و بستی کنند در آخرت از عذاب خدا رهایی ندارند اینکه می‌گوید: اگر دو برابر ثروت زمین برای آنها باشد تا بدهند و نجات یابند پذیرفته نیست حکایت از عدم خلاصی دارد و به طور مثل آمده است، آنان که ناپاکیها بر آنها ملکه شده است در آخرت از آنها رهایی ندارند.

۳۷- يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرَجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ.

تمه آیه فوق است، تلاششان برای خروج بی‌اثر است و عذاب ثابت برای آنهاست رجوع شود به قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا انعام/ ۱۲۸.

۳۸- وَ السَّارِقُ وَ السَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ.

مراد از «ایدیهما» بنا بر روایات اهل بیت علیهم‌السلام چهار انگشت از دست راست که انگشت بزرگ (شصت) و کف دست باقی می‌ماند، عیاشی نقل کرده امیر المؤمنین علیه‌السلام چون دست سارق را می‌برید ابهام و کف دست را باقی می‌گذاشت گفتند: یا امیر المؤمنین همه دست را باقی گذاشتی؟ فرمود: اگر توبه کند با چه چیز وضو بگیرد خدا می‌فرماید فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ ... لفظ نَكَالًا مِنَ اللَّهِ حاکی است که پیامبر در این دستور دخالتی ندارد، وَ اللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ راجع به جعل حکم است یعنی خدا به چنین دستور توانا است و آن از روی حکمت است و ظالمانه نیست به «نکته‌ها» رجوع شود.

۳۹- فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنْ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

به موجب روایات اگر دزد پیش از ثبوت جرم توبه کند و مال را به صاحبش تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۶۷ برگرداند توبه‌اش پذیرفته است نه در دنیا دستش بریده می‌شود و نه در آخرت عذاب دارد ولی اگر جرم پیش قاضی ثابت شود حد ساقط نمی‌شود و لو اینکه صاحب مال، عفو کند.

صفوان بن امیه در مسجد الحرام خوابیده بود عبایش را گذاشته و برای قضای حاجت بیرون رفت چون برگشت عبایش به سرقت رفته بود، دزد را پیدا کرده نزد رسول خدا آورد حضرت به قطع دستش فرمان داد، صفوان گفت یا رسول الله به خاطر عبای من دستش بریده می‌شود؟ من او را عفو کردم حضرت فرمود چرا پیش از آمدن به نزد من عفو نکردی؟

۴۰- أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

تعلیل قبول توبه سارق است، می‌دانیم که خواست خدا بی‌جهت نخواهد بود، باید انسان خود را سزاوار رحمت کند تا خدا او را بیامرزد یا خود را مستحق عذاب کند تا خدا عذابش نماید، خدایی که کار گردان آسمانها و زمین است می‌تواند از روی حکمت و علل بیامرزد و عذاب کند.

نکته‌ها

چرا محارب کشته می‌شود: اسلام به اصالت فرد در اصالت جامعه معتقد است، آن گاه که فرد حق جامعه را ضایع کند و آن را از

مسیر خدایی منحرف نماید باید به نفع جامعه از بین برود و گرنه مردم روی آرامش نخواهند دید، پس کشتن محارب یک امر کاملاً طبیعی است، به دار زدن او برای عبرت دیگران است تا افکار نامناسب در نطفه خفه شوند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۶۸

بریدن دست دزد: برای بریدن دست دزد حدود ۲۵ شرط در فقه اسلامی ذکر شده است، پس از اجتماع آن شروط چهار انگشت از دست راست دزد قطع می‌شود، کثرت شروط سبب می‌شود که مسئله به ندرت عملی شود، گویند در تاریخ اسلام در عرض چهار صد سال فقط شش دست بریده شد، علی‌هذا جنبه ارعابی این حکم از عملی شدنش بیشتر است و آن در از بین بردن دزدی اثر تمام دارد، مطلب همانست که در بالا گفته شد برای آسایش جامعه باید از فرد گذشت برای نمونه در سال ۱۳۹۹ چند زن هرزه که دختران و زنان مردم را به بی‌عفتی می‌کشیدند اعدام شدند، جامعه تهران از این شر آسوده گردید.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۶۹

[سوره المائدہ (۵): آیات ۴۱ تا ۴۵]

اشاره

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَيِّمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَيِّمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۴۱) سَيِّمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلشَّحْتِ فَإِنْ جَاؤَكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرَضْ عَنْهُمْ وَإِنْ تُعْرَضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَصُرُّوكَ شَيْئًا وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (۴۲) وَكَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ (۴۳) إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسَلْنَا لِمَا لَدَيْنَ هَادُوا وَالرَّبَّائِيُونَ وَالْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْا اللَّهَ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ (۴۴) وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْيَدَ بِالْيَدِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (۴۵)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۷۰

۴۱- ای پیغمبر کسانی که در کفر شتاب می‌کنند تو را غمگین نکنند، از آن گروه که به زبان گویند ایمان آوردیم ولی دلهایشان ایمان نیاورده و از آن گروه که دین یهود دارند به دروغزن گوشگیر هستند و به قومی که نزد تو نیامده‌اند مطیع می‌باشند، کلمه‌ها را از معانی آن تغییر می‌دهند و می‌گویند اگر این حکم را دادند بگیرید و اگر این حکم را ندادند از آن حذر کنید، هر که خدا بخواهد به فتنه‌اش افکند، از خدا برای او مالک هیچ چیزی نمی‌شود، آنها کسانی هستند که خدا نخواست دلهایشان را پاک گرداند؟ برای آنها در دنیا خواری و در آخرت عذاب بزرگی است.

۴۲- گوشگیران دروغگو و خورندگان حرام می‌باشند اگر پیش تو آمدند میانشان داوری کن یا از آنها اعراض کن، و اگر اعراض کنی به تو ضرری نتوانند زد و اگر حکم کنی به عدل حکم کن که خدا عدالت کاران را دوست دارد.

۴۳- چگونه تو را حاکم می‌کنند با آنکه تورات نزد آنها است و حکم خدا در آن هست عاقبت پس از حکم دادن تو اعراض می‌کنند و آنها مؤمن نیستند.

۴۴- ما تورات را نازل کرده‌ایم که در آن هدایت و نور هست، پیامبرانی که مطیع خدا بودند طبق آن بر یهود حکم می‌کردند و

ربانیون و دانشمندان که نگهبانی کتاب خدا از آنها خواسته شده بود و هر آن گواه بودند (نیز حکم می‌کردند) از مردم مترسید و از من بترسید و آیات مرا به بهای اندک مفروشید، هر کس طبق ما انزل الله حکم نکند آنها کافران هستند.

۴۵- در تورات برای یهود نوشتیم که شخص در مقابل شخص چشم به چشم، بینی به بینی، گوش به گوش، دندان به دندان و زخمها را قصاص هست هر که از آن عفو کند کفاره‌ایست بر جانی و هر که حکم برابر فرو فرستاده شده خدا نکند آنها ظالمان هستند.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۷۱

کلمه‌ها

یسارعون: مسارعه به معنی بین الاثین و مبالغه در سرعت آمده است مراد از آن معنای دوم است یعنی در کفر بسیار تلاش و شتاب می‌کنند.

سماعون: سامع: شنونده، گوش فرا دهنده. سماع مبالغه و سماعون جمع آن است در آن نوعی اطاعت ملحوظ است نه صرف شنیدن.

کذب: (بفتح کاف و کسر ذال) دروغ. (و بر وزن فکر) دروغگویی.

یحرفون: تحریف کلام آن است که آن را از معنای اولی‌اش منحرف کنند.

فتنة: مراد از آن در اینجا گمراهی است.

اکالون: اکل: خوردن. آکل: خورنده. اکال: بسیار خورنده. جمع اکالون.

سحت: حرام. سحت (بر وزن عقل): از بین بردن (و بر وزن قفل) شیء مستأصل شونده. حرام را سحت گویند که دین یا برکت را از بین می‌برد.

مقسطین: قسط (بکسر اول) عدالت. و بفتح آن ظلم و انحراف، اسم فاعل اولی مقسط و مقسطون، دومی قاسط و قاسطون است.

یحکمونک: تحکیم: حکم و داور قرار دادن. «یحکمونک» یعنی تو را داور قرار می‌دهند.

ربانیون: ربانی: تربیت کننده یا مخصوص به رب که به غیر خدا مشمول نباشد.

احبار: حبر (بر وزن جسر) عالم، جمع آن احبار است و در علماء اهل تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۷۲

کتاب به کار می‌رود طبرسی فرموده: آن از تحبیر است به معنی تحسین که عالم، خوب را تحسین می‌کند.

استحفظوا: یعنی از آنها طلب حفظ شده که کتاب خدا را حفظ کنند.

قصاص: مقابله به مثل در جنایت عمدی. قص و قصص به معنی پی‌جویی و تعقیب است چون انتقام در تعقیب جنایت است لذا آن را قصاص گفته‌اند.

کفارة: کفر: پوشاندن. کفار و کفاره: بسیار پوشاننده، کفاره گناه آن است که گناه را پوشانیده و از بین می‌برد.

شرحها

در شأن نزول این آیات از حضرت باقر علیه السلام و جمعی از مفسران نقل شده:

مردی از اشراف خیبر با زنی از اشراف زنی محصنه کرد، خوش نداشتند طبق دستور تورات آن دو را سنگسار کنند، به یهود مدینه نوشتند که مسئله را از رسول خدا سؤال کنند شاید حکمی خلاف سنگسار بدهد، به دنبال این نامه عده‌ای از یهود مدینه نزد آن حضرت آمده، فتوی خواستند حضرت فرمود: به قضاوت من راضی می‌شوید؟ گفتند: آری. جبرائیل دستور رجم را آورد، چون بر

خلاف نظرشان بود نپذیرفتند و چون خواستند از نزد آن حضرت بروند، یهود بنی قریظه گفتند یا محمد میان ما و یهود بنی نضیر «۱» داوری کن اگر آنها یکی از ما را بکشند فقط نصف خونبها می‌دهند و اگر ما یکی از آنها را بکشیم هم قاتل را می‌کشند و هم

(۱) دو تیره از یهود مدینه بودند که دومی از حیث ثروت و جمعیت بر اولی برتری داشت.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۷۳

خونبهای کامل می‌گیرند، به دنبال این سؤال خداوند حکم قصاص را نازل فرمود.

این دو تا شأن نزول می‌تواند کلیدی برای فهم آیات باشد و روشن می‌شود که گروهی از رسول خدا فتوی خواسته و نظرشان آن نبود که مطابق میل آنها جواب دهد و نیز خواسته آنها در تورات بوده است، ایضا معلوم می‌شود که منافقان نیز در اینکار دست داشته‌اند؟

۴۱- یا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ.

این دسته منافقانند که در واقع کافر هستند و در کفر و انکار حقائق، سرعت و شتاب دارند، از این گروه جز دو بهم زنی و ایجاد اغتشاش انتظار نمی‌رود، رهبران راستین نباید از اعمال آنها محزون باشند.

وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ.

معلوم می‌شود که منافقان با یهود در اینکار و کارهای دیگر همکاری داشته‌اند و اولین «سماعون» به معنی گوش فرا دادن و دومی به معنی اطاعت و قبول است یعنی آنها بسیار گوش فرا می‌دهند دروغ را و اطاعت می‌کنند از قومی که (یهود خیبر) پیش تو نیامده‌اند. يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَذَا فَخُذُوهُ وَإِنْ لَمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا.

وصف قوم آخرین است که سخنان خدا را از معنای اصلی خود منحرف می‌کردند، معلوم می‌شود که به یهود مدینه سفارش

کرده‌اند: اگر محمد فتوی رجم بدهد قبول نکنید و بگوئید در تورات چنین حکمی نیست. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۷۴

وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ.

جمله و مَنْ يُرِدِ اللَّهُ ... شَيْئًا يَكُ حَكْمِ كَلِيٍّ است که مصداقش در اینجا اهل آن توطئه است، «اولئك» به نظرم شامل همه منافقان و یهود خیبر و مدینه می‌باشد، منظور از فتنه ضلالت و گمراهی است، عدم تطهیر راجع به کفر و نفاق است، اینکه خدا ضلالت و عدم پاکی دلها را اراده می‌کند علتش اعمال انسان است رجوع شود به تَعَزُّ مِنْ تَشَاءٍ وَ تَذَلُّ مِنْ تَشَاءٍ آل عمران/ ۲۶.

لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ.

اینان اگر ثروت و مقام هم داشته باشند ذلیل و خفیف هستند و در آخرت گرفتار عذاب خواهند بود.

۴۲- سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَالُونَ لِلْسُّحْرِ فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ.

این دو وصف راجع به مَنْ الَّذِينَ هَادُوا است که یهود مدینه بودند معلوم می‌شود سفارش یهود خیبر پول و رشوه‌ای به همراه داشته است که یهود مدینه هم به دروغ آنها گوش داده و هم از رشوه‌ای که از جانب مرد و زن زناکار ارسال شده بود نوش جان کرده‌اند و از صیغه مبالغه فهمیده می‌شود که در این کار پیوسته بوده‌اند و نیز معلوم می‌شود که پیامبر و قاضی در این صورت متحیر است که فتوی بدهد یا خود را کنار بکشد زیرا مقام مسالمت نیست بلکه مقام توطئه است. چنان که در تهذیب از حضرت باقر علیه السلام نقل شده است «۱».

وَ إِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ شَيْئًا وَ إِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ

صافی و فی التهذیب عن الباقر (ع) الحاکم اذا اتاه اهل التوراه و الانجیل يتحاكمون اليه كان ذلك اليه ان شاء تركهم.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۷۵

بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ.

از اعراض نباید ترسید که ضرری نتواند زد ولی در صورت قضاوت باید قضاوت عادلانه باشد که خدا عادلان را دوست می‌دارد.

۴۳- وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَ عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَ مَا أَوْلَيْكَ بِالْمُؤْمِنِينَ.

یعنی عجیب است با آنکه نبوت تو را قبول ندارند و حکم در کتابشان هست باز از تو داوری می‌خواهند و سپس اعراض می‌کنند

پس آنها به کتاب خودشان نیز ایمان ندارند «۱» این آیه دلیل است بر اینکه قسمتی از تورات اصلی در تورات فعلی هست.

۴۴- إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يُحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرِّبَّائِيُّونَ وَ الْأَخْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ

كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءً.

این آیه تعلیل و عِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ و مقدمه است بر حکم قصاص که در آیه بعدی خواهد آمد. هُدًى وَ نُورٌ هر دو نکرده‌اند یعنی در

تورات به تناسب زمان هدایت و احکامی بود، مراد از «نور» ظاهراً احکام است. با آن تورات دو گروه بر یهود حکم می‌کردند اول

پیامبران که بعد از موسی مبعوث شدند دوم آنان که در عمل و سخن مخصوص به خدا بودند و جز خدا به کسی اخلاص نداشتند و

دانشمندان که نگهداری تورات و حفظ آن از تحریف از آنها خواسته شده بود و بر حقانیت آن گواه بودند.

فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَ اخْشَوْنِ وَ لَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا.

خطاب به علماء یهود است، کتمان دستورهای خدا دو علت می‌تواند داشته

(۱) حکم رجم در تورات سفر تشبیه فصل ۲۲ آمده است (المیزان)

. تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۷۶

باشد یکی ترس از مردم که در جواب فرموده فَلَاح تَخْشَوُا النَّاسَ دوم به خاطر جاه و مال که فرموده وَ لَا تَشْتَرُوا ... ممکن است فَلَاح

تَخْشَوُا النَّاسَ متفرع بر بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ باشد یعنی حالا که حفظ کتاب از شما خواسته شده پس از مردم در حفظ آن

نترسید و آن را به بهای اندکی نفروشید.

وَ مَنْ لَمْ يَحْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ «۱».

قاعده کلی است و شامل همه می‌باشد، مصداق آن در اینجا یهود هستند که در سنگسار کردن به دستور تورات اطاعت نمی‌کردند

امام باقر و صادق علیهما السلام فرمایند:

هر حاکمی که در دو درهم حکم به غیر ما انزل الله کند او کافر است به آنچه بر محمد نازل گردیده است «۲».

۴۵- وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَ الْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَ الْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَ السِّنَّ بِالسِّنِّ وَ الْجُرُوحَ قِصَاصًا.

حرف «باء» به معنای مقابله است یعنی نفس در مقابل نفس است اگر کسی یک نفر را بکشد در عوض او را می‌کشند و اگر چشم

کسی را به عمد کور کرد چشمش را کور می‌کنند. و هكذا.

«قصاص» مصدر است به معنای مفعول (قصاص شده) یعنی در تورات نوشتیم که همه زخمها که به عمد زده می‌شود دارای قصاص

هستند این آیه اشاره است به قضیه بنی قریظه و بنی نضیر که قبلاً گفته شد فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ لَفْظ «به» راجع است به

قصاص «له» اگر راجع به جانی باشد معنی چنین است:

(۱) علت اینکه در این آیه کافرون آمده و در آیه بعدی ظالمون، ذیل آیه ۴۷ روشن خواهد شد.

(۲)

«و عن الباقر و الصادق (ع) من حکم فی درهمین بغیر ما انزل الله ممن له سوط او عصا فهو کافر بما انزل الله علی محمد».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۷۷

هر که از قصاص عفو کند آن کفاره است برای جانی، قصاص را از او ساقط می کند نظیر فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أُخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعِ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٍ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ بقره/ ۱۷۸.

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ.

یعنی اگر تصدق و عفو کرد هیچ و گرنه باید قضاوت و قصاص مطابق دستور خدا باشد و هر کس به غیر دستور خدا حکم کند چنان کسانی ظالمانند رابطه این آیه با آیه الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ ... بقره/ ۱۷۸ در آنجا گفته شده است، جمله فَمَنْ تَصَدَّقَ ... ظاهراً ما بقی دستوری است که در تورات آمده و مربوط به کَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فیها ... می باشد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۷۸

[سوره المائدة (۵): آیات ۴۶ تا ۵۰]

اشاره

وَقَفَّيْنَا عَلَى آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۴۶) وَ لِيُحْكَمَ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (۴۷) وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۴۸) وَأَنْ أَحْكَمْ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ (۴۹) أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۵۰)

۴۶- در پی پیغمبران عیسی پسر مریم را آوردیم که تورات را که پیش از او بود تصدیق می کرد و به او انجیل را دادیم که در آن هدایت و نوری بود، و تورات را که پیش از آن بود تصدیق می کرد و در آن هدایت و موعظه‌ای بود برای پرهیزکاران. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۷۹

۴۷- اهل انجیل باید طبق آنچه خدا در آن نازل کرده حکم کنند، هر که طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نکند، آنها فاسقانند.

۴۸- ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم که کتابهای پیشین را تصدیق می کند و نگهبان همه آنهاست میان آنها طبق آنچه خدا نازل کرده قضاوت کن و هوسهای آنها را در انحراف از آنچه از حق به سوی تو آمده پیروی مکن، برای هر یک از شما آئین و راه بخصوصی قرار داده‌ایم، اگر خدا می‌خواست همه شما را یک امت کرده بود، ولی (نکرد) تا درباره آنچه به شما داده امتحانتان کند، به کارهای خوب پیشی گیرید که بازگشت همه شما به سوی خداست و از چیزهایی که اختلاف می‌کردید شما را خبر می‌دهد.

۴۹- میان آنها طبق آنچه خدا نازل کرده حکم کن و تابع هوسهای آنها مباش و حذر کن از اینکه از بعضی آنچه خدا نازل کرد منحرفت کنی، و اگر اعراض کردند بدان که خدا می‌خواهد آنها را در مقابل بعضی گناهانشان عقوبت کند و بسیاری از مردم فاسقانند.

۵۰- آیا حکم جاهلیت می‌خواهند، کیست که برای اهل یقین بهتر از خدا حکمی داشته باشد

کلمه‌ها

قفینا: قفو: در پی آمدن. تقفیه: در پی آوردن. «قفینا» یعنی در پی آنها فرستادیم. آثارهم: اثر علامتی است که به صاحب اثر دلالت دارد. مراد از آثار در آیه شریعتهاست. مهیمن: مراقب و نگهدارنده. «همین علی کذا: صار رقیبا علیه و حافظا» در ضمن اسما حسنی آمده الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُنُ یعنی ایمنی دهنده و نگهدارنده بندگان.

شرعه: شرع: راه آشکار. شرعه و شریعت: طریقه آشکار. آن در اصل تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۸۰ به معنی ظهور است.

منهاج: نهج و منهاج: راه آشکار، علی هذا شرعه و منهاج هر دو بیک معنی است.

فاستبقوا: استباق: مسابقه و پیشی گرفتن بر یکدیگر فَاسْتَبَقُوا الْخَيْرَاتِ یعنی در خوبها بر یکدیگر پیش گیرید. خیرات: خوبها، اختیار شده‌ها. مفرد آن خیر است.

مرجعکم: مرجع (بکسر جیم) مصدر میمی است به معنی رجوع و برگشت.

اهواء: خواهشهای نفسانی مفرد آن هوی است. در قرآن مجید بیشتر در امیال مذموم بکار رفته است و گاهی در میل ممدوح فَاجْعَلْ أَفْنَدَهُ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ ابراهیم / ۳۷.

یصیبهم: اصابه: درک، یافتن، طلب و اراده. صوب: نزول و قصد. «ان یصیبهم»: اینکه بگیرد آنها را.

حکم الجاهلیة: حکم جاهلیت همان است که به موجب جهل حکم شود نه به موجب علم، اگر مراد از آن حکم بت پرستان باشد باز همین مراد است.

یوقنون: یقن (بر وزن خطر و عقل): واضح شدن. ایقان: تحقیق کردن و بیقین رسیدن «یوقنون» یقین می‌آورند یا یقین پیدا می‌کنند.

شرحها

به دنبال آیات گذشته در این آیات اولاً- سخن از نصاری است که به دستورهای انجیل مأمور بودند ثانیاً قرآن با آنکه تورات و انجیل را تصدیق می‌کند پیامبر باید مطابق قرآن حکم کند و نمی‌تواند تابع امیال اهل کتاب و دیگران باشد ثانیاً با وجود یکسان بودن اصول ادیان هر پیغمبر به مناسبت زمان خود احکام تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۸۱ بخصوصی دارد باید آنها را اجرا نماید.

۴۶- وَقَفَيْنَا عَلَى آثَارِهِمْ بَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ مُصِيدًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ.

مراد از «آثارهم» شریعت پیامبران است یعنی در پی آنها عیسی بن مریم را آوردیم که بر شریعتهای آنها تکیه داشت، تورات را تصدیق می‌کرد یعنی راهش راه موسی بود به اضافه اینکه به او کتاب انجیل را دادیم.

از این آیه به دست می‌آید اولاً- انجیل یک کتاب بوده نه انجیلها که فعلاً موجود است، ثانیاً هُدًى وَ نُورٌ نکره است مراد از اولی هدایت و از دومی احکام است یعنی مقداری از راهنمایی و احکام مطابق نیاز زمان در انجیل بود ثالثاً انجیل تورات را تصدیق می‌کرد، تابع شریعت تورات بود و چیزهایی بر آن می‌افزود رابعا باید بنا به دلالت هُدًى وَ مَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ به دستورهای اخلاقی و تقوی اهتمام کامل داشت «۱».

۴۷- وَ لِيُحْكَمَ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ.

ظاهراً مراد آن قسمت از احکام و اخلاق است که ثابت بودند و در هیچ شریعتی نسخ نمی‌شدند و یا منظور حکایت زمان گذشته است یعنی در پی پیامبران عیسی را فرستادیم و به او انجیل دادیم و گفتیم که اهل انجیل به حکم آن عمل کنند، نمی‌شود گفت مراد عمل به احکام انجیل در زمان قرآن است و لو مخالف با قرآن باشد.

وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ.

حکم کلی است، مصداق آن در اینجا نصاری است، با ملاحظه این آیه

(۱) استفاده از المیزان شده است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۸۲

و آیات گذشته روشن گردید هر کس که با دستور غیر خدا قضاوت کند کافر، ظالم و فاسق است در آیه اول کافرون آمده زیرا یهود دانسته حکم تورات را درباره رجم عوض می‌کردند، در آیه دومی ظالمون آمده چون در جریان قصاص ظالمانه عمل می‌کردند چنان که در شأن نزول نقل شد و در این آیه فاسقون آمده زیرا در عدم تصدیق تورات و قرآن از دستور انجیل خارج شدند.

۴۸- وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا وَاوَّ شَاءَ اللَّهُ لَجْعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ لَكِنْ لِيُنْزِلُكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ.

لفظ «علیه» راجع به «الکتاب»، الف و لام آن برای استغراق است یعنی این کتاب (قرآن) برای همه کتابهای گذشته مراقب و نگهبان است. در این آیه مطالبی هست که بررسی می‌شود:

اول: قرآن همه کتابهای آسمانی را تصدیق می‌کند و این لازم گرفته که مطالب و احکامی بالاتر از آنها داشته باشد و گر نه عین آنها می‌شد و مصدق بودن منتفی می‌گردید با در نظر گرفتن: شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَاَلَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَا مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَا مُوسَى وَا عِيسَى شُورَى / ۱۳ قرآن عبارت اخراج شرایع انبیاء است با احکامی مطابق نیاز زمان که در آنها نبود.

دوم: قرآن در عین تصدیق کتابهای گذشته، مراقب و نگهدارنده آنهاست قرآن اصول ثابت آنها از قبیل توحید، معاد و مانند اینها را حفظ کرده و محللهای تغییر یافته آنها را روشن می‌کند، قرآن بوسیله معجزه بودن ثابت و لا یتغیر مانده است آنچه را که تصدیق می‌کند حق است، اگر قرآن نبود تورات و انجیل یا مورد انکار قرار می‌گرفت یا با همین خرافات و تغییراتی که دارد کتاب خدا

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۸۳

معرفی می‌شد و پیامبران نعوذ بالله از پدید آوردندگان شرک بودند.

سوم: به حکم شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا ... دین خدا یکی است ولی به موجب لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَا مِنْهَا جَا هر یک از پیامبران مطابق نیاز زمان احکامی آورده‌اند که شریعت هر یک شریعت بخصوصی شده با حفظ وحدت اصول. لذا رسول خدا صلی الله علیه و اله نمی‌تواند پیرو هوای اهل کتاب باشد و باید از فَاَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ تبعیت کند.

چهارم: علّت اختلاف ادیان آن است که هر ملت و قومی با احکامی مطابق نیاز زمان امتحان شوند و تکامل یابند و گر نه خدا همه را یک امت و دارای یک دین می‌کرد امت واحده بودن با دین واحد میسر است.

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.

خطاب است به مسلمانان یعنی حالا که برای هر امت دینی است برای شما نیز این دین آمده است، پس در کارهای نیک از همدیگر پیشی بگیرید و این اختلافها شما را ناراحت نکند، مقتضای تکامل همین است، بالاخره همه به سوی خدا می‌روید او درباره

اختلاف‌ها بحق داوری خواهد کرد بدین گونه که شما در نپذیرفتن دین اهل کتاب معذورید زیرا دین کاملتر دارید ولی آنها در نپذیرفتن دین شما مقصرند زیرا کتابشان از دین شما خبر داده است.

۴۹- وَ أَنْ أَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخذَرَهُمْ أَنْ يُفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ.

صدر این آیه نظیر آیه ۴۸ است در ذیل آن آیه آمده: لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاءَ يَعْنِي بایست حکم بما انزل الله کنی زیرا هر پیغمبر شریعتی دارد تو هم این شریعت را داری، در ذیل این آیه آمده: فَإِنْ تَوَلَّوْا... ظاهراً علّت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۸۴ تکرار، تفاوت ذیلهاست در این آیه به پیغمبر هشدار داده شده که مبدا تو را از دستور خدا بدور کنند آن وقت فرموده:

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ.

یعنی اگر اعراض کنند، اعراض و عدم قبول آنها یک عقوبت الهی و کیفر بعضی از گناهان آنهاست و اکثر مردم چنین هستند، آیه روشن است در اینکه گناهان توفیق هدایت را از انسان سلب می‌کند.

۵۰- أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ.

آیا اینها حکمی و قضاوتی می‌خواهند که ناشی از جهل و نادانی است با آنکه برای اهل یقین بهتر از خدا حاکمی نیست.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۸۵

[سوره المائدة (۵): آیات ۵۱ تا ۵۴]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۵۱) فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضِيبُوا عَلَى مَا أَسْرَبُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ (۵۲) وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَوْلَآءِ الَّذِينَ أَفْسَسُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأُصِيبُوا خَاسِرِينَ (۵۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۵۴)

۵۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید یهود و نصاری را دوستان خود می‌گیرید، بعضی آنها دوستان بعضی دیگرند هر کس از شما آنها را دوست بگیرد یکی از آنهاست، خدا قوم ظالم را هدایت نمی‌کند.

۵۲- کسانی که مریض‌القلبند خواهی دید که در دوستی آنها شتاب می‌کنند، می‌گویند: بیم آن داریم که به ما حادثه‌ای پیش آید، شاید خدا فتح مکه یا کاری از جانب خودش بیاورد، آنها بر آنچه در دل پنهان داشته‌اند پشیمان گردند.

۵۳- (آن روز) مؤمنان می‌گویند: آیا این یهود و نصاری همانند که سوگند مؤکد خوردند با شما خواهند بود؟! اعمالشان بوج شد و زیانکار شدند.

۵۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا قومی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۸۶ می‌آورد که خدا را دوست دارند و خدا آنها را دوست دارد، بر مؤمنان نرم و بر کافران سخت باشند، در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت ملامتگری نمی‌ترسند، این فضل خداست به هر کس خواهد می‌دهد، خدا کرشم وسیع و خود داناست.

کلمه‌ها

اولیاء: دوستان. سرپرستان. حامیان. مفرد آن ولی و در اصل به معنی نزدیکی است.

دائرة: حادثه بد. بلاء. دور: گردش. دائره: گردنده. حادثه و بلائی که در دنیا می‌گردد و به انسان می‌رسد. اسروا: سر: نهران و امر پوشیده. اسرار: نهران کردن «اسروا» پنهان کردند. اقساموا: قسم: سوگند. فعل آن از باب افعال آمده است «اقسموا» سوگند یاد کردند. جهد: (بضم و فتح اول) تلاش توأم با رنج. جَهْدٌ اَيْمَانِهِمْ یعنی سوگند مؤکدشان. یرتد: رد: برگرداندن. ارتداد: برگشتن. «من یرتد» آن کس برگردد. اذله: جمع ذلیل - مراد از آن در اینجا متواضعان و فرمانبران هستند. اعزة: عزیزها. یرتوانها. عزت به معنی توانایی است. لومة: لوم و لومة: سرزنش، ملامت. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۸۷

شرحها

به دنبال مطالب گذشته، در این آیات از دوست داشتن و حامی گرفتن اهل کتاب نهی شده و اینکه هر کس آنها را حامی خود قرار دهد در ردیف آنهاست، بیمار دلان که برای روز مبادا آنها را پشتیبان خود می‌دانند نادم خواهند شد. مؤمنان در آن روز خواهند گفت: چرا یاریتان نکردند، و در پایان آمده که برگشت شما ضرری به اسلام ندارد اگر شما دست بکشید دیگران آمده و از آن حمایت خواهند کرد.

گویند: به دنبال جهاد «بدر» یا «احد» عده‌ای نمی‌خواستند عهدی را که پیش از اسلام با اهل کتاب بسته بودند بشکنند و گروهی می‌خواستند با آنها پیمان ببندند که در روز مبادا یار آنها باشند، آیات در این زمینه نازل شده است. ۵۱- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ.

اخذ اولیاء به این معنی است که آنها را حامی خود بدانیم و در برابر خطرات به آنها اتکاء داشته باشیم و از آنها پیروی کنیم مثل مسلمانان و رؤساء فعلی ممالک اسلامی، ولی اینکه با آنها زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشیم مسأله دیگری است به «نکته‌ها» رجوع شود.

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. یعنی آنها در اثر تحزب و هم‌فکری حامی یکدیگر هستند، اگر مسلمانی از آنها پیروی کند در ردیف آنها و از جمله ظالمان است، ظالمان مورد هدایت خدا نیستند «۱» حضرت ابراهیم علیه السلام فرماید: فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي ابراهیم/ ۳۶

(۱) راجع به این که چرا خدا ظالمان را هدایت نمی‌کند رجوع شود به مائده/ ۱۶ [.....]

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۸۸

علی هذا مراد از «یتولهم» همان پیروی و تبعیت است.

۵۲- فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ.

فاء نتیجه لا- يَهْدِي الْقَوْمَ ... است یعنی چون خدا ظالمان را هدایت نمی‌کند در نتیجه می‌بینی که ... مراد از بیمار دلان در اینجا منافقانند که خدا درباره آنها فرموده: فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا بقره/ ۱۰ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ یعنی شتاب می‌کنند در موالات و حامی گرفتن آنها. عذرشان این است که می‌ترسیم در آینده حادثه‌ای روی آورد که از حمایت آنها بی‌بهره باشیم. ممکن است این سخن در ضمیرشان بوده نه اینکه به زبان آورده باشند.

فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضْبِحُوا عَلَى مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ.

به نظرم مراد از «الفتح» فتح مکه است که پیوسته در فکر مسلمانان بود و مراد از «امر» جریانی است از قبیل شکست کفار و غیره که حکایت از استقرار اسلام کند، در این صورت آنها از عهده‌ی که با اهل کتاب بسته و آن را در دل پنهان داشتند نادم می‌شدند نه از اینکه چرا عهد بسته‌اند بلکه از این جهت که می‌دیدند تلاششان به هدر رفت چنان که حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ در آیه بعدی آن را روشن می‌کند.

۵۳- وَ يَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ.

ابو عمرو یکی از قارئان «يقول» را با فتح و دیگران با ضم خوانده‌اند «۱»

(۱) «يقول» بنا بر قرائت فتح، عطف است به «يأتى» در آیه سابق و بنا بر ضم جمله مستأنفه است.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۸۹

مراد از «هؤلاء» یهود و نصاری هستند، «معكم» خطاب به منافقین است یعنی:

مؤمنان در آن روز به منافقان گویند: آیا این یهود و نصاری همانند که سوگند مؤکد یاد کردند که با شما و حامی شما خواهند بود؟! پس چرا بدادتان نرسیدند حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ این جمله به علت حتمی الوقوع بودن به صورت ماضی آمده است یعنی زحمتی که در موالات کفار کشیده و برای روز مبدا آنها را پشتیبان خود قرار داده‌اند پوچ و بی‌فایده خواهد شد.

۵۴- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ.

این آیه مربوط به آیه سابق است، مراد از ارتداد موالات یهود و نصاری است زیرا به مضمون و مَنْ يَتَوَلَّاهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ موالات آنها ارتداد است، قومی که در این آیه، آمدن آنها وعده شده درست به عکس آنان هستند که در موالات اهل کتاب شتاب می‌کنند، آنها به جای اهل کتاب خدا را دوست می‌دارند، خدا نیز آنها را دوست می‌دارد، آنها به عکس قوم اول بر مؤمنان خاضع و مهربان و به کفار سختگیر و خشن می‌باشند و در راه خدا جهاد می‌کنند و از ملامت هیچ ملامتگر نمی‌ترسند. اینکه حب خدا قبل از حب آنها ذکر شده شاید بجهت اهمیت آن باشد و گرنه حب خدا معلول حب مردم به خداست.

ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ.

این اوصاف فضل و کرم خداست، به هر که خواهد می‌دهد کرم خدا وسیع است و می‌داند به هر کس چه چیز عطا می‌کند بقیه در «نکته‌ها» خوانده شود.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۹۰

نکته‌ها

موالات کفار: این یک مسئله فطری است که هر کس می‌خواهد همه در عقیده و ایده او باشد، یک مسلمان می‌خواهد همه مسلمان باشد هکذا یک مسیحی و یک کمونیست علی‌هذا موالات یهود و نصاری جز ضرر به اسلام نخواهد داشت که آنها پیوسته به فکر از بین بردن اسلام هستند مخصوصاً که بدانند اسلام ضد یغماگری است در حال حاضر یکی از بزرگترین خطرات ممالک اسلامی روابط نامبارک آنها با ابرقدرتهاست، این استعمارگران که تحزب یغماگری دارند هر گاه با مملکتی پیمان دوستی به بندند در فکر چاپیدن آن مملکت خواهند بود.

بیچاره زعمای ممالک اسلامی که با اینها عهد دوستی می‌بندند، اکنون که این سطور را می‌نویسم مملکت مصر خود را به دامن

اسرائیل و آمریکا انداخته و از جهان اسلام بریده و مسلمانان را تنها گذاشته است، باید مسلمانان از این آیات الهام گرفته و در روابط خود با جهان یهود و مسیحیت تجدید نظر کنند نزول لا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ - لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ برای بیداری اسلامی است که راه را از چاه و دوست را از دشمن تشخیص دهند.

این قوم کدام است: آیه فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يَكْفُرُونَ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ نوع تعزز و بی‌نیازی است در مقابل آنان که طرف خطاب این آیه بودند و نیز روشن می‌کند که خدا چنان طرفداران متعهد و مسئول برای اسلام به وجود خواهد آورد.

هم اکنون که سال ۱۴۰۰ هجری قمری است و نهضت اسلامی در ایران تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۹۱ پیروز شده چنان کسانی به وجود آمده و واقعا مصداق بَقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ... هستند در هر عصر چنین کسان به وجود آمده و خواهند آمد و بقول علی علیه السلام در نهج البلاغه «سیرعف بهم الزمان و يقوى بهم الايمان»

این آیه در تفسیر صافی به پیروان امام زمان علیه السلام و در مجمع البیان به ایرانیان که قوم سلمان فارسی هستند تطبیق شده است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۹۲

[سوره المائدة (۵): آیات ۵۵ تا ۵۶]

اشاره

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ (۵۵) وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ (۵۶)

۵۵- سرپرست شما فقط خداست و رسول او و کسانی که نماز را اقامه می‌کنند و زکاة را در حال رکوع می‌دهند.

۵۶- هر کس خدا و رسول و اهل ایمان را سرپرست گیرد (حزب خدا است) حزب خدا پیروز هستند.

کلمه‌ها

ولیکم: ولی (بر وزن عقل) در اصل به معنی نزدیکی است گویند: «تباعدا بعد ولی» یعنی بعد از نزدیکی دور شدیم، به این مناسبت به سرپرست مدیر، دوست و مانند اینها ولی گویند که هر یک نوعی نزدیکی است مراد از آیه سرپرستی است.

راکعون: رکوع کنندگان. مراد رکوع نماز است. رکع و رکوع: خم شدن.

یتول: يتول الله یعنی ولی و سرپرست اخذ کند خدا را.

حزب: دسته. گروه.

شرحها

۵۵- إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ.

در آیات گذشته خواندیم: لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ ... بعد از بر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۹۳ این آیات خواهد آمد: لا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا ... أَوْلِيَاءَ عَلَى هَذَا آيَةٍ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ ... جمله معترضه است میان دو تا ولایت نهی شده. و ظهورش در آن است که مراد از «ولیکم» همان ولایت به معنی دوست و حامی باشد یعنی اهل کتاب و مشرکان را دوست و حامی می‌گیرید؟ دوست شما فقط خدا و رسول و نماز خوانها ... هستند اما در این صورت چند اشکال لازم می‌آید:

اول: ولایت خدا و رسول نسبت به دیگران به صورت دوستی نیست بلکه به طور سرپرستی و کارگردانی می‌باشد.

دوم: قید وَ هُمْ رَاكِعُونَ می‌رساند که هر نمازگزار و زکاة بده ولی شما نیست بلکه نمازگزارانی که در حال رکوع زکاة می‌دهند حال آنکه باید همه نمازگزاران ولی و دوست ما باشند.

سوم: ظهور آیه در یک قضیه واقع شده است نه اینکه به طور عموم و همیشگی باشد.

چهارم: روایات شیعه و اهل سنت به این آیه به استقلال و قطع نظر از آیات ما قبل و ما بعد نظر کرده است.

علی هذا باید گفت: این دو آیه راجع به جریان خاصی نازل شده است علاوه لفظ «انما» نص در تخصیص است و ولایت غیر خدا و رسول وَ الَّذِينَ ...

را نفی می‌کند.

در مجمع البیان نقل فرموده: روزی عبد الله بن عباس در کنار زمزم نشسته و به لفظ «قال رسول الله صلى الله عليه و اله» به مردم حدیث می‌خواند، مردی که روی خود را پوشانیده بود در آنجا حاضر شد، هر چه ابن عباس می‌گفت: «قال رسول الله» آن مرد نیز می‌گفت. ابن عباس گفت: تو را به خدا تو کیستی؟ مرد صورت خود را باز کرد و گفت: مردم هر که مرا شناخته هیچ و گرنه خود را معرفی می‌کنم، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۹۴

من جندب بن جناده بدری ابو ذر غفاری هستم با این دو گوشم از رسول خدا شنیدم اگر دروغ گویم کر شوند و با این دو چشم خود دیدم اگر دروغ گویم کور باشند می‌فرمود:

«علی قائد البررة و قاتل الكفرة و منصور من نصره و مخذول من خذله».

بدانید روزی با رسول خدا نماز ظهر خواندم، سائلی در مسجد چیزی خواست، باو چیزی ندادند او دست به آسمان برداشت که خدایا گواه باش من در مسجد رسول تو اظهار حاجت کردم کسی چیزی به من نداد، علی علیه السلام آن وقت در رکوع نماز بود، با انگشت کوچک دست که به آن انگشتر می‌کرد به سائل اشاره نمود، سائل آن را از انگشت علی گرفت، رسول خدا این عمل را دید سر به آسمان کرد و گفت: خدایا برادرم موسی از تو خواست و گفت: رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ... وَ اجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي هَارُونَ أَخِي اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي در جوابش نازل فرمود که سَيَنْشُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُمَا سُلْطَانًا فَلَا يَصِلُونَ إِلَيْكُمَا خدایا منم برگزیده و پیغمبر تو محمد، سینه مرا فراخ گردان، کارم را آسان کن، برای من وزیری و یاری از اهل معین کن، علی برادرم با او مرا تقویت فرمای.

ابو ذر اضافه کرد: به خدا سوگند رسول خدا سخن خویش را تمام نکرد تا جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد بخوان، فرمود چه بخوانم گفت: بخوان إِنَّمَا وَرِثُكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا

سپس طبرسی فرموده: این خبر را ثعلبی با این سند بعینه نقل کرده و ابو بکر رازی در کتاب احکام القرآن به نقل مغربی و رمانی روایت کرده‌اند که این آیه در حق علی علیه السلام نازل شد آن گاه که در حال رکوع انگشتر خویش به سائل بخشید، مجاهد و

سدی نیز چنین گفته‌اند و این مضمون از امام صادق علیه السلام تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۹۵

نیز نقل شده است.

نگارنده گوید: علامه امینی آن را در ج ۲ الغدیر ص ۵۲-۵۳ از تفسیر ثعلبی، تفسیر طبرسی، اسباب النزول واحدی، تفسیر فخر رازی، تفسیر خازن، صواعق ابن حجر و مانند آنها که از کتب معتبر اهل سنت است نقل کرده است و نیز در المراجعات مرحوم شرف الدین مراجعه چهلیم به طور مفصل نقل شده است.

اطلاق لفظ جمع بر مفرد: اگر گویند: در این صورت چرا وَ الَّذِينَ آمَنُوا ...

به لفظ جمع آمده است لازم بود گفته شود: «و الذی آمن و اقام الصلاة ...» تا بر یک فرد که امام علیه السلام باشد اطلاق شود؟.

طبرسی رحمه الله در جواب این سؤال فرمود: الَّذِينَ آمَنُوا جمع است و بر مفرد اطلاق نمی‌شود زیرا اهل لغت گاهی از مفرد برای تعظیم و تفضیم به لفظ جمع تعبیر می‌آورند و این در کلامشان مشهورتر از آن است که احتیاج با استدلال داشته باشد. زمخشری در کشاف پس از تصدیق به اینکه آیه درباره امام نازل گشته می‌گوید: علت جمع آمدن با آنکه یک فرد مراد است آن است که مردم به این کار تشویق شوند و به ثوابی مانند آن ثواب برسند، و روشن شود که باید عادت مؤمنان بر کسب نیکوکاری تا آن حد باشد که کار نیک را تا تمام شدن نماز نیز به تأخیر نیندازند.

در المراجعات در جواب این اشکال فرموده: عرب به جهتی از مفرد با جمع تعبیر می‌آورد، شاید آن قول خداست در سوره آل عمران: الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ... / ۱۷۳ مراد از «الناس» در قَالَ لَهُمُ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۹۶

النَّاسُ

به اجماع مفسران و محدثان و اهل تاریخ نعیم بن مسعود اشجعی است که ابو سفیان او را برای ارباب مسلمانان اجیر کرد، این به علت آن است که ثابت شود: مؤمنان یک نفر که سهل است از ارباب افراد نیز مرعوب نمی‌شوند.

در آیه مباحله لفظ ابناء نساء و انفس به لفظ جمع آمده، لفظ نساء بر فاطمه، ابناء بر حسنین و انفس بر علی علیه السلام تطبیق شده است (قاموس قرآن).

۵۶- وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ.

مراد از «یتول» بنا بر آیه فوق سرپرست اخذ کردن و قبول سرپرستی است الَّذِينَ آمَنُوا باید همان باشد که در آیه بالا- گذشت گروهی که سرپرست آنها خدا و رسول و علی است حزب خدا هستند و چنین گروهی پیروز می‌باشند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۹۷

[سوره المائدة (۵): آیات ۵۷ تا ۶۳]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ (۵۷) وَ إِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ (۵۸) قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَ مَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلُ وَ أَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ (۵۹) قُلْ هَلْ أُنبئُكُمْ بِشَرِّ مِنْ ذَلِكَ مُتَوَيِّئَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنَازِيرَ وَ عَبِيدَ الطَّاغُوتِ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضَلُّ عَنِ سَبِيلِ (۶۰) وَ إِذَا جَاؤْكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَ قَدْ دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَ هُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ (۶۱)

وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۶۲) لَوْ لَا- يَنْهَاهُمُ الرَّبَّائِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَ أَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ (۶۳)

۵۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید: کسانی را که دین شما را مسخره و بازیچه گرفته‌اند از آنها که پیش از شما به آنها کتاب داده شده و کفار را، دوست مگیرید. اگر مؤمن هستید از خدا بترسید.

۵۸- و چون به نماز ندا می‌دهید آن را مسخره و بازیچه می‌گیرند زیرا آنها قومی هستند که تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۹۸ درک نمی‌کنند.

۵۹- بگو ای اهل کتاب آیا به ما خرده می‌گیرید جز اینکه ایمان آوردیم به خدا و به آنچه بر ما و به آنچه پیش از ما نازل گشته

است، بسیاری از شما فاسق هستید.

۶۰- بگو: آیا شما را خبر دهم به چیزی که سزایش نزد خدا از این بدتر است، آنکه خدا لعنتش کرده و بر او غضب آورده و از آنها میمونها و خوکها ساخته و طاغوت را پرستیده، آنها موقعیشان بدتر و از راه راست گمراه‌تر می‌باشند.

۶۱- چون نزد شما آیند گویند: ایمان آوردیم، ولی با کفر وارد شده و با کفر خارج گشته‌اند، خدا به آنچه کتمان می‌کنند داناتر است.

۶۲- بسیاری از آنها را می‌بینی که در گناه و تجاوز و حرام خوردنشان اصرار می‌کنند، چه بد است اعمالی که می‌کنند.

۶۳- چرا زهاد و علماء، آنها را از قول باطل و حرام خوردن منعشان نمی‌کنند چه بد است آنچه که می‌سازند.

کلمه‌ها

هزوا: هزء و هزو: مسخره کردن «هزوا» یعنی مسخره شده مصدر به معنی مفعول.

لعب: بازی. اصل آن از لعاب به معنی آب دهان است، شاید در آیه به معنی ملعوب باشد.

تنقمون: نقم: انکار. «نقم الامر نقما: انکره» عقوبت را نقمه گویند که حاکی از انکار عمل از جانب عقوبت کننده است هَلْ تَنْقُمُونَ آیا انکار می‌کنید؟

مثوبه: ثوب و مثوبه: رجوع. جزای عمل را از آن ثواب گویند که بخود شخص برمی‌گردد خواه پاداش باشد یا کیفر، در آیه، دومی مراد است.

قرده: میمونها. مفرد آن قرد (بر وزن فکر) است. خنازیر: خوکها. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۹۹ مفردش خنزیر.

سواء: برابر. مساوی. وسط راه، آن در آیه به معنی مستوی (راست) است.

سحت: حرام (مائده/ ۴۲).

ربانیون: ربانی: تربیت کننده یا کسی که مخصوص برب و خداست، مراد از آن به قرینه الاحبار زاهدان می‌باشد.

احبار: حبر (بر وزن فکر): اثر پسندیده، عالم را حبر (بفتح و کسر حاء) گویند که اثر علم و عملش پسندیده است جمع آن احبار می‌باشد.

شرحها

در این آیات از موالات و حامی گرفتن اهل کتاب و مشرکان که مکتب اسلام را مسخره می‌گیرند نهی شده و آن گاه مقداری از عهد شکنی و گناهان آنها نقل شده است، و آن هشدار است که دشمنان همیشه به فکر از بین بردن مکتب راستین شما هستند.

۵۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَ لَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ الْكُفَّارَ أَوْلِيَاءَ.

مراد از اتخاذ ولی دوست داشتن و حامی گرفتن و همکاری با آنهاست اتَّخَذُوا دِينَكُمْ ... عَلَتْ نَهْيِ است کسانی که دین الهی و مکتب سعادت بخش خلقها را مسخره می‌کنند «دشمن انسانیت هستند نمی‌شود با آنها معامله یک دوست کرد و بر سرنوشت مسلمین مسلطشان نمود چنان که زعمای ممالک مسلمانان می‌کنند وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ نَهْيِ سابق را تأکید می‌کند، در عین حال تهدید است که موالات آنها نقض ایمان است.

۵۸- وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَ لَعِبًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ

لا يَعْقِلُونَ

مصدیقی از مسخره آنهاست که ندای نماز یعنی اذان اسلامی را مسخره می‌کنند و این از نافهمی آنهاست و گرنه چطور می‌توان کسانی را که به نام خدا صدا بلند کرده و در پیشگاه او سجده می‌کنند به بازی گرفت.

۵۹- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَتَّقُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلُ.

لفظ «ان» مصدریه است و ما بعد آن در جای «ایماننا بالله» است یعنی آیا در ما جز ایمان به خدا و به پیغمبران چیزی هست که تکذیب کنید. چرا از دین ما و مکتب ما خوشتان نمی‌آید و آن اکثرکم فاستقون ولی اکثر شما از طاعت خدا بیرون رفته‌اید و علت انکار شما همین است.

۶۰- قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ.

لفظ عَبَدَ الطَّاغُوتَ عطف است بر غَضِبَ عَلَيْهِ لعن به معنی طرد از رحمت است گفته‌اند: اصحاب سبت مسخ به میمون شدند و آنان که مائده عیسی را انکار کردند به خوک مسخ گشتند. در نقل دیگری از ابن عباس نقل شده که هر دو گروه از یهود و اصحاب سبت بودند جوانانشان به میمونها و پیرانشان به خنزیر مسخ شدند و الله اعلم. منظور از عَبَدَ الطَّاغُوتَ عبادت گوساله یا اطاعت از اربابان است. بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ ظاهراً تسلیم منصفانه است یعنی اگر ایمان به خدا و ایمان به کتابها شر باشد شر شما بدتر از ماست زیرا شما مورد لعن خدا، و مسخ شده و عابد طاغوت بوده‌اید.

أَوْلَيْكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ.

یعنی دارندگان این اوصاف از جهت موقعیت بدتر و از راه راست منحرف تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۰۱ هستند.

۶۱- وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ دَخَلُوا بِالْكَفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا بِهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ.

یهود چون نان را به نرخ روز می‌خوردند، می‌خواستند برای روز مبادا جای پای داشته باشند لذا به مسلمین می‌گفتند: ما ایمان آورده‌ایم قَدْ دَخَلُوا ...

معنایش آن است که حالشان با ورود و خروج فرقی نکرده کافر داخل شده و کافر بیرون آمده‌اند، خدا از ما فی الضمیرشان آگاه است که از «آمنّا» گفتن قصد گول زدن دارند.

۶۲- وَ تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يُسَارِعُونَ فِي الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَكْتُمُونَ.

کلمه «اکلهم» عطف است بر «الاثم» یعنی شتاب می‌کنند در حرام خوردنشان منظور از اثم مطلق گناه و از عدوان تجاوز بدیگران است، آنها که در این کارها شتاب می‌کنند، بدکار می‌کنند.

۶۳- لَوْ لَا يَنْهَاهُمُ الرَّبِّابِيُّونَ وَالْأَخْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتِ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ.

تویخ است به زهاد و علماء اهل کتاب که چرا آنها را از قول ناحق و اکل حرام نهی نمی‌کنند مراد از «قول اثم» شاید طعنه‌هایی است که به اسلام می‌زدند.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۰۲

[سوره المائده (۵): آیات ۶۴ تا ۶۶]

اشاره

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ عَلَتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعِدَاةَ وَالْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ

اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ (۶۴) وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۶۵) وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءٌ مَا يَفْعَلُونَ (۶۶)

۶۴- یهود گفت: دست خدا بسته است، دستشان بسته شد و به سزای آنچه گفتند ملعون شدند (چنین نیست) بلکه دو دست خدا باز است، چنان که بخواهد اتفاق می‌کند، آنچه بر تو از پروردگارت نازل شده بر بسیاری از آنها، سرکشی و کفر می‌افزاید، میان آنها تا قیامت دشمنی و کینه افکنده‌ایم هر وقت آتشی برای جنگ افروختند خدا آن را خاموش کرد در زمین برای فساد تلاش می‌کند، خدا مفسدین را دوست ندارد.

۶۵- اگر اهل کتاب ایمان آورده و پرهیزکار بودند، گناهانشان را می‌پوشانیدیم و به بهشت‌های پر نعمت داخلشان می‌کردیم.

۶۶- و اگر آنها به تورات و انجیل و به آنچه از پروردگارشان نازل شده ایمان می‌آوردند، از بالای سرشان و از زیر پاهایشان (روزی) می‌خوردند از آنها گروهی معتدل هستند و بسیاری از آنها عمل بد می‌کنند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۰۳

کلمه‌ها

مغلوله: بسته. غل (بضم اول) در اصل طوقی است که به گردن زنند.

مبسوطان: بسط: گشودن. مبسوط: باز.

ینفق: انفاق: خرج کردن. نفق (بر وزن شرف) به معنی خروج یا تمام شدن است.

عداوة: مراد از عداوت در اینجا دشمن آشکار یا تجاوز و از بغضاء کینه است.

اوقدوا: و قد: افروخته شدن آتش. ایقاد: افروختن «اوقدوا» افروختند.

اطفأها: طفاء: خاموش شدن. اطفاء خاموش کردن. «اطفأها» خاموش کرد آن را.

ارجلهم: رجل (بر وزن فکر) پا. جمع آن ارجل است.

مقتصده: قصد: اعتدال میانه‌روی مقتصده: معتدل.

شرحها

در ادامه کارشکنی و عهدشکنی اهل کتاب در این آیات نیز قسمتی از گفتارهای ناروا و افسادشان نقل شده است و اینکه فرصت را از دست داده و می‌دهند و اینکه از اینکار ضرر خورده و خواهند خورد، و اینکه مسلمانان نیز باید هشیار باشند چون حساب جهان درباره حق و ناحق یکی است.

۶۴- وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَ لُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص:

۱۰۴

این هم از جمله قَوْلِهِمُ الْإِثْمُ است «ید» در خدا کنایه از قدرت و تنبیه آمدن آن برای نشان دادن وسعت قدرت است. غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ مقابله به مثل است که به خدا نسبت مسلوب‌القدره بودن را می‌دادند و کنایه از گرفتاری و عدم توفیق است لُعِنُوا ... شاید معنی و تفسیر غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ باشد و نیز نشان می‌دهد که ساختن این قول عمدی بوده است.

گویند: چون یهود آیاتی نظیر وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا مَزْمَلًا / ۲۰ را شنیدند گفتند حالا که از بندگان قرض می‌خواهد پس دستش بسته است، مؤید این قول جمله يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ است. ولی این در صورتی است که یهود این قول را پس از شنیدن وَ أَقْرَضُوا اللَّهَ گفته باشند اما ظهور آیه در آن است که یهود این قول را از اول داشته‌اند مثل قَالَتِ الْيَهُودُ عَزَّيْبُ ابْنُ اللَّهِ تَوْبَهُ / ۳۰ وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَ

النَّصَارَى نَحْنُ أَتْنَاءُ اللَّهِ مَائِدَه / ۱۸.

به نظر می‌آید که مراد یهود مسئله جبرمانندی است و آن اینکه: خداوند از کارهای خود فارغ شده دیگر کاری برای خدا باقی نمانده است قهراً غرض یهود آن بود که آمدن پیامبر اسلام یک چیز تازه‌ای است و چون خدا از کارها فارغ شده آمدن دین جدید و پیغمبر تازه نمی‌تواند از جانب خدا باشد مؤید این، ذیل آیه است که می‌گوید: وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ ... یعنی می‌گفتند: دیگر انزال کتاب یعنی چه؟! مگر خدا از کارهایش فارغ نشده است؟! در تفسیر عیاشی از حماد از امام صادق علیه السلام منقول است که مراد یهود از يَدُ اللَّهِ مَعْلُولَةٌ آن است که خدا از کائنات فارغ شده «۱» همچنین است روایت شعیب بن یعقوب از آن حضرت. در این صورت منظور از يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ مبسوط الید بودن خدا در کارهاست

(۱)

قال عليه السلام «يعنون انه فرغ مما هو كائن. لعنوا بما قالوا قال الله عز وجل بل يدها مبسوطتان».

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۰۵

مثل كُلِّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنِ الرَّحْمَنِ / ۲۹ نه اینکه منظور فقط روزی دادن باشد.

وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا.

زیادت کفر و طغیان ظاهراً به این علت است که به حکم يَدُ اللَّهِ مَعْلُولَةٌ به نسخ شریعت و آمدن شریعت جدید عقیده نداشتند. وَ أَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبُغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

این جمله در آیه ۱۴ درباره نصاری نیز گذشت بلفظ فَأَعْرَبْنَا ... مراد از «بینهم» ظاهراً میان یهود است نه میان آنها و نصاری. وجود عداوت و کینه ظاهراً در اثر اختلافات میان آنهاست چنان که در سوره جاثیه / ۱۶-۱۷ آمده است و نیز دلیل است که تا قیامت باقی خواهد بود.

كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ.

یهود برای از بین بردن انقلاب اسلام آنچه توانستند پافشاری کردند ولی هر بار آتش فساد را خدا خاموش کرد ماجرای بنی‌نضیر، بنی قریظه و غیره شاهد آن است، «فسادا» علت «یسعون» است یعنی برای فساد تلاش می‌کنند با آنکه خدا مفسدین را دوست نمی‌دارد لذا آنها دشمن خدا هستند.

۶۵- وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَ لَأَدْخَلْنَاَهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ.

«لو» دلالت دارد بر اینکه در گذشته چیزی در اثر نبودن شرائط بوجود نیامده است یعنی اگر ایمان می‌آوردند و تقوی پیشه می‌کردند از عباد الله الصالحین می‌شدند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۰۶

۶۶- وَ لَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ.

معنی «لو» در آیه قبلی گذشت، این آیه راجع به ما قبل اسلام است مراد از ما أَنْزَلَ ... آنهایی است که بر پیامبران بنی اسرائیل نازل شده غیر از تورات و انجیل مِنْ فَوْقِهِمْ بارانها و مانند آن است، مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ چیزهایی است که از زمین می‌روید و در زمین هست این آیه مثل آیات دیگر دلیل است بر اینکه اعمال نیک و بد در اصلاح جامعه و تباهی آن دخالت تمام دارند ضَرْبَ اللَّهِ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمَنَةً مُطْمَئِنَّةً ... نحل / ۱۱۲ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ.

اشاره است به اینکه اکثریت بدکار بودند فقط گروهی متوسط و معتدل بودند روایت شده آنها همانها بودند که اسلام آوردند.

ما و اهل کتاب: اینکه قرآن اهل کتاب را در اثر اعمالشان می‌گوید از این جهت نیست که نفوذ بالله خدا با گروهی از بندگان دشمنی دارد، بلکه اینها یک حساب طبیعی و جهانی است هر کس و هر ملت که از راه عدل و انصاف منحرف شود حسابش همانست، مسلمانان که وصیتهای رسول خدا را نادیده گرفته و اختلاف کردند، اگر بیشتر از یهود چوب نخورده باشند کمتر نخورده‌اند، لذا باید جامعه هشیار و بیدار باشد و از راه خدا که راه عدل و انصاف است قدم به کنار نگذارد.

ما و قرآن: آیه وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ... در حق قرآن و اهل قرآن نیز صادق است به تعبیر «و لو اننا اقمنا القرآن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۰۷»

لاكلنا من فوقنا... این قرآن که تاریخ جهان را عوض کرد و در کمتر از نیم قرن بزرگترین امپراطوریهای جهان را به زانو درآورد و مترقی‌ترین مکتب را به جهانیان عرضه کرد، دارای همان قدرت و قاطعیت اول است، اگر به قرآن روی آوریم و آن را رهبر و پیشوای خود بدانیم در زندگی به سعادت رسیده حاکم بر جهان و نجات دهنده گیتی خواهیم بود.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۰۸

[سوره المائدة (۵): آیه ۶۷]

اشاره

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (۶۷)

۶۷- ای پیغمبر آنچه از پروردگارت بر تو نازل گشته ابلاغ کن و اگر ابلاغ نکنی رسالت خدا را ابلاغ نکرده‌ای خدا تو را از کید مردم حفظ می‌کند، خدا گروه کافران را هدایت نمی‌کند.

کلمه‌ها

بلغ: تبلیغ و ابلاغ به معنی رساندن، بلوغ به معنی رسیدن است.

رسالت: رسول: پیام‌آور. رسالت: پیام.

يعصمك: عصم: حفظ و امساک. «يعصمك» حفظ می‌کند تو را.

شرحها

بنا بر روایات شیعه و اهل سنت این آیه در غدیر خم نازل گشته و به دنبال آن رسول خدا صلی الله علیه و اله دست علی بن ابی طالب علیه السلام را گرفته و به حاضران به عنوان خلیفه و امام معرفی کرد، پیش از آنکه به روایات و به جریان غدیر اشاره کنیم مفردات آیه را بررسی می‌کنیم.

۶۷- يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.

این آیه با آنکه میان آیات ذم اهل کتاب آمده است، مربوط به ما قبل و ما بعد نیست. ناچاریم بگوئیم مستقلاً نازل شده است، روایات نیز آن را مستقلاً بررسی می‌کنند در اینجا چند مطلب هست: تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۰۹

اول: «ما» در بَلِّغْ ما أُنزِلَ نمی‌تواند مربوط بهممه قرآن و احکام اسلامی باشد، زیرا سوره مائده در مدینه نازل گشته و در درّ منثور

روایاتی نقل شده که مائده آخرین سوره‌ای است که نازل شده است. پس در آن موقع اقلای صدی نود از قرآن نازل شده و از سوی آن حضرت تبلیغ شده بود دیگر تحصیل حاصل است که دستور بَلِّغْ مَا أُنزِلَ آتِدْ بِسِ «ما» در اینجا راجع به یک امر بخصوصی است و نیز معلوم می‌شود که این دستور قبلاً به آن حضرت رسیده بود و در اینجا فرمان تبلیغ آمده است.

دوم: از وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ معلوم می‌شود که این امر به قدری با اهمیت بود که عدم تبلیغ آن مساوی با عدم تبلیغ همه اسلام بود زیرا «رسالته» مطلق و شامل همه رسالت آن حضرت است یعنی اگر این امر را تبلیغ نکنی مطلق پیام خدا را تبلیغ نکرده‌ای پس تبلیغ این مسئله ادامه اسلام بوده است.

سوم: وَاللَّهُ يَعْصِي مَمْرُكَ حاکمی است که رسول خدا صلی الله علیه و اله از تبلیغ آن پیام بیمناک بوده است، نه اینکه می‌ترسید او را بکشند بلکه ترس از آن بود که مردم عمل او را حمل بر غرض کرده و قبول نکنند در این صورت منظور از عصمت، نگهداری از فتنه مخالفان است که إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ را بیان می‌کند یعنی فتنه و کید آنها اثری نخواهد داشت.

این امور همه مؤید روایاتی است که صریحند آیه شریفه درباره ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام در غدیر خم نازل گردید، به دنبال آن رسول خدا صلی الله علیه و اله دست علی را گرفت و میان هفتاد هزار نفر فرمود: «من كنت مولاه فهذا علي مولاه» سیوطی در درّ منثور نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و اله به دنبال نزول آیه فرمود:

خدا مرا به رساندن پیامی دستور داده که سینه‌ام از آن به تنگ آمده و دانستم که مردم مرا تکذیب خواهند کرد خدایم فرمود یا تبلیغ کنم و یا عذابم خواهد تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۱۱۰

کرد «۱» در مورد روایات به الغدیر و سایر کتابهای مفصل رجوع شود.

نکته‌ها

امامت: امامت و ولایت علی علیه السلام تداوم اسلام بود، اگر امامت به دنبال نبوت نباشد دین ناقص خواهد بود لذا پس از نصب علی علیه السلام آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ آمد چنان که در مائده/۳ گذشت.

روی این واقعت در سال دهم هجری رسول خدا صلی الله علیه و اله برای ادای حج با مسلمانان به سوی مکه حرکت فرمود، به دیگر مسلمانان نیز پیغام فرستاد که در مکه حاضر شوند، علی بن ابی طالب علیه السلام آن موقع با ابو موسی اشعری در یمن بود که با گروهی از مسلمانان وارد مکه شدند، رسول خدا پس از پایان مراسم حج و نشان دادن مناسک به مسلمانان، از مکه خارج گردید و راه مدینه را در پیش گرفت چون به «غدیر خم» رسید در آنجا آیه شریفه نازل شد، آن حضرت مسلمانان را در آنجا جمع کرد و پس از خطبه بلیغی دست علی بن ابی طالب را گرفت و با کلمه تاریخی:

«من كنت مولاه فهذا علي مولاه»

آن حضرت را در جای خود به امامت نصب فرمود، این امر روز ۱۸ ذو الحجه در سال دهم هجرت بود.

(۱)

«ان الله بعثني برسالة فضقت به ذرعا و عرفت ان الناس مكذبي فوعدي لابلغن او ليعذبنی فانزل يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك».

تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۱۱۱

[سوره المائده (۵): آيات ۶۸ تا ۷۱]

اشاره

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۶۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۹) لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ (۷۰) وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةً فَعَمَّوْا وَ صَمَّوْا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمَّوْا وَ صَمَّوْا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بِصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۷۱)

۶۸- بگو ای اهل کتاب در چیزی قابل اعتنا نیستید تا تورات و انجیل و آنچه را که از پروردگارتان نازل شده مورد عمل قرار دهید، آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده برای بسیاری از آنها سرکشی و کفر می‌افزاید پس بر گروه ستمکار غم مخور.

۶۹- کسانی که ایمان آورده‌اند و کسانی که یهودی شده‌اند و صائبون و نصاری هر که از آنها به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل شایسته انجام دهد برای آنها خوفی و غمی نیست.

۷۰- از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم و پیغمبرانی به آنها فرستادیم هر وقت پیغمبری تعلیماتی که دلخواهشان نیست بیاورد گروهی را تکذیب کرده و گروهی را می‌کشتند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۱۲

۷۱- گمان کردند که فتنه‌ای نباشد کور و کر شدند سپس خدا به آنها برگشت و بعد بسیاری از آنها کور و کر شدند، خدا به اعمالی که می‌کنند بیناست.

کلمه‌ها

تقیموا: اقامه: بر پا داشتن حَتَّىٰ تُقِيمُوا تا بر پا دارید منظور عمل کردن است.

تأس: اسی: محزون شدن. «فلا تأس» یعنی محزون مباش.

صابئون: مفردش صابی. اقلیت به خصوصی هستند، رجوع شود به بقره/ ۶۲ میثاق: پیمان محکم. از وثاقه به معنی ثابت و محکم شدن.

تهوی: هوی: میل نفس. آن در اصل به معنی سقوط و پائین آمدن است «لا تهوی» یعنی میل نمی‌کند.

حسبوا: حسابان به معنی ظن و گمان است «حسبوا» گمان کردند.

فتنة: امتحان. بلیه. گرفتاری.

عموا: عمی: کوری «عموا» کور شدند منظور از کوری عدم بصیرت است.

صموا: صمم: کری. «صموا» کر شدند، مراد: ناشنوایی گوش دل است.

شرحها

در این آیات که در ردیف آیات گذشته هستند «۱» یهود و نصاری صحیح‌العمل معرفی شده‌اند و بعد روشن گشته که هر که از اهل ادیان به توحید و معاد ایمان آورد و عمل شایسته انجام دهد پیش خدا مأجور خواهد بود، همه ادیان درباره این سه موضوع آمده‌اند: توحید، معاد و عمل مثبت. ولی یهود با آنکه

(۱) به استثناء آیه بلغ ما انزل الیک من ربک.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۱۳

از آنها به این امر پیمان گرفته شده بود در این مرز توقف نکرده و مطابق هوای خود سنت الهی را شکستند.

۶۸- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ.

مراد از «ما انزل» ظاهراً چیزهایی است که توسط پیامبران بنی اسرائیل غیر از موسی و عیسی نازل شده است در معنی این آیه گفته‌اند: ای اهل کتاب شما در چیزی از ایمان و تقوی نیستید یعنی عرضه آن را ندارید که تورات و انجیل را بپا دارید، احتمال دیگر آن است که مراد آن باشد: ای اهل کتاب شما در چیزی از بندگی و رضایت خدا نیستید مگر آنکه عمل به تورات و انجیل کنید این قهراً درباره کسانی است که در خصوص اسلام حجت بر آنها تمام نشده و یا عمل به تورات و انجیل لازمه‌اش ایمان به اسلام است.

وَ لَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَ كُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ.

این قسمت در آیه ۶۴ گذشت علت زیادت سرکشی و کفر آن است که نمی‌خواستند در مقابل دین خود و کتاب خود دینی و کتابی به بینند، زیادت کفر به این علت است که به دین خود ایمان درست نداشتند، انکار قرآن نیز مزید کفر می‌شد «لا- تأس» تسلیت است برای آن حضرت که اینها عمداً خود را مبتلا می‌کنند، جای اندوه نیست.

۶۹- إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئُونَ وَ النَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

وَ الصَّابِئُونَ عطف است بر حمل «الذین» چون لازم است از خبر به مبتداء تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۱۴

ضمیری بر گردد لذا «من آمن» تقدیرش «من آمن منهم» است یعنی هر که از این گروه‌ها دارای این سه شرط باشند پیش خدا مأجور هستند این آیه همان آیه ۶۲ از سوره بقره است که مفصلاً در آنجا توضیح داده شده است، این آیه مؤید احتمال دوم در آیه گذشته است که می‌گوید: یهود و نصاری و صابئین هم اگر توحید، معاد و عمل مثبت داشته باشند مشمول رحمت حقند لکن باید گفت این در صورتی است که اسلام را ندانند و نسبت به اسلام مستضعف باشند و نسبت به دینشان با بصیرت.

۷۰- لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رَسُولًا قُلْنَا كُلُّكُمْ رَسُولٌ لِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَ فَرِيقًا يَقْتُلُونَ.

در بحار الانوار ج ۱۲ / ۲۱ ط جدید و در مجمع البیان ذیل آیه ۷۸ از سوره غافر نقل شده: خدا از بنی اسرائیل چهار هزار پیغمبر مبعوث کرد ولی آنها گروهی از آن پیامبران را کشتند و گروهی را دروغگو خواندند در سوره بقره ذیل آیه ۶۱ درباره قتل پیامبران به دست بنی اسرائیل توضیح داده شده است، ظاهراً این آیه متفرع بر آیه گذشته است که بنی اسرائیل به اسم چسبیده و در عمل پیمان خدا را شکستند. و دارای سه موضوع گذشته نشدند. زیرا گفته پیامبران مطابق هوای نفسشان نبود.

۷۱- وَ حَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَ صَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا كَثِيرٌ مِنْهُمْ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ.

همانطور که در رژیم منفور پهلوی علما و بزرگان دین زندانی و شکنجه و کشته می‌شدند و نام آن را حفظ امنیت عمومی می‌گذاشتند در بنی اسرائیل نیز پیامبران بدست پادشاهان و رؤسا کشته می‌شدند و می‌گفتند: این برای جلوگیری از فتنه است ولی

بصیرتشان کور و کر شده بود زیرا پیامبران صلاح آنها را می‌گفتند تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۱۵

لفظ ثُمَّ تَابَ اللَّهُ نشان می‌دهد که با آمدن بعضی از پیامبران و پشیمان شدن از گذشته‌ها مثل جریان أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لِهْمُ ائْبَعَثْ لَنَا مَلِكًا ... بقره / ۲۴۶ تا حدی مورد رحمت خدا شده‌اند ولی ثُمَّ عَمُوا وَ صَمُّوا دلالت دارد که باز به حال اول برگشته‌اند لفظ كَثِيرٌ مِنْهُمْ بیان واقع است که عده‌ای در حال پاکی باقی مانده‌اند جمله وَ اللَّهُ بَصِيرٌ ... حکایت از مسئول بودنشان دارد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۱۶

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۷۲ تا ۷۷]

اشاره

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ (۷۲) لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۷۳) أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۷۴) مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ أَنَّى يُؤْفَكُونَ (۷۵) قُلْ أَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۷۶)

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ (۷۷)

۷۲- کسانی که گفتند: خدا همان عیسی پسر مریم است، کافر شدند، با آنکه مسیح می گفت ای پسران اسرائیل عبادت کنید خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست هر که به خدا شرک آورد خدا بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاهش آتش است و ظالمان را یارانی نیست.

۷۳- کسانی که گفتند: خدا سومی سه چیز است، کافر شدند با آنکه خدایی جز خدای واحد نیست، اگر از آنچه می گویند باز نایستند به کسانی از آنها که کافر شده‌اند عذاب دردناکی خواهد رسید.

۷۴- آیا به خدا توبه نمی کنند و از او آمرزش نمی خواهند که خدا آمرزنده و مهربان است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۱۷

۷۵- مسیح پسر مریم نبود مگر پیغمبری که پیش از او پیغمبران گذشته‌اند، مادرش راستی پیشه بود، او و مادرش طعام می خوردند، بین چطور آیات را برای آنها بیان می کنیم سپس بین چطور منحرف می شوند.

۷۶- بگو آیا غیر خدا چیزی را می پرستید که برای شما قدرت نفع و ضرر ندارد با آنکه خدا دانا و شنواست.

۷۷- بگو ای اهل کتاب در دین خود بناحق غلو نکنید، و از هوسهای گروهی که پیش از این به ضلالت افتاده و بسیاری را به ضلالت افکنده‌اند، پیروی نکنید آنها که از راه راست گمراه شدند.

کلمه‌ها

ماوی: جایگاه. از «اوی» به معنی نازل شدن و لاحق شدن.

انصار: ناصر. یار. انصار: یاران. نصر: یاری.

ثالث: ثالث: سوم. ثلثه: سه. ثالثُ ثَلَاثَةٌ سومى سه نفر.

ینتھوا: انتھاء: ترک کردن. لَمْ یَنْتَهُوا بس نکردند، ترک نکردند.

لیمسن: مس: دست زدن. رسیدن. «لیمسن» حتما و حتما می‌رسد.

خلت: خلاء و خلو: خالی شدن. «خلت»: گذشت.

صدیقۀ: صدیق مبالغه در صدق است. کسی که قول و فعل و عقیده او همه صدق باشد.

انی: اسم زمان است به معنی «کجا» و نیز به معنی «چگونه» در اینجا معنی دوم مراد است.

یؤفکون: افک: ساخته و برگرداندن چیزی از حقیقتش «یؤفکون» برگردانده می‌شوند.

لا تغلوا: غلو: تجاوز از حد. «لا تغلوا» تجاوز نکنید. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۱۸

سواء: وسط. مساوی. راست. سَوَاءِ السَّبِيلِ راه راست (اضافه صفت بر موصوف).

شرحها

در تعقیب مطالب گذشته و اینکه مسئله توحید و معاد و عمل صالح در مسیحیت ملاک واقع نشد، در این آیات روشن شده: قول به اینکه عیسی خداست و یا یکی از سه خداست کفر و شرک است، مسئله الوهیت عیسی از دیگران یعنی از روم گرفته شده که ضال و مضل بودند و گر نه عیسی پیغمبر توحید بود و مردم را به توحید دعوت می‌کرد و اگر دنیای مسیحیت توبه نکنند عذاب سختی در پیش دارند.

۷۲- لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ.

ذیل آیه ۱۷ همین سوره گفته‌ایم که این عقیده گروهی از نصاری بوده است، این جمله عین همانست که در آیه ۱۷ آمده است، ظاهراً این عقیده پس از آنکه مسئله تثلیث «۱» به وسیله پولس ارائه گردید به وجود آمده است، ظهور آیه در آن است که گروهی معتقد شده‌اند که خدای واقعی به صورت عیسی مجسم شده است به قول مجمع البیان که گروهی از نصاری به نام یعقوب گفتند: ناسوت به لاهوت مبدل شده است، ناگفته نماند که الوهیت عیسی بیشتر در انجیل یوحنا آمده است «۲».

(۱) رجوع شود به سوره نساء آیه ۱۵۹ که در نکته‌ها جریان تثلیث و کار پولس نقل شده است.

(۲) در المیزان از قصص الانبیاء عبد الوهاب نجار نقل شده در سال ۹۶ میلادی اسقفهای آسیا و دیگران نزد یوحنا جمع شده و از وی خواستند انجیلی بنویسد و الوهیت عیسی را به نحو خاصی بیان دارند یوحنا نتوانست از خواسته آنها سرپیچی کند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۱۹

وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ.

یعنی این عقیده از عیسی سرچشمه نگرفته است عیسی خود را مانند دیگران آفریده خدا می‌دانست و مردم را به عبادت خدا می‌خواند و می‌گفت: خدا بهشت را بر مشرکان حرام کرده است و چنین کسانی شفاعت کنندگانی نیز نخواهند داشت.

۷۳- لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ.

این عقیده بسیاری از نصاری است و همان است که پولس در مقابل سه خدای رومیان زائوس (پدر خدایان) سار پدون (یگانه پسر زائوس) آپولون (خدای واسطه میان پدر و پسر) بوجود آورد و شرک خود را با شرک رومیان تطبیق کرد.

این سه خدا عبارتند از خدا، عیسی و روح القدس که به نزد مریم آمد و میان خدا و عیسی واسطه بود. ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ یعنی سومی سه نفر یعنی یکی از سه فرد.

لازمه این سخن آن است که در لفظ سه نفراند و در واقع یکی. از جواب قرآن که فرموده: وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ معلوم می‌شود که نظرشان تعدد واقعی بوده است زیرا «واحد» در مقابل تعدد است و این غیر معقول است که سه چیز حقیقی یک چیز یا یک چیز حقیقی سه چیز حقیقی باشد، کشیشان در جواب این سؤال می‌گویند: این از اسرار است باید ایمان آورد و دم نزد.

وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.

لفظ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُوا مِنْهُمْ نشان می‌دهد که خواص آنها می‌دانستند این نقشه جعلی و از بدعتهای پولس است، لذا به آنها در صورت عدم ترک وعده عذاب داده شده است، ولی آنها که خدا را یکی دانسته و یا در این عقیده مستضعفند تفسیر أحسن

الحدیث، ج ۳، ص: ۱۲۰

وعده عذاب بر آنها شامل نیست ولی به حکم صدر آیه آنها نیز کافر هستند و الله اعلم.

۷۴- أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

ترغیب است به توبه و وعده مغفرت است بعد از آن.

۷۵- مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ.

جواب است از اینکه می‌گفتند عیسی خداست و یا یکی از سه خداست یعنی عیسی پسر مریم، از انسان زائیده شده او فقط یک پیغمبر بود پیامبران همه انسان بودند و به حکم نظام خلقت از دنیا رفتند، مادر عیسی نیز صدیقه بود پیغمبران را تصدیق می‌کرد، عیسی و مادرش طعام می‌خوردند و از احتیاجات اولیه هم بر کنار نبودند، چنین شخصی چگونه می‌تواند خدا باشد از جمله و اُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ به نظر می‌آید که عده‌ای راجع به مریم هم عقیده الوهیت داشته‌اند چنان که از آیه اَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَاُمِّي الْهَيْبَةَ مائده/۱۱۶.

معلوم می‌شود انظر كَيْفَ بُيِّنَ لَهُمُ الْآيَاتِ ثُمَّ انظُرْ اَنِّي يُؤْفِكُونَ.

اشاره است به تمام بودن استدلال و لجاجت آنها از استماع حق و انصرافشان از تفکر مثبت و مفید.

۷۶- قُلْ اَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ.

جواب دومی است از الوهیت مسیح. جواب اول آن بود که عیسی و مادرش انسان هستند و ممکن و محتاج، چنین شخصی چطور می‌تواند خدا باشد، جواب دوم آن است که عیسی مالک نفع و ضرری نیست نمی‌تواند به کسی نفعی جلب کند تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۲۱

و یا ضرری برساند چگونه می‌تواند معبود باشد.

ناگفته نماند آیه اول راجع به ذات عیسی و مادرش است که به حکم كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ نمی‌تواند خدا باشند ولی این آیه راجع به معبود بودن و وصف است یعنی معبود باید قادر به جلب منفعت و دفع ضرر از پرستش کنندگان باشد، عیسی دارای این وصف نیست.

اما خدا شنوا و داناست. خواسته‌های بندگان را می‌شنود و راه رساندن نفع و دفع ضرر را می‌داند. ولی عیسی دارای چنین وصفی نیست.

۷۷- قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ.

غَيْرَ الْحَقِّ وصف غلو است یعنی غلو ناحق، و آن قید توضیحی است زیرا هر غلو ناحق است، غلو در دین آن است که دین را بشرک آمیخته کنند و از توحید تجاوز نمایند لا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ ... ظاهرا اشاره است به اینکه عقیده تثلیث و خدا بودن عیسی از دیگران (رومیان) گرفته شده است چنان که ذیل آیه ۷۲ توضیح داده شد و آیه وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ ... توبه/ ۳۰ نیز از این راز پرده برمی‌دارد.

به نظر می‌آید که «ضلوا» ی اول راجع به تثلیث رومیان است یعنی با این عقیده گمراه شده‌اند و «ضلوا» ی دوم اعم است یعنی مطلقا از راه راست منحرف شده‌اند.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۲۲

[سوره المائده (۵): آیات ۷۸ تا ۸۶]

اشاره

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ (۷۸) كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ

فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۷۹) تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ (۸۰) وَ لَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِيِّ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُواهُمْ أَوْلِيَاءَ وَ لَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ (۸۱) لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَسِينَ وَ رَهَبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ (۸۲)

وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ (۸۳) وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ (۸۴) فَآثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ (۸۵) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۸۶)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۲۳

۷۸- کسانی که از بنی اسرائیل کفر ورزیدند به زبان داود و عیسی پسر مریم لعنت شدند، برای آنکه گناه کردند و تعدی می نمودند.

۷۹- و از کار زشتی که می کردند یکدیگر را نهی نمی کردند چه بد بود عملی که می کردند.

۸۰- بسیاری از آنها را می بینی که با کافران دوستی می کنند چه بد است چیزی که خودشان برای خودشان کرده‌اند، اینکه خدا بر آنها خشم آورده و در عذاب جاودانانند.

۸۱- اگر به خدا و پیغمبر و آنچه به او نازل شده ایمان داشتند کفار را دوست نمی گرفتند ولی بسیاری از آنها گناه پیشگاندند.

۸۲- یهودان و مشرکان را از همه مردم در دشمنی مؤمنان سخت تر خواهی یافت و نزدیکتر از همه به دوستی مؤمنان کسانی را خواهی یافت که می گویند ما نصارائیم زیرا بعضی از آنها کشیشان و راهبانند و آنها تکبر نمی کنند.

۸۳- و چون آیاتی را که به پیغمبر نازل شده می شنوند، می بینی که چشمشان پر از اشک می گردد به علت شناختن حق، گویند: پروردگار ما، ایمان آوردیم ما را با گواهان ثبت فرما.

۸۴- ما را چه شده که به خدا و آنچه از حق بما آمده ایمان نیاوریم؟! امیدواریم که پروردگار ما، ما را با قوم نیکوکار داخل بهشت کند.

۸۵- خدا برای این سخنان با آنها بهشتی داد که از زیر آنها نهرها جاری است، پاداش نیکوکاران همین است.

۸۶- آنان که کافر شده و آیات ما را دروغ معرفی کردند آنها اهل جهنم هستند.

کلمه‌ها

عصوا: عصیان: نافرمانی. خروج از طاعت «عصوا» نافرمانی کردند.

يعتدون: اعتداء: تجاوز کائوا يَعْتَدُونَ از حق و عدالت تجاوز می کردند.

يتناهون: تناهی: نهی کردن همدیگر. ترك کردن. «لا يتناهون» یکدیگر را نهی نمی کردند. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۲۴
منکر: ناپسند. انکار شده.

سخط: سخط: غضب شدید که موجب عقوبت است.

مودة: ود، مودت: مهربانی.

قسييسين: قسيسين: عالم نصاری. گویند آن معزب کشیش است، در مجمع گفته: قس در لغت به معنی نامی و نشر حدیث است، معنای دوم مناسب است.

رهبان: رهب: ترس. راهب: کسی که از خدا می ترسد. در عرف به راهبان و صومعه نشینان نصاری اطلاق می شود، جمع آن رهبان

است.

راغب گوید: رهبان مفرد و جمع بکار رود.

تفیض: فیض: پر شدن. جاری شدن. تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ پر می‌شود از اشک یا اشک آن جاری می‌شود.
دمع: اشک چشم.

اثابهم: ثوب: رجوع. ثواب پاداش یا کیفری که به انسان برمی‌گردد «اثابهم» پاداش داد به آنها.
جحیم: آتش بزرگ «الجحیم کل نار عظیمه فی مهواه».

شرحها

آیات فوق دنباله مطالب گذشته درباره اهل کتاب است. در این آیات آمده که کفار بنی اسرائیل به زبان پیامبرانشان لعنت شده‌اند. ایضا یهود و مشرکان بر مسلمانان از همه دشمن تر هستند و نصاری از همه مهربانتر می‌باشند و آنانند که اسلام را می‌پذیرند. و از شنیدن آیات الهی اشک ریزان می‌شوند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۲۵
۷۸- لَعْنَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ.
حضرت باقر علیه السلام فرموده: چون اهل «ایله» در سبب تجاوز کردند و آن در زمان داود بود، داود بر آنها لعنت کرد و گفت: خدایا لعنت را بر آنها بیوشان چنان که عبا دو شانه را می‌پوشاند و مانند کمر بند که دو پهلو را می‌پوشاند در نتیجه، خدا مسخشان کرد به میمونها، عیسی به کسانی لعنت کرد که پس از آمدن مائده کافر شدند»
ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ.

یعنی علت لعنت آن بود که نسبت به پیغمبران نافرمانی کردند و نسبت به دیگران تجاوز کردند، شاید «عصوا» راجع به گناهان خصوصی و شخصی باشد و كَانُوا يَعْتَدُونَ دلالت بر استمرار دارد.

۷۹- كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ.

اگر لا يَتَنَاهَوْنَ راجع به نهی همدیگر باشد این آیه بالاتر از عصیان و تجاوز است یعنی قطع نظر از عصیان و تعدی امر به معروف و نهی از منکر نیز نداشتند و اگر به معنی ترک باشد بیان و توضیح و كَانُوا يَعْتَدُونَ است.

۸۰- تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ.

(۱)

مجمع البيان و صافی قال الباق (ع) اما داود فانه لعن اهل ايله لما اعتدوا في سبتهم و كان اعتدائهم في زمانه فقال اللهم البسهم اللعنة مثل الرداء على المنكبين و مثل المنطقه على الحقوين فمخهم الله قرده و اما عيسى فانه لعن الذين انزلت عليهم المائدة ثم كفروا بعد ذلك»

روایت شده که ملعونان عیسی مسخ بخوک شدند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۲۶

یعنی به جای دوست داشتن اهل توحید، کفار و مشرکان را دوست می‌دارند چه دلیلی بر اعتداء و تجاوز بالاتر از این، این موالات کفار بد اندوخته‌ای است برای آنها أَنْ سَخِطَ ... بیان «ما قدمت» است جزای عمل در جای عمل گذاشته شده است یعنی کیفر موالات غضب خدا و خلود در آتش است.

۸۱- وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوا هُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ فَاسِقُونَ.

علت موالات کفار عدم ایمان به خدا و پیامبران و قرآن بود، اگر فرشته رود، دیو جایگزین آن می‌شود، ایمان به خدا و ... آنها را از موالات کفار باز می‌داشت ولی فسق و خروج از طاعت و اعتدال طبع، مانع از آن بود.

۸۲- لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَ لَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى.

پس از بررسی انحرافهای یهود و نصاری در این آیه نسبت آنها به مسلمین بیان شده است و آن اینکه یهود و مشرکان دشمن‌ترین مردم به اهل اسلام، و نصاری مهربانترین مردم به آنها می‌باشند.

ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَ رُهْبَانًا وَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ.

علت مهربانی آنها دو چیز است: اول اینکه علماء و زهاد آنها را نصیحت و هدایت می‌کردند.

دوم: اینکه متکبر و سرکش نبودند شخص اگر گرفتار سرکشی و خودپسندی نباشد حقائق را می‌گوید و می‌پذیرد.

یهود نیز علماء داشتند ولی هم یهود و هم علماء آنها گرفتار خودپسندی تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۲۷

و لجاجت بودند. علت دشمن بودن و مهربان بودن دو گروه همین است.

۸۳- وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ.

وصف نصاری غیر مستکبر است چون به قرآن گوش می‌دادند چشمشان پر از اشک می‌شد و می‌دانستند که آن کلام خداست.

يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ.

بعد از شنیدن قرآن دعایشان این بود.

۸۴- وَ مَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ نَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ.

تمه کلام آنهاست أَنْ يُدْخِلَنَا یعنی ما را داخل بهشت کند، روایت شده:

آن گاه که جعفر بن ابی طالب با مهاجرین از حبشه به مدینه برگشت هفتاد نفر با خود آورده بود، شصت و دو نفر از حبشه و هشت نفر از شام از جمله بحیراء راهب رسول خدا صلی الله علیه و اله سوره یس را بر آنان خواند، آنان بگریه افتاده و ایمان آوردند و گفتند: این سخنان چه شبیه است بر آنچه به عیسی نازل می‌شد، خدا در حق آنها این آیات را نازل کرد «۱» در صافی در ذیل قضیه افزوده: چون آنها به حبشه برگشتند آیات را بر نجاشی خواندند، او و کشیشان از شنیدن آیات گریستند، نجاشی ایمان آورد و لکن به اهل حبشه اظهار نکرد.

۸۵- فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ.

(۱) «مجمع‌البیان» در آنجا داستان مفصل رفتن جعفر و یارانش پیش نجاشی نقل شده که بسیار آموزنده است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۲۸

مراد از «قالوا» قول توأم با عمل است راجع به کیفیت انهار بهشتی ذیل آیه ۲۵ از سوره بقره توضیح داده شده و در سوره محمد نیز خواهد آمد، جمله ذَلِكَ جَزَاءُ ... صریح است در اینکه همه نیکوکاران چنان بهشتهایی خواهند داشت.

۸۶- وَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ.

حساب گروه دوم از اهل کتاب است که پس از شنیدن آیات خدا آنها را تکذیب کرده و بر کفر خود باقی می‌مانند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۲۹

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرَمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۸۷) وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۸۸) - لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصَدَقَةً ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۸۹) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۹۰) إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ (۹۱)

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۹۲) لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۹۳)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۳۰

۸۷- ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزهای پاکیزه را که خدا برای شما حلال کرده، حرام نکنید، و تعدی نکنید که خدا متعديان را دوست نمی‌دارد.

۸۸- از روزی حلال و پاکیزه که خدا به شما داده بخورید و از خدایی که به او ایمان دارید بترسید.

۸۹- خدا شما را در سوگندهای بی‌قصد مؤاخذه نمی‌کند ولی شما را به سوگندهایی که قصد کرده‌اید مؤاخذه می‌کند کفار آن غذا دادن ده مستمند است از غذای متوسطی که باهل خود می‌خورانید یا پوشاک آنها یا آزاد کردن بنده‌ای، هر که (اینها را) نیابد سه روز روزه داشتن است این کفار سوگندهای شماست وقتی که سوگند خورده‌اید، قسمهای خود را حفظ کنید، این چنین خدا آیات خویش را بر شما بیان می‌کند تا شکر کنید.

۹۰- ای کسانی که ایمان آورده‌اید حق این است که شراب و قمار و بتهای منصوب و تیرهای قرعه پلید و از عمل شیطانند از اینها دوری کنید تا رستگار شوید.

۹۱- حق این است که شیطان می‌خواهد با شراب و قمار در میان شما فتنه و دشمنی افکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد آیا بس می‌کنید؟

۹۲- خدا را اطاعت کنید، پیغمبر را اطاعت کنید، و (از نافرمانی) بپرهیزید، اگر پشت کردید بدانید که بر عهده پیغمبر ما فقط ابلاغ آشکار است.

۹۳- بر کسانی که ایمان آورده و عمل شایسته کرده‌اند گناهی نیست در آنچه خورده‌اند اگر پرهیز کرده و ایمان آورده و عمل شایسته کنند، سپس بپرهیزند و ایمان آورند، سپس تقوی و نیکوکاری کنند، خدا نیکوکاران را دوست دارد.

کلمه‌ها

تحرما: حرام: ممنوع، تحریم: حرام و ممنوع کردن «لا تحرما» حرام نکنید.

طیبات: پاکیزه‌ها. دلچسب‌ها. مفرد آن طیبه است.

معتدین: عدو و اعتداء: معتدین: تجاوزکاران. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۳۱

حلال: حل: باز کردن. حلال: باز شده. چیزی که در تصرف آن منعی نیست.

لغو: کلام بی‌فایده. منظور از آن در آیه کلام بدون قصد است.

ایمان: یمین: سوگند. ایمان: سوگندها. یمین در اصل به معنی دست راست و طرف راست است به قولی سوگند و یمین را از آن یمین گفته‌اند که عرب وقت یمین بستن و هم سوگند شدن دست راست یکدیگر را می‌فشرده‌اند. (قاموس قرآن).

عقدتم: عقد: بستن و گره زدن. تعقید یمین آن است که سوگند از روی قصد و نیت باشد عَقَدْتُمْ الْأَيْمَانَ یعنی سوگندها را از روی قصد یاد کردید گویی لفظ را با قصد و نیت گره می‌زنند.

کفارة: مستور کننده. جبران کننده. کفر پوشانیدن.

کسوتهم: کسوت: پوشاک.

تحریر رقبه: حر: آزاد. تحریر: آزاد کردن. رقبه: گردن. مراد از آن برده است (آن را تسمیه کل به اسم جزء گویند).

حلفتهم: حلف: سوگند. «حلفتهم» سوگند یاد کردید.

خمر: خمر در اصل به معنی پوشاندن است. مست کننده را خمر گویند که عقل و احساس را می‌پوشاند.

میسر: قمار. آن از یسر به معنی آسانی است به قولی قمار را از آن میسر گویند که بوسیله آن مال دیگران به آسانی و بی‌زحمت بدست می‌آید.

انصاب: نصب (بر وزن عقل، شتر، قفل) چیز نصب شده و بر پا داشته شده برای عبادت. جمع آن انصاب و نصب (بر وزن شتر) است
عَلَّتْ تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۳۲

ازلام: این نامگذاری آن است که بتها را برای عبادت نصب می‌کردند.

زلم (بر وزن شرف - صرد) تیر. جمع آن ازلام. مراد تیرهای قرعه و قمار است.

رجس: پلید. زجاج گوید: رجس در لغت اسم هر عمل ناپاک است.

«رجس: عمل عملاً قبیحاً».

یوقع: وقوع: به وجود آمدن. ایقاع: به وجود آوردن «ان یوقع» اینکه بوجود آورد.

عداوة: هر وقت عداوة و بغضاء با هم آیند ظاهراً مراد از عداوت تجاوز ناشی از کینه و مراد از بغضاء فقط کینه قبلی است.

منتهون: نهی: زجر و منع. انتهاء: ترک کردن و انزجار. «منتهون» ترک کنندگان.

ابلاغ: بلاغ و تبلیغ: رساندن.

جناح: گناه.

شرحها

این آیات تا آیه ۱۰۹ مانند کلام معترضه است میان آیاتی که در بیان حالات اهل کتاب است، ظهور سه آیه اول در آن است که عده‌ای از مسلمانان بوسیله سوگند خوردن بعضی از حلالها را بر خود حرام می‌کرده‌اند، به این مناسبت پس از نهی از اینکار در آیه سوم کفاره قسم در صورت شکستن آن بیان شده است آن گاه به همین تناسب حرمت خمر و قمار و مانند آنها که باید حرام دانست و اجتناب کرد بیان شده است، سپس مطلبی نظیر استثنا برای آنان که پیش از تحریم مرتکب شده آمده است. تفسیر أحسن

الحدیث، ج ۳، ص: ۱۳۳

روایت شده: که آیه اول درباره علی علیه السّلام و بلال و عثمان بن مظعون نازل شد اما علی علیه السّلام سوگند خورد که شبها نخوابد، بلال سوگند خورد که همیشه روزه باشد، عثمان قسم یاد کرد که به زنش اصلاً نزدیکی نکند این خبر به رسول خدا صلی اللّٰه علیه و اله رسید فرمود مردم همه برای نماز جمع شوند آن گاه حضرت به منبر رفت، پس از حمد و ثنا فرمود چرا گروهی پاکیزه‌ها را بر خود حرام می‌کنند.

من در شب می‌خوابم، به زخم نزدیکی می‌کنم، روز افطار می‌نمایم هر کس از طریقه من اعراض کند از من نیست، آنها بپا خواسته و گفتند: یا رسول اللّٰه ما بر این کار سوگند یاد کرده‌ایم، آیه: لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ ... نازل گردید. در مجمع البیان مفصل نقل شده است،

ما از تفسیر صافی مختصراً نقل کردیم. نظیر این کلام درباره آن حضرت نیز واقع شده است: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تحريم / ۱ از این آیات معلوم میشود که اسلام دین رهبانیت نیست بلکه دین اجماعی است، منظور از آیه بیان حکم است بی آنکه ذمی در بین باشد.

۸۷- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.

تحريم حلال آن است که مثلا- کسی قسم خورد که به فلان حلال نزدیک نشود و یا تصمیم بگیرد که فلان حلال را انجام ندهد مثلا- خوابد، به زنان نزدیک نشود مثل: یا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ تحريم / ۱ یا نظیر كُلِّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِيَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ آل عمران / ۹۳.

در المیزان فرموده: با نبودن «طیبات» کلام تمام است، آمدن طیبات اشاره است که تحريم آنها خروج از حکم فطرت است زیرا فطرت انسانی آنها را می‌پسندد، لا تَعْتَدُوا نشان می‌دهد که اینکار تجاوز بر حریم خدا و تجاوز از حکم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۳۴

فطرت است إِنَّ اللَّهَ ... حکم کلی است، شامل هر متجاوز می‌باشد. باید انسان مسلمانان معتدل باشد افراط و نه تفریط.

۸۸- وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ.

این آیه نقطه مقابل لا- تُحَرِّمُوا است لفظ حلالاً طیباً حال است از مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ و می‌فهماند که در تحريم آنها عذری نخواهید داشت وَ اتَّقُوا اللَّهَ تأکید است که مبدا اینها را تحريم کنید.

۸۹- لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ.

این آیه چنان که گفته شد به مناسبت آیه اول آمده است. و آن دو مطلب را بیان می‌کند یکی سوگند بدون قصد مثل و الله و بالله گفتن که بعضی‌ها آن را تکیه کلام می‌کنند و آن عقوبت و مؤاخذه ندارد «۱» گر چه کار خوبی نیست ایضا سوگندهایی که مطابق شرع نیست مثل اینکه کسی سوگند بخورد که خوابد و ... سوگندهایی که در شأن نزول آمده از این قبیل بوده است و شکستن آنها ضرر نداشته است، نه اینکه سوگند بدون قصد بوده باشد ولی از قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحَلَّةَ أَيْمَانِكُمْ تحريم / ۲ می‌شود فهمید که کفار داده‌اند.

دیگری سوگندی که از روی قصد بوده و انسان بخواهد با آن تکلیفی برای خود بوجود آورد مثل اینکه سوگند می‌خورد مرتب در نماز جماعت شرکت کند یا مثلا سیگار نکشد، آن در صورت شکستن کفار دارد بدین طریق:

وَ لَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَدْتُمُ الْأَيْمَانَ يَعْنِي مُؤَاخِذَةٌ مِي كُنْدَ بَا أَنْ قَصْدٌ وَ نِيَّتِي كِه سَوِ كُنْدَ رَا بَا أَنْ مَرْبُوطٌ كَرْدِه اِيْد (سوگند با قصد). البته این مؤاخذه در

(۱)

تفسیر صافی «عن الصادق (ع) هو قول الرجل لا والله و بلى والله و لا يعقد على شيء».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۳۵

صورت شکستن سوگند است مگر آنکه کفار بدهد و یا کفار همان مؤاخذه است فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ.

اول طعام دادن به ده نفر خواه آنها را سر سفره جمع کند و یا به هر یک مقداری طعام بدهد که سیرشان کند. در روایات اهل بیت علیهم السّلام یک «مد» نقل شده حدود ۷۵۰ گرم، طعام متوسطی که به خانواده‌اش می‌دهد. دوم پوشاک ده نفر مسکین که بهر یک مثلا یک پیراهن بدهد نانکه از حضرت باقر علیه السّلام نقل شده است و در بعضی از روایات آمده لباسی که عورت او را به

پوشاند (۱) سوم آزاد کردن یک برده، ظهورش در آن است که برده مؤمن و کافر هر دو کافی است ولی مؤمن افضل است. شخص می‌تواند هر یک از این سه تکلیف را اختیار کند.

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ.

اگر به هیچ یک از آن سه کفاره قادر نشد سه روز، روزه می‌گیرد از اهل بیت علیهم السّلام نقل شده روزه باید سه روز پی در پی باشد (۲).

ذَلِكَ كَفَّارَةٌ أَيَّمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيَّمَانَكُمْ.

وَاحْفَظُوا حاکی است مبدا کفاره دادن را بهانه قرار داده به سوگند خود بی‌اعتنا باشید.

كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

لزوم شکر برای آن است که این گونه احکام انسان را از بن بست نجات می‌دهد و راه خداپرستی را روشن می‌کند.

(۱) تفسیر صافی در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده:

«و الكسوة ثوبان».

(۲)

صافی عن الصادق (ع): «صيام ثلاثة ايام في كفارة اليمين متتابعات لا يفصل بينها».

تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۱۳۶

از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده: سوگندها سه گونه‌اند سوگندی که در آن کفاره نیست، سوگندی که در آن کفاره هست و سوگند غموس که موجب آتش است اول آن است که شخص سوگند می‌خورد کار نیکی را نکند، کفاره‌اش آن است که آن را بکند. دوم آنکه قسم می‌خورد کار بدی را نکند ولی آن را می‌کند، در آن صورت کفاره واجب است، سوگند غموس که موجب آتش است آنکه در حق مسلمانی بر حبس مالش قسم می‌خورد (۱).

۹۰- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ.

به نظر ارتباط این آیه با آیات قبلی آن است که: حرام آن نیست که شما بر خود حرام می‌کنید بلکه حرام اینها است. راجع به خمر در سوره بقره/ ۲۱۹ و در نکته‌ها ذیل عنوان «شراب به تدریج حرام شد» سخن گفتیم و این آیه سومین آیه در باره شراب است، انصاب و ازلام در اول این سوره (آیه سوم) توضیح داده شد.

میسر شامل همه انواع قمار و برد و باخت است از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل شده:

«كل ما تقومر عليه حتى الكعباب والجوز» (صافی).

بودن میسر حاکی است که مراد از «ازلام» تیرهای تفأل است. رجس بودن اینها به آن جهت است که همه عمل قبیح و ناپاکند. مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ حاکی است که اینها همه مضر هستند و اثر تلقینات و وسوسه‌های شیاطین است چنان که آیه بعدی روشن می‌کند:

وَإِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ انعام/ ۴۱ فَاجْتَبُوا لَهُمْ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ اجتناب

(۱)

فی الکافی عن الصادق (ع) الايمان ثلاثة يمين ليس فيه كفارة و يمين فيه كفارة و يمين غموس توجب النار فاليمين التي ليس فيها كفارة الرجل يحلف على باب بر ان لا يفعله و كفارته ان يفعل و اليمين التي تجب فيها الكفارة الرجل يحلف على باب معصية ان لا

یفعله فتجب علیه الکفارہ و الیمین الغموس التي توجب النار الرجل یحلف علی حق امرئ مسلم علی حبس ماله».

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۳۷

از اینها بی‌شک یکی از اسباب رستگاری است.

۹۱- إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ.

در آیه گذشته هر چهار چیز از عمل شیطان شمرده شده ولی در این آیه عداوت و بغضاء اثر قمار و خمر، و منع از ذکر خدا و نماز مطلق است، این می‌فهماند که هر چهار چیز از یاد خدا و از صلوة مانع هستند، «انما» حاکی است که شیطان در این کارها غرضی جز این ندارد.

ناگفته نماند: اگر کسی خمر خورد و عقل از سرش رفت هر خیانت و جنایت را نسبت به دیگران خواهد کرد، نتیجه‌اش تجاوز و کینه به یکدیگر است، در جریان قمار اگر کسی در عرض یک ساعت اندوخته چندین ماهه یا چندین ساله کسی را ببرد، بازنده با او دشمن شده کار به تجاوز و کینه خواهد کشید، مانع شدن این چهار چیز از یاد خدا روشن است، اینکارها با یاد خدا فرسخها فاصله دارد، هر که خدا را از یاد برد باید از خیرش گذشت.

آمدن «صلوة» بعد از «ذکر» راجع باهمیت آن است و گرنه «ذکر» شامل نماز هم می‌شود

قال رسول الله صلى الله عليه و اله: «الصلاة عمود الدين»

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صِيَلاتِهِمْ خَاشِعُونَ مُؤْمِنُونَ / ۱ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ تأكيد مطلب است که با در نظر گرفتن این مضرات، مؤمن عاقل نباید به دنبال آنها برود.

۹۲- وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا إِنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ.

تأكيد نهی از چهار عمل فوق است و احذروا حذر کنید از اینکه در مسیر عمل شیطان واقع شوید انما ... حاکی است که وظیفه از

طرف خدا و رسول تمام است حساب اشتباه پبای خودتان می‌باشد. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۳۸

۹۳- لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ.

ظهور آیه می‌رساند که آن برای دفع دخل است گویی عده‌ای گفته‌اند:

آنان که پیش از تحریم، اینکارها را کرده‌اند تکلیفشان چیست؟

در مجمع‌البیان آمده: چون حرمت شراب و قمار نازل گردید، صحابه گفتند: یا رسول الله چه می‌گویی درباره برادران ما که مرده‌اند با آنکه شراب می‌خوردند و قمار می‌کردند؟! آیه در جواب آنها نازل شد ناگفته نماند آیه شامل آنهايي که در وقت نزول زنده بودند، به مرده‌ها التزاما دلالت دارد.

در این آیه سه دفعه «آمنوا» و سه بار «اتقوا» آمده که بررسی می‌کنیم علی‌الذین آمنوا و عملوا الصالحات فيما طعموا این قسمت راجع به کسانی است که قبل از تحریم مرتکب شده‌اند إذا ما اتقوا و آمنوا و عملوا الصالحات لفظ «اتقوا» به نظرم راجع به محرمات چهارگانه است یعنی در صورتی گناه ندارند که بعد از نهی از آنها پرهیزند و به ایمان و عمل خود ادامه دهند ثم اتقوا و آمنوا ظاهرا تاکید جمله سابق است ثم اتقوا و أحسنوا ظاهرا راجع به تقوای عمومی و نیکوکاری است.

احتمال دارد که فيما طعموا هر طعام حلال باشد یعنی حلالهای خدا را حرام نکنید آنان که اهل ایمان و تقوی و عمل هستند گناهی در خوردن حلالها ندارند، نتیجه اینکه کفار و گناهکاران آنچه می‌خورند حرام است زیرا کسی که خدا را اطاعت نمی‌کند نعمت خدا بر او حرام است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۳۹

نکته‌ها

سوگند: سوگند خوردن و وفا به آن و کفاره دادن در صورت شکستن آن، حاکی از متعهد و مسئول بودن مؤمن در پیش خدا است، یکی از راه‌های حل خصومت در اسلام سوگند است اگر کسی گفت:

و الله به فلانی قرض ندارم قاضی او را تبرئه میکند و به خدا وا می‌گذارد، اسلام این چنین، انسان می‌سازد که به گفته خودش عمل می‌کند و اگر تخلف کرد کفاره می‌دهد با آنکه کسی از او خبر ندارد ولی او پیش خدای خود احساس مسئولیت می‌کند. مؤمن در مقابل تمام گفته و وعده‌های خود، خویش را مسئول میدانند.

خمر و میسر: خمر و قمار سبب کینه و تجاوز به یکدیگر است این دو و انصاف و ازلام باعث فراموش کردن خدا و نماز است، هر چه میان بنده و خدایش فاصله اندازد، هر چه باعث از بین رفتن محبت و ایجاد فتنه و دشمنی گردد در دنیا و آخرت بضرر انسان است، باید کار کرد و تلاش نمود تا مشکلات جامعه حل گردد نه اینکه با قمار و نحو آن دسترنج دیگران را تصاحب کرد این است که اسلام مطابق طبیعت براه سعادت رهبری می‌کند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۴۰

[سوره المائده (۵): آیات ۹۴ تا ۱۰۰]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُبَلِّغْكُمْ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالَهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَن قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعْمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدِيًّا بَالِغَ الْكَعْبِ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَّسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكَ صَيَّامًا لِّيُذَوَّقَ وَبِالْأَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَن عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ (۹۵) أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرْمٌ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹۶) جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَاللَّهْدَىٰ وَالْقَلْبَةَ ذَلِكُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۹۷) اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۹۸)

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ (۹۹) قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ

يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۱۰۰)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۴۱

۹۴- ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا شما را به چیزی از شکار امتحان می‌کند که دستها و نیزه‌هایتان به آن می‌رسد، تا معلوم کند کسی را که در غیب از خدا می‌ترسد، هر که بعد از دانستن حکم، تعدی کند برای اوست عذابی دردناک.

۹۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید شکار را در حال احرام نکشید، هر که از شما عمداً شکار کشد سزای او از چهارپایان حیوانی است مانند آنچه کشته که دو عادل از شما بدان حکم کنند، قربانی که به کعبه رسیده باشد یا کفاره‌ای غذا دادن مستمندان، یا معادل آن روزه است تا عقوبت کار خود را بچشد خدا از آنچه گذشته عفو کرد هر که این عمل را تکرار کند خدا از او انتقام می‌گیرد خدا نیرومند و انتقام گیرنده است.

۹۶- شکار دریا و غذای آن (در حال احرام) بر شما حلال است. که متاع شما و کاروان است و شکار خشکی ما دام که محرم هستی بر شما حرام است بترسید از خدایی که به سوی او محشور می‌شوید.

۹۷- خدا کعبه را که خانه محترم است و ماه حرام و قربانی و قربانیهای طوقدار را مایه قوام مردم کرد، این برای آن است که بدانید

که خدا آنچه را که در آسمانها و زمین هست می‌داند و خدا به هر چیز داناست.

۹۸- بدانید که خدا شدید العقاب و آمرزنده و مهربان است.

۹۹- بر عهده پیغمبر جز تبلیغ نیست خدا می‌داند آنچه را که آشکار می‌کنید و آنچه را که کتمان می‌دارید.

۱۰۰- بگو پلید و پاک یکسان نیست گر چه زیادی پلید تو را به تعجب آورد ای صاحبان عقل از خدا به ترسید تا رستگار شوید.

کلمه‌ها

صید: شکار و شکار کردن. در اینجا معنای دوم مراد است.

رماح: رمح: نیزه. رماح: نیزه‌ها.

حرم: (بر وزن شتر) جمع محرم. و آن کسی که در حال احرام است تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۴۲ (مائده / ۱).

متعمد: عمد: قصد. عامد و متعمد: کسی که کار را دانسته و از روی عمد انجام دهد.

نعم: (بر وزن شرف) چهارپایان مراد گاو، گوسفند و شتر است (انعام ثلاثه) این کلمه جمع است و از لفظ خودش مفرد ندارد.

هدیا: هدی: قربانی مکه. در جاهای دیگر اضحیه گویند.

عدل: برابری. برابر. در اینجا معنای دوم مراد است.

لیذوق: ذوق: چشیدن. «لیذوق» تا بچشد.

وبال: کیفر و عذاب. وبال: شدت. وبال کیفر و عقوبتی است که بر انسان سنگین و سخت است.

سلف: (بر وزن شرف) گذشته و گذشتن. مصدر و اسم هر دو آمده است.

سیاره: جماعت مسافر (قافله) سیر: راه رفتن. سیاره مؤنث سیار، به معنی گروه مسافر (قافله) نیز آید. در اینجا مراد قافله و کاروان است.

بر: خشکی (قاموس قرآن).

قیاما: قیام در اینجا مثل قوام به معنی مایه قوام و وسیله برپادارنده است «القیام: ما يقوم به الشیء».

قلائد: قربانیهای طوقدار رجوع شود به آیه دوم همین سوره.

الباب: عقلها. لب: مغز، جمع آن الباب است «الالباب: العقول».

شرحها

در این آیات بیان گردیده: کدام شکار در حال احرام حلال است و کدام حرام، کفارہ شکار حرام چیست؟ و نیز روشن شده که

کعبه و عمل حج مایه قوام ملت تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۴۳

اسلام است، باید حدود آن را مراعات نمود اینها همه از پیمانهای لازم الوفا هستند که در اول سوره آمده است.

۹۴- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِيُؤَلِّقَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيِّدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ.

شکار در حال احرام حرام است، تفصیل آن در دو آیه بعدی خواهد آمد این آیه مقدمه آنهاست.

مراد از تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ شکارهایی است که باسانی شکار می‌شوند مانند بچه‌های پرندگان، بچه‌های وحوش و تخم پرندگان و از تَنَالُهُ

... رِمَاحُكُمْ حیوانها و پرندگان بزرگ می‌باشند که بوسیله آلت و اسلحه شکار می‌شوند چنان که از حضرت صادق- صلوات الله

علیه- نقل شده است «۱» لِيُعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ علم در اینجا به معنی اظهار است، باء در

«بالغیب» شاید به معنی ظرفیت «فی» باشد یعنی این امتحان برای آن است که خدا آشکار کند کسی را که در دنیا و در حال غائب بودن از عذاب، از خدا می‌ترسد «ذلک» اشاره به حکم است یعنی هر که بعد از دانستن بر حکم خدا تعدی کند عذاب دردناکی خواهد داشت.

۹۵- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ آيَه راجع به قتل صید در حال احرام است و از خود صید کردن ساکت است در مجمع البیان فرموده: در مذهب امامیه، آن، راجع به تمام وحوش است حلال گوشت باشد یا نه ولی شافعی حرمت را مخصوص به حلال گوشت می‌داند در

(۱)

«و الذي تناه الايدي فراخ الطير و صغار الوحش و البيض و الذي تناه الرماح الكبار من الصيد»
به نقل مجمع البیان عن الصادق (ع).

تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۱۴۴

تهذیب از امام صادق علیه السلام نقل شده: چون احرام بستی از قتل جنبنندگان پرهیز مگر افعی، عقرب و موش «۲» و مَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدِيًّا بِالْبَالِغِ الْكَعْبِيِّ.

اگر کسی از روی عمد صیدی را در حال احرام بکشد باید از چهارپایان، مثل آن را قربانی کند باید در تعیین مثل، دو نفر عادل حکم کند. در روایت اهل بیت علیهم السلام آمده: اگر محرم شتر مرغ بکشد کفاره اش شتر و اگر الاغ وحشی بکشد کفاره اش گاو و در آهو و خرگوش، کفاره اش گوسفند است و نیز در روایت اهل بیت علیهم السلام نقل شده: اگر در احرام عمره شکار کند باید قربانی در مکه و در برابر کعبه باشد و اگر در احرام حج شکار کند باید آن در «منی» ذبح شود ظاهراً هَدِيًّا بِالْبَالِغِ الْكَعْبِيِّ شامل هر دو است.

أَوْ كَفَّارَةً طَعَامٍ مَسَاكِينَ.

یعنی می‌تواند به قیمت همان حیوان طعام خریده به مستمندان بدهد أَوْ عَدْلٌ ذَلِكُ صِيَامًا در روایت اهل بیت علیهم السلام هست: قیمت حیوان را به مدهای طعام حساب کرده به جای هر دو «مد» یک روز روزه می‌گردد. لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ معلوم می‌شود این کفارات نوعی مجازات است مراد از «ما سلف» آن است که پیش از نزول آیه بوده است، عفو در اینجا به معنی نادیده گرفتن است.

وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ.

(۲)

صافی فی التهذیب عن الصادق اذا احرمت فاتق قتل الدواب كلها الا الافعی و العقرب و الفارۃ.

[.....] تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۱۴۵

یعنی اگر شکار را تکرار کند دیگر کفاره ندارد، منتظر انتقام خدا باشد چنان که از ائمه علیهم السلام نقل شده است «۱».

۹۶- أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ.

مراد حلال بودن در حال احرام است، صَيْدُ الْبَحْرِ ماهی تازه و «طعامه» ماهی شور و خشکیده است بنا بر آنچه در روایات آمده، به قول بعضی صَيْدُ الْبَحْرِ ماهی مرده است که از دریا بیرون می‌افتد ولی این در مذهب ما حلال نیست مراد از «لکم» محرم‌ها و از «سیاره» قافله‌های غیر محرم است یعنی حلال است بر محرمان و غیر محرمان.

وَ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرْمًا وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ در مجمع‌البیان فرمود: این مقتضی تحریم شکار در حال احرام و تحریم خوردن آنست در صورتی که دیگران شکار کنند. علی‌علیه‌السلام نیز چنین گفته است:
وَ اتَّقُوا اللَّهَ لِلَّهِ تَأْكِيدٌ نَهَى اسْت.

۹۷- جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ وَ الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ الْهَدْيَ وَ الْقَلَائِدَ.

گویی کسی سؤال می‌کند: چرا در حال احرام شکار حرام است؟ و چرا شکار در حالی حلال و در حالی حرام است آیا اینها یک نوع توهمات و خیالات نیست؟
جواب آنکه: چون کعبه و اعمال آن قوام و نشانگر جامعه معتدل انسانی است باید حتی حیوانات در برگذاری آن از ایمنی کامل برخوردار باشند.

در این آیه، کعبه که خانه خدا و خانه مردم است همچنین ماه حرام که ماه

(۱)

فی الکافی عن الصادق علیه السلام فی محرم اصاب صیدا قال علیه الکفارة قيل فان اصاب آخر قال فان اصاب آخر فليس عليه كفارة و هو ممن قال الله تعالى و من عاد فينتقم الله منه» (صافی)

. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۴۶

صلح است و جنگ در آن حرام می‌باشد، ایضا قربانیها که نماینده ذبح بت نفس و ذبح طاغوت در برابر الله و عادت کردن بکشتن و نترسیدن از آنست، نشانگر مایه قوام جامعه انسانی قرار داده شده است آنهم برای «ناس» و همه مردم نه فقط برای مسلمانان.
دقت در اعمال و مراسم حج برای انسان جامعه‌ای را نمایان می‌کند که در آن فقط یک قانون و حکومت الله هست، فاصله طبقاتی از بین رفته، حتی علفهای بیان و وحوش نیز در امان هستند، همه در صلح و صفا، همه در آرامش و امن، همه در پناه یک قانون و یک خدا، آری باید این جامعه کوچک همه ساله تشکیل شود تا راهنمای انسانها گردد (قاموس قرآن «کعبه»).

ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

«ذلک» اشاره است بجعل قیام، یعنی مراسم حج الگو و نمونه کوچکی است از آنچه در آسمانها و زمین هست و به عنوان مشتم نمونه خروار است نشان می‌دهد خدایی که این مراسم را قرار داده به هر چیز و به همه آنچه در آسمان و زمین هست دانا است نظم مراسم حج حاکی از نظم جهان است و حاکی از علم خدا به نظم جهان است مثلاً حرکت اجرام و کرات و زمین از غرب به شرق است، طواف حج که باید حتما کعبه در طرف چپ طواف کننده باشد نیز از غرب به شرق است برای یافتن این نسبت میان مراسم حج و میان علم به آنچه در آسمانها و زمین هست باید دقت بسیار کرد.

۹۸- اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَ أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

تهدید است به آنها که این احکام و گفته‌ها را سهل می‌گیرند و همان خدا نسبت به آنان که به راه خدا برگردند آمرزنده و مهربان است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۴۷

۹۹- مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ.

تأکید آیه گذشته است مخالفت خواه در ظاهر باشد یا شخص آن را در ضمیر خودش مکتوم دارد، آن بر خدا مکشوف است.

۱۰۰- قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَ الطَّيِّبُ وَ لَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ.

این آیه یک حکم کلی است و آن اینکه ارزیابی حقائق روی واقعیات است نه قلت و کثرت، عمل خوب، عقیده خوب و انسان خوب، مطلوب است کم باشد یا زیاد و بالعکس فَاتَّقُوا اللَّهَ ... اشاره است به اینکه مبدا قلت و کثرت را در شناخت حقائق ملاک

قرار دهید. اگر ملاک حقیقت باشد رستگار خواهید شد.

در المیزان فرموده گویی این آیه یک آیه مستقلی است و به ما قبل و ما بعد ارتباط ندارد.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۴۸

[سوره المائده (۵): آیات ۱۰۱ تا ۱۰۵]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنزَلُ الْقُرْآنُ تَبَدَّلَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۱۰۱) قَدْ سَأَلَهَا قَوْمٌ مِّن قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ (۱۰۲) مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِيَةٍ وَلَا وَصِيَّةً يَلِيَّ وَلَا حَامٍ وَ لَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَقْتُرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۰۳) وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ إِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَ لَا يَهْتَدُونَ (۱۰۴) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا يَصُرُّكُمْ مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۰۵)

۱۰۱- ای کسانی که ایمان آورده‌اید از چیزهایی که اگر بر شما عیان شود ناراحتان می‌کند، سؤال نکنید، اگر از آنها در وقت نزول قرآن سؤال کنید بر شما عیان می‌شود، خدا از آنها درگذشت، خدا آمرزنده و بردبار است.

۱۰۲- قومی پیش از آنها سؤال کردند سپس به آنها کافر گشتند.

۱۰۳- خدا بحیره، سائبه، وصیله و حام قرار نداده ولی کسانی کافر شده‌اند درباره خدا دروغ می‌سازند و اکثرشان نمی‌فهمند.

۱۰۴- و چون به آنها گفته شود بیاید به سوی آنچه خدا نازل کرده و به سوی رسول، گویند ما را بس است روشی که پدرانمان را در آن یافته‌ایم و هر چند که پدرانمان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نیافته بودند.

۱۰۵- ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خودتان پیردازید آنکه گمراه شده به شما ضرری نمی‌زند اگر هدایت شده باشید، برگشت همه بسوی خدا است، خدا از آنچه می‌کرده‌اید به شما خبر خواهد داد.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۴۹

کلمه‌ها

تبدل: بدو: آشکار شدن «ان تبدلکم» اگر آشکار شود برای شما.

تسؤکم: سوء (بضم سین) بد، بفتح آن، بدی «تسؤکم» ناراحت می‌کند شما را.

بحیره: شتری که گوش آن را شکافته و رها می‌کردند و به آن سوار نمی‌شدند و گوشتش را حرام می‌دانستند و آن در صورتی بود که پنج بچه بزاید و پنجمی نر باشد بحر به معنی شکافتن است «بحر اذن الناقة»:

شکفا شقا واسعا» ناقة بحیره.

سائبه: سبب: ترک کردن و جریان، سائبه شتری است که مشرکان نذر می‌کردند در صورت آمدن مریض یا شفای بیمار آن را به سر خود رها کنند.

وصیله: وصل چسباندن و لاحق کردن. گوسفندی که دو بچه نر و ماده توأم می‌زائید آن را وصیله می‌گفتند. در میان مشرکان رسم بود اگر گوسفند بچه ماده می‌زائید برای مشرکان بود و اگر نر می‌زائید برای خدایان ذبح می‌کردند و اگر دو بچه نر و ماده می‌زائید می‌گفتند ماده ببرادرش وصل است، آن را برای خدا ذبح نمی‌کردند.

نسبت می‌دهند و در گذشته روشن شد که حرمت شکار روی نشان دادن جامعه معتدل پر از ایمنی است. در مجمع البیان از ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل شده که این بدعتها را در مکه عمرو بن لحنی بوجود آورد و همو بود که دین ابراهیم را تغییر داد و بتها را رسمیت داد و اصنام تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۵۲ نصب کرد ...

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ حَاكِي است که گروهی از آنها یعنی رؤساء از این جعل افتراء آگاه بودند و دانسته آن را می‌کرده‌اند.
۱۰۴- وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا.

این مطلب در چند آیه تکرار شده است و آن اینکه مشرکان بر عمل خود دلیلی نداشتند و چون از آنها خواسته می‌شد که براه حق آیند، به تقلید کورکورانه چسبیده و می‌گفتند: راه پدرانمان را خواهیم رفت ولی این عذر پذیرفته نیست، عقیده آن وقت محترم است که مبتنی بر تفکر صحیح باشد، تقلید و اقتباس آن وقت صحیح است که یقین شود شخص از روی عقل و منطق آن راه را رفته است لذا می‌فرماید:

أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ.

آیا می‌گویند راه پدران را خواهیم رفت و لو پدرانمان چیزی نمی‌فهمیدند و هدایت نشده بودند؟! یعنی آن وقت می‌توانستند از پدران تبعیت کنند که آنها اهل عقل و هدایت باشند.

۱۰۵- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ لَا تَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ عَلَيْكُمْ أَنْفُسِكُمْ یعنی ملازم و نگهدار خود باشید و خود را اصلاح کنید و از گناهان پرهیزید در این صورت گمراهان نمی‌توانند به مؤمن ضرری برسانند، یکی از بزرگان می‌گوید: هر کاری که پیش آید اول باید فکر کنیم وظیفه خدایی درباره آن چیست اِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ ... اشاره است به اینکه همه در گرو اعمال بد و خوب خود هستند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۵۳

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۶ تا ۱۰۸]

اشاره

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ إِنَّهُنَّ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ صَرَبْتُمْ فِي الْمَأْزُوقِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تَحْسِبُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ إِنْ أَرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَا نَكُفُّكُمْ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَثِمِينَ (۱۰۶) فَإِنْ عَثَرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَأَخْرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا إِنَّا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۱۰۷) ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ (۱۰۸)

۱۰۶- ای کسانی که ایمان دارید چون یکی از شما را مرگ در رسد وقت وصیت کردن شهادت دو نفر عادل از شما لازم است یا دو نفر از غیر خودتان، اگر در سفر بودید و حادثه مرگ به شما رسید، اگر از آن دو بدگمان شدید پس از نماز بازشان می‌دارید تا قسم خورند که قسم خود را به بهایی نمی‌فروشیم، گر چه طرف خویشاوند باشد و گواهی خدا را پوشیده نمی‌داریم و گر نه از گنهکارانیم.

۱۰۷- اگر معلوم شد که آن دو مرتکب گناهی شده‌اند (خیانت کرده‌اند) دو نفر دیگر از کسانی که دو شاهد نزدیک به میت بر ضد آنها مرتکب گناه شده‌اند در جای آنها می‌ایستند و به خدا قسم می‌خورند که گواهی ما از گواهی آن دو راستتر است و ما در

گواهی تجاوز نکرده‌ایم و گرنه از ظالم‌انیم. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۵۴
 ۱۰۸- این روش نزدیکتر است که گواهی را بصورت خود (واقعی) بیاورند یا بترسند که بعد از قسم آنها قسم‌هایی (به ورثه) برگردد، از خدا بترسید و بشنوید، خدا گروه فاسقان را هدایت نمی‌کند.

کلمه‌ها

آخران: دیگران. آخر (بر وزن آذر): دیگر. و آخر بر وزن کافر: مقابل اول است.
 ارتبم: ریب شک: «ان ارتبم» اگر بشک افتادید.
 قریبی: نزدیکی و خویش. «ذا قریبی» صاحب قرابت و خویشی.
 آثمین: اثم: گناه. آثم: گناهکار. آثمین: گناهکاران.
 عثر: عثر و عثور: لغزش و افتادن. بطور مجاز به معنی اطلاع آیه، «فان عثر» اگر اطلاع حاصل شد.
 اولیان: اولی: سزاوارتر. اولیان: دو سزاوارتر. مراد از آن نزدیکتر است.
 اعتدینا: اعتداء: تجاوز «ما اعتدینا» تجاوز نکردیم.
 ایمان: (بفتح الف) سوگندها. مفرد آن یمین است (مائده / ۸۹ کلمه‌ها)

شرحها

این آیات درباره شهادت بر وصیت است که با نبودن مسلمان میشود از غیر مسلمان شاهد گرفت. درباره نزول این آیات نقل شده: سه نفر از مدینه بقصد تجارت به شام خارج شدند، آنها عبارت بودند از تمیم بن اوس و برادرش عدی که هر دو نصرانی بودند و ابن ابی ماریه که مسلمان بود. در وسط راه ابن ابی تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۵۵
 ماریه مریض شد، وصیتنامه‌ای نوشت و در میان متاع خود گذاشت، متاع را به آن دو نصرانی داد و گفت این را به خانواده من برسانید، چون او مرد، آن دو متاع را باز کردند هر چه خوششان آمد برداشته بقیه را به خانواده او رساندند.
 وراث چون وصیتنامه را با مال تطبیق کردند مال کم آمد، جریان را به آن دو نصرانی گفتند، آنها اظهار بی‌اطلاعی کردند و گفتند آنچه داده بود به شما دادیم شکایت پیش رسول خدا صلی الله علیه و اله آوردند، آیات در این باره نازل شد (از امام صادق علیه السلام و جماعتی از مفسران) در کافی آمده که رسول خدا پس از نزول آیه به ورثه مسلمانان دستور داد قسم خوردند، آن گاه مال دزدیده شده را از آن دو گرفت و به وراث میت داد.
 ۱۰۶- یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنَكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدُكُمْ الْمَوْتُ حِينَ الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ.
 خلاصه معنی این آیه و آیه بعدی چنان که در المیزان آمده آن است که:

اگر یکی از مسلمانان در سفر باشد و بخواهد وصیت کند، باید بر وصیت خود دو نفر مسلمان عادل را شاهد بگیرد، اگر مسلمان پیدا نشود، دو نفر از اهل کتاب باشد. اگر ورثه شهادت آن دو نفر را قبول نکردند، آن دو شاهد غیر مسلمان را بعد از نماز حاضر می‌کنند و به خدا سوگند می‌خورند که شهادتشان حق است، قضیه به این صورت تمام می‌شود.
 اگر ورثه مطلع شد که شاهد‌ها دروغ می‌گویند در این صورت دو شاهد دیگر در جای آنها ایستاده و بر کذب آن دو شهادت می‌دهند و در این باره به خدا قسم یاد می‌کنند آن وقت حرف دو شاهد بعدی پذیرفته می‌شود، قسمت بالا از آیه به قرینه «منکم» راجع به صورتی است که مسلمان شاهد گرفته است.

أَوْ آخِرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۵۶

لفظ **إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ** شامل هر دو قسمت است مراد از **آخِرَانِ** ...

غیر مسلمان است، اصابه مرگ، احساس علائم مرگ است.

تَجَسُّوهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ **إِنْ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ** **إِنَّا إِذَا لَمِنَ الْأَثَمِينَ**.

لفظ **إِنْ ارْتَبْتُمْ** حاکی است که سوگند دادن در صورتی است که در شهادت آن دو شک کنیم، از حضرت باقر- صلوات الله علیه- نقل شده: در حجاز اینکار را بعد از نماز عصر می کردند که حاضران بسیار بودند، کیفیت سوگند همانست که در آیه آمده است، مراد از «ذا قریبی» آن است که وصیت شده (موصی له) از اقوام قسم خورندگان باشد که احتمال هست به نفع او وصیت را جعل کنند، اضافه شهادت بر خدا برای آن است که شهادت راست است و برای رضای خدا است نه اغراض دیگر. منظور از «ثمن» بهره دنیایی است.

۱۰۷- **فَإِنْ عُرِّيَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّ** **إِنَّمَا فَآخِرَانِ يُقَوْمَانِ مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْأَوْلِيَانِ** مراد از «الاولیان» دو شاهد غیر مسلمان است که از حیث وصیت اولی و نزدیک به میت هستند (چون وقت وصیت فقط آنها حاضر بوده‌اند) منظور از **اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ** استحقاق اثم است، مراد از «الذین» ورثه میت می باشد یعنی اگر اطلاع حاصل شد که آن دو دروغ گفته و مرتکب گناه شده‌اند، دو نفر در مقام آنها می ایستند، این دو نفر از جانب ورثه میت که دو شاهد نزدیک به میت هستند که دو شاهد نزدیک به میت (دو شاهد غیر مسلمان) بر علیه آنها مرتکب گناه شده‌اند.

فَيُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا **وَمَا اعْتَدَيْنَا إِذَا لَمِنَ الظَّالِمِينَ**. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۵۷

این کیفیت سوگند آنهاست مراد از **مَا اعْتَدَيْنَا** تجاوز در شهادت و قسم است.

۱۰۸- **ذَلِكَ أَذْنِي أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهها أَوْ يَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَيْمَانٌ بَعْدَ أَيْمَانِهِمْ**.

این حکمت و علت قسم دادن است یعنی اینگونه سوگند دادن نزدیکتر است به اینکه شهادت را صحیح بدهند و یا بترسند که در صورت درست نگفتن بعد از سوگند آنها سوگند به ورثه برگردد و در آن صورت محکوم و رسوا شوند.

شق اول آن است که قسم خوردن و ادارشان کند که راست بگویند. شق دوم آنکه بترسند در صورت قسم دروغ، ورثه بر علیه آنها قسم بخورند و رسوا شوند در شق اول خوف از خدا و در دوم خوف از رسوایی است. آن گاه در مقام نصیحت آمده **وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ**.

نصیحت و تهدید است بهر دو گروه که اگر با دروغ پیش آیند فاسقند و مورد هدایت قرار نمی گیرند.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۵۸

[سوره المائدة (۵): آیات ۱۰۹ تا ۱۱۵]

اشاره

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا- عَلِمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۰۹) **إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ادْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَإِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَتُبْرِئُ الْمَاكِمَةَ وَالمَابْرَصَ بِإِذْنِي وَإِذْ تُخْرِجُ المَوْتَى بِإِذْنِي وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ** (۱۱۰) **وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَىٰ الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ** (۱۱۱) **إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ** (۱۱۲) **قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمِئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ**

الشَّاهِدِينَ (۱۱۳)

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۱۱۴)
 قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (۱۱۵)

تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۱۵۹

۱۰۹- روزی که خدا پیغمبران را جمع می کند و می گوید (در رسالتان) چه مقدار اجابت شدید؟ گویند: نمی دانیم که دانای نهانها تویی.

۱۱۰- چون خدا گفت ای عیسی بن مریم یاد کن موهبت مرا به خودت و مادرت که تو را با روح القدس نیرو دادم که در گهواره با مردم سخن می گفتی و در بزرگی، و آن دم که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو تعلیم کردم و آن دم که باذن من از گل بشکل پرنده می ساختی و در آن میدمیدی و باذن من پرنده ای می شد و کور مادر زاد و برص زده را شفا می دادی و آن دم که مردگان را به اذن من خارج (زنده) می کردی و آن دم که به وقت آوردن معجزات بنی اسرائیل را از تو باز داشتم کافران از آنها گفتند: اینها جز جادوی آشکار نیستند.

۱۱۱- و آن دم که به حواریین الهام کردم که به من و رسولم ایمان آورید گفتند ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانیم.

۱۱۲- (یاد کن) آن دم را که حواریون گفتند: ای عیسی بن مریم آیا پروردگارت می تواند بر ما طعامی از آسمان نازل کند؟ گفت اگر مؤمنید از خدا بترسید.

۱۱۳- گفتند: می خواهیم از آن بخوریم و دلهایمان آرام گیرد و بدانیم که بما راست گفته ای و بر آن گواه باشیم.

۱۱۴- عیسی بن مریم گفت: خدایا پروردگار ما، بر ما خوانی از آسمان نازل کن که برای اول و آخر ما عید و نشانه ای از تو باشد و ما را روزی ده که تو بهترین روزی دهندگانی.

۱۱۵- خدا گفت: من آن را بر شما نازل می کنم هر که بعد از آن از شما کافر شود، من او را عذاب می کنم عذابی که به هیچ یک از جهانیان نمی کنم.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۱۶۰

کلمه‌ها

اجبتم: اجابت شدید. (از شما قبول کردند).

علام الغیوب: علام: بسیار دانا. غیب: نهان. غیوب: نهانها.

ایدتک: اید: نیرو قوه. تأیید: نیرومند کردن «ایدتک» نیرومند کردم تو را.

روح القدس: روح پاک. منظور از آن باحتمال قوی جبرئیل است.

المهد و کهلا: مهد: گهواره. کهل: میانسال.

هیئته: شکل.

تنفخ: نفخ: دمیدن.

تبریء: بریء: کنار شدن و خلاص شدن. ابراء کنار کردن مقصود از آن در اینجا شفا دادن است.

الاکمه: کمه: کوری و معیوب شدن چشم. اکمه: کور مادرزاد.

ابرص: پیس. برص. پیسی.

کفت: کف: بازداشتن «کفت» بازداشتم.

سحر: جادو. (بقره/ ۱۰۲).

حواریین: حور: سفیدی. یار مخصوص را حواری گویند، گویی قلبش در یاری کردن پاک و مثل جامه سفید است، جمع آن حواریون است در قرآن فقط در یاران حضرت عیسی به کار رفته و پنج بار آمده است.
مانده: طعام آسمانی. خوانی که در آن طعام باشد. اصل آن از «مید» به معنی حرکت است. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۶۱
عیدا: عید را از آن عید گویند که هر سال رجوع می‌کند از «عود» به معنی رجوع.

شرحها

در این آیات چند مطلب یاد شده است اول: خدا در روز قیامت از پیامبران می‌پرسد مردم از شما چه مقدار قبول کردند. دوم: معجزات عیسی علیه السلام. سوم:

سؤال طعام آسمانی از عیسی بوسیله حواریون که همه از مصادیق عهد الله در اول سوره هستند.

۱۰۹- يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.

این آیه مطلب مستقلى است، به نظرم مقدمه آیات بعدی باشد، بنا بر آیه دیگری خدا روز قیامت نظیر این سؤال را از مردم خواهد کرد و يَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ الْمُرْسَلِينَ قصص / ۶۵.

مراد از لا عِلْمَ لَنَا ظاهراً نفی علم کلی و حقیقی است و گرنه پیامبران تا حدی به اندازه اجابت مردم علم داشتند و در روز قیامت به اعمال مردم شهادت خواهند داد ولی از اندازه حقیقی اطاعت آنان که در زمان آنها بودند و آنان که بعداً به وجود آمده و دعوت آنها را قبول کردند اطلاع نخواهند داشت، لفظ عَلَّامُ الْغُيُوبِ نیز شاهد این احتمال است که نهان را خدا می‌داند پیامبران فقط عیان را می‌دانند آنها به مقداری که مقدور است.

به نظرم این دو سؤال از مردم و انبیاء برای مجاب کردن گناهکاران است ۱۱۰- إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۶۲

«اذا» متعلق است به «اذکر» یعنی یاد کن زمانی را که ... در این آیه از نعمتی که به مریم داده شد ذکرى به میان نیامده است، آن در سوره آل عمران آیه ۲۵ به بعد ذکر شده است مانند قبول شدن مریم به خدمت مسجد، بودن رزق خدایی پیش او، سخن گفتن ملائکه با او و غیره، تأیید به روح القدس اثرش در اینجا سخن گفتن در گهواره است، آمدن «کهلا» به نظرم برای آن است که سخن گفتن در گهواره مثل سخن گفتن در بزرگی بود نه الفاظی بی‌معنی و جزئی تفصیل آن در سوره مریم آمده است.

وَ إِذْ عَلَّمْتِكَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ.

مصدق اول «نعمتی» تأیید بروح القدس بود، مصداق دوم و إِذْ عَلَّمْتِكَ ...

است، ظاهراً مراد از کتاب، احکام و از حکمت مواعظ و اخلاقیات است، آمدن تورات و انجیل به نظرم برای کثرت وضوح است و گرنه تورات و انجیل همان کتاب و حکمت است، «علمتک» نشان می‌دهد که تعلیم با یک اشراق الهی بوده است، این عبارت در سوره آل عمران / ۴۸ به لفظ وَ يُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ آمده است.

وَ إِذْ تَخَلَّقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفِخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِي وَ تَبْرِئُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي.

این معجزات در سوره آل عمران آیه ۴۹ توضیح داده شده است، ظهور آیه در آن است که این قضایا واقع شده است نه آنکه فقط خبر باشد، بعضی از مفسران نظیر محمّد عبده وقوع آنها را قبول نکرده و گویند فقط خبر بوده‌اند، ولی این بسیار بعید و غیر قابل قبول است، تکرار «باذنی» برای آن است که این کارها با اراده خدا بوده است و گرنه از انسان ساخته نیست. تفسیر احسن‌الحدیث،

ج ۳، ص: ۱۶۳

وَإِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ إِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ.

معلوم می‌شود که هنگام نشان داد این معجزات، یهود خواسته‌اند عیسی را بکشند خدا او را نجات داده است، و نیز روشن می‌شود که عده‌ای از او پذیرفته‌اند ولی علماء یهود که جاه و مال خود را در خطر دیده‌اند آنها را به سحر نسبت داده‌اند.

۱۱۱- وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ.

وحی در اینجا به معنی الهام است چنان که عیاشی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است، مثل: «وَأَوْحَيْنَا إِلَى أُمَّ مُوسَى قِصَصَ / ۷، این «آمنوا» غیر از ایمان اولی به خدا و عیسی است بلکه ایمان دوم حاضر شدن به فشار و شکنجه در تبلیغ دین عیسی بود، چنان که از آیه: فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ آل عمران/ ۵۲ چون عیسی دیده که بنی اسرائیل باو ایمان نمی‌آورند خواسته عده‌ای در تبلیغ دین او حاضر به مشقات باشند، خدا به آنها الهام فرموده که به عیسی جواب موافق بدهند.

۱۱۲- إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

به نظر می‌آید آمدن «ربک» دلالت بر بی‌ادبی نباشد چنان که گفته‌اند بلکه اشاره به قدرت خدا باشد یعنی ربی که تو را بدون پدر آفرید، ظهور هَلْ يَسْتَطِيعُ دلالت بر عدم درک آنها دارد، در این صورت اتَّقُوا اللَّهَ راجع به نحوه سؤال است یعنی از خدا بترسید و هَلْ يَسْتَطِيعُ نگوئید این دلیل بر عدم درک شماست. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۶۴

به قول بعضی مراد از «یستطیع» استطاعت مصلحتی است نه قدرت یعنی خدا صلاح می‌داند یا نه؟

ولی آیه بعدی و آیه قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا حَاكِي است که اتَّقُوا اللَّهَ راجع به معجزه خواستن است بدون آنکه احتیاجی به آن باشد و یا شاید در صورت آمدن معجزه ایمان نیاورند و در عذاب افتند.

۱۱۳- قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَقْتُنَا وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ.

در جواب عیسی گفته‌اند: برای چهار علت مائده می‌خواهیم اول از آن بخوریم دوم قلوبمان به این امر مطمئن باشد مثل: أَوْ لَمْ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي سَوْمَ بَدَانِيمَ که به ما راست گفته‌ای به نظر می‌آید عیسی به آنها گفته بود اگر شما بعد از من زحمت بکشید دین من پیروز می‌شود با این وسیله خواسته‌اند شاهدهی بر آن داشته باشند چهارم: در نزد دیگران بر آن گواه باشیم.

۱۱۴- قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ.

معلوم است که عیسی در اثر فشار آنها تسلیم شده که از خدا مائده بخواهد ولی نحوه سؤال عیسی غیر از گفته آنهاست اولاً خودش را با آنها شریک کرد و أَنْزِلْ عَلَيْنَا كَافَتْ و این در مستجاب بودن دعا اثر حتمی داشت دوم: بلفظ اللَّهُمَّ رَبَّنَا شروع کرد که دلالت بر اهمیت مسئله دارد، سوم: عِلَّتْ خَوَاسْتِنَ رَا نِيكُو بِيَان كَرَد نِه مَثَل حَوَارِيُون و گفت: خدا این تَفَضَّل و عِيدِي باشد برای همه امت آنان که فعلاً هستند و آنان که بعداً خواهند بود و نیز نشانه و معجزه‌ای باشد از تو، گویی معجزه بودن غرض اصلی نبوده است تا مورد عتاب واقع شود لفظ وَارْزُقْنَا عِبَارَتِ اِخْرَى نُرِيدُ أَنْ نَأْكُلَ مِنْهَا است که با ادب رسالت بیان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص:

۱۶۵

گر دیده است «۱».

۱۱۵- قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ.

وعده آمدن مائده است، به حکم إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ حتما مائده آمده است و روایات از آمدن آن خبر می‌دهد، در مجمع البیان از حسن و مجاهد نقل شده که مائده نازل نشد زیرا حواریون چون عذاب را شنیدند گفتند نمی‌خواهیم و نیازی به آن نداریم، ولی این سخن بدون دلیل است، لفظ إِنِّي مُنَزِّلُهَا وَعِدَةٌ حتمی از خداست.

و چون کفر و انکار مائده بعد از نزول آن، مصداق مسخره کردن آیات خداست لذا فَمَنْ يَكْفُرُ ... عذاب انکار را بیان می‌کند،

ضمیر لا اَعِدُّهُ راجع به عذاب است، یعنی او را عذاب می‌کنم به عذابی که کسی را با آن عذاب معذب نمی‌کنم، این جمله دلالت بر شدت عذاب ندارد بلکه حکایت از انحصار آن می‌کند، روایت شده: عذاب آن بود که انکار کنندگان به خوک مسخ شدند و آن یک عذاب منحصر به فرد بود.

(۱) این قسمت از تفسیر میزان اقتباس شده است.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۶۶

[سوره المائدۀ (۵): آیات ۱۱۶ تا ۱۲۰]

اشاره

وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ (۱۱۶) مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۱۷) إِنْ تَعِدُّهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ وَإِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۱۸) قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمُ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۱۱۹) لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۲۰)

۱۱۶- و چون خدا گفت: ای عیسی پسر مریم آیا تو به مردم گفته‌ای من و مادرم را دو خدا گیرید غیر از خدا؟ گفت تو منزهی مرا نشاید که آنچه حق من نیست بگویم، اگر من این را گفته‌ام تو دانسته‌ای که هر چه در ضمیر من است می‌دانی و من آنچه در تو است نمی‌دانم، براستی دانای نهانها تویی.

۱۱۷- نگفته‌ام به آنها جز آنچه تو به آن مأمور کرده بودی که عبادت کنید خدا را که پروردگار من و شماست، ما دام که میانشان بودم بر آنها شاهد بودم و چون مرا به میراندی خودت بر آنها مراقب بودی. و تو بر هر چیز گواهی.

۱۱۸- اگر عذابشان کنی بندگان تو هستند و اگر بیامرزی تو توانا و حکمت کرداری.

۱۱۹- خدا گفت: این روزی است که راست گفتن راستگویان سودشان می‌دهد، برای آنها تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۶۷

بهشتهایی است که از زیر آنها نهرها روان است، خدا از آنها راضی و آنها از خدا راضی می‌باشند و این کامیابی بزرگی است.

۱۲۰- آسمانها و زمین و آنچه در آنها هست خاص خداست و او بر همه چیز تواناست.

کلمه‌ها

توفیتی: توفی به معنی تحویل گرفتن و تمام کردن است در قرآن مجید به معنی میراندن بکار رفته که اخذ کامل روح اخذ کامل زندگی است.

رقیب: حافظ و مراقب اعمال، آن از اسماء حسنی است. حافظی که چیزی از او پوشیده نیست.

فوز: نجات و رستگاری.

شرحها

در تعقیب مطالب گذشته در این آیات روشن شده که الوهیت عیسی و مادرش به آن دو ربطی ندارد و ساخته انسانهای نادان (پولس و مانند آن) است، عیسی روز قیامت آن را تکذیب خواهد کرد و خدا سخن او را تصدیق خواهد فرمود، این تکذیب از عیسی، عمل به میثاق و عهد است که منطبق بر اَوْفُوا بِالْعُقُودِ می‌باشد از امام باقر علیه السّلام نقل شده که نصاری گمان کرده‌اند عیسی خودش به مردم گفته که مرا و مادرم را معبود بدانید روز قیامت خدا عیسی و نصاری را جمع کرده و به عیسی می‌گوید: آیا تو چنان گفته‌ای؟ «۱».

۱۱۶- وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي

(۱) تفسیر صافی.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۶۸

إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ.

از آیات بعدی روشن می‌شود که این گفتگو در روز قیامت خواهد بود امام باقر علیه السّلام فرموده: خدا این سخن را نفرموده و در آخرت خواهد فرمود، خدا چون بداند چیزی واقع خواهد شد از آن به صورت واقع شده خبر می‌دهد «۱» از لفظ «الیهین» معلوم می‌شود که نصاری مریم را نیز پرستیده‌اند، در المنار ذیل آیه شریفه آمده: پرستیدن مریم در کلیساهای شرق و غرب به غیر از قسطنطنین متفق علیه بود ولی فرقه پروتسنانت که بعد از اسلام بوجود آمده است آن را انکار ورد نمود آن گاه از «اب لویس شیخو» نقل می‌کند که گفته است: «پرستش کلیسای ارمنی به بتول پاک مادر خدا ... مشهور است» و نیز گفته: کلیسای قبطی در عبادتش به بتول غبطه شده مادر خدا، ممتاز است «۲» در المیزان آن را از روح المعانی آلوسی نیز نقل کرده است.

قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.

«سبحانک» یعنی پاک و منزهی تو از اینکه من و مادرم شریک تو باشیم إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ اشاره است به اینکه اگر من گفته بودم تو خودت فعلاً گواه بودی، به نظرم این سؤال در روز قیامت برای مجاب کردن نصاری خواهد بود مراد

(۱)

صافی عن الباقر (ع): «لم يقله وسيقول، ان الله اذا علم شيئا هو كائن اخبر عنه خبر ما قد كان».

(۲) المنار ج ۷ ص ۲۶۳ کلمه شیخو این است: «ان تعبد الكنيسة، الارمنيه للبتول الطاهرة ام الله لامر مشهور» «و قد امتازت الكنيسة القبطيه بعبادتها للبتول المغبوطه ام الله» ناگفته نماند دنیای مسیحیت به تدریج این اعمال و عقاید را خلاف عقل دانسته و با آنها به مبارزه برمی‌خیزند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۶۹

از ما فِي نَفْسِي - ما فِي نَفْسِكَ کارهای باطنی و پوشیده است و شاید اشاره باشد به اینکه: نه تنها چنین چیزی نگفته‌ام بلکه به خاطر من نیز خطور نکرده است.

۱۱۷- مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّ هَٰذَا هُوَ مَأْمُورٌ بِعِيسَى بُوَد وَ تَبْلِيغٌ مِي كَرْد. وَ كُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ.

وظیفه دوم عیسی است که تا در میان امت است بر اعمال آنها ناظر باشد و رهبریشان کند.

فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ.

درباره وفات یا زنده ماندن عیسی رجوع شود به آیه بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ نساء/ ۱۵۸ و آیه پنجاه پنج از سوره آل عمران و قاموس قرآن (عیسی) جمله «توفیتی» در وفات عیسی صریح است، آنها که به زنده ماندن عیسی عقیده دارند می‌گویند: وفاتش بعد از آمدن از آسمان و نماز خواندن پشت سر امام زمان علیه السّلام خواهد بود جمله وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ دلیل رقیب بودن است که آری خدا در هر امری حاضر و ناظر است.

۱۱۸- إِنَّ تَعَذُّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ یعنی اگر عذابشان کنی بندگان تو هستند، مولی می‌تواند بنده عاصی را عقوبت کند و اگر عفو کنی کسی حق تعرض ندارد زیرا توانایی و کار را از روی حکمت می‌کنی، علی‌هذا «عزیز حکیم» راجع به غفران نیست که بگوئیم مناسب بود «غفور رحیم» آید بلکه راجع به حکومت و سلطان خداوند است.

۱۱۹- قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صِدْقُهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۷۰

تصدیق خدا دلیل کذب نصاری است درباره عیسی و مادرش، «صادقین» کسانی است که در قول و عمل صادقند چنین کسانی اهل بهشت هستند انهار بهشتی در سوره قتل توضیح داده شده است. جمله رَضِيَ اللَّهُ ... مقامی بسیار عالی و غیر قابل وصف است این قَالَ اللَّهُ در روز قیامت خواهد بود.

۱۲۰- لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

این آیه دلیل وعده بهشت در آیه فوق است، خدایی که آسمانها و زمین از آن او است و بر هر چیزی تواناست می‌تواند مؤمنان را به چنان بهشت وارد کند روز پنجشنبه ۴ ربیع الثانی ۱۴۰۰ مطابق ۲/ ۱۲/ ۱۳۵۸ از نوشتن تفسیر این سوره فارغ شدم و الحمد لله و هو خیر ختام.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۷۱

سوره انعام

اشاره

در مکه نازل شده و صد و شصت پنج آیه است

نظری به کلیات سوره

۱- سوره انعام پنجاه پنجمین سوره است که در مکه نازل گردید، عدد آیات آن صد و شصت و پنج و در نقلی صد و شصت و شش می‌باشد. قارئان شامی صد و شصت هفت گفته‌اند.

۲- ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده: سوره انعام همه‌اش به یک بار نازل شد و به وقت نازل شدن هفتاد هزار فرشته آن را مشایعت کرد، این سوره را تعظیم و تبجیل کنید. این سخن از حضرت رضا علیه السلام و از ابی بن کعب از رسول خدا صلی الله علیه و اله نیز نقل شده است «۱».

۳- از روایات معلوم می‌شود که این سوره در زمان رسول خدا و به زبان آن حضرت سوره انعام نامیده شده است، به نظر می‌آید علت این نامگذاری، آیات ۱۳۶ تا ۱۴۶ باشد که در آنها بدعت‌های مشرکان در زمینه چهارپایان نقل شده

«عن الرضا (ع): نزلت الانعام جمله واحدة شيعها سبعون الف ملك لهم زجل بالتسييح و التهليل و التكبير فمن قرأها سبحوا له الى يوم القيامة».

در جوامع الجامع نقل شده:

«و فی حدیث ابی قال رسول اللہ (ص) نزلت الانعام جمله واحدة شيعها سبعون الف ملك ...».

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۷۲

و حیوانات حلال گوشت نیز ذکر شده‌اند.

۴- در زمینه مطالب سوره باید بدانیم که در این سوره مسئله توحید و ربوبیت خدا و تسلط همه جانبه او بر جهان و اداره آن، به نحو احسن بیان گردیده است، و نیز مسئله معاد و بازگشت اعمال و انکار مشرکان و مقاومت آنها در برابر پیامبران بازگو شده است، دقت در مطالب آن نشان می‌دهد که در مکه و قبل از هجرت نازل شده است، شیعه و اهل سنت نیز چنین گفته‌اند، در جوامع الجامع نقل شده که شش آیه از آن در مدینه نازل گشته و به قول بعضی نه آیه. در اینجا لازم است یک مسئله مهمی را بررسی نمائیم.

مورد نزاع ما بین پیامبران و مشرکان: باید دانست نزاع ما بین پیامبران و مشرکان در وجود خدا نبود، به عبارت دیگر مطلب این نبود که پیامبران بگویند خدا هست و مشرکان بگویند خدا نیست، بلکه هر دو گروه در اعتقاد بوجود خدا توافق داشتند. قرآن مجید از مشرکان مکه نقل می‌کند که بتها را واسطه‌های خدا می‌دانستند و می‌گفتند: ... هُوَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يُونُسَ / ۱۸ و چون عقیده به معاد نداشتند، منظورشان واسطه بودن در کارهای دنیوی بود و نیز می‌گفتند: ... مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى / ۴، علی هذا مشرکان به وجود خدا عقیده داشتند و بتها را واسطه در پیش خدا و وسیله تقرب به خدا می‌دانستند در سوره اعراف و هود که حالات پیامبرانی امثال نوح، صالح، هود، لوط و مانند آنها نقل شده است، همه سخن خود را با کلمه یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ شروع کرده‌اند، پس وجود خدا و آفریننده نزد هر دو گروه متسالم علیه بوده است.

علی هذا اختلاف و نزاع در مسئله توحید و اداره جهان بود، به عبارت دیگر پیامبران می‌گفتند: أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ خَلْق و تدبیر و اداره جهان هر دو از تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۷۳

خدا است ولی مشرکان این سخن را فقط در خلقت قبول داشتند نه در چرخاندن و اداره جهان و جلب منافع و دفع مضار. توضیح دیگر آنکه پیغمبران می‌گفتند: قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكِ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَ تَعَزُّ مَنْ تَشَاءُ وَ تَدُلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَ تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ تُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ آل عمران / ۲۶-۲۷ هر چیز در دست خداست کُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ، موجودات طبیعی همه سایه‌های خدا و واسطه می‌باشند که او آفریده و هیچ یک در کار خود استقلال ندارند.

علی هذا به حکم إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ باید به خدا عبادت کرد و از او فرمان برد و از او ترسید و باو روی آورد و از او خواست و باو نالید و رضای او را در نظر گرفت. اما مشرکان موجودات طبیعی را در اداره کارها مستقل می‌دانستند و در دفع ضرر و جلب منفعت به بتها روی آورده بودند، یعنی خدا را فقط خالق خالی می‌دانستند و در مقام تدبیر و به عبادت به کلی از خدای سبحان بریده بودند، برای نمونه می‌شود وضع فعلی دنیای اروپا را مثلا در نظر گرفت که به عنوان مسیحیت وجود خدا را قبول دارند ولی در اداره زندگی مطلقا از خدا خبری نیست به طاغوتها روی آورده و از خود قوانین جعل کرده و پادشاهان و رؤسا را حلال مشکلات حساب کرده و به کلی از خدا بریده‌اند دیگر نه توحیدی در میان هست و نه توجه به خدا، جوامعی که پیامبران در آن مبعوث می‌شدند نظیر چنین جوامعی بود، این زندگی در دنیا بربریت و در آخرت موجب عذاب است.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۷۴

سورة الأنعام مکیة و آیاتها ۱۶۵ نزلت بعد سورة الحجر

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱ تا ۳]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ (۱) هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ (۲) وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ (۳)
 بنام الله که رحمتش همگانی و دائمی است

۱- حمد خدا راست، خدایی که آسمانها و زمین را آفرید، تاریکیها و نور را پدید کرد، با وجود این کافران غیر خدا را با خدایشان برابر می‌کنند.

۲- خداست که شما را از گلی بیافرید، سپس اجلی معین کرد و اجل معینی نیز نزد او است با وجود این، شما شک می‌کنید.

۳- او است خدا در آسمانها و زمین، نهان و آشکار شما را می‌داند و می‌داند آنچه می‌کنید.

کلمه‌ها

حمد: ستایش و ثناگویی و ستودن آن نوعا در مقابل نعمت است ولی در این آیات هم در مقابل نعمت و هم قدرت و توانایی خداست (سوره حمد).

نور: روشنایی. در تعریف آن گفته‌اند: آنچه بذاته آشکار است و غیر خود تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۷۵
 را آشکار می‌کند، به قرآن و قوانین خدا و ایمان و هدایت نیز نور اطلاق می‌شود.

یعدلون: عدل: برابری. مثل. بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ یعنی: معبودهای خود را با خدا برابر می‌کنند و مانند او می‌دانند.

طین: گل: به گل خشک شده نیز طین گویند نکره بودن آن مبین خصوصیت است.

قضی: قضاء در اصل به معنی فیصله دادن و محکم کردن است، آن در آیه به معنی تعیین است که از مصادیق فیصله دادن می‌باشد.
 اجل: مدت معین. اجل انسان مدت زنده بودن او است.

مسمی: تسمیه شده و معین شده (اسم مفعول از باب تفعیل).

تمترون: مریه و امتراء: مردد بودن «تمترون» تردید می‌کنید.

جهرکم: جهر: آشکار شدن و آشکار کردن. آن در آیه به معنی آشکار شده است مصدر به معنی مفعول (مجهور).

شرحها

در این آیات روشن شده که آفریننده آسمانها و زمین و پدید آورنده تاریکیها و روشنایی خدا است و نیز آفریننده انسان و تعیین کننده مدت زنده بودن او خداست، حکومت و تسلط خدا همه جهان را فرا گرفته است، از آشکار و نهان و اعمال مردم آگاه است، می‌شود گفت که این سه آیه عنوان و چکیده این سوره است و همه مطالب آن از این سه آیه سرچشمه گرفته و مشروح آنها است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۷۶

۱- الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ.

الف و لام حمد یا برای استغراق و یا برای جنس است و در هر دو صورت معنایش عموم حمدهاست که اختصاص به خدا دارد چون خالق همه اوست و افاضه به همه از او است، مراد از «ظلمات و نور» ظلمات و نور مادی است، علت آمدن «جعل» بجای «خلق»

آن است که خلقت آسمانها وجود ظلمت و نور را لازم گرفته و به عبارت دیگر در مرحله دوم خلقتند مثل اینکه بگوئیم: دیوار را آفریدم و سایه‌اش را قرار دادم، زمخشری در کشاف گوید: فرق خلق و جعل آن است که در «خلق» معنای اندازه‌گیری و در «جعل» معنای تضمین هست مثل به وجود آوردن چیزی از چیزی.

نگارنده گوید: شاید به این علت است که در قرآن مجید نور و ظلمت همه جا با لفظ «جعل» آمده است.

ناگفته نماند: در قرآن همه جا «ظلمات» با لفظ جمع آمده است و لفظ «ظلمه» یک بار نیز نیامده است حتی در جاهایی که می‌بایست مفرد آیه مثل:

وَلَا حَبِيَّةٌ فِي ظُلُمَاتٍ الْأَرْضِ انعام/ ۵۹، و در بعضی از آیات آمده خَلَقًا مِنْ بَعِيدٍ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثِ فَاطِر/ ۲۰ به نظر می‌آید در تشکیل ظلمت و تاریکی یک حقائق فیزیکی هست که به آن جهت پیوسته جمع آمده است و الله اعلم به هر حال الَّذِي خَلَقَ ... استدلال است برای الْحَمْدُ لِلَّهِ. ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ.

این کفر و انکار از روی عمد و یک نوع لجاجت است یعنی کفار معبودهای خود را با پروردگار برابر می‌کنند با آن که می‌دانند معبودهای آنها دخالتی در خلقت عالم ندارند لا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ نحل ۲۰ پس باید معبودهم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳،

ص: ۱۷۷

نباشند.

۲- هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ.

آیه اول درباره خلقت آسمانها و زمین بود، این آیه در زمینه خلقت انسان است که عالم صغیر می‌باشد و تعیین اجل او است و دلیل دوم الْحَمْدُ لِلَّهِ است، ظهور «تمترون» شک در وجود خدا است و چون انسان به وجود خودش آگاهتر است لذا به لفظ خطاب «تمترون» آمده است به خلاف آیه سابق که راجع به خلقت آسمانها و زمین بود، اگر انسان به مسأله ضروری علت و معلول و خلقت خویش توجه کند جایی برای شک در وجود خدا نخواهد داشت.

در اینجا دو مسئله است یکی اینکه: خلقت انسان دارای دو مرحله است مرحله اول خلقت انسان از خاک و گل، چنان که در این آیه و آیات دیگر آمده است دوم تکثیر نسل انسان به واسطه نطفه و توالد و تناسل است قرآن فرماید: الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ سجده ۷-۸ از قرار معلوم خلقت سائر حیوانات و علفها و درختان نیز چنین است.

دیگری آنکه برای انسان دو گونه اجل هست یکی اجل مشروط که در صورت پیدا شدن شرط خواهد آمد دیگری اجل حتمی که بالاخره خواهد رسید و تغییر ناپذیر می‌باشد، اجل اول قابل محو و اثبات و تقدیم و تأخیر است ولی اجل دوم ثابت و غیر قابل تغییر می‌باشد از امام صادق علیه السلام نقل شده: دو اجل وجود دارد اجل موقوف (مشروط) خدا در آن هر چه (از زیاد کردن و کم کردن) بخواهد می‌کند و اجل حتمی مراد از أَجَلٌ مُّسَمًّى اجل حتمی است زیرا «عنده» دلالت بر ثبات و دوام دارد. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۷۸

چراغی در نظر می‌گیریم که در آن یک لیتر نفت ریخته‌ایم، مدت روشن بودن چراغ دو ساعت خواهد بود بشرط آنکه بادی آن را خاموش نکند و یا نفت تازه‌ای نریزند. یا می‌گوئیم: این عمارت صد سال عمر دارد بشرط آنکه زلزله ویرانش نکند و یا هر سال تعمیرش نکنند در اینجا دو ساعت و صد سال اجل مسمی و آمدن باد، ریختن نفت تازه زلزله و تعمیر، تعیین کننده اجل مشروط و معلق است.

علی‌هذا یک انسان مثلاً بطور متعارف قدرت هفتاد سال عمر را دارد، این اجل تعیین شده اوست ولی فوت با تصادف یا عمر بیش

از هفتاد به وسیله دارو یا عوامل دیگر تعیین کننده اجل معلق است در این صورت صدی نود پنج مردمان با اجل معلق از دنیا می‌روند از امام صادق علیه السلام نقل شده: کسانی که با گناه از دنیا می‌روند از آن که با اجل می‌میرند بیشتر هستند آنان که با احسان زندگی می‌کنند. از آنها که با اجل زندگی می‌کنند زیادتر می‌باشند راجع به تغییر اجل رجوع شود به آیات سوره‌های ابراهیم/ ۱۰، نوح/ ۴ و ۱۰، نحل/ ۱۱۸، یونس/ ۱۳، فاطر/ ۱۱ و قاموسی قرآن (رجل اجل معلق).

۳- وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ يَعْلَمُ سِرُّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ.

این آیه مکمل دو آیه فوق است یعنی دیگر در جهان اعم از عالم بالا و پائین خدایی و معبودی نیست، نظیر وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ ...

زخرف/ ۸۴ مراد از ما تَكْسِبُونَ به نظرم مطلق اعمال و از «سر و جهر» سخنان و افکار است مثل سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ رعد/ ۱۰ وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوْ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ملک/ ۱۳ المیزان جهر و سر را شامل اعمال دانسته و ما تَكْسِبُونَ را حالات روحی تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۷۹ که از اعمال به وجود می‌آید و الله اعلم.

نکته‌ها:

جهان و خدا: جهان با همه ابعاد و بزرگیش یک واحد منسجم است که با یک اراده اداره می‌شود، اشیاء گوناگون جهان به حکم اعضاء یک بدن هستند آفریننده و اداره کننده جهان یکی است و به اسرار و اعمال بشر واقف و دانا است. اسلام و قرآن مردم را به چنین توحیدی دعوت می‌کنند.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۸۰

[سوره الأنعام (۶): آیات ۴ تا ۶]

اشاره

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ (۴) فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۵) أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّانُهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَهُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِطْرًا رَاغِبًا فَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَا هُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ (۶)

۴- آیه‌ای از آیه‌های خدا به سوی آنها نمی‌آید مگر آنکه از آن رو گردان می‌شوند.

۵- چون حق به سوی آنها آمد تکذیبش کردند، به زودی خبرهای آنچه مسخره‌اش می‌کنند به آنها می‌رسد.

۶- آیا ندانسته‌اند که پیش از آنها چه نسلهایی هلاک کرده‌ایم، ایشان را در زمین تمکن داده بودیم که به شما آن تمکن را نداده‌ایم، باران پربرکت را بر آنها نازل کردیم و نهرهایی روان برای آنها پدید آوردیم آن گاه به سزای گناهانشان هلاکشان کردیم و از پی آنها نسل دیگری بوجود آوردیم.

کلمه‌ها

معرضین: اعراض: روگردانی و بی‌اعتنایی. معرض: روگردان. معرضین:

روگردانان.

انباء: نبأ: خبر مهم و با فائده. انباء: خبرها.

یستهزءون: هزء و استهزاء: مسخره کردن «یستهزءون» مسخره می‌کنند.

قرن: (بر وزن عقل) در اصل به معنی جمع کردن است، جماعتی را که در یک زمان نزدیک بهم زندگی می‌کنند قرن گویند یعنی

جمع تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۸۱

شده‌ها «القرن: القوم المقترنون فی زمان واحد» جمع آن قرون است.

مکناهم: تمکین: قدرت دادن. «مکناهم» قدرت و امکان دادیم به آنها.

مدرار: در: شیر، به معنی کثرت نیز آید «در الحلیب» یعنی شیر زیاد شد، مراد از آن بهره و فائده است. مدرار: با فائده، مراد از

«السماء» باران است أَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَیْهِمْ مِدْرَاراً یعنی باران پر فائده را بر آنها فرستادیم.

انشأنا: نشأ: بوجود آمدن. انشاء: بوجود آوردن. انشأنا: بوجود آوردیم.

شرحها

پس از آنکه در آیات گذشته تسلط و احاطه خدا و آفرینش موجودات گفته شد، در این آیات مقاومت و موضعگیری انسانهای لجوج در مقابل الله و پیامبران و آیات خدا بیان شده و روشن گشته است که شکست و هلاکت با لجوجان است چنان که در گذشته نیز اینطور بوده است.

۴- وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ این آیه نوعی تأسف از عدم توجه مشرکان و کفار به آیات خداست، نیروهای فعاله خدا برای سازندگی انسانها به کار می‌افتد ولی جاهلها با آنها به مبارزه برمی‌خیزند، مصداق اولی آن مشرکین مکه می‌باشند.

۵- فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءٌ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.

وعده عقوبت به تکذیب کنندگان حق و مخالفان نظام عقل و عدل است، تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۱۸۲

آمدن خبرهای حق تکذیب و مسخره شده، نظیر عذابهایی است که آیه بعدی بیان می‌کند.

۶- أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ مِدْرَاراً وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِيًا مِنْ تَحْتِهِمْ.

آن روز مشرکان مکه می‌دانستند که عاد، ثمود، قوم لوط و امثال آنها چطور تار و مار شده‌اند و تمدنها چطور زیر خاک رفته‌اند، با آنکه امکانات آنها از اهل مکه بیشتر بود زیرا بارانهای پر برکت و نهرهای پر آب در اختیار داشتند ولی اهل مکه فاقد آن بودند، با وجود آن، در برابر قهر خدایی نتوانستند مقاومت کنند.

ناگفته نماند «لکم» خطاب به اهل مکه و کفار است و اگر «لهم» گفته می‌شد معنی، مبهم می‌گردید و احتمال می‌رفت که راجع به ضمیر «مکناهم» است، مراد از «ما» قدرت و تمکن است، آن با جمله بعدی وصف تمکنی است که از «مکناهم» فهمیده می‌شود، منظور از «السماء» باران است به علت در بالا بودن، چون بهر چیزی که در بالا باشد سماء گفته می‌شود.

فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ آیه صریح است در اینکه گناهان سبب هلاکت اقوام و سقوط تمدنها می‌شوند، ممکن است اینکار به وسیله عوامل طبیعت باشد مثل جریان قوم نوح و غیره، ممکن است ستمگری و عیاشی روح مبارزه و مقاومت را از بین ببرد و در مقابل دشمن مقاومت نتوانند مثل ایران در مقابل عرب، ممکن است از میان جامعه، قشر محروم حرکت کرده کار ستمگران را یکسره کنند. در هر سه صورت اجلها جلو کشیده می‌شوند و انسانها زودتر از اجل مسمی از بین می‌روند و نسل صالح یا غالب جای آنها را می‌گیرد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۸۳

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷ تا ۱۱]**اشاره**

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷) وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَاً لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ (۸) وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَاً لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ (۹) وَلَقَدْ اسْتَهْزَأَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ (۱۰) قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ (۱۱)

۷- اگر بر تو کتاب تمامی در جزوه‌ای می‌فرستادیم و با دست خود آن را لمس می‌کردند باز کافران می‌گفتند: این جز جادویی آشکار نیست.

۸- و گفتند: چرا بر او فرشته‌ای نازل نمی‌شود، اگر فرشته‌ای نازل می‌کردیم کار پایان می‌یافت و مهلت نمی‌یافتند.

۹- اگر فرستاده را فرشته‌ای می‌کردیم او را بصورت مردمی قرار می‌دادیم و آنچه را که خود خلط می‌کنند بر آنها خلط می‌کردیم.

۱۰- حق این است که پیش از تو پیامبرانی نیز استهزاء شده‌اند، کسانی را که مسخره می‌کردند عذابی فرا گرفت که آن را استهزاء می‌کردند.

۱۱- بگو: در زمین سفر کنید و بنگرید که عاقبت تکذیب کاران چگونه شده است.

کلمه‌ها

قرطاس: جزوه. صحیفه. چیزی که در آن می‌نویسند. «القرطاس: الصحیفه التي یکتب فیها».

لمسوه: لمس: دست زدن. «لمسوه» بآن دست زدند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۸۴

سحر: جادو. تفصیل آن در (بقره/ ۱۰۲) دیده می‌شود.

یلبسون: لبس (بر وزن قفل): لباس پوشیدن، فعل آن از باب (علم یعلم) آید و بر وزن عقل به معنی خلط و مشتبه کردن است، فعل آن از باب (ضرب یضرب) آید، آن در آیه به معنای دوم است.

حاق: حقیق: احاطه کردن و فرا گرفتن «حاق» فرا گرفت.

سخروا: سخر: ریشخند کردن، مسخره کردن. «سخروا» مسخره کردند.

سیروا: سیر: راه رفتن «سیروا» سفر کنید.

شرحها

در این آیات اشکالهای مشرکان درباره نبوت نقل و جواب آنها داده شده است. شبهه اولشان آن بود که می‌گفتند: قرآن چرا یک دفعه و در یک جزوه نازل نمی‌شود! دوم: چرا فرشته‌ای از آسمان نازل نمی‌شود که او را تصدیق کند و با او همکاری نماید؟ آن گاه به رسول خدا صلی الله علیه و اله خطاب شده که پیغمبران پیشین نیز بچنین دردی مبتلا- بوده‌اند، ولی عذاب، امتشان را فرا گرفت و در آخر به کفار و مخالفان حق یک عینیت تاریخی تذکر داده شده که در زمین بگردید تا به بینید بر سر گذشتگان چه آمد، شاید عبرت شما باشد.

۷- وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ.

در اینجا سؤال کفار نقل نشده ولی از آیه روشن است که کتابی نوشته شده و آماده خواسته‌اند در آیات دیگر آمده که گفتند: أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ اسراء/ ۹۳ و نیز آمده: در وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فرقان/ ۳۲ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ برای تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۸۵

آنست که نگویند شما هم ما را سحر کرده‌ای فَقَالَ الَّذِينَ حَاكَى است که اینها چنان لجوجند که در اینصورت نیز می‌گفتند: این جادو است، چون خواسته آنها برای رفع اشتباه نبود بلکه برای لوث حقیقت و عذر بیجا بود.

۸- وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ اشکال دوم آنها است که می‌خواستند نبوت را در دست انداز قرار دهند و می‌گفتند: اگر او پیغمبر است چرا فرشته‌ای بکمک او نمی‌آید در جای دیگر گفته آنها چنین نقل شده است: لَوْ لَا أَنْزَلَ، عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ هود/ ۱۲ لَوْ لَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا فرقان/ ۷ و نیز حجر/ ۷.

از این اشکال در جواب داده شده است اول: وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكًا لَفُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ از این جمله و نیز آیه لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذًا مُنظَرِينَ حجر/ ۷ معلوم می‌شود: سنت خدا بر این جاری است که اگر مردم از پیغمبر معجزه خواستند و خدا آن را آورد و مردم انکار کردند، عذاب الهی آنها را از بین میبرد، خدا نمی‌خواست اهل مکه یکسره از بین بروند، می‌خواست در مهلت زندگی کنند، شاید هدایت یابند و از نسلشان پاکان به وجود آیند. خلاصه جواب اینکه: ما فرشته نخواهیم فرستاد زیرا شما در آن صورت قبول نخواهید کرد و عذاب شما را خواهد گرفت و ما آن را نمی‌خواهیم.

۹- وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ.

جواب دوم اشکال آنهاست «یلبسون» تقدیرش «یلبسون» است، ضمیر آن راجع است به «ما» یعنی اگر می‌خواستیم ملک بفرستیم لازم بود او را به صورت انسان در بیاوریم تا همشکل انسانها باشد و با او انس بگیرند، نتیجه‌اش این می‌شد که ما امر را بر آنها مشتبه کنیم. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۸۶

و بگویند: نمی‌دانیم این انسان است یا ملک و پیغمبر، چنان که خود امر را مشتبه می‌کنند و می‌گویند: نمیدانیم محمد پیغمبر است یا نیست؟ و بالاخره فرستادن ملک بی‌فائده می‌شد.

۱۰- وَلَقَدْ اسْتَهْزَيْتُمْ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكُمْ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ.

مراد از «ما» عذابی است که پیامبران وعده می‌دادند و آنها مسخره می‌کردند، یعنی همان عذاب مسخره شده آنها را فرا گرفت، این آیه یک انذار عینی و خبر واقعی است و نشان میدهد که آنها این سؤالات را از روی مسخره میکرده‌اند.

۱۱- قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ استدلال است بر مطلب فوق، یعنی سفر کنید و آثار و خرابه‌های گذشتگان را به بینید تا روشن شود آنها که در برابر پیامبران ایستادند چگونه تار و مار شدند آری: إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا.

نکته‌ها:

افشاگری: در این آیات یک مسئله آنست که قرآن سخن اهل باطل را به طور کامل نقل و سپس جواب می‌دهد، آری در هر قیام و نهضت باید سخن اهل باطل را شنید و نقل کرد و جواب داد و راه را از چاه معین نمود تا اهل انصاف از باطل رو گردان شوند و بر اهل لجاجت حجت تمام گردد و گرنه عقده‌ها به وجود خواهد آمد و انسانها در ناآگاهی خواهند ماند، وانگهی این غده‌های سرطانی را هم تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۱۸۷

نمی‌شود نادیده گرفت باید به مقابله منطقی برخاست و گرنه انقلاب سعادت آفرین را به لجن خواهند کشید.

مکذبین: قرآن آنجا که آثار ستمگران را به رخ انسانها می‌کشد یک واقعیت و عینیت را بررسی می‌کند، ستمکاران و مخالفان راه انبیا که عزت خود را در ذلت دیگران می‌بینند و راه زندگی را بر خلق خدا می‌بندند بالاخره به دست خدای منتقم و قاصم الجبارین

و یا بدست مردم ستم‌دیده نبود خواهند شد به وقت نوشتن این سطور کاخهای خاندان ستمگر پهلوی در حال فرو ریختن است و آن بهترین شاهد برای ما است، خدایا به تو پناه می‌بریم از غضب و انتقامت.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۸۸

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲ تا ۲۰]

اشاره

قُلْ لِمَنْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلْ لِلَّهِ كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲) وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۳) قُلْ أَعْيَبَ اللَّهُ وَرَبِّي فَأَطِيرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۴) قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۱۵) مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ (۱۶)

وَإِنْ يَمْسَسِ شَيْءٌ لَكَ اللَّهُ بُصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسَّ شَيْءٌ لَكَ اللَّهُ بُصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسَّ شَيْءٌ لَكَ اللَّهُ بُصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسَّ شَيْءٌ لَكَ اللَّهُ بُصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسَّ شَيْءٌ لَكَ اللَّهُ بُصْرًا فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ (۱۷) وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۱۸) قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَ إِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَى قُلْ لَا - أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۱۹) الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۰)

۱۲- بگو آنچه در آسمانها و زمین هست مال کیست؟ بگو. مال خداست، رحمت را بر خویش حتمی کرده، مسلما تا روز قیامت که شکی در آن نیست شما را جمع می‌کند، کسانی که به فطرت خویش خسارت زده‌اند ایمان نمی‌آورند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۸۹

۱۳- هر چه در شب و روز قرار گرفته خاص اوست و او شنوا و داناست.

۱۴- بگو: آیا جز خدا که آفریننده آسمانها و زمین است سرپرستی بگیرم، اوست که می‌خوراند و خورانده نمی‌شود بگو: مأمورم نخستین کسی باشم که اسلام آورده است و البته از مشرکان مباش.

۱۵- بگو: اگر پروردگارم را عصیان کنم از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.

۱۶- هر که عذاب در آن روز از او برگردد خدا رحمتش کرده و آن نجات بزرگی است.

۱۷- اگر خدا به تو ضرری، رساند جز او هیچکس برداشتن آن نتواند و اگر به تو خیری برساند او بر همه چیز تواناست.

۱۸- او مقتدر و بالا دست بندگان خویش است و او حکمت کردار و داناست.

۱۹- بگو: کدام چیز در گواهی مهمتر است؟ بگو: خدا میان من و شما گواه است. این قرآن به من وحی شده که شما و هر که را که قرآن به او رسد با آن انداز کنم، آیا شما گواهی می‌دهید که با خدا خدایانی هست؟ بگو: من گواهی نمی‌دهم، بگو حق این است که او خدای یکتاست من از آنچه به او شریک قرار می‌دهید بیزارم.

۲۰- کسانی که به آنها کتاب داده‌ایم پیغمبر را می‌شناسند چنان که فرزندان خویش می‌شناسند کسانی که به فطرت خویش خسارت زده‌اند آنها ایمان نمی‌آورند.

کلمه‌ها

خسروا: خسرو خسران: کم شدن و کم کردن (زیان- ضرر).

قرار گرفته خاص خدا است و آفریننده آسمانها و زمین اوست دیگر می‌شود غیر او را ولی و سرپرست و معبود اتخاذ کرد؟! وَ هُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ تکمیل ولایت است، توضیح تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۹۲

آنکه: انسان پیوسته می‌خواهد منافع را به سوی خود جلب کند و ضررها را از خود کنار نماید، وانگهی انسان از روز اول احساس کرده که خود به تنهایی قادر به این دو چیز نیست لذا خواسته به قدرتی تکیه کند تا او را در جلب منفعت و دفع ضرر یاری نماید. و از همین راه است که بشر به موجودات طبیعی رو آورده و سپس آنها را پرستش کرده است.

بت پرستی یکی از بدبختی‌های بشر است اما می‌فهماند که پرستش خدا فطری انسان است اگر خدا را نیافت سنگ و چوب را خواهد پرستید چون احساس می‌کند بتنهایی قدرت جلب و دفع را ندارد، این آیات و آیات بعدی می‌گوید: گمشده انسان، خدا است، آنکه برای جبران کمبودهای خود موجودات را پرستش می‌کند به سوی خدا روی آورد که مالک موجودات، او است و او يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ است یعنی می‌دهد و او نقصان و احتیاج ندارد. قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

مراد اولین مسلمان از امت خود بدین خودش است یعنی مامورم اولین قدم را خودم بردارم و برای دیگران الگو باشم وَلَا تَكُونَنَّ ... تأکید جمله فوق است.

۱۵- قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ.

روشن می‌شود که مشرک زیستن عذاب اخروی دارد و در آن همه یکسانند پیغمبر باشد یا غیر او.

۱۶- مَنْ يُصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ.

آیه بالا راجع به پیغمبر بود، ولی این آیه شامل عموم و در عین حال برکناری عذاب را نجات بزرگی می‌خواند و روشن می‌کند که رحمت خدا در تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۹۳

دوری از عذاب سهم بسزایی دارد.

۱۷- وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

این آیه در نفی قدرت معبودهای باطل و صفر بودن هر قدرت در مقابل قدرت خداست و دفع شر و جلب نفع را، دو آیه قبلی راجع به عذاب روز قیامت بیان گر است و این آیه راجع به خیر و شر دنیا است.

۱۸- وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ.

تکمیل استدلال آیه فوق است و آن اینکه: بهره‌هایی که از انسانها و موجودات طبیعی می‌برند سبب معبود بودن آنها نمی‌شود زیرا خدا ما فوق همه است و اختیارات آنها از خدا اضافه شده است و خدا از روی حکمت و دانایی چنین مقرر کرده است آنها همه در ملک خدا تصرف می‌کنند (از میزان) به نظر می‌آید که فَوْقَ عِبَادِهِ وصف قاهر باشد یعنی بندگان و مخلوقات تحت سیطره او هستند نظیر: وَإِنَّا فَوْقَهُمْ أَعْرَافٌ / ۱۲۷.

۱۹- قُلْ أَىٰ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ.

یعنی قطع نظر از این راههای عقلی، مسئله توحید از لحاظ وحی نیز به من رسیده و خدا بزرگترین گواه این مطلب است میان من و شما.

وَ أَوْحَىٰ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ أُنْذَارَ دِرْبَارِهِ شَرِكٌ وَ اطاعت غیر خدا است، این قسمت از آیه دلیل عمومی و جهانی و جاودانی بودن نبوت رسول خدا و اسلام است چنان که در نکته‌ها خواهد آمد.

أَ إِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ آلِهَةً أُخْرَىٰ إِنَّكُمْ لَعَالَمُونَ لِمَا كُفَرْتُمْ بِهِ وَ اللَّهُ مُبْدِي وَ مُعِيدٌ وَ لَاحِقٌ لِمُتَّعِي وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَ اللَّهُ يَوْمَئِذٍ شَهِيدٌ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ عَاشِقٌ وَ اللَّهُ يَوْمَئِذٍ مُبْدِي وَ مُعِيدٌ وَ لَاحِقٌ لِمُتَّعِي وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ وَ اللَّهُ يَوْمَئِذٍ شَهِيدٌ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ عَاشِقٌ وَ اللَّهُ يَوْمَئِذٍ مُبْدِي وَ مُعِيدٌ وَ لَاحِقٌ لِمُتَّعِي وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

می‌دهید که با خدا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۹۴

معبودهای دیگری هست؟! سپس دستور می‌دهد که تو با آنها مباشی: قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ

نفی هر گونه سازشکاری با مشرکان است.

۲۰- الدِّینَ آتَيْنَاهُمْ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ.

صدر این آیه در بقره/ ۱۴۶ گذشته است. به نظر می‌آید: این آیه متمم مسئله فوق و شهادت خدا است، گویی: کسی از مشرکان می‌گوید: حالا که قرآن اینطور است و برای انذار همه نازل شده و خدا خود گواه توحید است چرا اهل کتاب باور می‌کنند و ایمان نمی‌آورند، جواب اینکه آنها پیامبر و نبوت او را مانند شناختن پسران خود می‌شناسند ولی چون بفطرت سلیم و استعداد خویش خسارت زده‌اند ایمان نمی‌آورند، اشکال از ناحیه آنهاست نه از ناحیه اسلام.

نکته‌ها:

تولید و سازندگی: اسلام تمام قدرتها را در خدا متمرکز می‌داند، آنچه را که در زمان و مکان قرار گرفته خاص خدا می‌بیند، اطاعت از غیر خدا را شرک می‌داند و می‌گوید: ... وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ انعام/ ۱۲۱، اطاعت از افکار شیطانی را عبادت شیطان می‌داند و روز قیامت به آنها خطاب خواهد شد: أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ يَسَ / ۶۰، این توحید که انسانها را از همه چیز بریده و به خدا پیوند می‌دهد سبب آزادی و آزادگی انسان است که پیش هیچ کس و ناکس سر فرود نیاورد، عزت و ذلت را از خدا بداند أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۹۵

جهانی و جاودانی بودن رسالت پیغمبر (ص): جمله لِنَذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ دَلیل جهانی و همیشگی بودن رسالت رسول خدا صلی الله علیه و اله است چون قرآن در هر زمان و به هر کس که برسد رسول خدا پیامبر و انذار کننده او است، همچنین است آیه و مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ انبیاء/ ۱۰۷ نَزَلَ الثُّرْقَانَ عَلٰی عَبْدِهِ لِيُكَوِّنَ لِّلْعَالَمِينَ نَذِيرًا فرقان/ ۱ و نیز آیه وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ احزاب/ ۴۰ رسول خدا صلی الله علیه و اله به پادشاهان آن روز نامه نوشت و آنها را به اسلام خواند این دلیل است که آن حضرت رسالت خودش را جهانی می‌دانست در ذیل آیه الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ... مائده/ ۳ در این زمینه بحث شده است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۹۶

[سوره الأنعام (۶): آیات ۲۱ تا ۳۰]

اشاره

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۲۱) وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آيِنَ شُرَكَائِكُمُ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۲۲) ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فَتِنَتُهُمْ إِلَّا- أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ (۲۳) انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۲۴) وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِنْ يَرَوْا كُلاً آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (۲۵)

وَهُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَ إِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ (۲۶) وَ لَوْ تَرَى إِذِ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَ لَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۷) يَلِيلَ يَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَ لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (۲۸) وَ قَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ (۲۹) وَ لَوْ تَرَى إِذِ وَقَفُوا عَلَى رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَى وَ رَبَّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ (۳۰)

۲۱- کیست ظالمتر از کسی که بر خدا دروغ بندد یا آیات خدا را تکذیب کند، حق این است که ستمکاران رستگار نمی‌شوند.

۲۲- روزی همه آنها را محشور می‌کنیم، سپس به آنان که شرک آورده‌اند می‌گوئیم: شریکان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص:

شما که می‌پنداشتید کجایند؟

۲۳- سپس معذرت آنها جز این نباشد که گویند قسم به خدا که پروردگار ما است ما مشرک نبودیم.

۲۴- بین چگونه بر ضرر خویش دروغ گفتند و آنچه ساخته بودند از آنها مفقود گردید.

۲۵- از آنها کسانی هستند که (وقت قرائت قرآن) بتو گوش فرا می‌دهند ولی بر دل‌هایشان سرپوشها نهاده‌ایم از اینکه آن را بفهمند و در گوش‌هایشان سنگینی قرار داده‌ایم، اگر هر آیه‌ای ببینند به آن ایمان نیاورند تا چون پیش تو آیند با تو مجادله می‌کنند کافران می‌گویند این (کتاب) جز افسانه‌های گذشتگان نیست.

۲۶- و هم آنها از مصاحبت پیغمبر منع می‌کنند و خود از او دوری می‌جویند ولی جز خودشان را هلاک نمی‌کنند (اما) نمی‌فهمند.

۲۷- ای کاش می‌دیدید آن دم که بر (کنار) آتش محبوس شده‌اند، گویند ای کاش باز می‌گشتیم و آیات پروردگارمان را تکذیب نمی‌کردیم و از مؤمنان می‌شدیم.

۲۸- (چنین نیست) بلکه آنچه مخفی می‌کردند بر آنها آشکار شده و اگر باز گشت یابند به آنچه از آن منع شده‌اند باز می‌گردند و آنها دروغ‌گویند.

۲۹- گفتند: هیچ نیست مگر این زندگی دنیای ما، و ما برانگیخته شدگان خواهیم بود.

۳۰- ای کاش می‌دیدید که در بازخواست خدایی بازداشت شده‌اند و گویند: آیا این حق نیست؟

گویند بلی به پروردگارمان سوگند، گوید: پس برای آن انکار که می‌کردید این عذاب را تحمل کنید.

کلمه‌ها

افتری: افتراء: جعل دروغ. اصل آن فری به معنی بریدن و شکافتن است.

یفلح: فلاح (بر وزن شرف) و فلاح: رستگاری هکذا افلاح فعلهای آن همه از باب افعال است.

نحشرهم: حشر: جمع کردن «حشر الناس: جمعهم» مراد از آن در آیه بعثت روز قیامت است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۹۸
تزعمون: زعم: قول باطل و دروغ. راغب گوید قول محتمل الکذب را بلفظ زعم نقل می‌کنند. «تزعمون» یعنی به دروغ می‌گوئید و باطل فکر می‌کنید.

فتنتهم: فتنه: امتحان: فتن در اصل گذاشتن طلا در آتش است تا خوبی و بدی آن معلوم شود، آن در آیه به معنی معذرت و جواب است.

اکنه: کن (به فتح- ک) پوشاندن و بکسر (ک) به معنی غلاف و حجاب و پوشش است جمع آن «اکنه» و «اکنان» می‌باشد.

یفقهوه: فقه: فهم و درک. «ان یفقهوه» اینکه درک کنند آن را.

آذانهم: اذن (بر وزن شتر) گوش. جمع آن آذان است.

وقرا: وقر: (بکسر- و) بار سنگین یا مطلق بار و بفتح (و) ثقل سامعه.

اساطیر: سطر: نوشتن. اساطیر: نوشته‌های باطل و افسانه‌ها، مفردش اسطوره است بقولی آن جمع الجمع است و جمع اولی اسطار می‌باشد.

ینئون: نای: دور شدن «ینئون» دور می‌شوند.

وقفوا: وقف: حبس شدن و حبس کردن. چون با «علی» متعدی شود معنی اشراف می‌دهد وُقُفُوا عَلَی النَّارِ یعنی: بر آتش مشرف شدند.

بدأ: بدو: آشکار شدن «بدا» آشکار شد.

شرحها

آیات شریفه حالات مشرکان و طرفداران باطل را از راههای مختلف بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که لجاجت و انحراف از مسیر توحید، جز خسران و بدبختی و سقوط فائده‌ای نخواهد داشت.

۲۱- وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ. تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۱۹۹
دروغ بستن به خدا آن است که غیر خدا را شریک خدا گردانیم و به طاغوت روی آوریم، و یا چیزی از خود ساخته و به خدا نسبت دهیم. تکذیب آیات خدا تکذیب پیامبران است، آنکه از یک طرف طاغوت پرست و از طرف دیگر مکذب راه حق و عدالت باشد جامعه انسانی را به سقوط می‌کشاند و ظالمتر از همه است و چنین کسان رستگار نمی‌شوند زیرا در قاموس نظام جهان، ظالمان اهل نجات نیستند.

۲۲- وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّا سُرَّكَاؤُكُمْ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ.
صحنه‌ای است از صحنه‌های قیامت درباره آنان که در آیه فوق ذکر شدند «تزعمون» حکایت می‌کند این ادعا، ادعای باطلی بوده و زعمی بیش نبوده است.

۲۳- ثُمَّ لَمْ يَكُنْ فِتْنَتُهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا وَاللَّهِ رَبَّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ.
از امام صادق علیه السلام نقل شده: فتنه به معنی معذرت است «۱» ظاهراً قسم خوردن بخاطر آن است که این اعتذار نفعی داشته باشد آمدن «ربنا» تأکید قسم است که شرکی در ما نبوده است. به هر حال: آنها مشرک بودن را انکار خواهند کرد.

۲۴- انظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ.
آنها در دنیا از شرک دست بردار نبودند، سوگند دروغ در آخرت، آنها را محکوم می‌کند زیرا اقرار می‌کنند که شرک کاری باطل و ناروا بوده است، «ضل» عطف است بر «کذبوا» یعنی: بین چطور با این سوگند دروغ، خود را محکوم می‌کنند و بین چطور در موقع احتیاج آنچه به خدا شریک کرده بودند به دادشان نرسید و تنهایشان گذاشت و بر آنها روشن شد که اَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا بقره/ ۱۶۵.

(۱) مجمع البیان.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۰۰

۲۵- وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا.
ادامه گناه و کفر در قلب اثر گذاشته و به تدریج استعداد اصلاح و ایمان را کم می‌کند، تا جایی که شخص حقیقت را افسانه تلقی می‌کند و به آن اعتنایی نمی‌نماید، خدا درباره اینگونه اشخاص فرموده: كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ / مطففین/ ۱۴.
این حالت، غلافی است بر قلب و ثقلی است بر گوش که آنها را از شنیدن و فهمیدن حق باز می‌دارد، این اشخاص از روی عناد و لجاجت کافر هستند نه از روی جهل، عقلا عقیده دارند ولی به عقیده خود تسلیم نیستند و بجای گوش سپردن و دقت، مجادله می‌کنند چنان که از ذیل آیه روشن است.

وَإِنْ يَرَوْا كُفْلًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ كُفْرًا يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ در اثر «اکنه- وقر» برخوردشان با آیات وحی چنین می‌شود که به هیچ آیه‌ای تسلیم نمی‌شوند و با رهبران توحید به مجادله برمی‌خیزند و حقائق را افسانه معرفی می‌کنند وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ نمل/ ۱۴.

۲۶- وَ هُمْ يَنْهَوْنَ عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ.

یعنی آنها دیگران را از ایمان به قرآن نهی می‌کنند و خود نیز از آن دور می‌شوند ولی ندانسته خود را بدبخت می‌کنند، تخلف از حق و توحید به زیان است نه به سود.

ضمیر «عنه» در هر دو مورد راجع به قرآن است به قرینه آن یَفْقَهُوهُ تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۰۱

و اگر راجع به رسول خدا صلی الله علیه و اله باشد باز معنی همان است در صافی و المیزان از تفسیر قمی نقل شده: که آیه را بر بنی هاشم تطبیق کرده و گفته: بنی هاشم مردم را از اذیت به پیغمبر نهی می‌کردند و خود بجای ایمان آوردن از او کنار می‌شدند ولی این بر خلاف ظاهر آیه است.

قتاده و مجاهد و جبائی گفته‌اند: آیه درباره ابو طالب علیه السلام نازل شده است که بگمان آنها مردم را از اذیت به آن حضرت نهی می‌کرد ولی خود از ایمان آوردن دوری می‌نمود. رجوع شود به «نکته‌ها».

۲۷- وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذَّبُ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ.

این منطلق هر طاغوت و هر مجرم است که بعد از گذشتن فرصت و رسیدن گرفتاری چنین آرزویی می‌کنند، این مسئله در چندین جا قرآن مجید نقل شده است. «لو» در آیه به معنی تمنی و «ای کاش» است.

۲۸- بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ.

این آیه جواب آیه قبلی است و پیش از تفسیر آن باید دو نکته بررسی شود یکی اینکه کفر و گناه در دنیا به صورت عمل هستند ولی در آخرت به صورت آتش خواهند بود، مال یتیم در این دنیا وقت خوردن لقمه چرب و نرمی است ولی در آخرت به صورت آتش خواهد. إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا نَسَاءً / ۱۰ علی هذا گناهان و کفر که به حکم و أَحَاطَتْ بِهِ خَطِئَتُهُ بقره / ۸۱ در اطراف انسان هستند روز قیامت به صورت آتش آشکار می‌شوند بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ.

دیگری آنکه آن جهان عالم شهود و عیان است که شخص عذاب را با چشم تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۰۲

خود می‌بیند آن وقت حتما نادم خواهد شد ولی چون به عالم دنیا برگشت ظرف تکلیف عوض می‌شود باز حالت بیخبری عود می‌کند، غفلت و عناد از سر گرفته می‌شود و لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ تحقق می‌پذیرد خلاصه معنی آیه چنین است:

اینکه می‌گویند ای کاش برمی‌گشتم و آیات خدا را تکذیب نمی‌کردیم از آن جهت است که حقائق بر آنها آشکار شده است و اگر برگردند حالت عوض می‌شود گناهان را از سر می‌گیرند، آنها در این ادعا دروغگو می‌باشند.

۲۹- وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ.

انکار صریح معاد است از مشرکان که گناه و جنایت را بر آنها آسان کرده است.

۳۰- وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَقَفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ.

«لو» به معنی «ای کاش» است و قوف بر رب، حاضر شدن در محاکمه پروردگار و اشراف بر آنست، آمدن لفظ «ربهم» یک نوع استدلال بر معاد است که اگر به «رب» و پرورش او توجه می‌کردند معاد را انکار نمی‌نمودند.

نکته‌ها:

ابو طالب علیه السلام: ابو طالب علیه السلام عموی با وفای رسول خدا صلی الله علیه و اله از روزی که آن حضرت به رسالت مبعوث شد او را حمایت کرد، شیعه و اهل سنت در این شک ندارند که ابو طالب تا آخرین نفس آنچه توانست از رسول خدا پشتیبانی نمود و مخصوصا در شعب ابو طالب که بنی-هاشم و اهل اسلام از طرف مشرکان مکه در محاصره اقتصادی و غیره قرار

گرفتند ابو طالب از آن حضرت دست برداشت و بلا شک وجود ابو طالب یکی از اسباب تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۰۳

موفقیت آن حضرت بود.

ما بین شیعه و اهل سنت اختلاف عجیبی وجود دارد که اهل سنت می‌گویند ابو طالب ایمان نیاورد و مشرک از دنیا رفت و هر چه از رسول خدا حمایت کرد به واسطه قومیت بود نه ایمان، آنها که از اهل سنت این نغمه را ساز کرده‌اند بیشتر برای عداوت علی علیه السلام بوده نه برای عداوت به ابی طالب، شیعه به پیروی از امامان علیهم السلام عقیده دارند که ابو طالب علیه السلام ایمان آورد و مؤمن از دنیا رفت.

یکی از دلایل اهل سنت آیه وَ هُمْ يَهْتَوُونَ عَنْهُ وَيَتَأَوْنَ عَلَيْهِ... است که گویند در حق ابی طالب نازل شده است. حق مطلب آن است که: افسانه عدم ایمان ابو طالب ساخته خلفاء بنی عباس است، خلفای عباسی برای آنکه خویش را به خلافت از علویین لا یقتر نشان دهند میان مردم تبلیغ می‌کردند که جد ما عباس بن عبدالمطلب به رسول خدا ایمان آورد ولی ابو طالب که جد علویین است مشرک از دنیا رفت پس ما به خلافت از آنها احقیم «۱».

مثلا ابن کثیر در تفسیر خود ذیل آیه شریفه از سفیان ثوری از حیب بن ثابت از کسی که از ابن عباس شنیده نقل می‌کند که آیه درباره ابو طالب نازل شد او مردم را از اذیت پیغمبر نهی می‌کرد اما خودش ایمان نمی‌آورد و نیز آن را از عطاء بن دینار نقل می‌کند ولی خود آن را قبول ندارد، در مجمع آن را از عطاء و مقابل نقل کرده و گوید: مجعول است. ناگفته نماند سفیان ثوری در سال ۱۶۱ هجری، مقاتل در سال ۱۵۰، عطاء بن دینار در زمان منصور عباسی از دنیا رفته است، اینها همه در زمان عباسی بوده بوده و همه از ملاحای درباری بوده‌اند و برای لقمه نانی به خلفای عباسی قد خم می‌کرده‌اند.

(۱) این سخن از مرحوم شهید مرتضی مطهری است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۰۴

محققین علماء درباره ایمان ابی طالب علیه السلام کتابها نوشته‌اند در این باره کافی است به کتاب «ابو طالب مؤمن قریش» نوشته عبد الله خنیزی و الغدیر ج ۷ ص ۳۳۱ تا ۴۱۲ و قاموس قرآن ج ۷ لغت (نای) رجوع شود، طبرسی رحمه الله ذیل آیه فوق فرموده: اهل بیت علیهم السلام بالاتفاق فرموده‌اند که ابو طالب ایمان آورده و مؤمن از دنیا رفته است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۰۵

[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۱ تا ۳۶]

اشاره

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَطْنَا فِيهَا وَ هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ (۳۱) وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۳۲) قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَ لَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ (۳۳) وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتَّىٰ أَنَاهُمْ نَصِيرُنَا وَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَ لَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ (۳۴) وَ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۳۵) إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَ الْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ (۳۶)

۳۱- آنها که معاد را دروغ شمرده‌اند زیان کرده‌اند و چون مرگ (یا قیامت) ناگهان بر- آنها در آید گویند: ای دریغ بر آنچه در دنیا کوتاهی کردیم، آنها بارهای گناهان خویش را بر دوش می‌کشند، بدانید که بد باری است آنچه بدوش می‌کشند.

- ۳۲- زندگی این دنیا جز بازیچه و سرگرمی نیست سرای آخرت برای کسانی که پرهیزکاری می‌کنند بهتر است. آیا نمی‌فهمید!
- ۳۳- می‌دانیم: آنچه می‌گویند تو را غمگین می‌کند آنها تو را تکذیب نمی‌کنند، بلکه ظالمان آیات خدا را دانسته انکار می‌کنند.
- ۳۴- پیش از تو (نیز) پیغمبرانی تکذیب شدند، بر تکذیب شدن صبر کردند و اذیت دیدند تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۰۶ تا نصرت ما به ایشان رسید هیچ چیز مشیت و وعده‌های خدا را تغییر نتواند کرد، حقا که اخبار پیغمبران به سوی تو آمده است.
- ۳۵- اگر رو گردانیدن آنها بر تو گران است اگر می‌توانی نقبی در زمین یا نردبانی بر- آسمانی بجویی و معجزه‌ای برای آنها بیاوری (بکن ولی نمی‌توانی) و اگر خدا می‌خواست آنها را بر هدایت جمع کرده بود پس از جاهلان مباش.
- ۳۶- فقط کسانی که (دعوت تو را) اجابت می‌کنند که به فکر قبول گوش فرا می‌دهند (ولی) مردگان را خدا زنده می‌کند سپس به سوی محاکمه او برمی‌گردند.

کلمه‌ها

- لقاء الله: لقاء: روبرو شدن با شیء. لقاء الله: ملاقات رحمت یا عذاب خدا در آخرت.
- الساعة: ساعت: جزئی از زمان. در قرآن مجید به معنی وقت به کار رفته از قیامت و مرگ نیز با ساعه تعبیر آمده است.
- بغته: بغت و بغته: ناگهانی. پیش بینی نشده.
- یا حسرتنا: حسرت: کنار زدن و زایل نمودن. حسرت: غم و اندوه با شدت ندامت. «یا حسرتنا» ای ندامت بر ما.
- فرطنا: فرط: تقدم و پیش افتادن. افراط: تجاوز بیشتر. تفریط: کوتاهی و تقصیر بیشتر «فرطنا»: کوتاهی و تقصیر کردیم.
- اوزار: وزر (بر وزن جسر) سنگینی و سنگین. آن اغلب در گناه به کار رفته که بار سنگینی بر گناهکار است. جمع آن اوزار است «یزرون»: حمل می‌کنند.
- لعب: لعب: بازی. لهو: مشغولیت و سرگرمی.
- یجحدون: جحد: انکار شیء با علم به حق بودن آن. «یجحدون» دانسته تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۰۷ انکار می‌کنند.
- نفق: نفق: (بر وزن شرف) نقب و سوراخ است، اصل نفق و نفاق به معنی خروج یا تمام شدن است.
- سلم: نردبان. زجاج در علت این تسمیه گوید: آن تو را به محل صعود تسلیم می‌کند.

شرحها

در این آیات از یک سو به سوء عاقبت مشرکان و طرفداران باطل اشاره و از سوی دیگر به رسول خدا صلی الله علیه و اله توصیه شده که در موضعگیری خود در مقابل انکارها و فشارها و توطئه‌ها استقامت به خرج دهد که سبب پیروزی است و چاره‌ای جز آن نیست.

۳۱- قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ.

گویند مراد از لقاء الله مرگ است ولی این درست نیست، مرگ تکذیب ندارد، بلکه مراد از آن آخرت و ملاقات رحمت یا عذاب خداست در بعضی از آیات آمده: وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ... اعراف / ۱۴۷ فَالْيَوْمَ نُنَسِّهُمُ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا اعراف / ۵۱، خسران اینگونه اشخاص بدین علت است که در اثر تکذیب آخرت، زندگیشان پر از تخلفات، گناهان و ستمها می‌شود، در دنیا رو سیاه و در آخرت از رحمت حق بدور هستند.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا ضَمِير «فيها» راجع بدنیا است مراد از ساعه ظاهرا مرگ است در بعضی

از آیات آمده: فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَذْبَارَهُمْ مُحَمَّد/ ۲۷، انفال/ ۵۰ به نظر می‌آید یا حَسْرَتْنَا گفتن در آن موقع خواهد بود که این تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۰۸

صحنه را مشاهده کنند ممکن است مراد از ساعه آخرت باشد و الله اعلم و هُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَى ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ مراد از اینکه گناهان را مثل باری بر دوش دارند ظاهراً آنست که گناه از گناهکار جدا نمی‌شود به هر حال آنها علت عذاب و مسئولیت را با خود دارند باریکه سبب آتش باشد بد باری است.

۳۲- وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.

یعنی آنها بخاطر زندگی دنیا و بخاطر جاه و مال، لقاء الله را تکذیب کردند و به حکم «حب الدنيا رأس كل خطيئة» عمل و رسالت پیامبران را محکوم کردند، حال آنکه زندگی دنیا بازیچه‌ای بیش نیست، آخرت پایدار بهتر است آنها برای متقیان، أَفَلَا تَعْقِلُونَ حاکی است که در صورت دقت و تفکر صدق این گفته را خواهند دانست. ناگفته نماند: اطلاق لهو و لعب بر زندگی دنیا در این سوره و در سوره‌های:

عنکبوت/ ۶۴، محمد/ ۳۶، حدید/ ۲۰ آمده است این یک عینیت و ترسیم واقعی از زندگی دنیا است، دنیا به حکم یک میدان ورزش، انسانها بازیگران آنند، این حق است بی آنکه واقعیت‌های دنیا از نظر انداخته شود، بر قرآن خرده می‌گیرند که دنیا را بازیچه معرفی می‌کند اما اشتباه می‌کنند، واقع همین است، این عینیت است که مردان پاک را وادار باعمال مثبت و زهد و تلاش کرده و خود را در مقابل بازیچه چند روزه نباخته‌اند فرعونها و نمرودها باین بازیچه گرفتار شده در عذاب واقع شدند. علی علیه السلام درباره شهداء صفتین فرماید:

«ما ضر اخواننا الذين سفكت دمائهم و هم بصفين ان لا يكونوا اليوم احياء يسيغون الخصاص و يشربون الرفق و الله قد لقوا تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۰۹
الله فوفاهم اجورهم و احلهم دار الامن بعد خوفهم»
خطبه/ ۱۸۰.

۳۳- قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزَنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ.

مراد از الَّذِي يَقُولُونَ تکذیب رسول خداست. این آیه مقدمه آیه بعدی است و نیز می‌گوید: اینها به ظاهر تو را تکذیب می‌کنند، اما در واقع آیات خدا را انکار می‌کنند زیرا می‌دانند که تو راست می‌گویی، پس انکار تو، انکار آیات خداست که بر زبان تو جاری است.

۳۴- وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصِيرُنَا وَلَا مَبْدَلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُؤْمِنِينَ.

تقویت روحی است بر پیغمبر که پیامبران گذشته را نیز تکذیب کردند، اما آنها استقامت کردند تا جایی که نصرت ما آنها را دریافت، پیروز شدند و طرفداران باطل سقوط کردند، وضع تو نیز چنین است اگر استقامت ورزی پیروز خواهی شد زیرا در نظام جهان و مشیت و وعده‌های خدا تغییر و تبدیلی نیست و لَقَدْ جَاءَكَ ... تأکید مطلب گذشته است و اشاره می‌کند به قضایای پیامبرانی که تا نزول این سوره بر آن حضرت نازل شده بود.

۳۵- وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تُكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ.

جواب دیگری است به آن حضرت که درباره تکذیب و عدم ایمان مشرکان غمگین بود، در این جواب گوشه‌ای از نظام هستی به آن حضرت گوشزد شده است (۱)

(۱) جواب «آن» محذوف است تقدیرش «فان استطعت ... فافعل» است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۱۰

این جواب دو قسمت است.

یکی اینکه: تو در زمینه دعوت مردم بیشتر از آنچه ما داده‌ایم امکان نداری، اگر توانستی بزیر زمین بروی یا به آسمان پرواز کنی و آیه‌ای که قانع کننده باشد بیاوری، بکن ولی نمی‌توانی، فقط باید از طریقی که ما در اختیار قرار داده‌ایم بهره‌گیری.

دیگری آنکه: خدا مردم را مختار آفریده است، نتیجه مختار بودن همانست که عده‌ای ایمان بیاورند و عده‌ای نیاورند، بلی اگر خدا می‌خواست همه را بطور اجبار بر هدایت جمع می‌کرد ولی چنین نخواست است، پس نظام خدایی را بدان و ناآگاه مباش، نتیجه اینکه: برای عدم ایمان این مردم خودت را هلاک مکن، نیرویت را تلف منما. آیات دیگری نیز در این زمینه نازل شده است.

۳۶- إِنْ مَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ.

جواب دیگری است درباره دو گروه مؤمن و غیر مؤمن. و آن اینکه فقط کسانی از دعوت پیامبران استقبال می‌کنند که به فکر قبول گوش فرا دهند ولی آنان که در اثر عناد و لجاجت همچون مردگان هستند آنها ایمان نمی‌آورند، روز قیامت خدا آنها را زنده می‌کند، سپس به محاکمه خدا برمی‌گردند و می‌فهمند، لفظ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ... حاکی است که از ایمان آنان مأیوس باش، آگاهی و گوش فرا دادن آنها به قیامت مانده است در آیات دیگری نیز اینگونه اشخاص مرده حساب شده‌اند و آنان که روح تقوی و فطرت سالم دارند زنده به حساب آمده‌اند أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ

بِخَارِجٍ مِنْهَا ... انعام/ ۱۲۳ إِنْ كَ لَا تُسْمِعُ تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۱۱

الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الصُّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَى عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ

نمل / ۸۰- ۸۱، ایضا روم/ ۵۲- ۵۳ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنْ اللَّهُ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ فاطر/ ۲۲.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۱۲

[سوره الأنعام (۶): آیات ۳۷ تا ۴۵]

اشاره

وَقَالُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۳۷) وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (۳۸) وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُومٌ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأِ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۳۹) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمْ السَّاعَةُ أَغَيْرِ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۴۰) بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ (۴۱)

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (۴۲) فَلَوْ لَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَّ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴۳) فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۴۴) فَطُغِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۴۵)

۳۷- و گفتند: چرا معجزه‌ای (غیر از قرآن) بر او از پروردگارش نازل نمی‌شود؟ بگو:

خدا می‌تواند معجزه‌ای که (می‌خواهند) نازل کند، لیکن بسیاری از آنها نمی‌دانند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۱۳

۳۸- هیچ جنبه‌ای در زمین نیست و نه پرنده‌ای که به دو بال خود پرواز می‌کند، مگر امتیابی مثل شما هستند، در کتاب طبیعت

هیچ کوتاهی نکرده‌ایم، سپس به سوی پروردگار خویش محشور می‌شوند.

۳۹- کسانی که آیه‌های ما را تکذیب کرده‌اند کرانند و گنگانند و در ظلمات می‌باشند، هر که را خدا بخواهد گمراه می‌کند و هر که را بخواهد بر راهی راست قرار می‌دهد.

۴۰- بگو: به من خبر دهید اگر عذاب خدا به شما آید یا مرگ به شما در آید آیا غیر خدا را می‌خوانید، اگر راستگو هستید (بگوئید).

۴۱- (نه) بلکه او را می‌خوانید و اگر بخواهد آنچه را که استدعا می‌کنید برطرف می‌سازد و (آن موقع) آنچه را که شریک خدا می‌دانید فراموش می‌کند.

۴۲- به سوی امتهایی پیش از (پیغمبرانی) فرستادیم آن گاه به آفت و بیماری گرفتارشان کردیم تا (به درگاه خدا) زاری کنند.

۴۳- چرا چون صلابت ما به آنها رسید زاری نکردند؟! بلکه دل‌هایشان سخت شد و شیطان کارهایی را که می‌کردند در نظرشان بیاراست.

۴۴- آن وقت که مطالب پند داده شده را فراموش کردند، درهای همه چیز را بر آنها گشودیم تا چون به اموالی که داده شده بودند شادمان شدند ناگهان آنها را گرفتیم آن گاه یکباره نومید شدند.

۴۵- بنیاد و دنباله گروهی که ستم می‌کردند قطع شد، خدا را حمد که پروردگار همه عالم است.

کلمه‌ها

دابة: جنبنده. دب و دیب: آرام راه رفتن و حرکت خفیف. در حیوان و بیشتر در حشرات بکار می‌رود. در قرآن در تمام جنبندگان اعم از انسان و غیره بکار رفته است.

طائر: پرنده «یطیر» پرواز می‌کند.

جناحیه: جناح: بال. جناحین: دو بال. جناح در اصل بمعنی طرف است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۱۴

امم: امت: گروه شکل یافته. جماعتی که وجوه مشترک دارند. جمع آن امم است ام (بفتح اول) به معنی قصد است «امه: قصده».

فرطنا: تفریط: تقصیر و کوتاهی (انعام / ۳۱) «ما فرطنا» کوتاهی نکرده‌ایم.

صم: صمم: کر بودن. اصم: کر. صم: کرها. بقول بعضی مطلق کر و بقول بعضی کر مادرزاد، صم در اصل بمعنی بستن است «صم القارورة سدها».

بکم: بکم (بر وزن عقل) لال بودن، ابکم: لال مادرزاد. جمع آن بکم (بضم اول) است.

یکشف: کشف: زایل کردن «یکشف» زایل می‌کند.

بأساء: بأس، بؤس و بأساء: سختی و ناپسند. ضراء: ضرر و زیان.

آنجا که این دو کلمه با هم ذکر شوند مراد از ضراء ضرر بدنی و از بأساء ضرر مالی و مانند آن است.

یتضرعون: تضرع: تذلل و زاری کردن «یتضرعون» تذلل و زاری می‌کنند.

قست: قسو، قسوه و قساوت: سخت دلی. قَسَتْ قُلُوبُكُمْ دل‌های شما سخت شد.

فرحوا: فرح: شادمانی توأم با خودپسندی. «فرحوا» شادمان شدند.

مبلسون: ابلاس: یأس و نومیدی و نیز حیرت و سرگردانی «مبلسون» نومیدان.

دابر: دنباله و ریشه. دبر (بر وزن شتر). به معنی عقب مقابل جلو است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۱۵

شرحها

آیات فوق شامل مطالب گوناگونی است درباره توحید، نبوت، انکار منکران و عینیت‌هایی است در سقوط طرفداران باطل.

۳۷- وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ.

یکی از بهانه تراشیهای مشرکان است که به قرآن اکتفاء نکرده می‌گفتند:

چرا معجزه‌ای مثل عصای موسی یا ناقه صالح نمی‌آورد؟ در جواب فرموده:

خدا می‌تواند آنچه می‌خواهند بفرستد، ولی مقتضای زمان فرستادن قرآن است، مراد از لا يَعْلَمُونَ به نظرم عدم علم به مصالح هر عصر است، لجاجت و ادارشان کرده بجای «ربنا» بگویند: «ربه».

۳۸- وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ.

به نظرم ربط این آیه با آیه قبلی آنست که: ما به مقتضای مصلحت و رفع نیاز معجزه می‌فرستیم، در فرستادن مورد نیاز شما نیز کوتاهی نشده چنان که در باره هیچ یک از جنبندها و پرندگان نیز کوتاهی نشده است، رمز اتصال دو آیه همان ما فَرَّطْنَا است مراد از «دابه» بقرینه، أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ همه جنبندها است بغیر از انسان، يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ برای آنست که مراد از طائر پرنده است نه معنای دیگر، أُمَّمٌ أَمْثَالُكُمْ می‌گوید: همانطور که شما انسانها، امتهای و جمعیت‌های شکل یافته و دارای مقاصد مشترک و نظام مشترک هستید، همه جنبندها و پرندگان نیز چنین می‌باشند.

امروز این مسئله کاملاً روشن است، نظام زندگی مورچه‌ها، موریانه‌ها، تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۱۶

زنبور عسل، ماهیان و غیره شاهد گویای این مطلب است، تمدن‌هایی از این جنبندها که در اطراف ما هستند وجود دارد که علم و کاوش بشری هنوز به آنها راه نیافته است و این آیه فتح‌البابی است برای کاوش در زندگی و نظامات آنها، در این زمینه کتابهای مفصلی نوشته شده است.

ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ مراد از کتاب، کتاب طبیعت و جهان است، یعنی ما درباره آفریده‌ها اصلاً کوتاهی نکرده‌ایم و هر چیز را در جای خودش قرار داده‌ایم ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ یعنی در جهان پدید می‌شوند سپس بسوی پروردگارشان برمی‌گردند و می‌میرند مثل انسانها.

این پدیده‌های عجیب که بعضی حتی از انسان پیشرفته‌تر هستند با اراده ازلی در روی این خاک پدیدار گشته و شاهد گویای وسعت قدرت پروردگار می‌باشند و آن‌گاه همچون انسانها در افق غروب قرار می‌گیرند، خدا می‌داند که آیا مثل انسانها زنده خواهند شد یا نه؟

نگارنده برای مجسم کردن این آیه الفاظی پیدا نمی‌کنم یک بار دیگر می‌خوانم ما فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ.

۳۹- وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُومٌ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَأْ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأْ يُجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

آری آنان که از دریچه‌های طبیعت و جهان جمال و جلال کبریا می‌را نیندند و از گویندگان وحی نشنوند بلکه آنها را تکذیب کنند و در بت پرستی، طاغوت پرستی و خود پرستی بمانند، کرانند، لال هستند و در تاریکیهای کفر و جهل بسر می‌برند.

جمله مَنْ يَشَأْ اللَّهُ ... نشان می‌دهد که این اضلال و هدایت از جانب تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۱۷

خدا است ولی در گذشته بارها و مخصوصاً در بقره/ ۲۶ و آل عمران/ ۲۶ گفته‌ایم که در لفظ «یشاء» باید دقت کرد، اول بنده اراده گمراهی می‌کند سپس خدا گمراهش می‌سازد.

۴۰- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

عذاب الله حادثه‌ای است که انسان از دفع آن عاجز است، نظیر زلزله، طوفان یا دردها و گرفتاریهای دیگری که انسان را عاجز می‌کند، مراد از ساعه وقت آمدن مرگ و شاید آمدن قیامت باشد، انسان در اینگونه کارها رو بخدا می‌آورد و از او چاره می‌خواهد ولی در مقام عبادت رو می‌کند به معبودهای باطل و انسانهای ناتوان، این آیه می‌گوید: فطرت و وجدان شما بر خدا خاضع است ولی خودتان خاضع نمی‌شوید.

۴۱- بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَتَّسُونَ مَا تُشْرِكُونَ.

یعنی در اینگونه مواقع به خدا رو می‌آورید، خدا نیز در صورت تعلق اراده‌اش بلا- را زایل می‌کند، ظهور آیه آنست که دعای مشرکان در اینگونه مواقع بشرط خواست خدا مستجاب است و این راهی است برای بازگشت، اولاً رو بخدا می‌آورند، ثانیاً غیر خدا را که بر آن تکیه داشتند از یاد می‌برند که می‌دانند کاری از او ساخته نیست ثالثاً خواسته آنها برآورده می‌شود.

۴۲- وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ.

مراد از ضراء ضررهای بدنی و از باساء ضررهای مالی و غیره است این آیه تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۱۸

و دو آیه بعدی روشن می‌کند که: بعد از آمدن پیامبران، گروه‌هایی که با آنها مبارزه می‌کنند از طرف خدا به بلاهای گوناگون گرفتار می‌شوند تا شاید به ضعف و زبونی خود پی برده دعوت پیغمبر را اجابت کنند، اگر در برابر این بلاها و امتحانها بیدار نشدند و گفتند: اینها جریانهای طبیعی است که پدران ما نیز دیده‌اند، در اینصورت خدا باز مدتی به آنها مهلت می‌دهد که شاید برگردند ولی آنها به طغیان ادامه می‌دهند، آن وقت ناگهان به بلای بی‌امان گرفتار می‌شوند، مثلاً موسی آمد، معجزات آورد، طوفان، جراد، قمل و مانند آنها آمد ولی ایمان نیاوردند تا در بحر احمر غرق شدند، این مطلب در سوره مؤمنون / ۷۵ و ۷۶، و اعراف / ۹۴ و ۹۵ نیز آمده است.

۴۳- فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا.

تأسف است از اینکه چرا از فرصت استفاده نکردند.

وَ لَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی تضرع نکردند لیکن دل‌هایشان سخت شد و امتحان بی‌اثر ماند، شیطان از کارهای بدی که می‌کردند خوشنودشان نمود.

۴۴- فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ.

مرحله سوم و آرامش قبل از طوفان است که طرفداران باطل به ناز و نعمت تکیه کرده و از هر چیز غافل می‌شوند «مبلسون» نشان می‌دهد که گرفتاری طوری بود که از نجات یافتن مأیوسشان نمود. و چاره‌ای پیدا نشد.

۴۵- فَقَطَّعْ دَابِرَ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۱۹

آخرین سخن درباره آنهاست که ریشه‌شان قطع شد مثل دودمان منحوس پهلوی و وابستگان آنها، لفظ «ظلموا» حاکی است که تار و مار شدن در اثر ظلم بود، خدا درباره آنها نعوذ بالله اعمال غرض نکرد، چون این جریان مطابق عدل و حکمت بود لذا در اینکار حمد و ستایش برای خداست و اگر غیر از این می‌شد مطابق عدل و جای حمد نبود آری حمد برای خدای عالمین است که کار به عدالت انجام می‌دهد، آنها که به حکم مفسد فی الارض بودن اعدام می‌شوند نه تنها موجب ناراحتی نیست بلکه حمد خدا راست که برای نجات مستضعفین چنین راهی قرار داده است.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۲۰

[سوره الأنعام (۶): آیات ۴۶ تا ۵۰]

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ أَنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ (۴۶) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ (۴۷) وَ مَا نُزِّلَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۴۸) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (۴۹) قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِ اتَّبَعِ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَ الْبَصِيرُ أَمْ لَا تَتَفَكَّرُونَ (۵۰)

۴۶- بگو: به من بگوئید: اگر خدا گوش و چشمان شما را بگیرد و بر قلوبتان مهر بزند، جز او کدام معبود است که آنها را به شما بدهد؟ بین چطور آیات را در هر شکل بیان می‌کنم و آنها روگردان می‌شوند.

۴۷- بگو: به من بگوئید: اگر عذاب خدا ناگهان یا آشکارا به شما درآید آیا جز قوم ستمکار هلاک می‌شوند؟

۴۸- ما پیغمبران را نمی‌فرستیم مگر بشارت دهنده و بیم رسان، هر که ایمان آورد و خود را اصلاح کند نه خوفی دارند و نه محزون می‌شوند.

۴۹- کسانی که آیات ما را دروغ شمردند، عذاب ما به آنها می‌رسد به علت آنکه از حق خارج می‌شدند.

۵۰- بگو: به شما نمی‌گویم که خزانه‌های خدا نزد من است و نه غیب می‌دانم و نه به شما تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۲۱ می‌گویم که من فرشته‌ام، جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم بگو:

آیا کور و بینا برابرند؟ آیا فکر نمی‌کنید؟

کلمه‌ها

ختم: ختم: مهر زدن. آن گاهی بنفسه و گاهی با «علی» متعدی می‌شود گویند: «ختم‌الکتاب و علی‌الکتاب».
نصرف: صرف: برگرداندن از حالی بحالی. یا برگرداندن مطلق، تصریف نیز بهمان معنی است نُصَرِّفُ الْآيَاتِ نازل کردن آیات در قالبهای مختلف.

یصدفون: صدف: اعراض شدید. «یصدفون» بشدت روگردان می‌شوند.

بغته: بغت و بغته: ناگهانی و بدون پیش‌بینی شده.

جهرة: جهر: آشکار شدن. جهرة: آشکار شده.

مبشرین: بشارت و بشری: خبر مسرت بخش «مبشرین» بشارت دهندگان.

منذرين: نذر: دانستن. انذار: اعلام توأم با ترساندن.

یمسهم: مس: رسیدن و دست زدن يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ عذاب به آنها می‌رسد یفسقون: فسق: خارج شدن، فاسق: خارج شده از ایمان با عمل.

خزائن: خزن (بر وزن عقل) حفظ و نگهداری کردن. خزانه (بکسر اول) مکان نگهداری (انبار) جمع آن خزائن است.

تتفكرون: فکر: اندیشه أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ آیا فکر نمی‌کنید!

شرحها

به دنبال مطالب گذشته در زمینه تحکیم توحید در این آیات آمده: اگر خدا داده‌های خویش را بستاند، دیگر معبودی نیست که

آنها را جبران کند، تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۲۲

پس خدایان باطل، به درد بخور نیستند، پیامبران فقط نظام خلقت را بیان می‌کنند لذا بشارت دهنده و انذار کننده‌اند، هر که در

صف آنها در آید و از طرفداران حق باشد از خطر رهایی یافته، پیامبر یک انسان عادی و معمولی است با این فرق که باو وحی می‌شود، از اسرار غیب فقط آن مقدار می‌داند که خدا یادش داده است.

۴۶- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيَكُمْ بِهِ.

لفظ «به» راجع است به فرد فرد «سمع، ابصار، قلوب» گرفتن سمع و ابصار ظهورش در از بین بردن آنهاست ولی به قرینه ختم قلوب، مراد بی‌اثر شدن آنهاست، ختم بر قلوب از تأثیر انداختن آنست که نتواند میان حق و باطل فرق بگذارد نظیر آیه لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَ لَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا اعراف / ۱۷۹، اینها کسانی هستند که چشمها و گوشهایشان گرفته شده و بر قلوبشان مهرها زده شده است.

خلاصه سخن این است که: اگر خدا چنین کاری کند معبود دیگری دارید که آن را جبران نماید؟ انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِمَنْ نَشَاءُ لِيُذْهِبَ عَنْهَا

یعنی جوابشان منفی است، ببین چطور مطالب را در قالبهای گوناگون بیان می‌کنیم ولی عکس العملشان اعراض شدید است.

۴۷- قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمَ الظَّالِمُونَ.

لفظ «جهرة» نشان می‌دهد که مراد از «بغتة» پنهانی و بطور بی‌خبری است که نمی‌توان از آن فرار کرد، ظهور آیه در آن است که عذاب در هر حال خواهد آمد و آن فقط ظالمان را خواهد گرفت، در حالات پیامبران در قرآن آمده است که هنگام نزول بلا مؤمنان از آن محل خارج می‌شدند و اگر مراد از عذاب تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۲۳ جنگ و نظیر آن باشد مسئله کاملاً روشن است. دو آیه بعدی این مطلب را روشن‌تر می‌کند.

۴۸- وَ مَا نُزِّلَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

یعنی پیامبران وظیفه دارند که متخلفین از حق و عدل را از عذاب دنیا و آخرت بترسانند و طرفداران حق را مژده سعادت بدهند، مردم در تلقی رسالت پیامبران دو گروه هستند اول گروهی که ایمان آورده و خود را با اعمال نیک اصلاح می‌کنند. دوم گروه و الَّذِينَ كَذَّبُوا ... است که خواهد آمد فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ ... ممکن است شامل دنیا و آخرت هر دو باشد لکن پیاده شدن صد در صد آن در آخرت است زیرا در نعمتهای آخرت کمبود نیست پس حزن نیست و آنها تمام شدنی نیستند پس خوفی نیست حزن همیشه برای کمبود فعلی، خوف را برای نقصان آینده است.

۴۹- وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ.

حال گروه دوم است، عذاب ظاهراً شامل عذاب دنیا و آخرت است. مراد از فسق کفر است، زیرا کافر از ایمان و عمل بالمره خارج است.

۵۰- قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَ لَا أَعْلَمُ الْغَيْبِ وَ لَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ وَ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ گویا فکر کرده‌اند که پیغمبر باید بالاتر از انسان باشد، این آیه می‌گوید: پیامبر یک انسان متعارف است، توقع نداشته باشید که تدبیر عالم و ... در دست پیغمبر باشد.

مراد از خزائن محللهایی است که فیض خدا از آنها به دیگران می‌رسد، تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۲۴

مثلاً- هوا، آب و خاک از خزائن خدا هستند که همه خوراکیها و انسان و حیوان از آنها تولید می‌شود مراد از علم غیب علم بالاستقلال است و اگر نه پیغمبر آنچه را که خدا فهمانده می‌داند عالم الغیبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ جن / ۲۱ تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ ... هود / ۴۹، مراد از فرشته نبودن به نظرم آن است که من مثل انسانها می‌خورم، می‌آشامم، ازدواج می‌کنم، اینها از پیامبر بعید نیست چون می‌گفتند: ... مَا لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَ يَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ ... فرقان / ۷، نظیر آیه فوق درباره نوح نیز آمده است (هود / ۳۱).

إِنْ أَتَيْتُمْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيْكُمْ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ لَا تَتَفَكَّرُونَ.

فقط فرق من با شما آن است که به من وحی می‌شود و از آن پیروی می‌کنم قُلْ هَلْ يَسْتَوِي ... روشن می‌کند که من در اثر وحی بینا و آگاهم و شما در اثر نبودن وحی همچون کورید، عقل و اندیشه صحیح حکم می‌کند که کور، بینا را راهنما، و عصا کش خویش قرار دهد.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۲۵

[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۱ تا ۵۸]

اشاره

وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُخْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۵۱) وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ (۵۲) وَ كَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَمْ هَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ (۵۳) وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۵۴) وَ كَذَلِكَ نَفْصَلُ الْآيَاتِ وَ لِنَسْتَبِينَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ (۵۵)

قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ (۵۶) قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ كَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَشْتَعِجُلُونَ بِهِ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقْضُ الْحَقَّ وَ هُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ (۵۷) قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَشْتَعِجُلُونَ بِهِ لَفُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ (۵۸)

تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۲۶

۵۱- بترسان با قرآن کسانی را که می‌ترسند به سوی خدایشان محشور گردند، با آنکه جز خدا یاور و واسطه‌ای ندارند تا (از گناهان) بپرهیزند.

۵۲- طرد مکن کسانی را که بامداد و بعد از ظهر پروردگار خویش را می‌خوانند و توجه او را می‌خواهند، از حساب آنها چیزی به عهده تو نیست و از حساب تو چیزی به عهده آنها نیست که طردشان کنی و از ستمکاران شوی.

۵۳- و بدین گونه بعضی از آنها را به بعضی امتحان کردیم تا بگویند: آیا اینان هستند که خدا از میان ما موهبتشان داده است؟ آیا خدا به شکرگزاران داناتر نیست؟

۵۴- و چون کسانی که به آیه‌های ما ایمان دارند پیش تو آیند بگو: سلام بر شما پروردگار شما رحمت را بر خویش حتمی کرده، هر کس از شما از روی نادانی کار بدی کند و پس از آن توبه آورد و به اصلاح پردازد، او آمرزنده و رحیم است.

۵۵- بدین گونه آیات را به تفصیل بیان می‌کنم و تا راه بدکاران آشکار شود.

۵۶- بگو: من ممنوع شده‌ام از اینکه پرستم چیزهایی که غیر از خدا می‌خوانید، بگو:

هوسهای شما را پیروی نمی‌کنم (و گرنه) آن گاه گمراه می‌شوم و از هدایت شدگان نخواهم بود.

۵۷- بگو: من از خدایم حاجتی دارم و شما آن را تکذیب کرده‌اید، آنچه به عجله می‌خواهید نزد من نیست، فرمان فقط با خداست، که خبر درست می‌گوید و بهترین داوران است.

۵۸- بگو: اگر نزد من بود آنچه به عجله می‌خواهید، کار میان من و شما تمام می‌شد، خدا به ستمکاران داناتر است.

یحشروا: حشر: جمع کردن بیک مکان «ان یحشروا» اینکه جمع شوند.

دونه: دون: غیر. «من دونه» غیر از او. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۲۷

شفیع: واسطه. شفع در اصل به معنی جمع کردن دو چیز است.

تطرد: طرد: راندن از روی بی‌اعتنایی. «لا تطرد»: مران، بی‌اعتنا مباش.

غداة: بامداد یا از اول صبح تا طلوع آفتاب.

عشی: از اول ظهر تا غروب آفتاب.

وجهه: وجه: صورت و چهره روی هر چیز، اشرف هر چیز، به معنی مصدر (توجه کردن) نیز آمده است به معنی «ذات» نیز آید.

فتنا: فتنه: امتحان. «فتنا» آزمایش کردیم.

سلام: سلامتی و سالم بودن.

جهالة: جهل و جهالة: نادانی و سفاقت و بی‌اعتنایی، در معنای اخیر با علم توأم می‌شود.

تستین: بیان، تبیان و استبان: آشکار شدن «لتستین» تا آشکار شود.

مهتدین: هدایت: راهنمایی. اهداء: هدایت یافتن و قبول هدایت.

تستعجلون: عجله: شتاب. استعجال: به عجله خواستن.

یقص: قصص (بر وزن شرف): سرگذشت. و نقل سرگذشت اسم و مصدر هر دو آمده است «یقص»: حکایت می‌کند.

فاصلین: فصل: جدا کردن. فاصل: جدا کننده منظور جدا کردن حق از باطل و قضاوت بحق است.

قضی: قضاء در اینجا به معنی تمام شدن و فیصله یافتن است.

شرحها

در تعقیب مطالب گذشته در این آیات به پیغمبر دستور داده شده که با مؤمنان گرم بگیرد و آنها را با آغوش گرم بپذیرد و در

رابطه فقط ایمان و مکتب را ملاک تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۲۸

قرار دهد نه مقام و شهرت و مال را و باید خودش را از مشرکان جدا کند و به آنها بگوید: من نه سازشکارم و نه در مکتب خود

شکی دارم عذاب و سقوطی که خدا وعده داده در اختیار من نیست، بسته به اراده خداست.

۵۱- وَ أُنذِرُ بِهِ الَّذِينَ يُخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.

لفظ «به» راجع است به قرآن، يُخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا ... یعنی از قیامت و حساب می‌ترسند، لَيْسَ لَهُمْ ... شاید حال باشد از «یخافون»

یعنی در حالی می‌ترسند که جز خدا سرپرستی و شفیع ندارند. «یتقون» به نظرم پرهیز از شرک و گناهان است یعنی: حالا که

مشرکان رو گردانند، مؤمنان را بترسان و امت نمونه تشکیل بده، آنها هستند که قرآن در وجودشان انقلاب ایجاد می‌کند، ناگفته

نماند: این، انذار بخصوصی است و گرنه آن حضرت انذار کننده همه است.

۵۲- وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ.

خواندن خدا در بامداد و عصر شامل نمازها و مطلق ذکر خداست يُرِيدُونَ وَجْهَهُ یعنی با توجه و رو کردن خدا می‌خواهند، این

گروه هستند که رهبران راستین میتوانند با آنها انقلاب توحیدی پدید آورند انقلاب اصیل ایران را به رهبری امام خمینی این گروه

به ثمر رساندند.

نقل است: عده‌ای از اشراف مکه از محلی عبور می‌کردند، و دیدند:

بلال، عمار، خباب و مانند آنها که از چهره‌های انقلابی ولی تنگدست بودند، در محضر رسول خدا نشسته‌اند، آنها که فضیلت و

امتیاز را در پول و خانواده و شهرت می‌دیدند، گفتند: یا محمد خدا این تهی‌دستان ناتوان را بر ما برتری داده است، اینها را از خود دور کن تا شاید تصمیم بگیریم و با تو باشیم، آیه شریفه در تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۲۹
این زمینه نازل گردید.

به هر حال ملاک روابط در اسلام توحید و همفکری است اسلام غیر از این مرزی نمی‌شناسد.
مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ.

به نظرم منظور این است که: رسیدن به حساب آنها بر عهده تو نیست تا از کارشان ناراضی شده طردشان کنی و رسیدن به حساب تو بر عهده آنها نیست تا از بازرسی آنها بترسی و از خود برانی، این مطلب درباره حضرت نوح نیز آمده است: قَالُوا أُنزِلَتْ عَلَيْكَ الْبُحْرَانُ، قَالَ وَمَا عَلَّمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ، إِنَّ حِسَابَهُمْ إِلَّا عَلَى رَبِّي لَوْ تَشْعُرُونَ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الْمُؤْمِنِينَ شعراء / ۱۱۱-۱۱۴ «فطردهم» مربوط است به وَلَا تَطْرُدْ در المیزان فرموده علت آمدن آن طول جمله معترضه است، ذیل آیه صریح است در اینکه طرد آنها ظلم است.

۵۳- وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ.
یعنی با این دستور خواسته‌ایم این مسئله مطرح شود و اشراف بگویند:

این چه دینی است؟ زحمتکشان به چه دلیل بر ما برتری دارند ایجاد محیط گفتگو روشنگر حقیقت است و کَذَلِكَ فَتَنَّا یعنی: این چنین با این دستور و اعتبار دادن اهل ایمان و زحمتکش آنها را به مقام آزمایش درآوردیم تا این سؤال مطرح شود، در جواب سؤال آمده: أَلَيْسَ اللَّهُ ... یعنی ملاک تقدم، شکر و خداشناسی و دانستن نعمت از جانب خداست.

۵۴- وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ تَفْسِيرَ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۳، ص: ۲۳۰
وَاصْلَحْ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

این آیه کفه را به نفع اهل ایمان سنگین می‌کند، یعنی علاوه از طرد، به آنها مسئله توبه را تذکر بده از امام صادق علیه السلام نقل شده آیه درباره اهل توبه نازل شده است از این آیه روشن می‌شود که توبه راجع به گناه مؤمنین است، کَتَبَ رَبُّكُمْ دلالت بر حتمیت دارد، قبول توبه یکی از مصادیق حتمیت رحمت است. مراد از «جهالة» ندانستن نیست، بلکه بی‌اعتنایی و کم‌عقلی است، آن با علم قابل جمع است، یوسف علیه السلام به برادرانش گفت: هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ یوسف / ۸۹ یعنی کم‌عقل و به گناه بودن کارتان بی‌اعتنا بودید. «اصلح» حاکی است که بعد از توبه، گذشته و آینده خویش را با عمل اصلاح نماید. تناسب غفور رحیم با صدر آیه کاملا روشن است.

۵۵- وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لَيْسَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَفْقَهُونَ سَبِيلَ الْمُجْرِمِينَ.

تفصیل آیات، بیان کردن آنهاست که حق از باطل و معارف حقه روشن شود و لَيْسَ لَهُمْ قُلُوبٌ عَاطِفَةٌ عَطْفٌ است بر چیزی تصریح به آن یا صلاح نبوده و یا ضرورت نداشته است یعنی: این چنین آیات را تفصیل می‌دهیم برای اغراض بخصوصی و نیز تا راه گناهکاران واضح گردد و بیدار دلان از آن دوری جویند نظیر این آیه است آیه: وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ لَيْسَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَفْقَهُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ انعام / ۷۵ و نیز آل عمران / ۱۴۰.

۵۶- قُلْ إِنِّي نَهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَ كُمْ قَدْ ضَلَلْتُمْ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ.

به نظر می‌آید مشرکان خواسته‌اند یا به نظرشان آمده که یک نوع مصالحه و سازشکاری میان ایمان و شرک به آن حضرت پیشنهاد کنند ولی این آیه ائتلاف را غیر ممکن و سازشکاری را محکوم می‌کند، جمله قَدْ ضَلَلْتُمْ ... حاکی است تفسیر احسن‌الحديث،

که در شرک مطلقاً هدایتی وجود ندارد.

۵۷- قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ.

مراد از ما تَسْتَعْجِلُونَ عذاب خدایی است که آن حضرت وعده می‌کرد و آنها از روی مسخره آن را به عجله می‌خواستند و يَقُولُونَ متی هذا الوعد إن كنتم صادقين یونس / ۴۸ یعنی: من در این نبوت به دلیل خدایی تکیه دارم و در مقابل تکذیب شما قدرت انتقام گیری ندارم، دستور آن از جانب خداست و او از یک عذاب قطعی خبر می‌دهد و بهترین داوران است.

۵۸- قُلْ لَوْ أَنَّنِ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ.

یعنی اگر آوردن عذاب دست من بود آن را می‌آوردم و کار میان من و شما تمام می‌شد و اللَّهُ أَعْلَمُ ... حاکی است که گرچه عذاب دست من نیست ولی وقت آمدن، فقط شما را خواهد گرفت که ظالمید و خدا به ظالمان داناست.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۳۲

[سوره الأنعام (۶): آیات ۵۹ تا ۶۷]

اشاره

وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٌ وَ لَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۵۹) وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَ يَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۶۰) وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرطُونَ (۶۱) ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرِعُ الْحَاسِبِينَ (۶۲) قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنَ ظُلُمَاتِ الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لَّئِن أَنجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنُكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۳)

قُلْ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ مُشْرِكُونَ (۶۴) قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّن فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَ يَذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ أَنْظِرْ كَيْفَ نُصِرُّ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (۶۵) وَ كَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسِيَتْ عَلَيْكُمْ بَوَاقِلٌ (۶۶) لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ (۶۷)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۳۳

۵۹- خزانه‌های غیب نزد خداست، هیچ کس جز او آنها را نمی‌داند. هر چه در خشکی و دریاست می‌داند، هیچ برگی نیافتد مگر آن را می‌داند، هیچ دانه‌ای به شکم زمین و هیچ تر و خشکی نمی‌افتد مگر آنکه در کتابی است روشن.

۶۰- اوست که شما را به شب برمی‌گیرد و آنچه به روز کرده‌اید می‌داند، سپس در روز شما را برمی‌خیزاند تا مدت معین تمام شود، سپس بازگشت شما به سوی او است، سپس از آنچه می‌کردید خبرتان می‌دهد.

۶۱- او غالب و بالا- دست‌بندگان خویش است و به شما نهبانها می‌فرستد تا چون مرگ یکی از شما فرا رسد، فرستادگان ما (جان) او را می‌گیرند و کوتاهی نمی‌کنند.

۶۲- آن‌گاه به سوی خدا که مولای برحق آنهاست برگردانده شوند، بدانید که حکم و تصمیم با اوست و او تندترین حسابگران است.

۶۳- بگو: کیست که شما را از خطرات خشکی و دریا نجات می‌دهد؟ و او را به زاری و نهبان می‌خوانید که اگر ما را از این خطر نجات دهد از شکر گزاران خواهیم بود.

۶۴- بگو: خدا شما را از آن شدائد و از هر اندوه نجات می‌دهد آن‌گاه شما شرک می‌آورید.

- ۶۵- بگو: او می‌تواند که به شما عذابی از بالایتان یا از زیر پایتان فرستد یا شما را در حالی که گروه‌های مختلف هستید مختلط کند و صلابت بعضی را بر بعضی بچشاند بنگر چگونه آیه‌ها را در هر شکل بیان می‌کنیم تا بفهمند.
- ۶۶- قوم تو قرآن را که حق است تکذیب کرد بگو من کار ساز شما نیستم.
- ۶۷- هر خبری را وقت وقوعی هست به زودی خواهید دانست.

کلمه‌ها

- مفتاح: مفتاح (بکسر میم و سکون فاء و فتح تاء) و مفتاح به معنی کلید و مفتاح بر وزن مقعد به معنی خزانه و انبار است، جمع اولی مفتاح و مفتایح و جمع دومی فقط مفتاح آید، به نظرم آن در آیه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۳۴ به معنی خزائن است.
- ورقه: و رق: برگ. مفرد آن ورقه است.
- رطب: رطب: تر. یابس: خشک.
- یتوفاکم: توفی به معنی اخذ کامل و تمام است. «یتوفاکم» اخذ می‌کند شما را (می‌میراند).
- جرحتم: جرح در اینجا به معنی کار با جارحه و اعضاء است «جرحتم» کسب کردید.
- مرجعکم: مصدر میمی است. به معنی رجوع.
- القاهر: قهر: غلبه و ذلیل کردن. قاهر: غالب و بالا دست.
- حفظه: حافظ: نگهدارنده، جمع آن حفظه، حافظون و حفاظ است.
- یفرطون: فرط: تقدم و پیش افتادن. افراط: تجاوز بیشتر. تفریط: کوتاهی بیشتر. «لا یفرطون» کوتاهی و تقصیر نمی‌کنند.
- مولیهم: مولی: سرپرست و یار و یاور.
- خفیة: خفاء و خفیه: پنهانی.
- کرب: (بر وزن شرم) اندوه یا اندوه شدید.
- یلبسکم: لبس (بر وزن عقل): خلط و مشتبه کردن، فعل آن از باب «ضرب یضرب» آید و (بر وزن قفل) به معنی لباس پوشیدن فعل آن از باب «علم یعلم» آید.
- شیعا: شیع (بر وزن عقل): آشکار شدن. شیعه: پیروان و یاران، جمع آن شیع (بکسر شین و فتح یاء) است در اینجا منظور گروه‌ها است.
- یذیق: ذوق: چشیدن. اذاقه: چشاندن. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۳۵
- یفقهون: فقه: فهم و درک. لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ تا آنها بفهمند. (فهم عمیق).
- مستقر: قرارگاه، وقت قرار و قرار یافتن، اسم مکان و زمان و مصدر آید نه اسم مفعول.

شرحها

در این آیات تسلط خدا بر جهان روشن شده است، مالک الرقاب قافله سالار و گرداننده هستی او است، علم نهانها در پیش او است به همه چیز احاطه دارد شبها مردم را می‌میراند و روزها از اعمالشان با خبر است ملائکه را برای حفظ انسانها موکل فرموده است بازگشت همه به سوی اوست انسانها در موقع گرفتاری به سوی او رو می‌آورند و نجاتشان می‌دهد، وعده و وعید او در موقعش می‌رسد. تناسب این آیات با آیات قبلی کاملاً روشن است.

۵۹- وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ.

این آیه یک مطلب مستقل در معرفی علم و احاطه خدا است، بنظرم مراد از «مفاتح» خزائن و انبارها است، ظاهراً مراد از غیب چیزها و قضایایی است که در آینده به وجود خواهند آمد و کسی به آنها راه ندارد مانند آمدن قیامت و آنچه در ارحام است و انسان به چه سرنوشتی دچار خواهد شد، می‌شود از آیات زیر در فهم این آیه مدد گرفت: إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ لقمان/ ۳۴ ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا حديد/ ۲۲. تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۲۳۶

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ شامل همه کره زمین است، از اینجا تا آخر آیه در بیان علم خدا به چیزهای موجود و به حکم عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ است «حبه، رطب، یابس» عطف است بر «ورقه» علی هذا مراد از رطب و یابس میوه تر و خشک است، کتاب مُبِينٍ یا علم خداست و یا لوح محفوظ و آن «بدل» است از إِلَّا يَعْلَمُهَا یعنی: هیچ برگی از درختی نمی‌افتد مگر آنکه خدا می‌داند و هیچ دانه‌ای به شکم تاریک زمین نمی‌افتد و هیچ میوه تر و خشکی از درخت ساقط نمی‌شود مگر آنکه خدا می‌داند «۱»، ربط این آیه با آیه قبلی به مناسبت لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ است ناگفته نماند: ضمیر إِلَّا يَعْلَمُهَا که به مفاتح برمی‌گردد نشان می‌دهد که اضافه مفاتح به «الغیب» بیانیه است یعنی خزانه‌هایی که همان غیب‌ها باشند پیش خداست.

۶۰- وَ هُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُسَمًّى.

توفی به معنی اخذ کامل است، قرآن آن را به معنای مرگ به کار می‌برد و نیز به معنای خواب، مثل این آیه و آیه اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا ... زمر/ ۴۲ هکذا «بعث» هم در زنده شدن در قیامت و هم در بیدار شدن از خواب به کار رفته، است، اگر يَعْلَمُ ... حال باشد از هُوَ الَّذِي ... میان «یتوفاکم و یبعثکم» فاصله نمی‌شود، یعنی: خدا در حالی که از کار روزانه شما آگاه است شما را شب به خواب می‌برد و در روز بیدار می‌کند تا مدت معین سرآید ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ مراد از جمله اولی مرگ و از دومی روز قیامت است «ینبئکم» نشان می‌دهد که انسان روز قیامت اعمال خود را نخواهد شناخت لازم خواهد بود که خدا آنها را معرفی

(۱) به نظر بعضی لا رَطْبٍ ... جمله مستأنفه و شامل همه موجودات است.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۲۳۷

کند، این قول، بنا بر تجسم عمل است که اعمال در اشکال بخصوصی دیده خواهند شد، این آیه یکی از نظامات خلقت را درباره انسان بیان می‌کند.

۶۱- وَ هُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَ هُمْ لَا يُفْرَتُونَ:

این آیه نیز حاکی از یک مسئله مستقل است و آن اینکه خدا ملائکه را تا رسیدن مرگ حافظ انسانها قرار داده است و چون مرگشان رسد همان ملائکه یا ملائکه دیگر آنها را قبض روح می‌کنند، و إِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كَرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ انفطار/ ۱۰-۱۲ ظاهراً حافظان همان نویسندگان اعمال هستند لَهُ مَعْقَبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمَنْ خَلْفَهُ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رعد/ ۱۱ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ به نظرم بلایا و آفات است یعنی برای انسان از پس و پیش تعقیب کنندگانی هست که او را از آفات و بلیات حفظ می‌کنند از نهج

البلاغه معلوم می‌شود که هم حافظند و هم کاتب

«قد وكل بكم حفظه كراما لا يسقطون حقا ولا يثبتون باطلا»

خطبه/ ۱۸۱.

تَوَفَّئَهُ رُسُلُنَا نِشَانِ مِی‌دهد که مرگ فنا و نابودی نیست بلکه روح و زندگی انسان بوسیله فرشتگان اخذ می‌شود و در تحویل آنهاست، دلایل قاطع در اسلام بر اصالت روح دلالت دارند، اعتقاد به عدم روح یک عقیده متعفن غربی است قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ سَجده / ۱۱ خواهد آمد که تَوَفَّئَهُ رُسُلُنَا با آن منافاتی ندارد.

۶۲- ثُمَّ رُدُّوْا اِلَى اللّٰهِ مَوْلَاهُمْ الْحَقُّ اَلَا لَهٗ الْحُكْمُ وَ هُوَ اَسْرَعُ الْحٰسِبِيْنَ.

پس از وفات به سوی خدا برای محاسبه برمی‌گردند که سرپرست حقیقی آنهاست، داوری درباره آنها خاص خداست، و چون مهلت خدایی بی‌پایان رسد تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۳۸

و خدا شروع به حساب کند از همه سریعتر به حساب می‌رسد و الله اعلم.

۶۳- قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ تَدْعُوْنَهٗ تَضَرُّعًا وَ خُفْيَةً لِّئِنْ اُنْجَاْنَا مِنْ هٰذِهِ لَنُكُوْنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِيْنَ.

این آیه و آیه بعدی یک عینیتی است از بی‌اثر بودن معبودات باطل، ظاهراً مراد از ظلمات شدائد و بلاهاست، «خفیه» نشان می‌دهد که مراد از «تضرع» ناله آشکار است، مشرکان و انسانهای کم‌رشد تا عوامل مادی در کار است توجهی به خدا ندارند و چون در پیش آمدها و سائل مادی از کار افتاد خدا را می‌خوانند و عهد می‌کنند که اگر خدا مددشان کند بنده شکرگزار خواهند بود فَاِذَا رَكِبُوْا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللّٰهَ مُخْلِصِيْنَ لَهٗ الدِّينَ عَنكَبُوْتٍ / ۶۵ و چون خدا نجاتشان داد باز به حالت اولیه برمی‌گردند.

۶۴- قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيكُمْ مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ اَنْتُمْ تُشْرِكُوْنَ:

لفظ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ برای آن است که نجات دادن خدا منحصر به شدائد بر و بحر نیست «تشرکون» حاکی از آن است که باز به معبودهای بی‌جان و طاغوتها باز می‌گردید با آن که ثابت شده است که آنها در وقت دفع شدائد کاره‌ای نیستند.

۶۵- قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلٰی اَنْ يَّبْعَثَ عَلَيْنِكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْضِكُمْ اَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيْعًا وَ يَذِيْقَ بَعْضُكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ.

این آیه بی‌ثباتی وجود انسان و بی‌ثباتی وحدت او را در مقابل خدا بیان می‌کند، عذاب بالای سر مانند صاعقه و طوفان و غیره است، عذاب زیر پا نظیر زلزله و مانند آن است «شیعا» حال است از «کم» یعنی شما را مختلط کند در حالی که فرقه‌های مختلف العقیده هستید، اختلاف سبب آسفتگی و جنگ تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۳۹

می‌شود، بعضی از بعضی عذاب و شکست می‌بینند.

این آیه تهدید عجیبی است راجع به بلاهای آسمانی و زمینی و بروز اختلاف و ظهور جنگ و فنا. اَنْظُرْ كَيْفَ نُصَيِّرُ الْاٰيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُوْنَ یعنی مطالب را در اشکال گوناگون بیان می‌کنیم تا بفهمند.

۶۶- وَ كَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَ هُوَ الْحَقُّ قُلْ لَسْتُ عَلَيْنِكُمْ بِوَكِيْلٍ.

«به» راجع است به قرآن یا عذابی که در آیه سابق آمده است لَسْتُ عَلَيْنِكُمْ ... ظاهراً برای آمدن عذاب است و یا منظور آن است که وظیفه من ابلاغ و انذار است.

۶۷- لِكُلِّ نَبِيٍّ مُّسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ.

مراد از مستقر وقت برقرار شدن و رسیدن است یعنی برای هر خبر وقت رسیدن دارد، عذابی که به شما وعده شده در وقتش می‌رسد و می‌دانید.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۴۰

[سوره الأنعام (۶): آیات ۶۸ تا ۷۳]

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۶۸) وَ مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ لَكِنْ ذَكَرُوا لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ (۶۹) وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ عَرَّثَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرَ بِهِ أَنْ تَبَسَّلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ وَ إِنْ تَعَدَلَ كُلُّ عَدَلٍ لَّا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۷۰) قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَّا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى اثْنًا قُلْ إِنْ هَدَى اللَّهُ هُوَ الْهُدَى وَ أَمَرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۷۱) وَ أَنْ أَفِيْمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقَوْهُ وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۷۲) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ (۷۳)

۶۸- و چون کسانی را به بینی که در آیات ما به باطل سخن می‌گویند از آنها اعراض کن تا در مطلب دیگری وارد شوند و اگر شیطان از یادت برد، از پس یاد تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۴۱ آوردن با گروه ستمکاران منشین.

۶۹- بر کسانی که (در آن مجلس) پرهیزکاری می‌کنند از حساب آنها چیزی نیست اما این تذکری است تا آنها (نیز) پرهیزند.
۷۰- رها کن کسانی را که دین خود را بازچه و سرگرمی گرفته‌اند و زندگی دنیا فریشتان داده است و با قرآن تذکر بده مبادا کسی در اثر اعمال خویش از رحمت خدا محروم شود که او را جز خدا یاری و واسطه‌ای نباشد و هر عوضی که دهد گرفته نشود، آنها کسانی هستند که در اثر اعمالشان از رحمت محروم شده‌اند برای آنها شرابی از آب جوشان و عذاب دردناکی هست به علت کفر و انکارشان.

۷۱- بگو: آیا جز خدا چیزی را به خوانیم که به ما فائده‌ای نمی‌دهد و ضرری نمی‌زند و برگردیم به ضلالت پس از آنکه خدا هدایت‌مان کرده است؟! مانند کسی که شیطان از راه حق ساقطش کرده و سرگردان است همراهانی دارد که او را به هدایت (دروغین) می‌خوانند که سوی ما بیا، بگو هدایت خدا هدایت واقعی است و مامور شده‌ایم که به رب العالمین تسلیم باشیم.

۷۲- و اینکه نماز را بپا دارید و از خدا بترسید، او کسی است که به سوی او محشور و جمع می‌شوید.
۷۳- او همان است که آسمانها و زمین را آفریده و روزی (به قیامت) گوید: باش وجود می‌یابد، گفته و وعده او راست است، و روزی که در صور دمیده می‌شود حکومت خاص او است، دانای نمان و آشکار و حکمت کردار و آگاه است.

کلمه‌ها

یخوضون: خوض: داخل شدن در آب بطور استعاره به وارد شدن در امور گفته می‌شود یخوضون فی آیاتنا یعنی در آیات ما وارد می‌شوند و آنها را مسخره می‌کنند.

ینسینک: نسیان: فراموشی. انساء به فراموشی واداشتن و اینکه کسی چیزی را از یاد کسی ببرد إِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ: اگر شیطان از تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۴۲ یاد تو ببرد.

ذر: فعل امر است یعنی: ترک کن.

تبسل: بسل: منع و جلوگیری کردن. أَنْ تُبَسَّلَ نَفْسٌ اینکه کسی از رحمت خدا ممنوع و محروم شود.

عدل: برابر. مراد از آن در آیه فدیة و عوض است که برابر جرم باشد.

حمیم: آب داغ. «الحمیم: الماء الحار» به خویشان و دوستان حمیم گویند که در حمایت انسان حاد و داغ می‌باشند فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ

وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ شعراء/ ۱۰۱ یعنی دوست مهربان.

اعقابنا: عقب (بفتح اول و کسر دوم) پاشنه اعقاب: پاشنه‌ها، رد بر اعقاب برگشتن بحالت اول است، به فرزند و نسل بطور استعاره عقب گویند.

استهوته: هوی: سقوط اهواء و استهواء: ساقط کردن. «استهوته» ساقط کرد او را.

حیران: سرگردانی و سرگردان مصدر و وصف هر دو آمده است.

صور: شیپور، شاخی که در آن می‌دمند يُنْفَخُ فِي الصُّورِ در شیپور دمیده می‌شود.

شرحها

به دنبال مطالب گذشته در این آیات دستور داده شده: از مجلسی که آیات خدا در آن مسخره می‌شود و توحید و زندگی توحیدی مورد اهانت واقع می‌گردد باید به عنوان اعتراض بیرون رفت، باید به انسانها آگاهی داد تا در اثر انحرافها از مسیر حق دور و از

رحمت خدا محروم نشوند باید به خدا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۴۳

روی آورد و خدایان باطل را رها کرد زیرا که آفریننده اوست و بازگشت همه به سوی اوست.

۶۸- وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ.

این یک دستور بسیار مؤثر و یکی از مصادیق امر بمعروف است، در جلسه‌ای که ارزشهای والای توحید مسخره می‌شود یا باید با اعتراض و آگاهی دادن چهره آن مجلس را عوض کرد و یا به عنوان اعتراض آنجا را ترک نمود. از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل شده: هر که بخدا و روز قیامت ایمان دارد در مجلسی که در آن بامام بر حقی ناسزا گویند یا مؤمنی را غیبت کنند نمی‌نشینند که خدا فرموده:

وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ ... «۱» از امام سجاد علیه السلام منقول است نمی‌توانی با هر که می‌خواهی در یک مجلس بنشینی زیرا خدا فرماید
وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ ... «۲» این آیه در سوره نساء/ ۱۴۰ با کمی تفاوت آمده است. حَتَّى يَخُوضُوا نشان می‌دهد که اعراض تا وقتی است که استهزاء ادامه دارد الَّذِينَ يَخُوضُونَ وصف است برای آنها، یعنی چون کسانی را که این صفت دارند دیدی ... لذا باید یک «بخوضون» دیگری در بعد از «آیاتنا» در نظر گرفته شود چنان که در المیزان آمده است.

وَإِمَّا يُنَسِّبَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

تأکید نهی فوق است در اینجا نسبت از یاد بردن به شیطان داده شده و در

(۱)

صافی عن النبی (ص): «من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يجلس في مجلس يسب فيه امام او يفتاب فيه مسلم ان الله تعالى يقول في كتابه و اذا رأيت الذين يخوضون في آياتنا ...»

(۲) ايضاً

عن السجاد (ع) ليس لك ان تقعد مع من شئت لان الله تبارك و تعالى يقول و اذا رأيت الذين ...

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۴۴

آیه: زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ انفال/ ۴۸ تزین اعمال و در آیات دیگر ترساندن و مانند آن، معلوم است که شیطان و شیاطین انسان را در صورتی که از یاد خدا غافل باشد گرفتار می‌کنند مراد از «ذکر» ظاهراً یادآوری آن مجلس است.

۶۹- وَ مَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَ لَكِنْ ذِكْرِى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ.

مراد از «یتقون» در مرحله اول پرهیز از مشارکت با آنهاست یعنی در آن مجلس باشد ولی بکار آنها راضی نشود و با آنها شرکت نکند، مراد از «یتقون» در مرحله دوم به نظرم خوض کنندگانند. یعنی: برای شما که از استهزاء پرهیز می‌کنید در آن مجلس گناهی نیست ولی این تذکری است که شما بیرون روید تا آنها از این کار دست بردارند علی‌هذا اعتراض برای آن است که آنها آن کار را ترک کنند.

۷۰- وَ ذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ عَزَّوْتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ ذَكَرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ.

در این آیه دو دستور هست یکی «ذر» دیگری «ذکر» مراد از اولی به قرینه آیات دیگر آن است که آنها را همین طور رها کن، کاری به کارشان نداشته باش قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ / انعام / ۹۱، مراد از دومی آگاهی دادن و تبلیغ است که هر که فکر صحیح دارد قبول کند و از شقاوت رهایی یابد یعنی پیغمبر نمی‌تواند وقت خودش را به این گونه اشخاص منحصر کند، باید در سطح گسترده‌ای آگاهی دهد از آنها هم کسانی که فکر صحیح دارند بر گردند.

لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَ لَا شَفِيعٌ وَ إِنْ تَعَدَلَ كُلُّ عَدَلٍ لَّا يُؤْخَذُ مِنْهَا.

این قسمت حال است برای نفس، یعنی آن نفس در حالی از رحمت خدا تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۴۵

ممنوع می‌شود که جز خدا یاوری و واسطه‌ای ندارد و هیچ عوضی از او قبول نمی‌شود، به عبارت دیگر در حالی ممنوع از رحمت می‌شود که تمام وسائل مادی از دست او رفته و چاره‌ای نداشته باشد اُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ عاقبت ممنوع بودن است، علت حرمان از رحمت، عمل آنهاست توأم با انکار حق، شراب جوشان در آیات دیگری نیز آمده است، اینها یک خبر صحیح هستند از کیفیت آن جهان نعوذ بالله من العذاب.

۷۱- قُلْ أُنَدُّعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَ لَا يَضُرُّنَا وَ نُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ.

منشأ پرستش جلب منفعت و دفع ضرر است، انسان خود را از دفع ضررها و جلب منافع عاجز می‌بیند لذا می‌خواهد به کسی و مبدئی روی آورد که این کار از او ساخته است به همین علت باید به خدا روی آورد و از معبودهای باطل دوری کرد. بلی هستند بندگان ممتازی که از این مرحله بالاتر رفته‌اند چنان که از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده فرمود: «ما عبدتك خوفا من نارک و لا طمعا فی جنتک بل وجدتك اهلا للعباده فعبدتک» رد بر اعقاب کنایه است از ترک هدایت و رفتن به ضلال و یا این مطلب درباره یاران آن حضرت صادق است و گر نه بالضروره آن حضرت پیش از بعثت مشرک نبوده است، و شیعه و ائمه معصومین علیهم السلام بر این اتفاق دارند.

كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ ائْتِنَا.

یعنی در صورت رد بر اعقاب و ترک هدایت مانند کسی می‌شویم که شیاطین تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۴۶

و بدکاران او را در حال حیرت و سرگردانی به سقوط کشانده و هر یک به سویی می‌کشند لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ ... توضیح اسْتَهْوَتْهُ ... است «ائتنا» تقدیرش «يقولون له ائتنا» است یعنی هر یک نیز راه خود را راه هدایت معرفی می‌کند کسی را در نظر بگیرد که راه خود را گم کرده، عده‌ای اوباش دور او را گرفته هر یک به راهی دعوتش می‌کنند، این است حال آنکه از خدا بریده بدیگران روی آورده است اَرْبَابٌ «مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ يوسف / ۳۹ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَ أُمَرْنَا لِنُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ جواب دعوت شیاطین و بدکاران و جواب اَنْدَعُوا مِنْ دُونِ ... است ناگفته نماند مراد از شیاطین انسانهای شیاد و طاغوتهاست.

۷۲- وَ أَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقُوا وَ هُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ.

کلمه «امرنا» در آیه قبل به جای «قيل لنا» یعنی به ما گفته شده و دستور رسیده که تسلیم خدا باشید و نماز اقامه کنید و از خدا بترسید که به سوی او محشور خواهید شد.

۷۳- وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ.

مراد از كُنْ فَيَكُونُ فَنَايِ عَالَمٍ و رَسِيدِن قِيَامَتِ اسْتِ تَقْدِيرِ آيَةِ چنين اسْتِ «يَقُولُ لِلْقِيَامَةِ كُنْ فَيَكُونُ» يعْنِي هِمَان طُورِ كِه آسْمَانِهَا و زَمِينِ رَا آفَرِيدِه اسْتِ، رُوزِي اَيْنِ نَظْمِ رَا بَهْمِ مِي زَنْد.

قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْحَبِيرُ.

مراد از قَوْلُهُ الْحَقُّ ظَاهِرًا هِمَانِ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ اسْتِ وَ لَهُ الْمُلْكُ ...

در جای مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ مِي بَاشَد، اَيْنِ قَسْمَتِ مَكْمَلِ صَدْرِ آيَةِ اسْتِ، يعْنِي هِمَانِ تَفْسِيرِ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۳، ص: ۲۴۷
طُورِ كِه آفَرِيدِه اسْتِ، فَرْمَانِ قِيَامَتِ در دَسْتِ او اسْتِ، كَارِگَرْدَانِ آنِ رُوزِ نِيْزِ او اسْتِ، دَانَايِ نِهَانِ و آشْكَارِ اسْتِ و كَارِ از رُويِ مَصْلَحَتِ اَنْجَامِ مِي دَهْدِ و خَلَاصَه بَرِ جِهَانِ و جِهَانِيَانِ در هَرِ دُو جِهَانِ مَسْلُطِ بُوْدِه و اِدَارَه كَنْنَنْدِه او اسْتِ.

نکته‌ها

زندگی مکتبی: در آیه ۶۸ خواندیم: چون دیدی در مجلس به آیات ما اهانت می‌شود آنجا را ترک کن تا در مطلب دیگری وارد شوند ... معنای زندگی مکتبی همین است، مسلمان که باید امت نمونه و الگو باشد همین است، او همه چیز را از دیدگاه مکتب و عقیده خود می‌نگرد لذا از امام صادق از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل شده:

«ملعون من جلس على مائدة شرب عليها الخمر»

آری در مجلس که در آن شرب خمر می‌شود مکتب اسلام مورد اهانت قرار می‌گیرد و مسلمان نمی‌تواند در چنین مجلسی بماند مشی مسلمان مکتبی، پیوسته، این است.

آگاهی و عمل: در آیه ۷۰ خواندیم وَ ذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ مِنْهُمْ آگَاهِي مَسْئَلَه آگَاهِي دَادِنِ و رُوشِنِ كَرْدِنِ بَايْدِ پِيُوسْتِه مُورِدِ تُوْجِهِ قَرَارِ گِيرْدِ، عَمَلِ در پِي آگَاهِي اسْتِ، پِيَامْبِرَانِ چنينِ وظيفه دَاشْتَنْد، قَرآنِ فَرْمَايْد: وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا عَلَيهِ السَّلَامِ در نَهْجِ الْبَلَاغِه حَكْمَتِ ۴۷۸ فرموده:

«ما اخذ الله على اهل الجهل ان يتعلموا حتى اخذ على اهل العلم ان يعلموا»

بَايْدِ بَا اَقْدَامِهَايِ مَوْثِرِ پِيُوسْتِه طَبَقَه نَا آگَاهِ رَا آگَاهِ كَرْدِ.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۴۸

[سوره الأنعام (۶): آیات ۷۴ تا ۸۳]

اشاره

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ أَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۷۴) وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ (۷۵) فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (۷۶) فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ (۷۷) فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸)

إِنِّي وَجْهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۷۹) وَ حَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانِ وَ لَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ (۸۰) وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَ لَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (۸۱) الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ (۸۲) وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۸۳)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۴۹

۷۴- چون ابراهیم به پدر خود آزر گفت: آیا بتان را معبودها می‌گیری، من تو را و قومت را در ضلالی آشکار می‌بینم.

۷۵- بدینسان ملکوت آسمانها و زمین را به ابراهیم می‌نمودیم و تا از اهل یقین شود.

۷۶- چون تاریکی شب او را فرا گرفت، ستاره‌ای دید گفت: این پروردگار من است و چون غروب کرد گفت غائب شوندگان را دوست نمی‌دارم.

۷۷- و چون ماه را طالع دید گفت: این پروردگار من است و چون غروب کرد گفت:

اگر پروردگارم هدایت‌م نکند حتما از قوم گمراهان خواهم بود.

۷۸- و چون آفتاب را طالع دید گفت: این پروردگار من است، این بزرگتر است و چون غروب کرد، گفت ای قوم: من از آنچه شریک خدا می‌کنید بیزارم.

۷۹- من صورتم را متوجه کردم به کسی که آسمانها و زمین را آفریده، موحدم و از مشرکان نیستم.

۸۰- قوم او با او محاجه کردند، گفت: آیا درباره خدا با من محاجه می‌کنید با آنکه هدایت‌م کرده و از آنچه به خدا شریک می‌کنید بیم ندارم، مگر آنکه پروردگارم چیزی بخواهد که علم او هر شیء را فرا گرفته است آیا متذکر نمی‌شوید؟!

۸۱- چطور بترسم از آنچه شریک خدا کرده‌اید با آنکه شما چیزی را که خدا درباره آن دلیلی بر شما نازل نکرده شریک خدا کرده‌اید و نمی‌ترسید، کدام یک از دو گروه به ایمنی سزاوارتر است اگر می‌دانید؟

۸۲- (ایمن) کسانی هستند که ایمان آورده و ایمان خویش را به ستم (شُرک) نیامیخته‌اند ایمنی خاص آنهاست و آنها هدایت یافته‌گانند.

۸۳- این حجت ماست که به ابراهیم بر ضد قومش دادیم، هر که را بخواهیم مرتبه‌ها بالا- می‌بریم، حقا که پروردگار تو حکیم و داناست.

کلمه‌ها

آزر: نام مردی است که جد مادری و یا عموی ابراهیم علیه السلام بوده است.

اصنام: صنم: بت جمع آن اصنام است کلبی در کتاب الاصنام گوید: تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۵۰

اگر بت. از چوب یا طلا یا نقره و به صورت انسان باشد صنم نامیده می‌شود و اگر از سنگ باشد آن را «وثن» گویند.

آلهة: اله: معبود. آلهة: معبودها. آن در اصل به معنی عبادت و تحیر است.

نری: رأی: دیدن و دانستن. ارائه: نشان دادن «نری» نشان می‌دهیم.

ملکوت: ملکوت و ملک (بر وزن قفل): حکومت و تدبیر. ملکوت در فهماندن این معنا از «ملک» رساتر است.

موقنین: یقن: ثابت شدن و آشکار شدن. ایقان: به یقین رسیدن. موقن:

کسی که به یقین رسیده است. جمع آن موقنون می‌باشد.

جن: جن (بفتح اول) پوشیدن و مستور کردن فعل آن هم به نفسه متعدی می‌شود و هم با «علی» گویند: «جنه و جن علیه: ستره» «جن علیه اللیل» یعنی ظلمت شب او را احاطه کرد و پوشانید.

بازغا: بزوغ: طلوع و آشکار شدن. بازغ: طالع و آشکار شونده.

آفلین: افول: غروب کردن. آفل: غروب کننده. جمع آن آفلون است.

حاجه: محاجه: به هم دیگر دلیل و حجت آوردن. مجادله کردن.

سلطان: تسلط، حجت، دلیل. سلطه به معنی تمکن و قدرت است.

یلبسوا: لبس (بفتح اول): آمیختن و خلط کردن (انعام/ ۹).

درجات: درج: راه رفتن. درجه: مرتبه و منزلت و اگر به پائین باشد درک گویند.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۵۱

شرحها

در آیات گذشته مسئله توحید بررسی شد، در این آیات و آیات بعدی مسئله نبوت مورد نظر است که چهره‌های نورانی بنام انبیا از راه بیدار کردن فطرتها و ارائه آثار طبیعت خواسته‌اند بشریت را در راه توحید و آزادی و آزادگی قرار بدهند.

آثار طبیعت، چراغهای توحید و انبیاء چراغدارانی هستند که آنها را فرا راه انسان گرفته‌اند و سَلَامٌ عَلَی الْمُرْسَلِینَ صافات/ ۱۸۱، یعنی هم آثار توحید در جهان هست و هم انبیاء آن را نشان داده‌اند.

در این آیات ابراهیم موحد، اول به آزر حمله می‌کند که تو و قومت در ستایش اصنام گمراه شده‌اید، سپس به رب بودن ستاره و ماه و آفتاب می‌پردازد و آن گاه آنها را رد می‌کند، پیداست که ابراهیم با دو گروه مشرک روبرو بوده است گروه اول بت پرستان که آیه اول بدان راجع است و در جاهای دیگر به تفصیل آمده است و بالاخره اجسام بی‌روح به دست آن پاکمرد تکه تکه و تار و مار شده‌اند، گروه دوم، ماه و ستاره و آفتاب پرستان بوده‌اند.

آیات نشان می‌دهد که ابراهیم درباره ماه و آفتاب فکر و دقت کرده و به این نتیجه رسیده که آنها نمی‌توانند رب باشند، سپس بر کسانی که آنها را می‌پرستیدند تاخته است، استدلال آن حضرت استدلال فلسفی و تعقلی است که یکی از راههای قرآن در بیان توحید است.

۷۴- وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ.

در «نکته‌ها» راجع به «آزر» سخن خواهیم گفت، در اینجا فقط حمله تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۵۲

ابراهیم به آزر و بت پرستان ذکر شده است، این مسئله در سوره مریم و شعراء و انبیاء و مانند آن به تفصیل و با استدلال بیان گردیده است، هر چه هست این فریاد لرزه بر اندام بت پرستان انداخت: «تو و قومت بی‌چون و چرا گمراهید».

۷۵- وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ.

«كذلك» اشاره است به مطلب قبلی، یعنی همانطور که به ابراهیم فهمانیدیم که بت‌های بیجان معبود نیستند، همچنین به او تدبیر و حکومت آسمانها و زمین را نشان می‌دادیم تا از اهل یقین گردد و به رب العالمین پی ببرد، لفظ «و لیكون» عطف است بر علتی محذوف که ذکرش لازم نبود، شاید آن «هدایت دیگران» و نظیر آن باشد یعنی ملکوت را به ابراهیم نشان می‌دادیم تا دیگران را هدایت کند و خود از اهل یقین باشد. تفصیل ارائه ملکوت در آیات زیر روشن شده است.

۷۶- فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ.

گویند ستاره‌ای که ابراهیم دید زهره یا مشتری بود، لحن آیه نشان می‌دهد که ابراهیم علیه السلام در آن وقت هنوز به نبوت نرسیده بود و با سیر در آفاق و انفس در جستجوی خدا بود.

از امام صادق علیه السلام می‌پرسند: هر کس امروز بگوید «هذا ربی» مشرک است امام فرمود:

این از ابراهیم شرک نبود چون او در جستجوی پروردگارش بود و در روایت دیگری آمده: ابراهیم فقط در جستجوی پروردگارش بود و کافر نشد تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۵۳

هر که از مردم مثل او فکر کند مانند او است «۱» قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ نشان می‌دهد که ابراهیم از دیدن حرکت و غروب ستاره، پی

برده که آن تحت ملکوت آسمانهاست و محکوم به حکم است لذا نمی‌تواند ربّ باشد پس رب غیر از او است، گفته شده که این آیات بیان نوری اِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ است. استدلال آن حضرت در این آیات شبیه برهان ارسطویی است که سلسله حرکات منتهی می‌شود به محرکی که متحرک نیست و متحرک نمی‌تواند علّه العلل باشد.

۷۷- فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ.

از حضرت رضا صلوات الله عليه نقل شده: ستاره‌ای که ابراهیم دید زهره بود از این گفتار به نظر می‌آید که هر دو در یک شب بوده. به دنبال غروب زهره ماه خود نمایی کرده و ابراهیم با دیدن ماه آن سخن را گفته است، افول و غروب ماه بر ابراهیم روشن کرده که ماه نیز تحت ملکوت و تدبیر عالم گردش می‌کند و اختیاری از خود ندارد، لذا نمی‌تواند رب باشد علی‌هذا می‌گوید: باید رب من خودش به خودش هدایت کند و گرنه از گمراهان خواهم بود.

۷۸- فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ.

غروب خورشید ابراهیم را به این نتیجه می‌رساند که خورشید نیز تحت

(۱)

«ارسل العلاء بن سیابه یسئل أبا عبد الله (ع) عن قول ابراهیم هذا رَبِّي وانه من قال هذا اليوم فهو عند نامشرك؟ قال: لم یکن من ابراهیم شرک انما کان فی طلب ربه ...»

«عن محمد بن مسلم عن احدهما قال فی امر ابراهیم إذ رأى کوبا قال انما کان طالبا لربه و لم یبلغ کفرا و انه من فکر من الناس فی مثل ذلک فانه بمنزلته» (تفسیر عیاشی)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۵۴

قیمومت و ملکوت آسمانها و زمین و در مدار و حرکت خویش سرگردان است و نمی‌تواند رب و قابل پرستش باشد لذا به مشرکان که ستاره و ماه و آفتاب را می‌پرستیدند رو کرده می‌گوید:

از آنچه بخدا شریک می‌دانید بی‌زارم. از لفظ «تشرکون» فهمیده می‌شود که نزاع ما بین ابراهیم و آنها در وجود خدا نبوده است بلکه وجود خدا را قبول داشتند نزاع فقط درباره رب و معبود بود در «نکته‌ها» به تفصیل خواهد آمد ۷۹- إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

این است توحید خالص و آزادی بخش. من در حالی به آفریننده آسمانها و زمین رو می‌کنم که مایل بحق و موحدم و از آنان نیستم که آفتاب و ماه را شریک خدا می‌کنند.

۸۰- وَ حَاجُّهُ قَوْمُهُ قَالُوا تُحَاجُّونِي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ «۱» اینجاست که جبهه جدیدی در مقابل مشرکان باز می‌شود و مشرکان حالت دفاع می‌گیرند و او را از غضب معبودهای باطل می‌ترسانند ولی او می‌گوید:

درباره خدا که هدایت کرده با من محاجه نکنید زیر بار حرفهای شما نمی‌روم و از خدایان شما نیز باکی ندارم.

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ

(۱) نون تحاجونی را اهل مدینه و ابن عامر به تخفیف نون و دیگران به تشدید آن خوانده‌اند اصل آن تحاجونی است بعضی نون دوم را حذف و بعضی نون اول را در دوم ادغام کرده‌اند. [...]

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۵۵

«الا» استثناء منقطع است به معنی «لیکن» یعنی از آنها نمی‌ترسم و لکن از خدایم می‌ترسم که مکروهی برای من بخواهد زیرا که همه

چیز را می‌داند، هم از کارهای من آگاه است و هم مکروه رساندن را می‌داند، آیا نمی‌دانید که این کار از معبودهای شما ساخته نیست؟! ۸۱- وَ كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ.

از آیه قبلی حادث‌تر است یعنی باید شما بترسید زیرا بی‌آنکه دلیلی از خدا داشته باشید غیر خدا را بر خدا شریک کرده‌اید کدام یک بایمنی از عذاب خدا سزاوارتریم ناگفته نماند این آیه نیز نشان می‌دهد که نزاع و اختلاف در وجود خدا نبوده و گرنه أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ گفته نمی‌شد.

۸۲- الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ.

از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل شده: این تتمه قول ابراهیم علیه السلام است، مراد از «ظلم» شرک است إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ لقمان/۱۳ یعنی ایمنی از عذاب، مال کسانی است که به خدا ایمان آورده و ایمان خویش را با شرک مختلط نکرده‌اند آن منم نه شما. ایمنی از آن آنها است و آنها هدایت یافته‌اند.

۸۳- وَ تِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ.

علی قَوْمِهِ متعلق است به محذوفی که «حجتنا» آن را تفسیر می‌کند «۱» یعنی این حجت و دلیل ماست بر قوم ابراهیم که به ابراهیم دادیم «تلك» اشاره است به

(۱) تقدیر آیه چنین است «تلك حجتنا آتیناها ابراهیم حجة علی قومه».

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۵۶

اهمیت حجت، منظور از درجات به نظرم درجات رشد و علم است و لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عَالِمِينَ انبیاء/۵۱، این ترفیع و مشیت از روی علم و حکمت و مصلحت بوده است.

نکته‌ها

آزر کیست: در قاموس قرآن ذیل لغت «آزر» به تفصیل در این زمینه سخن گفته‌ام. در مجمع البیان از زجاج نقل شده: در میان علماء نسب اختلافی نیست در اینکه نام پدر ابراهیم تاریخ بوده مسعودی در اثبات الوصیة نام او را تاریخ گفته و گوید: در عهد نمرود بدعوت برخاست و آن گاه او را بیست چهارمین پیغمبر از پیامبران نقل می‌کند و گوید از عالم علیه السلام نقل شده:

آزر جد امی ابراهیم بود در کامل ابن اثیر نام پدر او تاریخ آمده و در تورات فعلی سفر پیدایش باب یازدهم تاریخ (با حاء بی نقطه) نقل شده است و نیز در کشاف زمخشری.

در مجمع البیان پس از نقل کلام زجاج می‌گوید: این سخن گفته اصحاب ما را تقویت می‌کند که گفته‌اند: آزر جد امی یا عموی ابراهیم بود زیرا در پیش آنها بصحت رسیده که اجداد پیامبر تا آدم همه موحد بوده‌اند و امامیه بر این اجماع کرده‌اند ... با وجود اینها در تفسیر عیاشی از ابی بصیر از امام صادق علیه السلام نقل شده:

نام پدر ابراهیم آزر بود و در صافی از کافی از امام صادق علیه السلام نقل شده: آزر پدر ابراهیم منجم نمرود بود تا فرموده: آزر با زنش در آمیخت و او به ابراهیم حامله شد و الله اعلم. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۵۷

پیامبران و بت پرستان: قرآن از بت پرستان زمان پیغمبر صلی الله علیه و اله نقل می‌کند که می‌گفتند: مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى زمر/۳ یعنی ما بتان را فقط برای آن عبادت می‌کنیم که ما را پیش خدا مقرب کنند و نیز می‌گفتند: هُوَ لَا يَسْمَعُ أَوْ يَسْمَعُ إِلَّا فِي سَمْعِنَا وَ هُوَ يَخْتَارُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ سَهَابٌ مِّنْ سَحَابٍ يَكُونُ لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى يونس/۱۸ یعنی اینها واسطه‌های ما پیش خدایند. و نیز فرموده: وَلَئِن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ لقمان/۲۵،

زمر/ ۳۸، زحرف/ ۹ و نیز آمده: وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ سَيَخِرُّ الشَّمْسُ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ عَنكَبُوتُ / ۶۱، این مطلب از آیات دیگری نیز که درباره پیامبران دیگر است فهمیده می‌شود. و درباره آنها آمده که دعوت خود را با اَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ اعراف/ ۶۵ شروع کرده‌اند.

از اینجا معلوم می‌شود که اختلاف پیامبران با مردم در وجود خدا نبوده است بلکه هر دو وجود خدا را قبول داشته‌اند، اختلاف بر سر «اله» و معبود بوده پیامبران می‌گفتند: مدیر جهان همان خالق جهان است، باید او را پرستید و به قوانین عمل او کرد، ولی مشرکان در اداره جهان توجهی به خدا نداشتند، مانند تمدن فعلی دنیای غرب که در آن فقط طاغوتها و شرک حکم فرماست آنها می‌گفتند: نه، آفریننده خداست ولی عبادت باید خاص بتان باشد و آنها معبود هستند و نیز پیامبران می‌گفتند الله و رب یکی است آنها می‌گفتند آفریننده الله است ولی پرورش دهنده ماه و خورشید و بتان هستند فرعون میگفت: أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى نازعات/ ۲۴ در جایی ظاهرا دیده نشده که درباره وجود «الله» نزاعی داشته باشند.

مگر شاید در: وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ جاثیه/ ۲۴ ولی آنها ظاهرا مربوط به انکار معاد است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۵۸

[سوره الأنعام (۶): آیات ۸۴ تا ۹۰]

اشاره

وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كَلًّا هَدَيْنَا وَ نُوْحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ (۸۴) وَ زَكَرِيَّا وَ يَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۵) وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا وَ كَلَّا فَضَلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ (۸۶) وَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۸۷) ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحَبَطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۸۸) أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ النَّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُو بِهَا بِكَافِرِينَ (۸۹) أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدِهِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ (۹۰)

۸۴- اسحق و یعقوب را باو بخشیدیم و همه را هدایت کردیم و نوح را قبلا- هدایت کرده بودیم، و از فرزندان ابراهیم، داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون را هدایت کردیم و نیکوکاران را همین طور پاداش می‌دهیم.

۸۵- (و هدایت کردیم) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را و همه از شایستگان بودند.

۸۶- و اسماعیل و یسع و یونس و لوط را، و همه را بر مردمان برتری دادیم.

۸۷- و از پدران و فرزندان و برادران آنها (جماعتی را هدایت کردیم) و آنها را برگزیدیم و براه راست هدایتشان نمودیم. تفسیر

أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۵۹

۸۸- این هدایت خداست، هر که را از بندگان خویش بخواهد بدان هدایت کند و اگر آنها شرک می‌آوردند حتما اعمالی که می‌کردند پوچ و باطل می‌شد.

۸۹- آنها کسانی هستند که به آنها کتاب و حکم و رسالت داده بودیم، اگر اینان (اهل مکه) آن را انکار کنند قومی را بدان

گماشته‌ایم که به آن کافر نیستند

آنها کسانی هستند که خدا هدایت کرده، به هدایت آنها اقتدا کن، بگو بر رسالتم مزدی از شما نمی‌خواهم آن فقط تذکری است برای جهانیان.

کلمه‌ها

وهبنا: هبه: بخشیدن بدون عوض. وَهَبْنَا لَهُ عَطَا كَرِيمٍ بَاو.
 ذریه: ذرء: آفریدن. ذریه: فرزند و نسل. جمع آن ذریات است.
 اجتبیناهم: اجتباء: انتخاب و اختیار کردن. جبی در اصل به معنی جمع کردن است «اجتبیناهم»: برگزیدیم آنها را.
 حبط: حبط: بوج شدن و بی اثر و باطل شدن.
 وکلنا: وکل: واگذار کردن. توکیل: گماردن بکاری. وکیل کردن.
 اقتده: اقتداء: پیروی کردن. «اقتده» فعل امر است یعنی پیروی کن هاء آن را هاء سکت گویند.
 ذکری: ذکر و ذکری: یاد آوری.

شرحها

در این آیات نام هفده تن از راهنمایان توحید و چهره‌های نورانی انسانیت یاد شده که به حکم کُلَّا هَدَيْنَا همه به هدف توحید آشنا و در صراط مستقیم بوده‌اند، آن گاه به رسول خدا صلی الله علیه و اله خطاب شده که در مسیر آنها باشد، از این معلوم می‌شود که غرض از این آیات تداوم هدایت الهی و قطع نشدن آن است، تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۶۰
 بشر به تنهایی و بدون پیامبران قدرت ندارد که همه راهها را با عقل خود بیمایید، نبوت دلیل عدم توانایی بشر در مسیر توحید و راه راستین است.

۸۴- وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ إِسْحَاقَ پسر یعقوب و یعقوب پسر ابراهیم است کُلًّا هَدَيْنَا نشان می‌دهد که هر یک مستقل پیغمبر بوده‌اند چنان که نُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ نیز همین دلالت را دارد، لفظ «وهبنا» نشان می‌دهد که فرزندان برجسته‌ای بودند و مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُوسُفَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ.
 لفظ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ تقدیرش «و هدینا من ذریته» است.

ضمیر «ذریته» بنا بر سیاق آیه راجع است به ابراهیم، گفته‌اند: در این صورت باید لوط و الیاس از ذریه ابراهیم باشد. گوئیم: اما الیاس، ظهور آیه در آن است که از ذریه ابراهیم علیه السّلام بوده است و در مجمع البیان از ابن عباس و محمد بن اسحاق و غیره، نقل شده: او از انبیاء بنی اسرائیل و از فرزندان هارون برادر موسی بود، آیه: وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَ جَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْكِتَابَ عنکبوت / ۲۷ نیز مؤید برگشت ضمیر به ابراهیم است اما لوط که خواهرزاده ابراهیم بود می‌شود گفت که برای تغلب آمده است، روایات نیز که خواهد آمد حکایت از برگشتن ضمیر «ذریته» به ابراهیم دارد. به قولی ضمیر «ذریته» راجع به نوح است ولی این بر خلاف سیاق آیه است.

لفظ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ حاکمی است که از اوصاف ممتاز آنها احسان و نیکوکاری بود و انعام: و در «نکته‌ها» این مسئله روشن خواهد شد که چرا این پیامبران بسه گروه تقسیم شده و از صفات ممتاز هر یک ذکری است تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۶۱

و نیز معلوم می‌شود که پاداش همه نیکوکاران چنین است.

۸۵- وَ زَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَ عِيسَى وَ إِبْرَاهِيمَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ.

یعنی اینها را نیز هدایت کردیم، شرح حال زکریا در سوره آل عمران و سوره مریم آمده، مختصری از حالات یحیی در سوره مریم نقل شده، و از حالات الیاس در سوره صافات آمده است، ظهور آیه در آن است که هر چهار نفر از فرزندان ابراهیم بودند، فرید وجدی در دائرة المعارف الیاس را ادریس وجد نوح دانسته است ولی این گفته قابل قبول نیست، لفظ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ نشان

می‌دهد که صفات مخصوص آنها صلاح و زهد بوده است و می‌توان فهمید که حکومت نداشته‌اند.

۸۶- وَ إِسْمَاعِيلَ وَ الْيَسَعَ وَ يُونُسَ وَ لُوطًا وَ كَلَّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ.

یعنی «و هدینا اسماعیل ...» مراد از اسماعیل ظاهراً همان اسماعیل صادق الوعد است که شرح حالش در سوره مریم آمده است: وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ ... مریم/ ۵۴-۵۵، اما «یسع» نامش در اینجا و در سوره ص آیه ۴۸ آمده است ولی از حال او چیزی در قرآن نقل نشده است در توحید صدوق از حضرت رضا صلی الله علیه و اله نقل شده که او مانند عیسی معجزه داشت، روی آب راه می‌رفت، مرده‌ها را زنده می‌کرد کور و برص زده را شفا می‌داد، اما لوط خواهرزاده ابراهیم بود، بیست هفت بار نامش در قرآن مجید آمده است كَلَّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ حکایت می‌کند که جنبه‌های متعدد از فضائل را داشته‌اند، مراد از «عالمین» مردمان زمان آنهاست، اینکه: از اسماعیل فرزند ابراهیم نامی نیامده به نظر از این جهت است که او از انبیاء بنی اسرائیل نبود و در اینجا منظور نقل انبیاء بنی اسرائیل است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۶۲

۸۷- وَ مِنْ آبَائِهِمْ وَ ذُرِّيَّتِهِمْ وَ إِخْوَانِهِمْ وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ وَ هَدَيْنَاهُمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ.

یعنی از پدران و فرزندان و برادران آنها نیز جماعتی بودند که آنها را به پیامبری برگزیدیم و به راه راست هدایتشان کردیم می‌شود گفت: تقدیر وَ مِنْ آبَائِهِمْ این طور است «و جماعه من آبائهم ...» به نظر آمدن جمله وَ اجْتَبَيْنَاهُمْ ... برای کثرت فاصله است.

۸۸- ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ لَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

این نبوت و برگزیدن یک هدایت مخصوص الهی است که روی مشیت خدایی شامل حال بندگان بخصوصی می‌شود ولی مخالفت با خدا و شرک در همه یکی است و اگر آنها هم شرک بودند اعمالشان حبط می‌شد، انحراف و دوری از خدا و حق در حق همه یکسان است.

۸۹- أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحُكْمَ وَ التَّوْبَةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَلْنَا بِهَا قَوْمًا لَيَسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ.

مراد از کتاب، شریعت و قانون و از حکم، داوری و قضاوت و از توبت، خبر دادن از خدا است. در گذشته از ۱۸ نفر پیغمبر نام برده شده، کتاب و حکم و نبوت راجع به مجموع آنهاست نه فرد فرد آنها، مثلاً به نوح و ابراهیم و موسی و عیسی کتاب داده شده نه بر همه ۱۸ نفر، حکم و قضاوت به آنهایی داده شده که حکومت داشته‌اند مثل: وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَمَمُ الْقَوْمِ انبیاء/ ۷۸، إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ مائده/ ۴۴، نبی فقط آنهاست که شریعت و حکومت نداشتند و فقط مأمور تبلیغ تورات بوده‌اند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۶۳

ضمیم «بها» در هر دو مورد راجع است به کتاب و حکم و نبوت و شاید راجع به هدایت باشد مراد از «هؤلاء» اهل مکه است. یعنی اگر قوم تو به اینها کافر شوند قوم دیگری را گمارده‌ایم که به آنها کافر نیستند، مراد از این قوم باید آنهایی باشند که ایمان آورده و می‌آورند در صافی از محاسن از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«قوما یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و یدکرون الله کثیرا».

گویند: مراد از «قوما» پیغمبران هیجده‌گانه‌اند، به قولی ملائکه، بقولی مؤمنین از یاران پیغمبر، به قولی اهل مدینه و بقولی عجم هستند ولی ظاهراً مراد آن است که اگر مشرکان مکه نپذیرند دیگران خواهند پذیرفت ای پیامبر نگران مباش.

۹۰- أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهِدَاهُمْ أَقْتَدَهُ قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ.

چون راه توحید از لحاظ کلیات یکی است لذا به رسول خدا صلی الله علیه و اله دستور داده شده که در راه آنها باشد و از راهی که آنها رفته‌اند پیروی کند. «علیه» راجع به هدایت و رسالت است یعنی بامت بگو که من در این رسالت از شما مزدی نمی‌خواهم، این فقط تذکری است به جهانیان، مزد نخواستن در قبول مردم بسیار دخیل است و مؤمنی که در سوره «یس» آمده به مردم می‌گفت اَتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَ هُمْ مُهْتَدُونَ.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۶۴

نکته‌ها

فرزندان دختر انسان در آیات، عیسی از فرزندان ابراهیم شمرده شده با آنکه دختر زاده ابراهیم است، از این می‌شود فهمید که دخترزادگان فرزند انسان شمرده می‌شوند، بنی امیه و بنی عباس ناراحت بودند از اینکه به حسن و حسین و ائمه علیهم السّلام ابناء رسول الله گفته شود، می‌گفتند: چون آنها دخترزاده آن حضرتند لذا به آنها «ابن رسول الله» نمی‌شود گفت و این در صورتی صحیح بود که آنها پسر زاده آن حضرت باشند ولی آیه شریفه آنها را رد می‌کند.

در تفسیر عیاشی نقل شده: حجاج بن یوسف مأموری به دنبال یحیی بن معمر فرستاد، آن گاه که یحیی آمد، حجاج گفت: به من نقل کردند که تو می‌گویی حسن و حسین فرزند پیغمبر هستند و این را در قرآن می‌یابید، من قرآن را از اول تا آخر خواندم و چنین چیزی پیدا نکردم؟! یحیی گفت: آیا در سوره انعام نمی‌خوانی: **وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ ... وَ يَحْيَى وَ عِيسَى؟** آیا عیسی از فرزندان ابراهیم نبود با آنکه پدر نداشت؟ حجاج گفت: درست گفتم. آری بنی امیه و بنی عباس به فکر کوییدن شخصیتها بودند تا بتوانند آنها را از صحنه بیرون کنند ولی خود رسوا گردیدند، این مسئله در الغدير بطور تفصیل نقل و بررسی شده است.

چرا پیغمبران سه گروه شده‌اند؟

پیامبرانی که بعد از **مِنْ ذُرِّيَّتِهِ** آمده‌اند چهارده نفر هستند که به سه گروه تقسیم شده‌اند در ذیل ذکر گروه اول «محسنین» و در گروه دوم «صالحین» و در گروه سوم «فضلنا» آمده است، در المیزان بعد از نقل کلام المنار و فخر رازی در تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۶۵

این زمینه گفته است: بهتر آن است که (در علت سه گروه بودن) گفته شود گروه اول که شش نفر هستند دارای رسالت و ریاست و حکومت بودند، گروه دوم که چهار نفر هستند امتیاز یافته‌اند با زهد و اعراض از زخارف دنیا (و حکومت نداشته‌اند: مولف) گروه چهارم که باز چهار نفر می‌باشند دارای خصائص مختلف و محتتهای بزرگ خدایی بوده و هر یک به بعضی از آنها مختص بوده‌اند، و الله اعلم، نگارنده گوید: ظاهراً به این علت آن چهارده نفر مطابق زمانی که در آن بوده‌اند ذکر نشده‌اند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۶۶

[سوره الأنعام (۶): آیات ۹۱ تا ۹۴]

اشاره

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَأْتُمْ تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيرًا وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَ لَا آبَاؤُكُمْ قُلْ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ (۹۱) وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَى صِيَلاتِهِمْ يُحَافِظُونَ (۹۲) وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَ لَمْ يُوْحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَ مَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرَجُوا أَنْفُسَكُمْ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (۹۳) وَ لَقَدْ جِئْتُمونا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَ مَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ (۹۴)

۹۱- خدا را چنان که سزاوار شناختن اوست نشناختند، که گفتند: خدا بر بشری چیزی نازل نکرده است. بگو کتابی را که موسی آورد و در آن نور و هدایتی بود چه کسی نازل کرده بود؟ همان کتابی که آن را جزوه‌ها می‌کنید و آشکار می‌کنید و بسیاری را پنهان می‌دارید و تعلیم یافتید چیزهایی را که نه شما می‌دانستید و نه پدرانتان بگو: خدا، سپس بگذار در باطلشان بازی کنند. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۶۷

۹۲- این کتابی است پر برکت که ما نازل کرده‌ایم، کتابهای پیش از آن را تصدیق می‌کند تا اهل مکه و هر که را در اطراف آن هست انذار کنی کسانی که به آخرت ایمان دارند به قرآن ایمان می‌آورند و بر نماز خویش مواظبت می‌کنند.

۹۳- کیست ظالمتر از آنکه بر خدا دروغ سازد یا گوید: بمن وحی شده با آنکه چیزی باو وحی نشده، یا گوید: بزودی مانند آنچه خدا نازل کرده نازل می‌کنم ای کاش می‌دیدید آن گاه که ستمکاران در گردابهای مرگند، ملائکه دستهای خویش را گشوده که از حیات قطع علاقه کنید، امروز با عذاب ذلت مجازات می‌شوید که بر خدا ناحق می‌گفتید و از آیات خدا گردنکشی می‌کردید.

۹۴- شما تک تک پیش ما آمدید چنان که نخستین بار خلقتان کردیم و آنچه به شما عطا کرده بودیم پشت سر گذاشتید، واسطه‌هایتان را که گمان کردید در میان شما شریک خدا هستند با شما نمی‌بینم روابط شما قطع گردید و آنچه می‌پنداشتید از شما ناپدید شده است.

کلمه‌ها

قدروا: قدر (بر وزن عقل): اندازه‌گیری و اندازه‌گیری و اندازه‌گیری: اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ یعنی: خدا را نشناختند آن چنان که باید شناخت. راغب گوید:

قدر بیان کمیت شیء است در معنای غیر محسوس نیز به کار رود.

قراطیس: قراطس: صفحه و جزوه و چیزی که در آن می‌نویسند. جمع:

قراطیس.

تبدونها: بدو: آشکار شدن. ابداء: آشکار کردن «تبدونها» آشکار می‌کنید آن را.

ذره‌م: و ذر: ترک کردن از روی بی‌اعتنایی «ذره‌م» ترک کن آنها را.

خوضهم: خوض: داخل شدن در آب. داخل شدن در امور. مراد از آن در اینجا عمل باطل است (مصدر به معنای مفعول). تفسیر

أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۶۸

يلعبون: لعب: بازی. اصل آن لعاب به معنی آب دهان است، علت این تسمیه آن است که بازی کن بر غیر جهت حق می‌رود مثل آب دهان.

مبارک: با فائده. برکت به معنی فائده ثابت است، اصل آن: نمو، زیادت و ثبات و غیره است.

ام‌القرآی: ام: مادر و ریشه، قری جمع قریه، مراد از ام‌القری مکه است.

غمرات: غمر: پوشانیدن و در زیر گرفتن. غمره آب بزرگی است که محل خود را می‌پوشاند، جهالت و غفلت را غمره گویند که

شخص را می‌پوشاند غمرات موت و شدائد آن است که انسان را احاطه می‌کند.

باسطوا: بسط: گشودن. باسط: گشاینده. جمع آن باسطون است.

هون: هون (بضم‌ها) و هوان: ذلت و خواری.

جثمونا: مجیء: آمدن «جثمونا» آمدید پیش ما.

فردای: فرد: تنها، تک. جمع آن افراد و فردای است (تک تک).

مره: دفعه. مرور: گذاشتن و رفتن. گویی مره یک مرور از زمان است.
 خولناکم: خول (بر وزن شرف): عطیه. «خولناکم» عطا کردیم به شما.
 وراء: وراء: پس. ظهور: پشتها. مراد از ترک در وراء ظهور، بی‌اعتنایی است.
 زعتم: زعم: قول باطل و دروغ. سخن محتمل الکذب را با آن نقل می‌کنند.
 تقطع: قطع: بریدن. تقطع: بریده شدن.
 تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۶۹

شرحها

در آیات گذشته روشن شد که نبوت یک راه مداوم است، انبیا در هر عصر بوده‌اند، بشر با پای لنگ خود بدون انبیا از رفتن راه توحید و کمال عاجز بود در این آیات دو مطلب بررسی شده است اول اینکه: یهود که گروه ضد انقلاب عصر نزول قرآن بودند در جبهه گیری در مقابل نهضت اسلامی می‌گفتند:

اصلاً کتابی از جانب خدا نازل نشده است، در جواب آمده: این گفته، دین شما را باطل می‌کند مگر تورات کتابی آسمانی نبود؟ دوم: نبوت یک مسئله خاصی است هر کس در آن دخالت کند و خود را پیامبر بخواند یا همتای پیامبران در آوردن وحی بداند ظالمترین افراد است و عذاب ذلت باری دارد، آن گاه مقداری از آن عذاب تشریح شده است.

۹۱- وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِّنْ شَيْءٍ.

این آیه روشن می‌کند که آمدن پیامبران لازمه آفرینش انسان است، هر که گوید: خدا پیغمبر نفرستاده خدا را درست نشناخته است، زیرا از حکیم سزاوار نیست انسان بیافریند و از او تکلیف بخواهد ولی راه و رسم بندگی را باو نشان ندهد و یا انسان بیافریند و او را بدون هدایت رها کند.

قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ مُوسَى نُورًا وَ هُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَارِيسَ تُبْدُونَهَا وَ تُخْفُونَ كَثِيرًا وَ عَلَّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنَّكُمْ وَ لَا آبَاؤُكُمْ.

در قسمت گذشته روشن شد که آمدن پیامبران لازم و ضروری است در این قسمت برای آمدن کتاب و پیغمبر دو تا دلیل آمده است اول اینکه مگر شما تورات را کتاب آسمانی نمی‌دانید؟ شما که تورات را جزوه جزوه می‌کنید آنچه بنفع شما است اظهار می‌دارید و بسیاری از آن از جمله بشارات محمد صلی الله علیه و اله را پنهان تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۷۰

می‌کنید و می‌خواهید به عنوان کتاب آسمانی بودن از آن بهره برید چرا می‌گوئید:

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ بَشَرًا مِّنْ شَيْءٍ!! دوم: آنکه بعضی از معارف و معلومات دینی هست که بشر با عقل خود نمی‌توانسته به آنها پی ببرد مثل صفات خدا، معاد، بهشت و جهنم، عالم برزخ، وجود ملائکه و مانند آنها و بسیاری از اخلاق فاضله و احکام دینی، انتشار این مفاهیم و معلومات خود دلیل است بر اینکه پیامبرانی از جانب خدا آمده و اینها را تفهیم کرده‌اند و گرنه بشر نمی‌توانست به آنها راه یابد. علی هذا «علمتم» خطاب است به یهود نه مشرکان یا مسلمانان.

قُلِ اللَّهُ تَمَّ ذَرْهُمُ فِي حَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ چون مسئله روشن شد و آنها در منطق مغلوب شدند و حجت خدا تمام گردید می‌گوئید: بگو خدا کتاب نازل کرده و خدا اینها را تعلیم فرموده آن گاه بگذار در باطلشان بمانند.

۹۲- وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ مُّصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لِيُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَ مَنْ حَوْلَهَا وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلَي صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ.

بعد از پاک کردن از غلطهای آنها به وضع قرآن پرداخته است گوید قرآن نازل شده خدا و دارای برکت و فائده‌های ثابت است.

تصدیق کردن لازم گرفته که از آنها بالاتر و کاملتر باشد و گرنه مثل آنها می‌شد، ابن عباس گوید مَنْ حَوْلَهَا شامل همه اهل زمین، ولی به نظرم این سخن اغراق است، مکه در آن روز مرکز حجاز بود، حول و حوش آن نیز باید متعارف باشد مثل: وَ مَا كَانَ رُبُّكَ مُهْلِكًا الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمَّهَا رَسُولًا قِصَص / ۵۹ جهانی بودن رسالت آن حضرت را باید از آیاتی نظیر لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ انعام / ۱۹ وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ انبیاء / ۱۰۷، و مانند آنها استفاده کرد. وَ لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۷۱

به نظرم عطف است بر «مبارک» یعنی این کتابی که ما نازل کرده‌ایم تا انذار کنی اهل مکه و اطراف آن را. اینکه فرموده: مؤمن به آخرت، به قرآن ایمان بیاورد ظاهراً نظر در وهله اول به اهل کتاب است که اگر به آخرت ایمان داشته باشند قهراً در برابر حقائق تسلیم می‌شوند و حقائق را سرسری نمی‌گیرند و فکر می‌کنند، بالاخره ایمان می‌آورند آن گاه به یکی از صفات خاص اهل ایمان اشاره شده که نماز و ارتباط با خدا است که همیشه به انسان در مسیر الله پرواز می‌دهد و از اینجا به اهمیت نماز پی می‌بریم. قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ.

۹۳- وَ مَنْ أَظْلَمَ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَ مَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ. در رابطه با آیه وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ در این آیه سه مطلب یادآوری شده و مدعی هر یک ظالمترین فرد قلمداد شده است اول آنکه کسی بر خدا دروغ بنهد و مثلاً بگوید: ما أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ دوم اینکه ادعای نبوت بکند و از این فراز، که لازمه آفرینش انسان، آمدن پیامبران است سوء استفاده کند، سوم اینکه بگوید: می‌توانم مانند آنچه خدا نازل کرده نازل بکنم نظیر: وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَجَعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ انفال / ۳۱ همه اینها جبهه‌گیری بود در مقابل نهضت اسلامی به خیال آنکه این انقلاب عظیم را به سقوط کشانند.

وَ لَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْرُونَ عَذَابَ الْهُونِ. این اشاره به عذاب این گروه در حال مرگ است، «لو» به معنی «ای کاش» است، معلوم می‌شود که ملائکه در آن حال مجسم شده و دیده می‌شوند، منظور تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۷۲

از بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ ظاهراً شروع عذاب است، غرض از أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ به نظرم آنست که: علاقه خود را از حیات قطع کنید با وجود این، جمله: أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ قابل دقت است، این آیه و آیه: وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا- تُبْصِرُونَ واقعه / ۸۴ وَ لَوْ تَرَى إِذِ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبَارَهُمْ انفال / ۵۰ نشان می‌دهد که هنگام مرگ، ملائکه در نزد محتضر حاضر می‌باشند، مراد از «الیوم» ظاهراً روز مرگ است.

بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَ كُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ. یعنی علت عذاب را خودتان فراهم کرده‌اید که بر خدا ناحق می‌گفتید (مراد از غَيْرَ الْحَقِّ در صدر آیه گذشت) و به آیات خدا خاضع نمی‌شدید.

۹۴- وَ لَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ ظاهراً این کلام خدا است که در آن موقع به وسیله ملائکه القاء می‌شود، منظور تنها بودن از هر چیز و هر کس است مثل حال به دنیا آمدن. منظور از ما خَوَّلْنَاكُمْ اموال دنیا است وَ مَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءَ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنتُمْ تَزْعُمُونَ منظور از شفعا معبودهای باطلند فِيكُمْ شُرَكَاءَ یعنی در میان شما شریک خدا و کارساز شما بودند، و با آمدن مرگ رابطه شما با آنها قطع شد آنها که به زعم شما مددکار شما بودند گم شدند و شما را تنها گذاشتند.

در آن روز است که درهای امید بسته شده و نتایج اعمال روشن می‌شود وَ أَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۷۳

[سوره الأنعام (۶): آیات ۹۵ تا ۹۹]

اشاره

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذَلِكَمُ اللَّهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ (۹۵) فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۹۶) وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۹۷) وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرًّا وَمُسْتَوْدَعًا قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ (۹۸) وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرَجُ مِنْهُ حَبًّا مَاتِرًا كَبًّا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونَ وَالزُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَمُ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۹۹)

۹۵- خدا شکافنده دانه و هسته است زنده را از مرده پدید می‌کند و پدید آورنده مرده از زنده است. آنست خدا، پس به کجا برمی‌گردید.

۹۶- شکافنده صبح است، شب را وقت آرامش کرد، خورشید و ماه را روی حسابی گرداند این نظم خدای توانا و داناست.

۹۷- اوست که ستارگان را برای شما پدید کرد تا با آنها در تاریکیهای خشکی و دریا هدایت شوید، این آیات را برای قومی که درک می‌کنند روشن کرده‌ایم.

۹۸- اوست که خلقت شما را از یک تن شروع کرد. که بعضی در قرارگاه و بعضی در تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۷۴ ودیعه‌گامید، این آیه‌ها را برای قومی که درک می‌کنند شرح داده‌ایم.

۹۹- اوست که از آسمان آبی نازل کرد، از آن علف هر چیز را پدید آوردیم و از آن علف، جوانه، سبزی خارج کردیم و از آن دانه‌های رویهم چیده پدید می‌کنیم، و از درخت خرما از غنچه‌اش خوشه‌های نزدیک هم پدید آوردیم، (و با آن آب) باغاتی از انگور، زیتون و انار مانند و نامانند هم (پدید آوردیم) بنگرید به میوه آن هنگام میوه آوردن و بنگرید به رسیدن آن، در اینها برای قومی که تسلیم می‌شوند نشانه‌هایی از خداست.

کلمه‌ها

فالق: فلق (بر وزن خلق) شکافتن. فالق: شکافنده.

نوی: نوا: هسته. جمع آن نوی است. حب: دانه.

تؤفکون: افک: ساخته و برگرداندن چیزی از حقیقتش فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ به کجا برگردانده می‌شوید (به کجا برمی‌گردید).

اصباح: صبح کردن، به معنی صبح نیز آید، در اینجا معنای دوم مراد است.

سکنا: سکون: آرام گرفتن بعد از حرکت، سکن (بر وزن شرف):

آرامش و محل آرامش و چیزی که در آن آرام گیرند.

حسبان: (بر وزن قرآن) شمردن و حساب کردن، تقدیر آن «ذا حسبان» است.

نجوم: ستارگان. مفرد آن نجم واصل نجم به معنی ظهور و بروز است.

انشأکم: نشأ: پدید آمدن. انشاء: پدید آوردن.

مستقر: قرارگاه و قرار گرفتن، مراد از آن در آیه معنای اول است (اسم مفعول نیست). تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۷۵

مستودع: محل ودیعه، و دیعه قرار داده شده. (اسم مکان و اسم مفعول).

خضرا: (به فتح اول و کسر دوم) سبز آن وصف است به معنی اخضر.

خضر (بر وزن شرف) مصدر است به معنی سبز بودن.

نبات: نبت و نبات: روئیدن. و نیز هر چه از زمین روید نبات و نبت گویند اسم و مصدر هر دو آمده است.

متراکبا. رکوب: سوار شدن. متراکب: بعضی بالای بعضی.

نخل: درخت خرما. در واحد و جمع بکار رود، مفرد آن نخله، اما نخیل جمع نخل و به قولی اسم جمع است.

طلعه‌ها: طلوع و مطلع: آشکار شدن، به غنچه و گل و میوه طلع گویند که از درخت ظاهر می‌شود مراد از آن به نظرم گل و غنچه است.

قنوان: قنو: خوشه. قنوان: خوشه‌ها. قنوان دایمیه خوشه‌های نزدیک به هم.

اعناب: جمع عنب. به انگور و درخت انگور عنب گفته می‌شود «رمان»:

انار.

ینعه: ینع: رسیدن میوه. «الثمار الیانعه» میوه‌های رسیده (نهج خطبه ۱۳۱).

شرحها

در آیات گذشته از شفعا و معبودهای باطل و اینکه چیزی نتوانند کرد و بالاخره از انسان کنار شده و او را تنها خواهند گذاشت، سخن رفت، شاید به همان نسبت در این آیات سخن از تسلط و قدرت خدا و اینکه کارها در دست اوست به میان آمده است،

فشرده آیات چنین است: خدا دانه و هسته را می‌شکافد و می‌رویاند تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۷۶

خدا ظلمت شب را می‌شکافد و به روز روشن مبدل می‌کند، خدا آفتاب و ماه را روی حساب معینی به جریان انداخته است. او در شبهای تاریک با نور ستارگان بندگان را راهنمایی می‌کند، خدا انسان را از یک نفس آفریده، گروهی را به قرارگاه زمین آورده و گروهی را در ودیعه‌گاه طبیعت نگاه داشته است.

خدا به وسیله بارانها انواع روئیدنی و خوردنیها را به وجود می‌آورد، که از جمله عجائب آنها گل دادن و رسیدن میوه‌هاست، و اثر تفکر در اینها در سازندگی توحیدی انسان بر کسی پوشیده نیست و اینها درهائی است از سیر صعودی انسان به طرف الله.

۹۵- إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ.

قانون خداوندی چنین است که در اثر حرارت و رطوبت، سلول خفته در درون دانه و مغز هسته‌ها بیدار شده و شروع به رشد کند و در نتیجه دانه و هسته شکافته شده و روئیدنیهای زنده از دانه و هسته مرده و بی حرکت به وجود آید و آن گاه از درخت و بوته زنده

باز دانه‌ها و هسته‌های مرده و بی حرکت به زمین ریزد و قانون خارج کردن زنده از مرده و مرده از زنده عملی شود، رجوع شود به آیه ۱۷ از سوره آل عمران ذلکم الله فانی توفکون لفظ «ذلکم» همان «ذلک» است، چون طرف خطاب جمع باشد بجای کاف «کم»

آید و اگر طرف خطاب دو نفر باشد «ذلکما» آید، مثل ذلکما ممّا علمنی ربی یوسف / ۲۷ که یوسف به دو جوان زندانی خطاب می‌کند. یعنی: آن شکافنده و بیرون آورنده خدا است پس به کجا منحرف می‌شوید؟! ۹۶- فالقُ الاصباحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَکَنًا وَ

السَّمْسُ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا شکافتن صبح، پدید آوردن آنست مثل: وَاللَّيْلِ إِذْ أَدْبَرَ وَالصُّبْحِ إِذَا أَشْفَرَ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص:

۲۷۷

مدثر / ۳۳-۳۴ مراد از «سکن» محل یا وقت آرامش است نظیر: اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ غافر / ۶۱، آری خدا زمین را با حجمی به مساحت هزار و هشتاد سه میلیارد و سیصد و بیست میلیون کیلومتر مکعب توأم با پنج میلیون میلیارد هوای آن، به حرکت

درمی‌آورد تا با روبرو شدن با خورشید ظلمت شب شکافته و روز روشن پدید آید. ادامه حرکت موجب آمدن شب و وقت آرامش و تجدید قوا می‌شود برای فعالیت روزانه، اگر شب نبود و خواب نبود زندگی غیر ممکن بود.

آن گاه خورشید، این کره سوزان با حجمی یک میلیون و سیصد هزار برابر زمین با هزار و ششصد سیاره، ستاره دنباله‌دار و سنگهای کوه پیکر. و ماه با آن عظمت و بزرگی روی یک حساب معین به حرکت خود ادامه می‌دهند الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ رحمان / ۵ وَ سَخَّرَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى لِقَمَانٍ / ۲۹، آری اینها یک اندازه‌گیری و کار انداختن دقیقی است از جانب پروردگار توانا و دانا و آری: ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ.

۹۷- وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبُحْرِ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.

مراد از نجوم ظاهرا ثوابتند، چون سیارات مکان عوض می‌کنند و نمی‌توانند راه نشان دهند، در اینجا یکی از فوائد ستارگان یادآوری شده است مثل وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ نحل / ۱۶ مراد از «یعلمون» در آیه ادراک و فهم است یعنی آنان که درک و فهم دارند، تفصیل آیات، تبیین برای آنهاست.

۹۸- وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ.

آیات گذشته راجع به جهان و عالم اکبر بود، این آیه راجع به عالم تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۷۸

اصغر و انسان است نَفْسٍ وَاحِدَةٍ میشود گفت که انسان اولیه و ابو البشر است آیات چهارگانه زیر این مطلب را روشن می‌کند: خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا نساء / ۱ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا اعراف / ۱۸۹، خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا زمر / ۶، إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا حجرات / ۱۳.

فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدَعٌ هر دو ظاهرا اسم مکان هستند، «مستقر» نمی‌تواند اسم مفعول باشد چون فعلش لازم است نه متعدی، مراد از مستقر به نظرم قرارگاه زمین است مثل وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ بقره / ۳۶، انسانها دو قسم می‌باشند عده‌ای متولد شده و در روی زمین هستند و عده‌ای هنوز به وجود نیامده و در ذرات آب و هوا و خاک و گیاهان و غیره قرار دارند که در آینده به قدرت خدا متولد خواهند شد و فعلا به صورت لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مِذْكَوراً در آب و خاک و هوا می‌باشند و این مواد، مستودع و ودیعه‌گاه انسانهاست در این صورت باید «انشأکم» شامل آفریدن در ذرات آب و خاک و هوا نیز باشد یعنی: خدا آفرینش شما را از یک فرد شروع کرده.

بعضی از شما در قرارگاه زمین هستید و به دنیا آمده‌اید و بعضی در ودیعه‌گاه هستید که به تدریج پدید خواهید شد، شاید مراد از مستقر، زمین و از مستودع ارحام مادران و اصلا ب پدران باشد یعنی بعضی به دنیا آمده‌اید و بعضی در وجود پدران و مادران هستید در نهج البلاغه آمده:

«و احصى ... مستقرهم و مستودعهم من الارحام و الظهور الی ان تنهای بهم الغایات» (۱)

اگر «الظهور» بیان «مستقرهم» باشد معنی همان می‌شود که گفته شد، در این صورت می‌شود «مستودع» اسم

(۱) خطبه ۹۰ صبحی صالح. در آیه دیگر آمده است ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ مؤمنون / ۱۳.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۷۹

مفعول باشد، در عده‌ای از روایات مستقر را استقرار ایمان در قلب و مستودع را ایمان و ودیعه شده نقل کرده‌اند در این صورت باید «مستقر» بکسر قاف باشد و آن استفاده دیگری از آیه است «۱» ذیل آیه حاکی است: آنان که می‌فهمند آیات برای آنها روشن شده است.

۹۹- وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا.

این آیه فراز دیگری از قدرت خداست و در آن مسئله رویدنیها که پشتوانه زندگی انسان و حیوان هستند بررسی شده است، مراد از «سما» طرف بالا است. و مراد از نبات رویدنی است «منه» در اول راجع است به «نبات» و در دوم راجع است به «خضرا» در

روئیدنیها ابتدا یک علف می‌روید سپس از آن علف، جوانه‌ای پدید می‌آید که میوه از آن به وجود می‌آید، ناگفته نماند همه روئیدنیها از آب باران است، آبهای زیرزمینی نیز همان بارانها و برفهاست که ذخیره شده‌اند، آب دریاها تا تبخیر نشده و بشکل باران و برف در نیامده نمی‌تواند در روئیدن گیاهان مؤثر شود.

یعنی: خدا آن است که به وسیله آب باران علف هر میوه را می‌رویاند و از آن، علف و میوه و حبوبات را که رویهم چیده شده‌اند پدید می‌آورد.

وَمِنَ النَّخْلِ مِمَّنْ طَلَعَهَا قِنْوَانٌ دَائِيَةٌ وَجَنَاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَالزَّيْتُونِ وَالرُّمَّانِ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ.

لفظ مِّنَ النَّخْلِ عطف است بر «منه» ی دوم یعنی و خارج می‌کنیم از

(۱)

تفسیر عیاشی «عن ابی الحسن (ع) فی قوله تعالی و هو الذی انشأکم من نفس واحده فمستقر و مستودع» قال ما کان من الایمان المستقر فمستقر الی یوم القیامه (ابدا) و ما کان مستودعا سلبه الله قبل الممات».

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۸۰

درخت خرما از غنچه‌اش خوشه‌های نزدیک به هم. «جنات» عطف است بر «نبات» یعنی: رویانیدیم به وسیله آن آب باغات انگور و زیتون و انار را، اما مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ در آیه ۱۴۱ همین سوره آمده: مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ ظاهراً مراد آن است که بعضی با بعضی در شکل و حجم و طعم شبیه و غیر شبیه هستند مثل:

يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفِضَ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ رعد/ ۴.

انظروا إلى ثمره إذا أثمر وینعه إن فی ذلکم لآیات لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

این قسمت به یک واقعت عجیبی اشاره می‌کند و آن حرکت تدریجی و رسیدن میوه و دارای طعم مخصوص شدن است.

مراد از «یؤمنون» انفعال در مقابل حقیقت است یعنی در اینها نمونه‌هایی از توحید و قدرت خدا هست برای قومی که در برابر حقائق تسلیم می‌شوند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۸۱

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۰ تا ۱۰۵]

اشاره

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ (۱۰۰) بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّى يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱۰۱) ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (۱۰۲) لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ (۱۰۳) قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ (۱۰۴)

وَكَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِتُبَيِّنَ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۱۰۵)

۱۰۰- برای خدا جن را شریک کردند با آنکه جن را خدا آفریده است، از روی بی‌دانشی برای خدا پسران و دختران ساختند، خدا منزه و برتر است از آنچه وصف می‌کنند.

۱۰۱- پدید آورنده آسمانها و زمین است چگونه او را پسری باشد که او را زنی نبوده و همه چیز را او آفریده و او به هر چیز

داناست.

۱۰۲- آن است اللّٰه که پروردگار شماست معبودی جز او نیست، خالق همه چیز است، او را پرستید که کارساز همه چیز است.

۱۰۳- چشمها او را نمی‌بیند و او چشم‌ها را می‌بیند و او مداراگر و داناست.

۱۰۴- از پروردگارتان دلایل روشنگر به سوی شما آمده، هر که به دیده به نفع خویش دیده تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۸۲ و هر که کور بوده به ضرر خویش بوده و من نگهبان شما نیستم.

۱۰۵- و بدینسان آیه‌ها را به هر شکل بیان می‌کنیم (برای اغراضی) و تا بگویند: درس گرفته‌ای و تا آن را برای گروهی که دانا هستند بیان کنیم

کلمه‌ها

خرقوا: خرق: شکافتن. دروغ ساختن. «خرق الکذب: صنع» آن در آیه به معنی دروغ ساختن است.

بدیع: بدع: ایجاد ابتکاری و بی سابقه. بدیع: پدید آورنده بدون سابقه.

ابصار: بصر: بینایی. جمع آن ابصار است به معنی چشم و علم نیز آید.

لطیف: لطف: رفق و مدارا و نزدیکی. «لطف لطفاً: رفق و دنا» لطیف از اسماء حسنی است به معنی مدارا کننده و نزدیک به بندگان.

بصائر: بصیرت: بینه و دلیلی که با آن حقائق اشیاء درک و دیده شود، جمع آن بصائر است (دلایل روشن کننده).

ابصر: ابصار: با بصیرت شدن «عمی» نایبنا شد.

درست: درس: خواندن مداوم. «درست» درس خوانده‌ای.

شرحها

در آیات گذشته روشن شد که تمام جهان از کبیر و صغیر همه در دست خدا و تحت قیمومت اوست و گرداننده‌ای جز او نیست، در این آیات خرافه دارای پسر و دختر بودن خدا نقل و رد شده که این عقیده‌ها در واقع نفی وجود خدا است و انسان را در زندان مادیت اسیر می‌کند علت بروز کفر و مادیت در اروپا از آن به وجود آمد که واتیکان خدا را با صفات مادی معرفی کرد و علم آن را نپذیرفت. آن گاه صفاتی از خدا در این آیات ذکر شده است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۸۳

۱۰۰- وَ جَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَ خَلَقَهُمْ وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ.

فعل «و خلقهم» راجع است به جن، یعنی حال آنکه جن را خدا آفریده و مخلوق نمی‌تواند شریک خالق باشد در سوره صافات از آیه صد و چهل نه تا صد و پنجاه هشت معلوم می‌شود که مشرکان ملائکه را دختران خدا و جن را پسران خدا می‌دانسته‌اند و از آیه: وَ جَعَلُوا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْجِنَّةِ نَسَبًا این مسئله روشن می‌شود، شریک کردن جن در آیات دیگر نیز آمده است مثل: وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَ هَؤُلَاءِ إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ قَالُوا سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِيِّنَا مِنْ دُونِهِمْ بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ سبأ/ ۴۰-۴۱.

جمله وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ مطلب مستقلی است بِغَيْرِ عِلْمٍ حاکی است که اینها نتیجه نادانی است. جمله اخیر حاکی است که خدا از این نسبتها منزّه است.

۱۰۱- بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَيْ يَكُونُ لَهُ وُلْدٌ وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

در مقدمه گفته شد: چنین خرافه‌ها نتیجه‌اش نفی وجود خدا است و خدای مادی عقلاً قابل قبول نیست، باید این خرافه‌ها کاملاً رد شود، در این آیه به هر دو خرافه جواب داده شده و از این معلوم می‌شود که جعل شرکاء و تراشیدن دختر و پسر برای خدا، دو

مطلب مستقل است، **يَدْبِغُ السَّمَاوَاتِ ... وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ جَوَابَ شَرِيكَ** داشتن است و روشن می‌کند که جن مخلوق خدا است و نمی‌تواند شریک خالق باشد، و **لَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً** جواب دختر و پسر داشتن است و **هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ** می‌تواند جواب هر دو باشد یعنی اگر خدا شریک و فرزندان داشت خود می‌دانست و خبر می‌داد حالا که نفی می‌کند پس شریک و فرزند ندارد. تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۸۴

۱۰۲- **ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ.**

«ذلکم» اشاره به چهار مطلب در آیه گذشته است یعنی موصوف آن چهار وصف همان الله است. **خالقُ كُلِّ شَيْءٍ** مقدمه دستور **فَاعْبُدُوهُ ...** و علت **لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ** میباشد، جمله **وَ هُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ** راجع به فائده و نتیجه عبادت است که اگر کارساز را بندگی کنید کارتان ساخته می‌شود، راجع به این آیه و آیه قبلی رجوع شود به سوره رعد آیه ۱۶.

۱۰۳- **لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ.**

در میزان فرموده: **لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ ...** رفع اشکالی است که از وکیل بودن خدا به نظر می‌آید و آن اینکه: وکیل بودن خدا لازم گرفته که خدا جسم باشد و دیده شود تا بندگان به او دست یابند، جواب اینکه: «وکیل بودن خدا لازم‌اش آن نیست که چشم‌ها او را به بیند بلکه چشم‌ها او را نمی‌بیند ولی رابطه‌اش از بندگان قطع نیست که او چشم‌ها را می‌بیند و به بندگان نزدیک و مهربان و از کارهایشان با خبر است» (۱).

۱۰۴- **قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ.**

نتیجه‌گیری است از آیات سابق، این دلایل روشن کننده را هر کسی به بیند و بهره برد به نفع خودش می‌باشد و هر که از دیدن آنها کور باشد به ضررش می‌باشد ما **أَنَا عَلَيْكُمْ** بیان می‌کند که باید خود تصمیم بگیرید و

(۱) **لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ ...** معنایش آن است که هیچ کسی او را نمی‌بیند و او همه کس را می‌بیند.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۸۵

به فکر خود باشید، من نگاهدارنده شما نیستم، ناگفته نماند: این آیه جمله معترضه است که خدا در وسط سخن خود گویی از زبان پیغمبر به مشرکان خطاب می‌کند.

۱۰۵- **وَ كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَ لِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَ لِيَتَّبِعُنَّهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ.**

لام در «لِيقولوا» برای غایت است، تصریف، بیان کردن مفاهیم در قالبهای گوناگون می‌باشد و **لِيَقُولُوا عطف** است بر علتی که بیان آن مصلحت نبوده است یعنی: ما این آیات را در قالبهای متعدد بیان می‌کنیم برای غرضهایی و تا برای اهل درک حقائق را روشن کنیم، ولی برداشت اشقیا آن خواهد بود که بگویند: اینها را درس خوانده‌ای و از جانب خدا نیست مثل **وَ قَالُوا أَأَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ** اکتبها **فَهِيَ تُمَلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَ أَصِيلًا** فرقان / ۵.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۸۶

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۰۶ تا ۱۱۱]

اشاره

اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۶) وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَ مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَ مَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۱۰۷) وَ لَا تَسْتَبْشِرُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْتَبْشِرُوا اللَّهَ عِدَاؤًا بَغْيِرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ

مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۰۸) وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَّيُؤْمِنَنَّ بِهَا قُلُوبُهُمْ إِنَّمَا آيَاتُ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ وَ مَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۰۹) وَ نَقَلْتُ أَفْئِدَتَهُمْ وَ أَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ نَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ (۱۱۰) وَ لَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لَيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ (۱۱۱)

- ۱۰۶- پیرو آن چیز باش که به تو از پروردگارت وحی شده، خدایی جز او نیست و از مشرکان روی بگردان.
- ۱۰۷- اگر خدا می‌خواست شرک نیاورده بودند و ما تو را نگهبان (اعمال) آنها نکرده‌ایم و عهده‌دار امور آنها نیستی.
- ۱۰۸- بتهایی را که مشرکان غیر از خدا می‌خوانند دشنام مگویند که از دشمنی و نادانی خدا را دشنام گویند بدینسان برای هر امتی عملش را زینت داده‌ایم، عاقبت برگشتشان به سوی خدایشان است و از اعمالی که می‌کرده‌اند خبرشان می‌دهد.
- ۱۰۹- به خدا قسم خوردند، قسمهای موكد، که اگر معجزه‌ای سوی آنها بیاید، حتما بدان ایمان می‌آورند، بگو: معجزه‌ها فقط نزد خداست، شما را چه چیز آگاه تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۸۷
- می‌کند، حق این است که اگر معجزه بیاید ایمان نمی‌آورند.
- ۱۱۰- دلها و دیده‌هایشان را دگرگون می‌کنیم (لذا ایمان نمی‌آورند) چنان که نخستین بار ایمان نیاورند و رهایشان می‌کنیم که در طغیانشان سرگردان بمانند.
- ۱۱۱- اگر ما به آنها ملائکه نازل می‌کردیم و مردگان با آنها سخن می‌گفتند و همه چیز را در روبروی آنها جمع می‌کردیم (باز) ایمان نمی‌آوردند مگر آنکه خدا بخواهد ولی بیشترشان نادانی می‌کنند.

کلمه‌ها

- تسبوا: سب: فحش دادن، دشنام دادن، آن در اصل به معنی سبب است گویی وسیله است به بد یاد کردن، به قولی اصل آن به معنی قطع است.
- عدوا: عدو: تجاوز. ظلم.
- مرجعهم: مصدر میمی است یعنی رجوع و بازگشت.
- اقسموا: قسم: سوگند. «اقسموا» سوگند یاد کردند. فعل آن از باب افعال آید.
- جهد: (بر وزن فتح و قفل) صعوبت و سختی جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ سوگندهای مؤکدشان.
- يشعركم: شعر: دانستن و زیرکی. اشعار: اعلام و دانا کردن.
- نقلب: قلب: برگرداندن، وارونه کردن. تقلیب برای کثرت و مبالغه است نُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ دل‌هایشان را دگرگون می‌کنیم.
- افئدتهم: فؤاد: قلب. جمع آن افئده است.
- نذرههم: و ذر: ترک کردن. «نذرههم» ترک می‌کنیم و می‌گذاریم آنها را.
- يعمهن: عمه: سرگردانی و حیرت «يعمهن» متحیر می‌شوند. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۸۸
- كلمهم: تکلیم: سخن گفتن. كَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى: مردگان با آنها سخن گفتند حشرنا: حشر: جمع کردن. «حشر الناس: جمعهم».
- قبلا: (بر وزن عنق) جلو. روبرو و آشکار. «رأيتہ قبلا: عيانا و مقابله» يجهلون: جهل: در اینجا به معنی خود را به نادانی زدن و بی‌اعتنا بودن است.

این آیات در ردیف مطالب گذشته فزاینده‌ای دیگری از حقائق است، در این آیات اولاً به رسول خدا صلی الله علیه و اله فرمان می‌رسد که از وحی خدا پیروی کن و در ایمان نیاوردن مشرکان ناراحت مباش چون خدا ایمان اجباری نخواست است، مختار بودن انسانها نتیجه‌اش آن است که عده‌ای ایمان بیاورند و عده‌ای نه. ثانیاً در برخورد با کفار نباید به مقدسات آنها ناسزا گفت زیرا دفاع از عقیده فطری هر انسان است حق باشد یا باطل، باید آنها را با دلائل آگاه و قانع کرد و گرنه آنها هم از روی نادانی خدا را ناسزا خواهند گفت.

ثالثاً: مشرکان می‌گویند: اگر غیر از قرآن دلیلی بیاید حتماً ایمان خواهیم آورد ولی این دروغ است اگر ملائکه نازل شوند، مردگان با آنها سخن گویند و ... بدون خواست خدا ایمان نخواهند آورد زیرا اسباب بدون اراده خدا استقلال ندارند.

۱۰۶- اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ.

مراد از اعراض به قرینه آیه بعدی آن است که: منتظر نباش که حتماً همه ایمان بیاورند. این آیه می‌گوید هر چه خدا فرمان می‌دهد اطاعت کن، تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۸۹

این اطاعت در گسترش اسلام اثر خود را بروز خواهد کرد.

۱۰۷- وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ.

مراد از «شاء» اراده اجباری است، منظور از «حفیظ» به نظرم نگهدارنده از اعمال بد و شرک و مقصود از «وکیل» مسئول بودن در مقابل اعمال آنها است این یک واقعیت دیگری است که باید همه و مخصوصاً پیامبران بدانند یعنی:

منتظر مباش که همه حتماً ایمان بیاورند، چون خدا ایمان اجباری نخواست است و گرنه مشرک نمی‌شدند و آن گهی تو نه نگهدارنده آنها از شرک هستی و نه مسئول اعمال آنها می‌باشی، که از عدم ایمان آنها خودت را هلاک کنی فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ مائده/ ۶۸، مجمع‌البیان حفیظ را دافع ضرر، وکیل را جالب منفعت فرموده است.

۱۰۸- وَلَا تَسْجُدُوا لِلَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْتَبِئُوا اللَّهَ عَدُوًّا بَغِيْرِ عِلْمٍ مَراد از «الذین» ظاهراً بتها و معبودهای باطل است کلمه «الذین» در قرآن به اصنام و بتها اطلاق شده است یعنی: به بتهایی که مشرکان جز خدا می‌خوانند ناسزا نگوئید آنها نیز ندانسته و از روی مقابله به خدا ناسزا می‌گویند بَغِيْرِ عِلْمٍ نشان می‌دهد که اگر دانا بودند اینکار را در مقابل ناسزاگویی شما نمی‌کردند. از حضرت صادق صلوات الله علیه نقل شده: ... مؤمنان معبودهای مشرکان را فحش می‌دادند، مشرکان نیز معبود مؤمنان را سب می‌کردند خدا مؤمنان را از اینکار نهی فرمود (... «۱»).

كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

(۱) مجمع‌البیان.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۹۰

علت است برای فَيَسْتَبِئُوا اللَّهَ عَدُوًّا مَراد از «عملهم» عمل و کاری است که از اعتقاد قلبی سرچشمه می‌گیرد و عقیده را در خارج مجسم می‌کند، «ذلک» به نظرم اشاره است به علم فطری انسان. یعنی: همانطوری که می‌دانند برای هر امت عملش و مقدساتش را مزین و محترم کرده‌ایم، سپس همه بازگشتش به سوی خدا است و خدا از اعمالشان به آنها خبر خواهد داد، در اینجا چند مطلب هست. اول اینکه: این علت از مطلب آیه قبل اعم است و می‌شود از آن استفاده بیشتر کرد نه اینکه فقط منحصر به فحش باشد. دوم اینکه: تزئین اعمال خوب از جانب خداست مثل: حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ حجرات/ ۷ ولی تزئین اعمال بد در نظر انسان از شیطان است چنان که آمده: وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ نمل/ ۲۴ ولی در آیه كَذَلِكَ زَيْنًا ... و در آیه: إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ زَيْنًا لَهُمْ أَعْمَالُهُمْ نمل/ ۴.

نسبت تزئین به خدا داده شده با آنکه می‌دانیم: إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اعراف / ۲۸.

جواب آن است که: چون قدرت و مهلت شیطان از جانب خداست تزئین شیطان با واسطه به خدا می‌رسد گر چه قبحش فقط برای شیطان بوده و او گناهکار است که از قدرت خدا سوء استفاده می‌کند، سوم: نتیجه آیه آن است که باید در بیدار کردن مردم با سلاح عقل و منطق پیش آمد.

۱۰۹- وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلُوبُهُمْ إِنَّهَا آيَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ.

معلوم می‌شود که مشرکان به قرآن اکتفاء نکرده و گفته‌اند معجزه‌ای مانند عصای موسی، شفا دادن عیسی و ناقه صالح بیاور و سوگند اکید یاد کرده‌اند که در آن صورت ایمان خواهند آورد چنان که در شأن نزول آمده است: إِنَّهَا آيَاتٌ ... تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۹۱

حاکمی است که خواسته شما در اختیار من نیست: هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا آن گاه خطاب به مسلمین فرموده: وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ از اینجا شروع شده جواب گفته آنها که سوگند یاد کرده و گفتند حتما ایمان می‌آوریم و خود را در این کار مستقل و بی‌نیاز از اراده خدا دانستند، «ما» برای استفهام است، مفعول ما يُشْعِرُكُمْ محذوف می‌باشد، أَنَّهَا إِذَا ... مطلب مستقلی است یعنی چه چیز شما را به حقیقت امر آنها واقف می‌کند، حقیقت این است که چون آیات ما بیاید آنها ایمان نخواهند آورد. این جواب اول است.

۱۱۰- وَنَقَلُبُ أَقْفَادَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوْلَٰ مَرَّةٍ وَنَدَّرَهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ.

لفظ «به» راجع است به ما أَنْزَلَ اللَّهُ کَلِمَةً لَا يُؤْمِنُونَ بعد از «ابصارهم» باید در نظر گرفته شود، یعنی: اینها که خود را مستقل پنداشته و می‌گویند حتما ایمان می‌آوریم، ما قلوبشان و چشمهایشان را وارونه می‌کنیم تا نفهمند و نبینند و در نتیجه ایمان نمی‌آورند، چنان که پیش از نزول درخواستشان نیز ایمان نیاورده‌اند، و آنها را در این سرکشی که دارند سرگردان می‌گذاریم. این جواب دوم است.

۱۱۱- وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ.

مشرکان با گفتن «لیؤمنن» ادعای استقلال کردند که ما در ایمان آوردن، و نیز معجزات در هدایت ما استقلال دارند ولی چون علل به خدا منتهی می‌شود و تحت اراده خداست و اگر کاری تحقق پذیرد و با اراده خدا تحقق پذیرفته است لذا تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۹۲

ادعای مشرکان باطل است، مثلا اتومبیلی که راه می‌رود نمی‌تواند بگوید: این منم که راه می‌روم و ربطی به مهندس ندارد، بلکه باید بگوید: من خواست مهندسی را به وجود می‌آورم، همچنین است علل و اسباب نسبت به خدا، در این آیه که جواب سوم است مسئله به این حادی بیان شده، که اگر بر آنها ملائکه نازل کنیم و مردگان زنده شده و با آنها سخن گویند و همه اشیاء را جمع کرده و با آنها روبرو نمائیم و بگویند قرآن حق است باز اگر خدا نخواهد این معجزات اثر نخواهد کرد ولی بیشترشان خود را به نادانی می‌زنند.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۲۹۳

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۲ تا ۱۱۷]

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ (۱۱۲) وَلِتَضَعِي إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ (۱۱۳) أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكْمًا وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا وَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ (۱۱۴) وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۱۵) وَإِنْ تُطِغْ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۱۱۶)
 إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ (۱۱۷)

- ۱۱۲- بدینگونه برای هر پیغمبری شیاطین انس و جن را دشمن قرار دادیم که بعضی از آنها به بعضی گفتار آراسته را برای فریفتن القاء می‌کنند، اگر پروردگارت می‌خواست این کار را نمی‌کردند، ایشان را با آنچه می‌سازند واگذار.
- ۱۱۳- و تا دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند به آن گفتار مایل باشد و به آن خشنود شوند و تا آنچه می‌کنند بکنند.
- ۱۱۴- آیا جز خدا داوری بجویم با آنکه اوست این کتاب را به طور تفصیل به شما نازل کرده است، کسانی که به آنها کتاب داده‌ایم می‌دانند قرآن به حق از خدای تو نازل شده است پس به هیچ وجه از دودلان مباش.
- ۱۱۵- گفتار پروردگار تو که راست و عدالت است به انجام رسید. کلمات او را تبدیل کننده‌ای نیست و او شنوا و داناست.
- ۱۱۶- اگر اکثر مردم روی زمین را اطاعت کنی از راه خدا گمراهت می‌کنند که جز گمان تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۹۴ را پیروی نمی‌کنند و جز تخمین نمی‌زنند.
- ۱۱۷- پروردگار تو داناتر است به آنکه از راه خدا به ضلال می‌رود، و او داناتر است به هدایت یافتگان.

کلمه‌ها

شیاطین: شطن: دور شدن «شطن عنه: بعد» شیطان را به علت دور شدن از خوبی شیطان گویند «الشيطان: البعيد من الخير» به معنی متمرّد نیز آمده، آن به انسان شریر نیز گفته می‌شود.

زخرف: زینت. زخرف القول سخنی است باطل که ظاهر آن حق و صدق نماید.

غرورا: فریب دادن و تطمیع به باطل. و به فتح غین: فریب دهنده.

تصغی: صغو: میل کردن «و لتصغی» و تأمیل کند، اصغاء: گوش دادن، میل گوش.

یقترفوا: اقتراف: کسب کردن. قرف و اقتراف در اصل به معنی کندن پوست درخت و کندن پوست زخم است، بطور استعاره به معنی اکتساب می‌آید.

حکم: (بر وزن شرف) داور. «مفصلا»: بیان شده.

ممترین: مریه: تردید و شک. ممترین: تردید کنندگان.

یخرصون: خرص: سخن گفتن از روی حدس و تخمین. دروغ گفتن.

«یخرصون»: دروغ می‌گویند یا از روی حدس سخن می‌گویند.

مهتدین: هدایت قبول کنندگان. هدایت یافته‌گان.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۹۵

شرحها

در تعقیب مطالب گذشته در این آیات بیان شده که برای همه پیامبران دشمنانی از انس و جن بوده که در نهضت آنها کارشکنی

می‌کرده‌اند، آن همه نتیجه مختار بودن بندگان است ولی حق در هر حال آشکار و روشن است، به حق بودن قرآن را حتی اهل کتاب نیز گواهی می‌دهند، پیامبر باید راه خدا برود و در آن استقامت داشته و به حرف مخالفان گوش ندهد.

۱۱۲- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا.

یعنی چنان که برای تو دشمنانی قرار دادیم همانطور برای همه پیامبران دشمنانی قرار داده‌ایم، شیطان چنان که در کلمه‌ها گفته شد به معنی دور شده از خیر یا متمرّد است در این آیه مانند آیات دیگر به انسانهای بدکار شیاطین اطلاق شده است.

يُوحِي بَعْضُهُمْ ... حاکی است که شیاطین جن افکار ناپاک را به شیاطین انس القاء می‌کنند و بدینوسیله در کار راهنمایان توحید مشکلات به وجود می‌آورند سوره ناس شاهد است که افکار ناپاک هم از راه انسانها و هم به واسطه جن‌ها به شخص القاء می‌شود. «غرور» حاکی است که این وحی و تلقین برای فریفتن است.

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَّهُمْ وَمَا يُفْتَرُونَ اشاره است به اینکه عمل شیاطین انس و جن در اثر قدرت و اختیاری که خدا به آنها داده است و نتیجه مختار بودن جز این نمی‌تواند باشد و اگر خدا می‌خواست مجبورشان می‌کرد که چنین نکنند ولی نخواسته است فَذَرَّهُمْ ... حاکی است که به کار تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۲۹۶

خودت ادامه بده آنها خود به خود ذوب می‌شوند وقت را درباره آن تلف مکن ۱۱۳- وَ لَتَصْنَعِيَ إِلَيْهِ أَفْنَدَهُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَ لِيُزْضَوْهُ وَ لِيُفْتَرُوا مَا هُمْ مُقْتَرُونَ.

«الیه» راجع است به «یوحی» و وسوسه شیاطین، لام در هر سه محل برای عاقبت و غایت است مثل لِيُكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا قصص / ۸ یعنی خدا به عللی از قبیل مختار بودن و مانند آن نخواسته مانع وحی و وسوسه آنها باشد عاقبتش این می‌شود که منکرین قیامت به آن زخرف القول مایل می‌شوند و از آن خشنود می‌گردند و آنچه می‌خواهند می‌کنند تا امتحان‌خدایی و نشیب و فرازهای تکامل به وجود آید.

۱۱۴- أَفَغَيَّرَ اللَّهُ أَبْنَعِيَ حَكَمًا وَ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكُمُ الْكِتَابَ مُفَصَّلًا.

به نظر می‌آید زخرف القول درباره پیغمبر و قرآن بوده است که این آیه در جواب آن است و تصدیق اهل کتاب جواب را محکمتر می‌کند.

یعنی آیا برای داوری در میان من و شما کسی را جز خدا بجویم، خدایی که کتاب روشن به شما نازل کرده که اگر در آن فکر کنید مسئله روشن خواهد گردید.

وَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ مُنَزَّلٌ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ این قسمت برای اطمینان پیامبر اسلام است که مبادا از انکار مشرکان و نقشه‌های شیاطین دچار تردید شود، اهل کتاب با توجه به قرآن مجید و بشارت عهدین می‌دانستند که قرآن حق است النهایه گروه زیادی آن را پنهان می‌کردند.

۱۱۵- وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَ عَدْلًا لَا مُبَدَّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَ هُوَ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۳، ص: ۲۹۷

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

مراد از «کلمه» ظاهرا دین و حجت است یعنی با نزول قرآن دین و حجت پروردگار تو که سرتاسر راست و عدالت است تمام شد «۱» لا مُبَدَّلَ ... نتیجه صدق و عدل بودن است و لذا دلالت بر همیشگی احکام قرآن و اسلام دارد آری راست و عدل دائمی است، سمیع و علیم دلیل لا- مُبَدَّلَ ... است یعنی این کلمات و آثار و دستورها از جانب خدایی است که به نیازهای طبیعی انسانها دانا و شنوا است. منظور از لا مُبَدَّلَ ... آن است که دگرگونی زمان و معیارها نمی‌تواند گفته‌های خدا را عوض کند و ثابت کند که این گفته حق بودن را از دست داده است.

۱۱۶- وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ.

یعنی پیامبر نمی‌تواند از افکار و آراء مردم در مقابل گفته‌های خدا پیروی کند و گرنه گمراه می‌شود، اکثریتی که گفته آنها روی حدس و روی گمان است ولی گفته خدا حق و واقعیت است فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ یونس / ۳۲.

۱۱۷- إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.

تکمیل آیه قبلی است، خدا به گمراهان و هدایت یافتگان داناتر است و اینکه خدا تو را حق می‌داند نه دیگران را دلیل آن است که از دیگران پیروی نکنی، بقرینه «بالمهتدین» لفظ باء از «من» حذف شده است.

(۱) صدقا و عدلا تمیز است از «کلمه» و ممکن است حال باشد به معنی صادق و عادل.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۹۸

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۱۸ تا ۱۲۱]

اشاره

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ (۱۱۸) وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا- مَا اضْطُرَرْتُمْ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَثِيرًا لَيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ (۱۱۹) وَ ذَرُوا ظَاهِرَ الْبَائِثِ وَ بَاطِنَهُ إِنَّ الدِّينَ يَكْتَسِبُونَ الْبَائِثِ سَيِّئَاتٍ سَيَجْزُونَ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۲۰) وَ لَا- تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَ إِنْ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكُمْ أَوْلِيَانِهِمْ لِيَجَادِلُوكُمْ وَ إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۱۲۱)

۱۱۸- اگر به آیات خدا مؤمنید از آنچه نام خدا بر آن برده شده است بخورید.

۱۱۹- شما را چه شده که از آنچه نام خدا بر آن برده شده نخورید؟ با آنکه بر شما آنچه را که حرام کرده به تفصیل گفته است مگر آنچه به خوردن آن مجبور شده‌اید، بسیاری (از مردم) با هوای نفس و ندانسته (شما را) گمراه می‌کنند، پروردگار تو به متجاوزان داناتر است.

۱۲۰- گناه آشکار و گناه باطنی را ترک کنید، آنان که گناه می‌کنند حتما در مقابل آنچه می‌کنند مجازات خواهند شد.

۱۲۱- از آنچه نام خدا بر آن ذکر نشده نخورید، همانا که آن فسق است، شیاطین به دوستان خویش وسوسه میکنند تا با شما مجادله کنند، اگر از آنها اطاعت کنید همانا مشرک هستید.

کلمه‌ها

فصل: تفصیل: متمایز کردن، تفصیل کلام روشن کردن و بیان کردن آن تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۲۹۹

است فصل در اصل به معنی بریدن و جدا کردن است که با روشن کردن می‌سازد.

اضطررتم: اضطرار: احتیاج و مجبور شدن «اضطررتم»: مجبور شدید.

اهواء: هوی: خواهش نفس، جمع آن اهواء است، هوی در اصل به معنی سقوط و پائین آمدن است، هوای نفس سبب سقوط آدمی است.

معتدین: عدو و اعتداء: تجاوز «معتدین»: متجاوزان.

یفترون: اقتراف: کسب کردن. (انعام/۱۱۳).

فسق: در اصل به معنی خارج شدن است. در آیه به معنی خروج از حق است.

یوحون: وحی: تفهیم خفی. «یوحون» تفهیم و القاء می‌کنند. «وحی یحی اوحی یوحی» هر دو به یک معنی است. لیجادلوکم: جدال: منازعه و مخاصمه. «لیجادلوکم» تا منازعه کنند با شما.

شرحها

در آیات گذشته روشن گردید که باید از دستوره‌های خدا پیروی کرد گرچه دیگران گمراه می‌کنند، به همین مناسبت در این آیات فرمان داده شده ذبیحه حلال بخورید و از ذبیحه حرام اجتناب نمائید و به وسوسه مشرکان اعتنا نکنید و گرچه در ردیف آنها خواهید بود، مقصود اصلی از چهار آیه همین دو حکم است.

۱۱۸- فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ یعنی حالا که پیروی دیگران گمراه کننده است پس، از آنچه نام خدا وقت ذبح بر آن یاد شده بخورید ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ حاکمی است که اگر نام تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۰۰ غیر خدا برده شود و یا اصلاً نامی ذکر نشود خوردن آن جایز نیست. منظور از ذکر نام خدا هر نامی است مثل بسم‌الله، الحمد لله و نظیر آن. محمّد بن مسلم از امام علیه‌السلام سؤال می‌کند: مردی وقت ذبح حیوان لا اله الا الله، سبحان الله، الحمد لله یا الله اکبر می‌گوید؟

امام فرمود: اینها همه از نامهای خداست «۱» ابن سنان از امام صادق علیه‌السلام از ذبیحه زن و پسر (غیر بالغ) سؤال کرد فرمود: آری اگر زن مسلمان باشد و نام خدا را یاد کند ذبیحه‌اش حلال می‌شود، پسر اگر قدرت ذبح داشته باشد و نام خدا را یاد کند ذبیحه‌اش حلال می‌شود و اگر مرد مسلمان باشد و نام خدا را فراموش کند مانعی از خوردن ذبیحه‌اش نیست اگر او را متهم نکنی «۲» راجع به خوردن ذبیحه اهل کتاب به کتب فقه رجوع شود، إِنْ كُنْتُمْ ... حاکمی است که باید علائم ایمان در عمل ظاهر شود. ۱۱۹- وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ قَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ وَ إِنْ كَثِيرًا لَيُضِطُّوا بِأَهْوَانِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنْ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ.

«ما» استفهام تعجبی است، مراد از فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ ... میته، خون گوشت خوک و مانند آن است که در سوره نحل از سوره‌های مکی بیان شده و آن پیش از سوره انعام نازل گردیده است، منظور از مَا اضْطُرِرْتُمْ همان است که

(۱)

تفسیر عیاشی «... عن محمد بن مسلم قال سألته عن الرجل يذبح الذبيحة فيهلل او يسبح او يحمد او يكبر قال: هذا كله من اسماء الله».

(۲)

عن ابن سنان عن ابی عبد الله (ع) قال سألته عن ذبيحة المرأة و الغلام هل توكل؟ قال نعم اذا كانت المرأة مسلمة و ذكرت اسم الله حلت ذبيحتها و اذا كان الغلام قويا على الذبح و ذكر اسم الله حلت ذبيحته و ان كان الرجل مسلماً ففسى ان يسمي فلا بأس باكله اذا لم تتهمه» تفسیر عیاشی.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۰۱

به لفظ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ ذکر شده است، یعنی خدا در گذشته محرمات را برای شما بیان کرده است و آنچه نام خدا بر آن برده شده از محرمات نیست پس چه شده که از آن نخورید؟ وَ إِنْ كَثِيرًا ... اشاره به گفته مشرکان است که می‌گفتند: چرا از آنچه خود کشته‌اید می‌خورید و از آنچه خدا کشته است نمی‌خورید؟ آیه می‌گوید: آنها ندانسته می‌خواهند شما را به ضلالت در کشند، خدا می‌داند که آنها متجاوز می‌باشند.

۱۲۰- وَ ذَرُّوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَ بَاطِنَهُ إِنْ الدِّينَ يَكْسِبُونَ الْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ بِمَا كَانُوا يَقْتَرِفُونَ.

ظاهر و باطن هر دو وصف هستند که به موصوف اضافه شده‌اند یعنی گناه آشکار و گناه پنهان، این آیه یک حکم کلی است درباره اجتناب از همه گناهان **إِنَّ الدِّينَ ...** روشن می‌کند که مجازات جرم حتمی است چون این آیه مقدمه آیه بعدی است چنین به نظر می‌آید مراد از گناه آن است که گناه بودنش معلوم است مثل ظلم و فساد و منظور از گناه باطن آنست که گناه بودنش آشکار نیست و احتیاج به بیان خدا و رسول دارد مثل نخوردن از آنچه نام خدا بر آن یاد نشده است و گرنه انسان فکر می‌کند گفتن نام خدا و نگفتن در حلیت و حرمت چه اثری دارد «۱».

۱۲۱- وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ.

اگر ضمیر «انه» راجع به «ما...» باشد معلوم می‌شود در اینگونه ذبیحه یک ناپاکی غیر محسوس وجود دارد و اگر راجع به اکل باشد منظور آن است که این اکل خروج از راه حق است. **وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ** مشرکان به مؤمنان

(۱) با استفاده از المیزان.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۰۲

می‌گفتند چرا از آنچه خود ذبح می‌کنید می‌خورید و از آنچه خدا کشته است (میته) نمی‌خورید و چه فرق هست در ذکر نام خدا و نام بت؟ آیه می‌گوید:

این گفته‌ها را شیاطین به آنها تفهیم می‌کنند اگر از آنها اطاعت کنید مشرک هستید زیرا فرمان آنها را همچون فرمان خدا دانسته‌اید، به نظرم مراد از شیاطین انسانهای مطرود و سردمداران آنها هستند.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۰۳

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۲ تا ۱۲۷]

اشاره

أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأُحْيِنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۲) وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَوْمٍ آكَابِرَ مُجْرِمِينَ لِيُكْفَرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (۱۲۳) وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ (۱۲۴) فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعْدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲۵) وَهَذَا صِرَاطٌ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ (۱۲۶) لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَيْلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۲۷)

۱۲۲- آیا کسی که مرده بود، زنده‌اش کرده و برای او نوری داده‌ایم که با آن در میان مردم راه میرود مانند کسی است که در ظلمات است و از آن خارج شونده نیست؟ بدین سبب برای کافران آنچه می‌کنند آراسته شده است.

۱۲۳- و بدین سبب در هر شهری بزرگان بدکاران را معین کردیم تا در آن شهرها نیرنگ و فساد کنند (ولی) نیرنگ نمی‌زنند مگر خودشان را و نمی‌دانند.

۱۲۴- و چون آیه برای آنها آید گویند: هرگز تسلیم نمی‌شدیم تا به ما داده شود مانند آنچه تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۰۴ به پیغمبران خدا داده شده است خدا می‌داند که رسالت خود را در کدام محل قرار می‌دهد، به آنها که گناه کرده‌اند حتما در پیش

خدا ذلت و عذاب شدیدی خواهد رسید این به سبب مکاری است که می‌کنند.

۱۲۵- پس هر کس را که خدا بخواد هدایت کند سینه‌اش برای پذیرش و تسلیم شدن وسعت می‌دهد و هر که را بخواد اضلال کند، سینه‌اش را تنگ و تنگتر می‌کند گویی در آسمان سختی بالا می‌رود، بدینسان خدا پلید را بر کسانی قرار می‌دهد که ایمان نمی‌آورند.

۱۲۶- این راه راست پروردگار تو است، آیات خود را برای قومی که پند می‌گیرند جزء جزء بیان کردیم.

۱۲۷- برای آنهاست خانه سلامت نزد پروردگارشان و او سرپرست آنهاست، آن به علت اعمالی است که می‌کنند.

کلمه‌ها

میتا: میت و میت: مرده. در انسان و غیر انسان بکار رود.

مثل: (بر وزن شرف) حکایت، صفت، علامت، مثل دائر و مانند آن.

قریه: راغب گوید: قریه نام موضعی است که مردم در آنجا جمع شوند به مردم نیز قریه گویند و در هر دو معنی به کار رود، قری در اصل به معنی جمع کردن است، قریه اغلب به شهر بزرگ گفته می‌شود و در ده کمتر به کار می‌رود، به لانه مورچگان قری النمل گویند باید با قریه فهمید که مراد ده است یا شهر.

اکابر: جمع اکبر، مراد از آن بزرگ بودن از حیث مال و شهرت و مانند آن است.

مجرمها: آن جمع مجرمین است، به جهت اضافه به ضمیر نونش ساقط شده است. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۰۵

صغار: (به فتح صاد) ذلت و خواری، اصل آن صغر به معنی کوچکی است.

یشرح: شرح: وسعت دادن «شرح الشیء: وسعه»، یشرح صدره یعنی به سینه‌اش وسعت می‌دهد.

ضیق: ضیق: تنگی. «الضیق: ضد السعه» ضیق: تنگ.

حرجا: (بر وزن شرف) تنگی و تنگ. اصل آن محل جمع شدن شیء است که از آن تنگی به نظر آمده لذا به تنگی و گناه حرج گفته‌اند، حرج به معنی تنگتر نیز آید مراد از آن در آیه معنای دوم است.

یصعد: صعد و صعود: بالا- رفتن. یصعد در اصل یتصعد از باب تفاعل است و دلالت بر تکلف و سختی دارد یعنی: به سختی بالا می‌رود.

رجس: پلید. هر چیز تنفر آور.

یذکرون: در اصل یتذکرون است از باب تفاعل. «یذکرون» پند می‌گیرند بیدار می‌شوند.

دار السلام: خانه سلامت. مراد از آن بهشت موعود است.

شرحها

در این آیات روشن شده که انسان به حکم مرده‌ای است که با نور ایمان زنده می‌شود و گرنه در ظلمات جهل خواهد ماند، مترفین و طاغوتها سبب فساد جامعه هستند و در مقابل پیامبران و راهنمایان توحید صف‌آرایی می‌کنند، آنها می‌خواهند که به جای پیامبران باشند با آنکه خدا بهتر می‌داند چه کسی لیاقت پیغمبری دارد و نیز روشن شده: اگر خدا بخواد کسی را هدایت کند سینه‌اش تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۰۶

را وسعت می‌دهد تا حقائق در آن جای گیرد و اگر بخواد اضلالش کند سینه‌اش را تنگ می‌گرداند، بالاخره سعادت از آن کسانی است که در مسیر حق زندگی کنند.

۱۲۲- أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا.

مراد از حیات و مرگ در اینجا هدایت و عدم هدایت است، انسانی با پذیرش هدایت الهی زنده می‌شود و با یک راه مشخص و روشن در میان انسانها زندگی می‌کند ولی آنکه از تابش نور هدایت محروم است مانند کسی است که در تاریکیها مانده و از آن خارج شدن نیست مقایسه کنید حال آنها را که در توحید زندگی می‌کنند با آنهایی که در گمراهی به سر می‌برند «مثله» در اینجا به معنی حکایت است و تقدیر آن «کمن مثله انه فی الظلمات» است در عده‌ای از آیات قرآن به ایمان حیات و نور و به کفر موت اطلاق شده است به نظرم آن از باب توسع در معنای حیات و موت است.

كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ كَافٍ برای تعلیل و «ذلك» اشاره است به «در ظلمات بودن» یعنی به علت در تاریکی قرار گرفتن کافران اعمال خویش را خوب می‌دانند. اهل لغت تعلیل را یکی از معانی کاف دانسته‌اند گرچه بعضی آن را نفی نموده است.

۱۲۳- وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا بِهِ نَظْرَم «اكابر» اضافه است بر «مجرمها»، لام در «لیمكروا» برای غایت و عاقبت است، ظاهراً «كذلك» نظیر آیه سابق است یعنی: و به علت در ظلمات بودن در هر شهر بزرگان بدکاران را قرار دادیم تا در شهرها مکر و فساد کنند، این نتیجه مختار بودن انسانهاست و چون اسباب بالاخره به خدا منتهی می‌شود تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۰۷

لذا در قالب جعل خدایی بیان شده است و از آنجا که بزرگان کوچکان را به دنبال می‌کشند به مکر اکابر تکیه شده است و مَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ جبهه‌گیری در مقابل حق به ضرر انسان است بدانند یا ندانند.

۱۲۴- وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ.

این آیه وصفی است از اوصاف «اكابر»، ضمیر «جاءتهم» راجع به آنهاست اینان در برابر آیه‌ای که بر پیغمبری نازل می‌شد می‌گفتند: هرگز باور نخواهیم کرد باید به خودمان نازل شود، گویند: ولید بن مغیره به رسول خدا صلی الله علیه و اله گفت: به خدا اگر پیامبری حق بود می‌بایست بر من نازل شود که از تو بزرگتر و ثروتمندترم (مجمع البیان) در محل دیگر آمده است وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْ لَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ ... بقره/ ۱۱۸ در جواب آمده:

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ:

یعنی طاغوتها نمی‌توانند پیام آور خدا باشند، خود بهتر می‌دانند چه کسی لایق رسالت است، به نظر می‌آید عذاب شدید بیان صغار باشد رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ آلَ عَمْرَانَ / ۱۹۲ «یمكرون» همان ایستادگی در برابر حق است.

۱۲۵- فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ:

اسلام به معنی تسلیم و پذیرش حق و حرج به معنی تنگتر است، فاء در «فمن» نتیجه‌گیری است از مطالب گذشته، یعنی حالا- که انسان به حکم مرده تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۰۸

است هر که را خدا بخواهد هدایت کند سینه‌اش را برای پذیرش حق وسعت می‌دهد و هر که را بخواهد اضلال کند سینه‌اش را تنگ و تنگتر می‌کند گویی به سختی در آسمان بالا می‌رود، پذیرش حق برای او خفقان می‌آورد، در اینجا دو مسئله هست:

اول: هدایت و اضلال گرچه از خداست ولی این در صورتی است که بنده به اختیار خود در راه هدایت و گمراهی قدم بردارد چنان که در سوره مائده آیه شانزده و در آل عمران ذیل آیه قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ ... توضیح داده‌ام، ذیل این آیه نیز که خواهد آمد، مسئله را روشن می‌کند.

دوم: تشبیه كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ تشبیه کامل و علمی است، انسان هر قدر در آسمان بالا رود هوا رقیقتر و کمتر می‌شود و در اثر نبودن اکسیژن احساس خفقان و تنگی سینه می‌کند، این یکی از معجزات قرآن مجید است که آن روز کسی از این خبر نداشت،

استفاده از این تشبیه به عهده خواننده است کَذَلِکَ یَجْعَلُ اللّٰهُ الرُّجْسَ عَلٰی الذِّیْنَ لَا یُؤْمِنُونَ ذَلِکَ اشاره است به ضیق و حرج، مراد از رجس همان تنگی است عَلٰی الذِّیْنَ ... نشان می‌دهد که ابتدا یک حالت لجاجت و عدم تسلیم در انسان هست، تنگی و خفقان که یک نوع پلیدی است بر آن اضافه می‌شود ولی اگر قلب از حالت عدم پذیرش بیرون رود شرح صدر جای آن را می‌گیرد.

۱۲۶- وَ هَذَا صِرَاطُ رَبِّکَ مُسْتَقِیْمًا قَدْ فَضَّلْنَا الْآیَاتِ لِقَوْمٍ یَّذْکُرُونَ هَذَا ... ظاهراً اشاره است به شرح صدر به وقت اراده هدایت و تنگی به وقت اراده اضلال، یعنی راه راست و سنت دائمی الهی در ارشاد و اضلال همین است فرد فرد این مطالب را برای آنان که پند می‌پذیرند روشن کردیم. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۰۹

۱۲۷- لَهْمُ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَ هُوَ وَ لَیْسَ بِهَا کَانُوا یَعْمَلُونَ لَفِظ «لهم» راجع است به قوم در آیه سابق، خانه سلامت بهشت موعود، عِنْدَ رَبِّهِمْ حاکی از دوام آنست، هُوَ وَ لَیْسَ بِهَا یعنی کارشان در دست خداست، نباید نگران باشند بِمَا کَانُوا ... عِلَّتْ رسیدن به دار السلام است وَ نُوَدُّوا أَنْ تَلْکُمُ الْجَنَّةُ أَوْ رَتَّمُوْهَا بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ اعراف / ۴۳.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۱۰

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۲۸ تا ۱۳۵]

اشاره

وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیْعًا یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِیَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَّغْنَا آجَلَنَا الَّذِیْ أَجَلْتُمْ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِیْنَ فِیْهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللّٰهُ إِنَّ رَبَّکَ حَکِیْمٌ عَلِیْمٌ (۱۲۸) وَ کَذَلِکَ نُوَلِّیْ بَعْضَ الظَّالِمِیْنَ بَعْضًا بِمَا کَانُوا یَکْسِبُونَ (۱۲۹) یَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَلَمْ یَأْتِکُمْ رُسُلٌ مِنْکُمْ یَقْضُونَ عَلَیْکُمْ آیَاتِیْ وَ یُنذِرُوْنَکُمْ لِقَاءِ یَوْمِکُمْ هَذَا قَالُوا سَهَدْنَا عَلٰی أَنْفُسِنَا وَ غَرَّبْتُمْ الْحَیْاهُ الدُّنْیَا وَ سَهَدُوا عَلٰی أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ کَانُوا کَافِرِیْنَ (۱۳۰) ذَلِکَ أَنْ لَمْ یَکُنْ رَبُّکَ مُهْلِکَ الْقُرٰی بِظُلْمٍ وَ أَهْلِهَا غَافِلُونَ (۱۳۱) وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِّمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّکَ بِغَافِلٍ عَمَّا یَعْمَلُونَ (۱۳۲)

وَ رَبُّکَ الْعَزِیْزُ ذُو الرِّحْمَةِ إِنْ یَشَأْ یُذْهِبْکُمْ وَ یَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِکُمْ مَا یَشَاءُ کَمَا أَنْشَأَکُمْ مِنْ ذُرِّیَّةٍ قَوْمٍ آخَرِیْنَ (۱۳۳) إِنْ مَا تُوْعَدُونَ لَآتٍ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِیْنَ (۱۳۴) قُلْ یَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلٰی مَکَانَتِکُمْ إِنِّیْ عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ تَکُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا یُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (۱۳۵)

۱۲۸- روزی همگی را محشور می‌کند (و گوید): ای جماعت جن از آدمیان بسیار اغفال کردید، دوستان ایشان از آدمیان گویند: خدایا بعضی از ما از بعض دیگر بهره برد و رسیدیم به مدتی که برای ما تعیین کرده بودی گوید: جای شما تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۱۱

جهنم است و در آن جاودانید مگر وقتی که خدا خواهد که پروردگار تو حکمتکار و دانا است.

۱۲۹- بدینسان بعضی از ستمگران را به سزای عملی که می‌کرده‌اند به بعض دیگر مسلط می‌کنیم.

۱۳۰- ای گروه جن و آدمیان آیا پیغمبرانی از خودتان سوی شما نیامدند که آیات ما را برای شما حکایت می‌کردند و از دیدار چنین روزتان انذار می‌کردند؟ گویند علیه خویش گواهی دادیم و زندگی دنیا اغفالشان کرد، و علیه خود گواهی دادند که کافر بوده‌اند.

۱۳۱- این برای آنست که پروردگار تو قریه‌ها را به سبب ظلمشان هلاک نمی‌کند در حالی که اهلشان بی‌خبر است.

۱۳۲- برای همه (جن و انس) از آن عملها که کرده‌اند مرتبه‌ها است، پروردگار تو از آنچه می‌کنند بی‌خبر نیست.

۱۳۳- پروردگار تو بی‌نیاز و دارای رحمت است، اگر بخواهد شما را می‌برد و از پس شما هر که را بخواهد جانشین می‌کند، چنان

که شما را از فرزندان گروهی دیگر آفرید.

۱۳۴- آنچه وعده می‌شود حتما آمدنی است و شما عاجز کننده خدا نیستید.

۱۳۵- بگو: ای قوم شما به توانایی خود عمل کنید که من نیز عمل می‌کنم، بزودی خواهید دانست که عاقبت این سرای از آن کیست، مطلب آنست که ستمگران رستگار نمی‌شوند.

کلمه‌ها

یحشرهم: حشر: جمع کردن «یحشرهم» جمع می‌کند آنها را (روز قیامت).

معشر: جماعت عشر در لغت به معنی معاشرت و مصاحبت است ظاهراً به جماعت و گروه از آن معشر گفته‌اند که با هم مصاحبت دارند. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۱۲

استکثرتهم: کثرت: زیادت. استکثار و اکثار: زیاد کردن کار استکثرتهم مِنَ الْإِنْسِ یعنی: بسیار کردید از فریفتن انسانها.

استمتع: استمتاع: انتفاع و بهره بردن «استمتع» یعنی نفع برد.

اجلت: اجل: مدت معین. تأجیل: معین کردن مدت «اجلت» معین کردی.

مواکم: ثواء: اقامت، مثنوی: اقامتگاه.

نولی: ولی (بر وزن عقل): نزدیکی. «نولی»: سرپرست می‌کنیم.

یقصون: قصص (بر وزن شرف) سرگذشت و نقل آن. «یقصون» یعنی:

حکایت می‌کنند.

مهلك: هلاک کننده. اسم فاعل از اهلاک.

القری: جمع قریه. قریه به معنی شهر و گاهی به معنی شهر و گاهی به معنی ده است.

یستخلف: استخلاف: جانشین کردن «یستخلف» جانشین می‌کند.

مکانتکم: مکانت به معنی موضع و منزلت و تمکن است مراد از آن در آیه تمکن و توانایی است.

شرحها

در آیات گذشته روشن گردید که شیاطین انس و جن یکدیگر را اغوا می‌کنند و انسانها با تلقین ارواح شریر در کار انبیا کارشکنی می‌کنند، در این آیات، سخن از مجازات هر دو در روز قیامت و محکوم شدنشان در پیشگاه حق به میان آمده است راجع به خلود مطلبی هست که در نکته‌ها خواهد آمد.

۱۲۸- وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعاً يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۱۳

بدکاران جن در اغفال کردن انسانهای گناهکار سهم به سزایی دارند در سوره ناس آمده که افکار بد از ناحیه انسانها و جن است مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ و در آیه ۱۱۲ همین سوره گذشت و در آیات دیگر نیز آمده است. مراد از استکثار بسیار فریفتن است یعنی: خدا می‌گوید: ای جماعت جن بسیار کردید از فریفتن انسانها و تسلط بر آنها.

وَ قَالَ أَوْلِيَائِهِمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَ بَلَّغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَلْتَنَا لَنَا این جواب از طرف انسانهای فریفته شده است که از جانب خود و جن به خدا می‌گویند، معلوم می‌شود که بدکاران جن از فریفتن انسانها لذت می‌برند چنان که انسانها از فریفته شدن و به کام رسیدن از طرف وسوسه جن لذت می‌برند یعنی: پروردگارا بعضی از ما بوسیله بعضی دیگر لذت برد تا رسیدیم به مدتی که برای زندگی معین کرده بودی، به نظر المیزان مراد از بلوغ اجل رسیدن به وقت و حالت شقاوت و به نظر دیگران رسیدن مرگ

است وَ كُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ حَتَّىٰ آتَانَا الْيَقِينَ مدثر / ۴۵.
 قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ:

خدا در جواب فرماید هر دو گروه جایگاهتان آتش است و در آن مخلد خواهید بود مگر آنکه خدا بخواهد که خدا از روی حکمت و علم کار می‌کند راجع به خلود رجوع شود به «نکته‌ها».

۱۲۹- وَ كَذَلِكَ نُؤَلِّیْ بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ:

این آیه یک حکم کلی است که در مقام تشبیه به تسلط جن بر انس بیان گردیده است و آن اینکه خدا بعضی از ظالمان را بر بعضی مسلط و سرپرست تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۱۴

می‌کند، آن گاه که جامعه ستمگری را پذیرا شد و از بی‌عدالتی‌ها استقبال کرد تابع و متبوع همه ظالم می‌شوند بما کأنوا ... حاکی است که این تسلط نتیجه عملکرد آنهاست.

۱۳۰- مَعَشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَيُذِروُنَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا: خطاب دوم خداست به انس و جن در روز قیامت از لفظ «منکم» معلوم می‌شود که خدا به جن از خودشان پیامبرانی فرستاده است، از آیات سوره جن و سوره احقاف روشن می‌شود که جن مأمور بودند به قرآن و رسول خدا صلی الله علیه و اله ایمان بیاورند و ایمان آوردند از علی علیه السلام نقل شده: خدا به جن پیامبری از خودشان مبعوث فرمود و از امام باقر علیه السلام نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله به انس و جن هر دو پیغمبر بود «۱».

به هر حال معلوم می‌شود که هر دو گروه مکلف و انذار شده شایسته پاداش و کیفر در روز قیامت هستند مراد از هِدْنَا عَلَىٰ أَنْفُسِنَا آن است که خواهند گفت: بلی آمدند و انذار کردند، و این گواهی بر علیه‌شان خواهد بود.

عَزَّوْتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ
 تَهُمْ ...

جمله معترضه و علت عدم اعتناء آنها به انذار رسل است، «شهدوا» در مقام آن است که خواهند گفت: ما پیامبران را تکذیب کردیم، علی هذا «شهدنا» راجع به انکار آنهاست.

۱۳۱- ذَلِكَ أَنْ لَمْ يَكُنْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا غَافِلُونَ

(۱)

تفسیر صافی «سئل الشامی علیا (ع) هل بعث الله نبیا الی الجن؟ قال نعم بعث الیهم نبیا یقال له یوسف فدعاهم الی الله فقتلوه»

و

عن الباقر (ع) فی حدیث ان الله عز و جل بعث محمدا الی الجن و الانس».

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۱۵

«ذلك اشاره است به ارسال رسل، یعنی: فرستادن پیامبران برای آن بود که در سنت الهی اهل هیچ شهری بدون اتمام حجت و در حال غفلت و بی‌خبری هلاک نمی‌شوند، مثل و ما كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا اسراء / ۱۵ خلاصه آنکه: ظلم سبب هلاک امتهاست به شرط آنکه حجت قبلا تمام شده باشد.

۱۳۲- وَ لِكُلِّ دَرَجَاتٍ مِمَّا عَمِلُوا وَ مَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ:

ظاهرا «للكل» راجع است به جن و انس و به نظرم درجات راجع به اعمال خوب و ما رَبُّكَ بِغَافِلٍ ... راجع به اعمال بد آنهاست.

۱۳۳- وَ رَبُّكَ الْعَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنِ يَشَأْ يُدْهِبْكُمْ وَ يُسَدِّخِلْفٍ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَّةٍ قَوْمِ آخِرِينَ این آیه در رفع

اشکالاتی است که از مطالب گذشته به ذهن می‌آید یعنی خدا بی‌نیاز است و به کسی و چیزی احتیاجی ندارد، این همه آفریدن و هدایت کردن و ارسال رسل از باب آن است که خدا دارای رحمت مطلقه است و مقتضای رحمت چنین است. جمله: **إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ** بیان بی‌نیازی است یعنی احتیاجی به شما ندارد و اگر بخواهد شما را از بین می‌برد، جمله **وَيَسْتَخْلِفُ** ... بیان رحمت است یعنی مقتضای رحمت آن است که دیگران را به جای شما بیاورد چنان که شما را در جای دیگران آورده است «ما یشاء» به جای «من یشاء» نشانگر وسعت قدرت خداست، شامل انسان و غیر انسان است، آیه روشن می‌کند که خلقت انسان به علت رحمت خداست.

۱۳۴- **إِنَّ مَا تُوَعَّدُونَ لَأْتٍ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ.**

اشاره به حتمی بودن وعده‌های خداست و انسان نمی‌تواند از آنها جلوگیری بکند و خدا را عاجز نماید.

۱۳۵- **قُلْ يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ** تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۱۶
مَنْ تَكُونُ لَهُ عَاقِبَةُ الدَّارِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

تهدید است از جانب خدا به زبان پیغمبر، یعنی آنچه می‌توانید در شرک و کفر قدم بردارید من نیز در راه توحید و عدل قدم برخواهم داشت، زود خواهید دانست پیروزی از آن کیست، از آن من است زیرا شما ظالمید و ظالمان رستگار نمی‌شوند مراد از «الدار» ظاهراً دنیاست، لفظ «من» مفعول «تعلمون» و یا برای استفهام است.

نکته‌ها

خلود: آیات قرآن کریم روشن و صریحند در اینکه کفار در جهنم مخلد خواهند بود، در این رابطه چند آیه داریم که قابل دقت می‌باشند، اینک آنها را نقل و بررسی می‌کنیم اول آیه: **يَوْمَ يَأْتُ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَمِنَ النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيْقٌ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعِدُوا فَمِنَ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوذٍ هود/ ۱۰۵-۱۰۸**، آیه اول در خلود اهل آتش صریح است ولی **إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ** آن را سست می‌کند یعنی: آنها در آتش مخلد هستند مگر وقتی که خدا بیرون شد نشان را بخواهد جمله **إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ** به نظر می‌آید که این استثنا واقع شدنی است، بر خلاف آیه اخیر که بعد از استثنا فرموده: **عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوذٍ** و آن نشان می‌دهد که ذکر استثنا در آیه اخیر برای آن است که خدا در بهشتی بودن آنها مسلوب القدره نیست و الله العالم.

دوم آیه: **قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ** انعام/ ۱۲۸، این آیه به ظاهر درباره کفار است ولی پس از وعده خلود می‌گوید: تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۱۷

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ اول می‌گوید: در آتش مخلدند آن وقت خطاب به پیغمبر صلی الله علیه و اله می‌گوید مگر وقتی که خدایت بخواهد خارج شوند آمدن دو اسم حکیم و علیم به نظر می‌رساند که این کار عملی خواهد شد و الله العالم. سوم آیه: **إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا لِلطَّاغِينَ مَآبًا لَّا يَشِينُ فِيهَا أَحْقَابًا** نبا/ ۲۱-۲۳ ذیل آیات نشان می‌دهد که مراد از طاغین کفار می‌باشند که قیامت را تکذیب می‌کنند احقاب جمع حقب به معنی مدتهای زیاد و زمانهای مفصل است، نتیجه این می‌شود که کفار مدتهای زیاد در آتش خواهند بود نه همیشه.

ناگفته نماند: اگر مراد از این آیه و از استثناها در آیات گذشته آن باشد که گفته شد در این صورت تمام آیاتی که درباره خلود اهل آتشند با این آیات مقید و تخصیص داده می‌شوند و کفار پس از زمانهای بسیاری که خدا می‌داند از آتش آزاد می‌شوند و الله العالم.

درباره این استثناها گفته‌اند: آنها صرفاً برای اثبات قدرت خداست یعنی اهل بهشت در بهشت و اهل عذاب در عذاب مخلدند ولی

این خلود طوری نیست که از خدا سلب قدرت کند و خدا هم نتواند خارجشان کند بلکه خدا می‌تواند اما این کار را نخواهد کرد، ولی باید دقت کرد که درباره اهل بهشت فرموده: عَطَاءٌ غَيْرَ مَحْذُوزٍ و درباره اهل جهنم فرموده: «ان ربك فعال لما يريد ان ربك حکیم علیم».

و نیز گفته‌اند: آیه فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا ... و قهرا آیه قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ درباره بعضی از اهل آتش است که پس از مدتی آزاد خواهند شد و استثنا در جای خود واقع است، در تفسیر برهان چند روایت بدین مضمون نقل شده است از جمله نقل شده که امام صادق علیه السلام به عمران فرمود:

«هذه في الذين يخرجون من النار»

و از امام کاظم علیه السلام نقل شده:

«يدخلون النار بذنوبهم و يخرجون بعفو تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۳۱۸
الله».

در تفسیر ابن کثیر این قول را از ابن عباس و حسن نقل کرده است.

در این زمینه در قاموس قرآن (خلد) به تفصیل سخن گفته‌ایم باید دانست ما حق داریم درباره آیات خدا فکر و تدبیر و آنها را به یکدیگر برگردانیم و نتیجه‌گیری کنیم، درباره خلود اهل عذاب و وقوع استثناها علم پیش خداست و به خواست خدا تسلیم هستیم سیوطی در در منثور از ابن مسعود نقل می‌کند: «لیأتین علیها (جهنم) زمان تخفق ابوابها» و از صحابه دیگری نقل می‌کند: «سیأتی علی جهنم یوم لا ینقی فیها احد» و الله العالم.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۳۱۹

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۳۶ تا ۱۴۰]

اشاره

وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ (۱۳۶) وَ كَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادَهُمْ شُرَكَائِهِمْ لِيُزِدُوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَسَدَرُوهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ (۱۳۷) وَ قَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَرْثٌ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ وَ أَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَ أَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۱۳۸) وَ قَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِدُكُورِنَا وَ مَحْرَمٌ عَلَى أَرْوَاجِنَا وَ إِنْ يَكُنْ مِثَّتْ فَمِنْهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ سَيَجْزِيهِمْ وَ صَفَّهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ (۱۳۹) قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (۱۴۰)

۱۳۶- از کشت و چهارپایان که خدا آفریده، برای خدا سهمی قرار دادند و به زعمشان گفتند: این برای خداست و این برای شرکای (بتان) ما، آنچه برای شرکای آنهاست به خدا نمی‌رسد و آنچه برای خداست به شرکائشان می‌رسد حکمی که می‌کنند حکم بدی است.

۱۳۷- بدینسان: برای بسیاری از مشرکان، شرکائشان کشتن فرزندان آنها را خوب جلوه دادند، تا هلاکشان کنند و دینشان را بر ایشان مشتبه کنند. اگر خدا می‌خواست چنین نمی‌کردند، آنها را با دروغهایی که می‌سازند واگذار. تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۳۲۰

۱۳۸- گفتند: این حیوانات و زراعتی است حرام، هیچکس جز آنکه ما بخواهیم از آن نخورد، و این چهارپایانی است که سوار

شدنشان حرام است و چهارپایانی دارند که نام خدا را بر آن یاد نمی‌کنند، افتزایی است بر خدا، خدا حتما بر دروغی که می‌سازند سزایشان می‌دهد.

۱۳۹- و گفتند: آنچه در شکم این چهارپایان هست خاص مردان ما است و بر زنان ما حرام است، و اگر مرده باشد همه در آن شریکند، به زودی خدا سزای وصف ناحق کردنشان را می‌دهد که خدا حکمتکار و داناست.

۱۴۰- کسانی که اولاد خود را از روی سفاهت و نادانی کشتند و آنچه خدا روزیشان کرده با افترا بستن به او حرام کردند، به خسران افتادند، حقا که گمراه شدند و هدایت یافته نیستند.

کلمه‌ها

ذره: آفریدن. به قولی آفرید بدون نقشه قبلی، اصل آن به معنی ظهور است.

حرث: کاشتن و کشت. اسم و مصدر هر دو آمده است در اینجا معنای دوم مراد است.

نصیب: بهره. سهم.

زعمهم: زعم: قول باطل و دروغ.

لیردوهم: ردی: هلاکت ارداد، به هلاکت انداختن. «لیردوهم»: تا به هلاکت کشند آنها را لیلِسُوا: لبس (بر وزن عقل) مشتبه و مختلط کردن «لیلِسُوا» تا مشتبه کنند.

یفترون: فری: قطع و شکافتن. افتراء: جعل دروغ و از خود چیزی تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۲۱ در آوردن.

حجر: (بر وزن شبر) منع. منظور از آن در اینجا ممنوع و حرام است.

وصفهم: وصف: ذکر چگونگی شیء، منظور از آن توصیف به حلال و حرام است.

سفاها: سفه: حماقت و جهالت. «السفه: ضد الحلم».

شرحها

در تعقیب آیات گذشته، در این آیات قسمتی از بدعتهای مشرکان درباره چهارپایان و زراعت و کشتن فرزندان نقل و رد شده است.

۱۳۶- وَ جَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِزْقِهِمْ وَ هَذَا لِشُرَكَائِنَا.

یکی از بدعتهایشان آن بود که مقداری از زراعت و چهارپایان را برای خدا و مقداری برای اصنام معین می‌کردند، مال خدا را بر میهمانان و مساکین و سهم بتان را در ترویج آنها مصرف می‌کردند، اگر سهم خدا از حیوان و زراعت زیاد و خوب می‌شد و سهم بتان نه، سهم خدا را به جای سهم بتان مصرف می‌کردند و در صورت عکس قضیه، چیزی در راه خدا نمی‌دادند و می‌گفتند: خدا نیازی ندارد لذا فرموده:

فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ وَ در رد این بدعت فرموده: سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ حکمی که می‌کنند حکم بدی است، بدعت مجعولی است.

۱۳۷- وَ كَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمْ شُرَكَائِهِمْ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۳، ص: ۳۲۲

لِيُرِدُوهُمْ وَ لِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ

«كذلك» اشاره است به جَعَلُوا لِلَّهِ ... مراد از شرکائی که قتل اولاد را در نظرشان خوب جلوه می‌دادند ممکن است بتها باشد یعنی

عشق به اصنام در نظر آنها قربانی کردن فرزندان را برای اصنام مزین کرد این در صورتی است که قربانی برای بتان باشد، به نظر می‌آید منظور از آن بدعت گزاران باشد که آن را رسمی کردند، «لیردوهم» لام برای عاقبت و نتیجه است لِيلْبَسُوا ... حاکی است که آن را از دستورات دین معرفی می‌کرده‌اند.

ناگفته نماند: قرآن درباره فرزندان دو نوع قتل از عرب نقل می‌کند یکی قتل دختران که قبیله بنو تمیم آن را می‌کردند گویند: نعمان بن منذر بر قومی از عرب حمله کرد، زنان آنها را اسیر نمود به هنگام استرداد اسیران دختر قیس بن عاصم حاضر نشد برگردد چون ازدواج کرده بود، قیس قسم خورد هر دختری که زنش بدنیا آورد زنده بگورش کند و این در میان آنها رسم شد، آیه: وَإِذَا الْمَوْؤُدَةُ سُئِلَتْ كُورِتُ/ ۸، وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا ... نحل/ ۵۸ راجع به آن است.

دیگری کشتن فرزند اعم از دختر و پسر از ترس گرسنگی، چون محصول کم می‌آمد فرزندان خود را می‌کشتند که از رنج گرسنگی آسوده باشند:

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ اسراء/ ۳۱، انعام/ ۱۵۱ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرُّهُمْ وَ مَا يُفْتَرُونَ.

یعنی به این افتراءشان که به خدا می‌بندند اهمیت مده، ضمیر ما فَعَلُوهُ ظاهرا به تزیین راجع است و آن از نتایج مختار بودن بندگان می‌باشد.

۱۳۸- وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَ حَزْبٌ جَبْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بَرِزْمِهِمْ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۲۳

بدعت دیگرشان آن بود که مقداری از چهارپایان و زراعت را معین کرده و می‌گفتند: اینها به همه حرام است مگر کسی که ما معین کنیم، نقل شده که آن را فقط به خدمتکاران بتان حلال می‌دانستند آنها هم خدمت‌کاران مرد، «بزعمهم» حاکی است که این ساخته خودشان بود.

وَ أَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَ أَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا.

لفظ و أَنْعَامٌ تقدیرش «هذه انعام» یا «و لهم انعام» است مراد از انعام اول که حرام می‌دانستند ظاهرا همان بحیره، سائبه و مانند آن است که در سوره مائده/ ۱۰۳ گفته شد که سوار شدن به آنها را حرام می‌دانستند. و منظور از انعام دوم گویند همان بود که وقت ذبح آنها نام بتان را یاد می‌کردند یا اصلا نامی یاد نمی‌کردند.

أَفْتِرَاءً عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ.

یعنی آن را به خدا نسبت داده و از احکام دین می‌شمردند و می‌گفتند:

خدا چنین فرمان داده است.

۱۳۹- وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَذِهِ الْأَنْعَامِ خَالِصَةٌ لِأُكُورِنَا وَ مُحَرَّمٌ عَلَىٰ أَرْوَاجِنَا وَ إِنْ يَكُنْ مِيتَةً فَهُمْ فِيهِ شُرَكَاءُ بَدْعَتِ دِيْگَرِشَانِ آن بود که اگر چهارپایان بحیره و سائبه حامله می‌شد می‌گفتند بچه‌های آنها فقط برای مردان حلال است و اگر بچه مرده بدنیا می‌آید مرد و زن از آن می‌خوردند و به همه حلال بود، بقولی مراد از ما فِي بُطُونِ شیر آنهاست ولی آمدن لفظ «میتة» این احتمال را ضعیف می‌کند.

سَيَجْزِيهِمْ وَصَفَهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ.

تقدیر آن «بوصفهم» است یعنی بواسطه این توصیف ناحق، خدا مجازاتشان تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۲۴

می‌کند که خدا به اعمالشان آگاه است و حکمت اقتضای تأدیبشان را دارد.

۱۴۰- قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ حَرَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ قَدْ ضَلُّوا وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ خلاصه و نتیجه‌گیری از گذشته است که کشتن فرزندان جز سفاهت نیست عقل آن را محکوم می‌کند لذا نتیجه‌اش خسران می‌باشد، چهارپایان نیز رزق خداست نباید حرام شمرد، اینکه بگوئید: خدا چنین گفته است، دروغ است و اینان گمراه بوده و هدایت یافته

نیستند «کانوا» در اینجا ظاهراً منسلخ از زمان است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۲۵

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۱ تا ۱۴۴]

اشاره

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۱۴۱) وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ (۱۴۲) ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْرِزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ نَبُوْنِي بَعْلَمَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۴۳) وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أُمُّ الْأُنثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (۱۴۴)

۱۴۱- اوست که باغهای با داربست و غیر داربست آفریده و نخل و کشت که میوه‌اش مختلف است و زیتون و انار مانند هم و غیر مانند هم، وقتی که میوه دهد از میوه‌اش بخورید و حق آن را هنگام چیدنش بدهید، اسراف نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد.

۱۴۲- و از حیوانات بزرگ و کوچک بوجود آورد، از آنچه خدا روزی داده بخورید و از گفته‌های شیطان پیروی نکنید که وی دشمن آشکار شما است.

۱۴۳- (و پدید آورد) هشت زوج، از گوسفند دو تا (نر و ماده)، از بز دو تا (نر و ماده) بگو: آیا دو نر را حرام کرده یا دو ماده را یا آنچه رحم دو ماده در بر گرفته است؟ اگر راستگو هستید مرا از روی علم خبر دهید؟ تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۲۶

۱۴۴- و از شتر دو تا و از گاو دو تا (نر و ماده) بگو: آیا دو نر را حرام کرده یا دو ماده را یا آنچه ارحام دو ماده در بر گرفته است؟ آیا آن دم که خدا به این حکم سفارستان می‌کرد حاضر بودید؟ کیست ستمگرتر از آنکه بر خدا دروغ بنهد تا مردم را از روی نادانی گمراه کند؟ خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

کلمه‌ها

معروشات: عرش: تخت حکومت، داربست انگور را عرش گویند که تخت تاک است معروش: درخت انگوری که در داربست است جمع آن معروشات است.

اکله: اکل (بر وزن شتر) میوه. خوردنی. اکل (بر وزن عقل):

خوردن.

اثمر: میوه آورد. ثمره آورد.

حصاد: حصد و حصاد: درو کردن. چیدن.

تسرفوا: اسراف: زیاده روی از حد. همچنین است سرف.

حمولة: حمل: برداشتن بار و بار. حمولة: شتر بار بردار. اسم جمع است از لفظ خود مفرد ندارد (مجمع البیان) احتمال دارد مراد حیوانات بزرگ باشد که قدرت حمل بار دارد مثل شتر و گاو.

فرشا: (بر وزن عرش) در اصل به معنی گسترده و در اینجا ظاهراً به معنی چهارپایان کوچک است مثل گوسفند و بز و گویا در زمین گسترده می‌شوند.

خطوات: خطوه (بضم خاء) فاصله میان دو پا در راه رفتن و بفتح اول، یک دفعه گام برداشتن است، جمع آن خطوات، مراد از آن وساوس تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۲۷ شیطان است.

ازواج: جفتها. مفرد آن زوج است. ناگفته نماند در زبان عرب به نر و ماده هر دو زوج گویند زوجین به معنی یک نر و یک ماده است بخلاف زبان فارسی که زوجین به معنی دو جفت یعنی چهار فرد است علی هذا مراد از ثمانية ازدواج اینجا چهار نر و چهار ماده یعنی هشت لنگه است.

ضأن: گوسفند: به معنی مطلق گوسفند است اعم از نر و ماده.

معز: بز. این کلمه مثل ضأن فقط یک بار در قرآن آمده است اعم از نر و ماده.

الدکرین: این لفظ مرکب است از همزه استفهام و «الدکرین» یعنی آیا دو مذکر را حرام کرده یا دو مؤنث را. الاثنین: تشبیه اثنی است یعنی دو اثنی و دو مؤنث.

نبئونی: نبأ: خبر مهم. نبئونی: خبر دهید به من.

ارحام: رحم (بفتح اول و کسر دوم) رحم حیوان و انسان، جمع آن ارحام است.

شرحها

در تعقیب آنکه مشرکان قسمتی از زراعت و چهارپایان و در آن بدعتها به وجود آورده بودند، در این آیات فرموده: خدا روئیدنیها و چهارپایان را به نفع بندگان آفریده، از آنها استفاده کنید و به بدعت مشرکان اعتنا نکنید.

۱۴۱- وَ هُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَعْرُوشَاتٍ وَغَيْرِ مَعْرُوشَاتٍ وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ وَالزَّيْتُونَ وَالرَّيْحَانَ مُتَشَابِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۲۸

این آیه نظیر آیه ۹۹ همین سوره است مراد از معروشات باغاتی است که با داربست ایستاده، غیر معروشات آنهايي است که بر تنه‌های خود می‌ایستند. مُخْتَلِفًا أَكْلُهُ ظاهراً قید است برای هر دو از نخل و زرع، اختلاف میوه در نخل راجع است به اختلاف انواع آن و در زرع مربوط به اختلاف اجناس است مثل گندم، جو، عدس، نخود و مانند آنها، تشابه و عدم تشابه در زیتون و انار راجع به اختلاف و تشابه طعم و شکل و رنگ آنهاست، همه اینها از یک آب و یک زمین و یک هوا به وجود می‌آیند اینها پر از اسرار و عبرتهاست نهایتاً همیشه موجود بودن، این شگفتی را از بین برده است و گرنه به وجود آمدن انگور مثلاً از هیزم (درخت انگور) از عجائب است.

كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.

در اینجا سه دستور هست اول كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ ... بیان مباح بودن آنهاست یعنی به تحریم بدعتکاران اهمیت ندهید و از آنها استفاده کنید دوم آتُوا حَقَّهُ ... به اطمینان می‌شود گفت مراد زکاة واجبی نیست زیرا سوره، مکی است و زکاة در مدینه نازل شده است و در بعضی از مذکورات از قبیل انار و زیتون زکاة نیست ولی ثابت می‌کند که حقی در آن هست و باید داده شود آنهم در وقت برداشت محصول، از امام صادق علیه السلام نقل شده: در زرع دو تا حق هست یکی آنکه از تو گرفته شود، دیگری آنکه خودت بدهی اما آنچه گرفته می‌شود یک دهم تا نصف یک دهم (زکاة واجب) است اما حقی که تو می‌دهی خدا می‌گوید وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ مشت، مشت می‌دهی تا از چیدن فارغ شوی «۱» در این زمینه روایات دیگری نیز هست.

(۱)

تفسیر عیاشی «عن معاویه بن میسره قال سمعت ابا عبد الله (ع) يقول: (ان)

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۲۹

سوم و لا- تُسْرِفُوا ... ظاهراً راجع به عموم است یعنی باید در آنها اسراف نشود، از قبیل اتلاف، ریخت و پاش، بی‌فایده گذاشتن، صرف در گناهان و مانند آن، بعید است که مراد اسراف در احسان باشد گرچه در آیات دیگر آمده: وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا فرقان/ ۶۷. آیه روشن است در اینکه باید از آنها قسمتی را انفاق و احسان کرد خواه به طور زکاة واجبی یا غیر آن. ۱۴۲- وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا.

عطف است به جای «جنات» یعنی برای شما به وجود آورد از چهارپایان بزرگ و کوچک را ناگفته نماند: چون آیه بعدی بیان «الانعام» است روشن می‌شود که مراد از حموله قسمت شتر و گاو و از «فرشا» گوسفند و بز است.

كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوبَ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ.

یعنی به بدعتها در این زمینه اعتنا نکنید اینها برای شما رزق و مباحند، از وسوسه‌های شیطانی اطاعت نکنید، قدم در جای قدمهای شیطان نگذارید که حلال خدا را حرام کنید.

۱۴۳- ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ.

بیان است برای «الانعام» در آیه سابق، «ثمانیه» تقدیرش «و انشأ ثمانیه ...»

است، در کلمه‌ها گفته شد که مراد از زوجین نر و ماده است علی‌هذا هشت جفت عبارت است از چهار نر و چهار ماده، یعنی خدا برای شما هشت جفت از چهارپایان آفریده است تا بخورید نه ماده‌های آنها حرام هستند نه نرها و نه بچه‌هایی که

فی الزرع حقان حق تؤخذ به و حق تعطیه، فاما الذی تؤخذ به فالعشر و نصف‌العشر و اما الحق الذی تعطیه فانه یقول: وَآتُوا حَقَّهُ يَوْمَ حَصَادِهِ فَاَلْضَعْتَ تعطیه ثم الضغث حتی تفرغ».

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۳۰

در شکم ماده‌ها است چهار جفت از هشت جفت عبارتند از دو جفت از گوسفند یعنی گوسفند نر و ماده و دو جفت نر یعنی بز نر و بز ماده، بقیه در آیه بعدی خواهد آمد.

قُلْ أَلَّذَكْرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ یعنی خدا نه نرهای آنها را حرام کرده و نه ماده‌ها را و نه آنچه در شکم ماده‌ها است «انثیین» نسبت به گوسفند ماده و بز ماده و «الذکرین» نسبت به گوسفند و بز نر می‌باشد.

تَبْتُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

یعنی ممکن است از روی جهل و عناد بگوئید: بعضی از اینها را خدا حرام کرده است ولی از روی علم نیست.

۱۴۴- وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ.

بقیه هشت جفت است یعنی از شتر دو جفت، یک نر و یک ماده، از گاو دو جفت، یک نر و یک ماده، ناگفته نماند جنس گاو میش و گاو همه داخل در «بقر» می‌باشند.

قُلْ أَلَّذَكْرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ.

نظر آیه سابق است أم كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَذَا تَوْبِيخٌ است بر- تحریم کنندگان یعنی یا آیا حاضر بودید که خدا شما را به

تحریم آنها سفارش کرد؟! فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ.

یعنی شما ظالمترین مردم هستید که در این زمینه به خدا دروغ بسته و دیگران را از روی نادانی گمراه می‌کنید.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ چون در ظلم هدایت نیست بلکه باید متنبه شوند تا خدا هدایتشان کند.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۳۳۱

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۴۵ تا ۱۵۰]

اشاره

قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۴۵) وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبِغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ (۱۴۶) فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَسِعَتْهَا وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ (۱۴۷) سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ (۱۴۸) قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۴۹)

قُلْ هَلَمْ شُهَدَاءُ كُمْ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ يَرْبِّبُهُمْ يَعْدِلُونَ (۱۵۰)

۱۴۵- بگو: در آنچه به من وحی شده چیزی را که غذا خوار می‌خورد، حرام نمی‌یابم مگر آنکه مرداری باشد یا خون ریخته شده یا گوشت خوک که آن پلید است یا ذبح خلاف شرعی که نام غیر خدا بر آن یاد شده باشد، هر که ناچار باشد تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۳۳۲

نه با رغبت و افراطکاری (و بخورد مانعی نیست) که پروردگار تو آمرزنده و مهربان است.

۱۴۶- بر کسانی که یهودیت اختیار کرده‌اند هر ناخنداری را حرام کرده‌ایم و از گاو و گوسفند نیز پیه را بر آنها حرام کرده‌ایم مگر آنچه بر پشت یا بر روده‌ها یا به استخوان پیوسته باشد، این را بعلت ظلمشان جزا داده‌ایم و ما راستگویانیم.

۱۴۷- اگر ترا تکذیب کنند بگو پروردگار شما دارای رحمتی وسیع است و عذاب وی از گروه مجرمان رفع نخواهد شد.

۱۴۸- کسانی که شرک آورده‌اند حتما خواهند گفت اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدرانمان شرک نمی‌آوردیم و چیزی را حرام نمی‌کردیم، کسانی که پیش از آنها بودند نیز بدینسان (سخن خدا را) تکذیب کردند تا عذاب ما را چشیدند، بگو آیا پیش شما دانشی هست که به ما آشکار کنید، شما جز پیروی گمان نمی‌کنید و جز تخمین نمی‌زنید.

۱۴۹- بگو: پس دلیل رسا خاص خداست که اگر می‌خواست همه شما را هدایت کرده بود.

۱۵۰- بگو: گواهان خویش را که گواهی می‌دهند خدا اینها را حرام کرده، بیاورید، اگر گواهی دادند با آنها گواهی مده و پیروی مکن از هوسهای کسانی که آیات ما را تکذیب کرده‌اند و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند و به پروردگارشان همتا می‌گیرند.

کلمه‌ها

طاعم: طعام خورنده. «یطعمه» می‌خورد آن را.

مسفوحا: سفح: ریختن و ریخته شدن. جاری شدن و جاری کردن، «دم مسفوح» خون ریخته شده.

رجس: پلید. «فسق» خروج از دین و خروج از طاعت.

اهل: اهلال: بلند کردن صدا. أَهْلٌ لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ غَيْرِ خُدا در آن یاد تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۳۳ شده است.

باغ: باغ یعنی طالب و مایل «عاد» متجاوز از حد (بقره/۱۷۳).

هادوا: هاد: یهودی شد «هادوا» یهودی شدند. «هود» داخل شدن به یهودیت.

ظفر: (بر وزن شتر) ناخن، اعم از ناخن انسان و غیر انسان در قاموس قرآن گفته‌ام که به مخلب (چنگال) ظفر نگویند. شحوم: شحم: پیه جمع آن شحوم است.

حوایا: حویه: روده. حوایا: روده‌ها حوی به معنی جمع کردن است، چون روده در شکم جمع شده است حویه و حوایا نام گذاری گردیده است.

بغیهم: یعنی در اصل به معنی طلب و در اینجا به معنی تجاوز و ظلم است (قاموس قرآن).

بأس: شدت و سختی. در اینجا به معنی عذاب و کیفر است.

تخرصون: خرص: تخمین، حدس دروغ. «تخرصون» به حدس سخن می‌گویند.

حجۃ بالغة: دلیل کامل که به حد مغلوب کردن خصم می‌رسد.

هلم: اسم فعل است به معنی بیاورید و بیایید، لازم و متعدی به کار رود مذکر، مؤنث، مفرد و جمع در آن یکسان است.

یعدلون: عدل: در برابر بزرگواران به خدایشان برابر و شریک قرار می‌دهند و همتا می‌گیرند.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۳۴

شرحها

بعد از بیان بدعت‌های مشرکان در زمینه تحریم بعضی از حیوانات در این آیات اولاً محرمات خدایی ذکر شده که حرام اینهاست نه بدعت‌های شما، ثانیاً آنچه بر بنی اسرائیل حرام شده نمی‌شود دستاویز مشرکان باشد زیرا آن برای یهود کیفری بود در مقابل ظلمشان و گرنه آنها در اصل حلالند، ثالثاً مشرکان خواهند گفت: آنچه ما حرام کرده‌ایم و یا شرک می‌آوریم همه خواست خدا و مطابق اراده اوست و گرنه از اینکار جلوگیری می‌کرد. ولی این گفته از روی بیدانسی است و از روی گمان گفته می‌شود اگر علمی یا گواهی دارید بیاورید، رابعاً به رسول خدا فرمان می‌دهد که به این افسانه‌ها اهمیت ندهد.

۱۴۵- قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِّغَيْرِ اللَّهِ بِهِ.

در سوره بقره آیه ۱۷۳ درباره این محرمات به تفصیل سخن گفته‌ایم به آنجا رجوع شود و در آیه سوم از سوره مائده نیز گذشت فَإِنَّهُ رِجْسٌ شاید به لحم خنزیر و شاید به همه راجع باشد، آنچه نام بتان بر آن یاد می‌شود در رابطه با بت پرستی فسق و خروج از طاعت خداست.

ناگفته نماند محرمات بسیاری از قبیل خزندگان، حشرات و مانند آنها یا داخل در میته‌اند و یا آیه ناظر به آنها نیست.

فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

استثناء است از محرمات فوق، در سوره بقره مشروحا گفته شد، اضطرار از جمله موضوعاتی است که احکام را عوض می‌کند، این

یک قاعده کلی است. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۳۵

۱۴۶- وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفْرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوْ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ.

در اینجا دو قسمت از آنچه بر بنی اسرائیل حرام گردیده، یاد شده است اول هر حیوان ناخندار، مراد ظاهراً ناخنداری است که سم شکافته نباشد رجوع شود به قاموس قرآن (ظفر) دوم پیه گاو و گوسفند مگر آنچه در پشت یا روده‌های آنها و یا مغز استخوان باشد، در تورات سفر لاویان بند ۲۳ می‌گوید: خدا موسی را خطاب کرده گفت: بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو: هیچ پیه گاو و گوسفند و بز نخورید، و در باب سوم سفر لاویان نیز حرمت پیه آمده است. ذَلِكَ جَزَيْنَهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ.

یعنی مشرکان نمی‌توانند این تحریم را دستاویز قرار داده و به حرمت حلالها حکم کنند زیرا این تحریم برای تجاوز و ستمگری بنی اسرائیل بوده است و گرنه: كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلالًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ ... بقیه مطلب در آل عمران/ ۹۳ در آیه فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ ... نساء/ ۱۶۰.

۱۴۷- فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ.

در مقابل تکذیب آنها بگو: خدا در رابطه با رحمت گسترده خویش حق را بیان می‌کند و اگر در افکارشان بمانید عذابش حتمی است.

۱۴۸- سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۳۶

خداوند دارای دو گونه اراده است: حتمیه و غیر حتمیه، اراده غیر حتمیه قابل تخلف است مثلاً خدا خواسته مردم مشروب نخورند، اما می‌خورند، خدا خواسته مردم نماز بخوانند اما نمی‌خوانند، اینها در گفته خودشان اراده غیر حتمیه را با حتمیه اشتباه کرده‌اند، خواست خدا در شرک نیاوردن و تحریم نکردن غیر حتمیه است و قابل تخلف، نتیجه اینکه: خدا خواسته شرک نیاورند و تحریم نکنند اینها در شرک و تحریم مقصر هستند.

كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّى ذَاقُوا بَأْسَنَا انكار آنها تكذيب رسول خدا صلى الله عليه و اله است گذشتگان نیز چنان کردند و گرفتار شدند، خلاصه این جواب آن است که اگر گفته شما حق بود، خدا خلاف آن را نازل نمی‌کرد.

قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تُخْرِصُونَ.

علمی به این گفته ندارید، از گمان دیگران اطاعت می‌کنید، خود نیز از روی تخمین سخن می‌گوئید.

۱۴۹- قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ.

خلاصه استدلال آنها این بود که خدا خواسته ما مشرک باشیم و ... دیگر فرمان تو بی‌مورد است، این آیه می‌گوید: عدم علم و پیروی از گمان شما را چنین کرده است، اگر استدلالتان آن باشد پس حجت کامل بر علیه شما از آن خداست زیرا باید اراده خدا باشد در جهت هدایت نه اضلال اگر خدا می‌خواست همه را بالاچار هدایت می‌کرد و حالا که نکرده و مختار گذاشته حق دارد

که شما را از شرک و تحریم منع کند، باید دانست که فاء در «فلو» در جای تعلیل است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۳۷

۱۵۰- قُلْ هَلُمْ شُهَدَاءُ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ.

یعنی شاهی بر این گفته ندارند و تازه اگر گواهی دارند اعتنایی مکن زیرا گواهی دروغ است پس تحریمی در بین نیست.

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ بیان و تکمیل فلا تَشْهَدُ مَعَهُمْ است کسانی که آیات خدا را تکذیب می‌کنند و به آخرت ایمان نمی‌آورند، و به خدا شرک می‌آورند پیروی از خواهش نفسانی آنها جز خسران نیست.

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳]

اشاره

قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۱۵۱) وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكَمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱۵۲) وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكَمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۱۵۳)

۱۵۱- بگو: بیائید آنچه پروردگارتان بر شما حرام کرده بخوانم اینکه چیزی را با او شریک نکنید، و با پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان خویش را از ترس فقر مکشید که ما به شما و آنها روزی می‌دهیم و به کارهای زشت آنچه آشکار است و آنچه نهان است نزدیک مشوید و تنی را که خدا محترم داشته جز بحق مکشید خدا شما را به اینها سفارش کرده تا تعقل کنید و بفهمید.

۱۵۲- به مال یتیم نزدیک مشوید مگر به طریقی که نیکوتر است تا اینکه او به رشد خویش رسد، پیمان‌ه و ترازو را به عدالت تمام کنید، ما هیچ کس را مکلف نمی‌کنیم مگر به اندازه توانش و چون سخن می‌گوئید عدالت را مراعات کنید گر چه طرف خویشاوند باشد و به پیمان خدا وفا کنید، شما را به اینها سفارش میکند تا پند گیرید.

۱۵۳- و این راه مستقیم من است، پیرو آن شوید و به راههای دیگر مروید که شما را تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۳۹ از راه خدا پراکنده کند شما را به اینها سفارش می‌کند تا از رفتن راههای دیگر بپرهیزید.

کلمه‌ها

تعالوا: تعال: بیا. تعالوا: بیائید. آن در اصل به معنی «بیائید بالا» است، سپس به معنی بیائید به کار رفته است.

املاق: ملق (بر وزن عقل) و املاق: فقر و بی‌چیزی است، آن در اصل به معنی نرمی است که فقر انسان را نرم و ذلیل می‌کند.

فواحش: جمع فاحشه، آن به معنی کار بسیار زشت است.

وصاکم: توصیه: سفارش و دستور «وصاکم» فرمان داده به شما.

اشد: قوه و نیرو، مراد از آن رشد و تعقل و کمال است.

الکیل: کیل: پیمان‌ه کردن و پیمان‌ه، مصدر و آلت آن آمده است.

القسط: (بکسر قاف) عدالت و نصیبی که از روی عدالت باشد، به معنی ظلم نیز آید، اسم فاعل اولی مقسط، دومی قاسط است، در قاموس و اقرب گوید: آن به کسر اول به معنی عدل و به فتح آن به معنی ظلم و انحراف است.

وسعها: وسع (بر وزن قفل): طاقت و توانایی. سعه در اصل به معنی گسترش است.

السبل: راه‌ها، مفرد آن سبیل است. مراد از آن راههای غیر خدایی است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۴۰

شرحها

چون در گذشته از حلال و حرام سخن رفت بدان جهت در این آیات تعدادی از محرمات بیان گردیده است و در آخر فرموده از این راه که راه راست خداوندی است پیروی کنید این احکام برای اداره جامعه ضروری است و نشان می‌دهد که در هر دین بوده

است و آن مجموعاً نه امر و نهی و یک قاعده کلی است:

«لا یكلف نفساً...».

۱۵۱- قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا.

اَلَّا تُشْرِكُوا... بیان ما حَرَّمَ... است و چون نهی لازم‌اش تحریم است معنایش این میشود که: خدا حرام کرده چیزی را به او شریک گردانید، بِالْوَالِدَيْنِ... تقدیرش: «و اوصی بالوالدین احساناً» است، یعنی سفارش کرده برای والدین نیکی را مثل وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَانًا احقاف / ۱۵، ناگفته نماند: در این آیه و در بقره / ۸۳، نساء / ۳۶، اسراء / ۲۳، نیکی به والدین بعد از نهی از شرک آمده است و آن می‌رساند که بزرگترین گناه بعد از شرک عقوق والدین است آری باید اول از خدا اطاعت کرد و آن وقت از پیوند خانواده شروع نمود.

وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَ صَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ.

در این قسمت سه عمل حرام بیان شده است:

اول کشتن فرزندان از ترس فقر، که عرب جاهلی وقتی که باران کم می‌آمد و علامات قحطی مشاهده می‌شد فرزندان خود را می‌کشت تا آنها را در تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۴۱ ذلت گرسنگی نبیند نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ... علت نهی است.

دوم: نزدیکی به فواحش اعم از آنکه پنهان باشد یا آشکار در قرآن از زنا، لواط و اتهام زنان عقیف با «فحشاء» تعبیر آمده است. از امام باقر علیه السلام نقل شده «ما ظهر» زنا آشکار، «ما بطن» رفیق بازی سری است. بعید نیست مراد گناهانی باشد که ضرر اجتماعیشان بیشتر است از قبیل بی‌عفتی و زنا و مانند آن.

سوم: آدم کشی مگر آنکه از روی حق باشد مثل قصاص و مانند آن، «وصاکم» باید به معنی فرمان و دستور باشد نه سفارش اخلاقی. لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ نشان می‌دهد که درک این مطالب آسان است به فکر و دقت بیشتر احتیاج نیست بر خلاف دو آیه بعدی که با لفظ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ و لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ آمده است.

۱۵۲- وَ لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ

در این آیه چهار دستور و یک قاعده کلی بیان شده است:

اول: نزدیک شدن به مال یتیم اعم از خوردن یا تصرف دیگر، مگر به طریقی که بهتر است مثل نگهداری و صرف عایدات آن برای

یتیم حَتَّىٰ يَبْلُغَ

قید است برای لَا تَقْرَبُوا

یعنی نزدیک نشوید و اتلاف نکنید تا به سن رشد برسد و بتواند در مال خود تصرف کند مثل: وَ ابْتُلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ نَسَاءً / ۶.

دوم: وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ

در خرید و فروش پیمانانه و ترازو را از روی عدالت تمام کنید و کم ننمائید.

سوم: لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا

این یک قاعده کلی است گویی کسی می‌گوید: چطور می‌توان عدالت واقعی را در پیمانانه و ترازو مراعات کرد؟ جواب آن است

که بقدر امکان این کار را بکنید چون خارج از قدرت تکلیف نمی‌کنم. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۴۲

چهارم؟ وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى

در گفتن و ادای شهادت و قضاوت عدالت کنید و لو به ضرر شخص باشد که خویشاوند شماست، عاطفه و خویشی به خلاف عدالت و ادارتان نکنند.

پنجم: وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا

گر چه ممکن است مراد از «عهد الله» تمام فرمانهای خدا و تکالیف دینی باشد ولی به نظر می‌آید مراد هر پیمانی است که با شخصی بسته شود، اضافه به «الله» نمایانگر شرعی بودن آن پیمان است ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ چون این فرمانها مثل فرمانهای قبیل روشن نیستند و احتیاج به تدبر دارند لذا، لفظ «تذکرون» آمده است که دلالت بر یادآوری و تأمل دارد، اصل آن «تذکرون» است.

۱۵۳- وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ.

لفظ «ان» به فتح و کسر اول هر دو خوانده است، «تفرق» در اصل «تتفرق» مراد از یاء متکلم در «صراطی» به نظر می‌آید که رسول خدا صلی الله علیه و اله باشد و گرنه لازم بود «سبیل» به لفظ «سبیلی» آید چون آن راجع به خداست یعنی: و بگو این راه راست من است از آن پیروی کنید نه از راههای دیگران و گرنه شما را از راه خدا کنار و پراکنده می‌کنند. این آیه تأکید است بر دو آیه قبلی.

ذَلِكُمْ وَصَّاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ مراد از تقوی به نظرم پرهیز از راههای غیر خداست.

نکته‌ها

موقعیت این آیات: از ابی بصیر نقل شده: پیش امام باقر علیه السلام بودم، آن حضرت بر بساطش تکیه کرده بود که این آیات محکمات تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۴۳

را که چیزی آنها را نسخ نکرده است، قرائت فرمود و گفت: این آیات را وقت نازل شدن هفتاد هزار فرشته بدرقه نمود ... با کمی دقت خواهیم دانست که ادیان آسمانی، مخصوصاً قرآن، انسانها را به چه سعادت می‌خوانند و برای به وجود آوردن یک جامعه سالم چه قدرتی ضرورت دارد. در این آیات می‌خوانیم:

۱- شرک موقوف است. و آن رهایی از سلطه تمام طاغوتها و توجه به مبدء هستی و منبع فضائل و کمالات و سبب آزادی و آزادی انسانهاست، باید فقط از یک مبدء اطاعت کرد و بنده این و آن نبود أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ.

۲- باید پیوند خانواده محکم و پدر و مادر در مقابل زحمتی که کشیده‌اند مورد حمایت بوده و همواره عزیز و محترم باشند و فرزندان حق آنها را ادا کنند و صمیمیت و محبت در میان آنها برقرار باشد، نباید فرزندان مورد بی‌مهری و طعمه مرگ از روی جهالت باشند زیرا هر آن کس که دندان دهد نان دهد، باید در تلاش روزی بود نه از بین بردن فرزندان.

۳- باید عفت و ناموس اجتماع محترم و مورد حمایت باشد، زنا و لکه‌دار کردن خانواده‌ها، امنیت اجتماعی را از بین می‌برد.

۴- آدمکشی باید از جامعه ریشه کن گردد مگر آنکه قاتل باشد و یا به سبب دیگری مستوجب قتل گردد، قصاص سبب ریشه کن شدن قتل است وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ.

۵- باید مال یتیم را حفظ و حراست کرد تا بعد از رسیدن به رشد بتواند با آن زندگی کند، یتیم نباید ضایع و بیچاره گردد.

۶- در خرید و فروش باید کمال عدالت در نظر گرفته شود تا مردم به یکدیگر اطمینان پیدا کنند و خیانت از بین برود. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۴۴

۷- در گفتار و شهادت و قضاوت باید عدالت مد نظر باشد، قرابت و رفاقت و مانند آنها شخص را منحرف نکند، ضوابط در نظر

گرفته شود نه روابط.

۸- باید پیمانها و قولها و قراردادها محترم و مورد عمل باشد، چنین جامعه‌ای می‌تواند رشد کند و افراد آن به سعادت رسند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۴۵

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۴ تا ۱۵۸]

اشاره

ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّعَلَّاهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ (۱۵۴) وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۵۵) أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ (۱۵۶) أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَا الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةً فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ (۱۵۷) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تُنَازِلَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۱۵۸)

۱۵۴- سپس به موسی آن کتاب را دادیم به جهت تمام شدن نعمت دین بر کسی که نیکو کرده بود و برای بیان هر چیزی که (نیاز داشتند) و به علت هدایت و رحمت، تا به ملاقات رحمت و عذاب (معاد) خدایشان ایمان بیاورند.

۱۵۵- و این کتابی است پر برکت که نازل کرده‌ایم از آن پیروی کنید و از مخالفت به پرهیزید تا مشمول رحمت شوید.

۱۵۶- تا نگوئید که کتاب آسمانی فقط به دو طائفه پیش از ما نازل شده و ما از خواندن (و دانستن) آنها بی‌خبر بوده‌ایم.

۱۵۷- یا بگوئید: اگر بر ما کتاب آسمانی نازل می‌شد از آنها هدایت یافته‌تر می‌شدیم، اینک حجتی از خدایتان و هدایت و رحمتی به شما آمده است، پس کیست ظالمتر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۴۶

از آنکه آیات خدا را تکذیب کند و از آنها روگردان شود، به زودی کسانی را که از آیات ما روگردان می‌شوند عذاب سختی را سزا می‌دهیم به علت آنکه از آیات ما روی می‌گردانند.

۱۵۸- منتظر نیستند مگر به آنکه ملائکه سوی آنها آیند یا (فرمان) پروردگارت بیاید، یا بعضی از آیات پروردگار تو بیاید، روزی بعضی از علائم پروردگارت بیاید به کسی ایمانش نفع نمی‌دهد که از پیش ایمان نیاورده و یا (در مدت) ایمانش کار خوبی نکرده است، بگو منتظر باشید که ما نیز منتظریم.

کلمه‌ها

تماما: تمام: به آخر رسیدن.

لقاء: ملاقات و روبرو شدن. لقاء رب ملاقات رحمت یا عذاب خداست بقره/ ۴۶.

مبارک: پر فائده. برکت: فائده ثابت، نمو، زیادت و مانند آن.

دراستهم: درست (بکسر اول): درس خواندن. درس: پیوسته خواندن، یک بار خواندن درس نیست.

صدف: صدف: اعراض شدید. چنان که راغب گفته است «یصدفون» اعراض می‌کنند.

شرحها

به دنبال بیان احکام مذکوره در آیات ۱۵۱ و ۱۵۲ در این آیات فرموده:

پس از بیان اجمالی این احکام در شریعت‌های گذشته، تفصیل آنها را برای موسی در تورات بیان کردیم تا بر نیکوکاران بنی اسرائیل شریعت تمام شود و سپس قرآن پر فائده را نازل نمودیم و مطالب را تفصیل دادیم تا قوم تو نگویند: کتاب فقط بر یهود و نصاری نازل شد و ما بی‌خبر ماندیم و نگویند که اگر به ما کتاب تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۴۷

نازل می‌شد از یهود و نصاری راه یافته‌تر بودیم، اینک قرآن آمده، هر که از آن اعراض کند عذاب سختی به دنبال دارد، آن‌گاه تهدید می‌کند که بعد از گذشتن فرصت و عوض شدن شرائط، ایمان آوردن فائده‌ای نخواهد داشت.

۱۵۴- ثُمَّ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً.

مراد از الَّذِي أَحْسَنَ جنس است نه یک فرد یعنی همه نیکوکاران بنی اسرائیل «تماما» و سه وصف دیگر علت است برای آتینا موسی الْكِتَابَ یعنی: ابتدا احکام دین را بطور اجمال و به مقتضای مصلحت برای پیامبران گذشته بیان کردیم سپس به موسی کتاب دادیم برای تمام شدن نعمت دین بر نیکوکاران و برای بیان کردن هر چیزی که امت موسی به آن نیاز داشت و برای هدایت و رحمت «۱». لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ.

معلوم می‌شود که از جمله تفصیلات، مطالب معاد بوده است و تورات در صورتی مفید واقع می‌شد که بقیامت معتقد می‌شدند.

۱۵۵- وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَ اتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.

این قرآن کتاب پر فائده‌ای است که بعد از تورات نازل کرده‌ایم از آن پیروی کنید تا مشمول رحمت گردید «و اتقوا» یعنی پرهیزید از مخالفت آن.

۱۵۶- أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَنْزَلَ الْكِتَابُ عَلَي طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَ إِن كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ.

جمله آن تَقُولُوا تقدیرش «کراهه ان تقولوا، یا، لئلا تقولوا» می‌باشد لفظ «ان» در «ان کنا» مخفف از ثقیله است مراد از طائفتین یهود و نصاری است.

(۱) با استفاده از المیزان.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۴۸

یعنی: ای اهل مکه، ما قرآن را نازل کردیم تا نگوئید: کتاب بر یهود و نصاری نازل شد و حقا که ما از خواندن آنها بی‌خبر بودیم و تقصیری نداریم.

۱۵۷- أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْنا الْكِتَابَ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً.

قطع عذر دوم آنهاست فَقَدْ جَاءَكُمْ تفریح آن تَقُولُوا، أَوْ تَقُولُوا است یعنی: پس دلیل روشن و رحمت و هدایت از خدایتان آمده است دیگر عذری ندارید.

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ صَدَفَ عَنْهَا سَيَجْزِي الَّذِينَ يَصِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ مجازات کسانی است که آیات خدا را تکذیب و از آنها اعراض می‌کنند. سُوءَ الْعَذَابِ اضافه صفت بر موصوف است. این آیه راجع به آن صورتی است که تورات و انجیل را بدانند ولی بگویند که بر ما نازل نشده است و الله اعلم.

۱۵۸- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِي رَبُّكَ أَوْ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا.

اشاره است به عذاب موعود در آیه سابق، در این آیه آمدن ملائکه و آمدن خدا به طور تهدید یاد شده ولی آمدن بعضی از آیات رب بطور خبر و وعده حتمی است، اما آمدن ملائکه عبارت است از آمدن با عذاب مثل: ما نُنزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ ما كَانُوا إِذًا

مُنْظَرِينَ حَجْرًا / ۸، ظهورش در استیصال همه کفار است، اما آمدن خدا شاید آمدن عذاب بدون ملائکه باشد مثل: قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَاتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَحَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ نحل / ۲۶ ظاهراً آمدن رب همان آمدن عذاب اوست نظیر: ير أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۳۴۹
لَ يُنْظَرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ ...

نحل / ۳۳ ظهور هر دو آیه نظیر آیه سابق در هلاکت عمومی است. المیزان اختیار می‌کند که مراد از آمدن رب آمدن قیامت و لقاء الله که غیب بر مشهود مبدل می‌شود، به- هر حال در آمدن رب، ملائکه شرکت و دخالت ندارند زیرا با «او» حرف تردید ذکر شده است.

اما آمدن بعضی از آیات رب که وعده حتمی است توأم با دو چیز است یکی اینکه ایمان آوردن در آن حال بی‌فائده است دوم آنکه کسی که ایمان آورده ولی کار نیکی انجام نداده و غرق در گناهان بوده برای او نیز نجاتی نیست. ظاهراً مراد از آن آمدن مرگ است خواه به صورت وقوع حادثه‌ای باشد مثل: حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرْقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ ... آلآنَ وَ قَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ ... یونس / ۹۰ و مثل: فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَ كَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا سِنَّتْ اللَّهُ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ ... غافر / ۸۴-۸۵ و خواه به صورت آمدن مرگ به طور طبیعی باشد نظیر: وَ لَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدُهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ ... نساء / ۱۸.

جمله قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظَرُونَ حاکی از قطعیت آمدن بعضی از آیات است، در روایات شیعه و اهل سنت بعضی آیاتِ رَبِّكَ تفسیر شده است به طلوع آفتاب از مغرب، خروج دابه در آیه ۸۲ سوره نمل و مسئله «دخان» در سوره دخان.

ناگفته نماند: طلوع خورشید از مغرب که از علائم آخر الزمان است ظاهراً از باب تطبیق است اما جریان خروج دابه و دخان اگر راجع به زمان رسول خدا صلی الله علیه و اله باشد می‌شود مصداق آمدن بعضی آیاتِ رَبِّكَ باشد و الله العالم.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۳۵۰

[سوره الأنعام (۶): آیات ۱۵۹ تا ۱۶۵]

اشاره

إِنَّ الَّذِينَ فَرَقُوا دِينَهُمْ وَ كَانُوا شَرِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (۱۵۹) مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ أَمْثَلِهَا وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۶۰) قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِثْلَهُ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ (۱۶۱) قُلْ إِنَّ صِيْلَاتِي وَ نُسُكِي وَ مَعْيَايَ وَ مِمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۶۲) لَا شَرِيكَ لَهُ وَ بِذَلِكَ أُمِرْتُ وَ أَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ (۱۶۳)

قُلْ أَعْيَبَ اللَّهُ أُنْجَى رَبًّا وَ هُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۱۶۴) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَ إِنَّهُ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۶۵)

۱۵۹- کسانی که دین خود را به اختلاف کشانده و گروه‌ها شده‌اند تو اصلاً از آنها نیستی، کار آنها مربوط به خداست آن گاه از آنچه می‌کرده‌اند خبرشان می‌دهد.

۱۶۰- هر که کار نیکی انجام دهد برای اوست (پاداشی) ده برابر آن و هر که کار بدی انجام دهد، جز برابر آن مجازات نمی‌شود و آنها مظلوم نمی‌شوند.

- ۱۶۱- بگو: پروردگرم مرا به راه راست هدایت کرده، که آن دین مستقیم، همان دین ابراهیم موحد است و او از مشرکان نبود. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۵۱
- ۱۶۲- بگو: نماز و عبادت و زندگی و مرگ من خاص خداست که پروردگار جهانیان است.
- ۱۶۳- او شریکی ندارد و من به این کار مأمور شده‌ام و من اولین مسلمانم.
- ۱۶۴- بگو: آیا جز الله پروردگاری بجویم حال آنکه او پروردگار همه چیز است، هیچکس کاری نمی‌کند مگر به عهده خودش و هیچ نفسی گناه دیگری را متحمل نمی‌شود آن گاه بازگشت شما به سوی خدایتان است و شما را از آنچه در آن اختلاف می‌کردید خبر می‌دهد.
- ۱۶۵- او کسی است که شما را جانشینان این زمین کرده و بعضی را بر بعضی دیگر مرتبه‌هایی برتری داده تا شما را در آنچه داده است بیازماید، حقا که پروردگار تو سریع مجازات و آمرزنده و مهربان است.

کلمه‌ها

فرقوا: تفریق: پراکنده کردن. مراد از آن در اینجا اختلاف کردن است.

شیعا: (بر وزن عنب) فرقه‌ها. مفرد آن شیعه است. شیاع: پیروی کردن. فرقه و گروه را از آن شیعه گویند که از یک شخص یا مکتب پیروی می‌کنند.

قیما: قیم (بر وزن عنب): مستقیم. بعضی ثابت و قائم به مصالح مردم گفته‌اند مثل: ذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ آن را به فتح قاف و تشدید یاء نیز خوانده‌اند، به نظر بعضی آن مخفف قیام است.

ملة: دین و شریعت. اصل آن از «املت الكتاب» است، دین را از آن ملة گویند که از جانب خدا املاء شده است.

نسکی: نسک (بر وزن شتر) عبادت. به معنی ذبیحه نیز آید که قربانی در راه خداست. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۵۲

محيای: محیا: زنده بودن «محيای»: زندگی من. «مات» مرگ.

ابغی: ابغی: طلب کردن. «ابغی» طلب می‌کنم.

وازره: وزر (بر وزن شبر): ثقل و سنگینی و نیز ثقیل و سنگین (بار).

اسم و مصدر هر دو آمده است، اغلب در گناه به کار رفته که بار سنگینی به گردن گناهکار است وازره: بردارنده بار و گناه و آن صفت نفس است «نفس وازره» «لا تر»: بر نمی‌دارد و متحمل نمی‌شود.

خلائف: جانشینها. مفرد آن خلیفه است. خلفاء نیز مثل خلائف است، به قولی خلفاء جمع خلیف می‌باشد.

شرحها

در این آیات می‌خوانیم: پیغمبر از آنهایی نیست که در دین از روی عناد اختلاف به وجود آورده‌اند، بلکه او در همان دین توحید است که ابراهیم آورده بود، هر که در دین توحید باشد و اعمال صالح انجام بدهد در مقابل هر یک عمل نیک ده برابر پاداش خواهد داشت ولی سزای یک گناه همان یکی است. آن گاه در آیه قُلْ إِنِّي هِدَانِي ... تا سر آیه بعدی، سوره مبارکه انعام که با توحید و نفی شرک شروع شده خلاصه می‌شود که انسان موحد باید همه چیز حتی مرگ و زندگی‌اش برای خدا باشد و چیزی و کسی در آنها شریک نباشد، در دو آیه اخیر ذکر شده: «رَبِّي» جز خدا نمی‌تواند باشد زیرا رب هر چیز اوست و پاداش و کیفر آخرت نیز در دست اوست و نیز اوست که انسانها را در زمین خلیفه کرده و بعضی را بر بعضی مزیت داده است.

۱۵۹- إِنَّ الدِّينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۵۳

در بسیاری از آیات آنهایی که در دین اختلاف پدید کرده و گروه‌ها شده‌اند، توییح و محکوم گردیده‌اند مثل: **وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِعَابًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ روم / ۳۲** که درباره اختلاف مشرکان است و مثل: **وَمَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ بینه / ۴** که درباره اختلاف اهل کتاب است.

گویی اشکال می‌شود یا به نظر خود پیغمبر می‌آید که آمدن اسلام نیز اختلافی بر اختلافها افزود؟ در جواب به پیغمبر صلی الله علیه و اله می‌گوید تو از آنها نیستی آنها کسانی هستند که با افزودن شرک بر ادیان یا با اختلاف از روی حسد و جاه-طلبی در دین موسی و عیسی شعبه‌ها به وجود آوردند ولی تو دین ابراهیم دیناً قیماً ملهً ابراهیم آوردی که رافع اختلاف و توحید خالص است، حساب اختلاف-کنندگان با خداست.

إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ.

لفظ «ینبئهم» نشان می‌دهد که اعمالشان در صورت بخصوصی مجسم خواهد شد و آن را نتوانند شناخت و خدا خبرشان خواهد داد. ۱۶۰- **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ.**

این آیه یک مطلب مستقل و تفضلی است از خدا و آن اینکه: خدا نسبت به معیاری که در نزد اوست به یک عمل نیک، ده برابر پاداش می‌دهد و روی عدالت به یک عمل بد مطابق آن سزا می‌دهد، جمله **وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ** نشان می‌دهد که نه از ده برابر کسر می‌شود و نه بر یک سزا افزوده می‌گردد، ولی افزوده شدن بر ده برابر امکان دارد مانند: **مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ ... بقره / ۲۶۱.** تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۵۴

آیه: **مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا نمل / ۸۹، قصص / ۸۴** مخالف با این آیه نیست بلکه آیه ما نحن فیه می‌تواند تفسیر آن باشد.

المیزان در ارتباط این آیه با آیات سابق می‌گوید: از آیات گذشته معلوم شد که اتفاق در دین و اختلاف در آن دو خصلت است: خوب و بد. پاداش خوب آن و سزای بد این است. روایاتی در این زمینه از لحاظ مصادیق در کتب تفسیر و روایات نقل شده است که می‌شود در آنها مطالعه کرد.

۱۶۱- **قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةً إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.**

سوره انعام با این آیه شروع می‌شود: **الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ**، این نشان می‌دهد که سوره مبارکه در زمینه توحید و نفی شرک نازل شده است این آیه و دو آیه بعدی خلاصه مطالب سوره را بیان می‌کند و برگشت به اول است. به رسول خدا صلی الله علیه و اله دستور می‌رسد بگو: خدایم مرا به راه راست که دین مستقیم ابراهیم است هدایت کرده، ابراهیمی که موحد بود و از مشرکان نبود.

۱۶۲- **قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.**

نسک مطلق عبادت است، آمدن صلوۀ ظاهراً برای اهمیت آن است یعنی:

نماز و مطلق عبادتم را و زندگی‌ام و شئون آن را و مرگم را در هر وضعی که باشد خالص خدا کرده‌ام و کسی و چیزی را در آن شریک نمی‌گردانم، توحید خالص و صاف همین است.

۱۶۳- **لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ.**

یعنی این چنین مأمور شده‌ام، لفظ **أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ** در این آیه و آیه:

وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ زمر / ۱۲ فقط درباره رسول خدا صلی الله علیه و اله تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۵۵

آمده و درباره پیامبران دیگر آمده: **إِنْ أُجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ** یونس / ۸۲ لذا این احتمال تقویت می‌شود که مراد از «اول» فضیلت است و مقام آن حضرت از همه مسلمین و انبیا برتر می‌باشد در صافی از تفسیر عیاشی نقل شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله ابراهیم علیه السلام را یاد کرد و فرمود:

«دینه دینی و دینی دینه و سنته سنتی و سنتی سنته و فضلی فضله و انا افضل منه»

احتمال دیگر آنست که اول مسلمین از امت خود باشد.

۱۶۴- قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْنِيَّ وَرَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ.

در این آیه و آیه بعدی برای نفی اخذ خدایی جز خدا، سنه تعبیر ذکر شده است اول چون پروردگار همه چیز خداست دیگر خدایی جز خدا جستن، غلط و عاری از حقیقت است. دوم: هر کس هر عملی که می‌کند متحمل عمل خویش است و هیچ کس بار دیگری را حمل نمی‌کند و عهده‌دار عمل دیگران نیست و آن گاه پاداش و کیفر در دست خداست، پس طلب خدایی غیر از خدا معنایی ندارد.

سوم: خدا شما را جانشینان زمین کرده و به این زمین آورده و امتیاز داده تا در اعمال، امتحاناتان کند دیگر خدایی جز خدا نتواند بود.

۱۶۵- وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْخَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ.

مراد از خلائف ممکن است جانشینان خدا باشد چنان که در اِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً بقره / ۳۰ گذشت. و شاید جانشین شدن انسانها بعضی از بعضی است، مراد از درجات به نظر می‌آید امتیازها و استعدادها طبیعی و امتیازهای مادی و ظاهری است از لحاظ زندگی مثل وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۵۶

لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا

زخرف / ۳۲، از این معلوم می‌شود که اگر این اختلاف نبود زندگی میسر و اداره نمی‌شد.

لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ یعنی دادن امتیاز برای آن است که معلوم شود کدام شخص در میدان عمل پیشی گرفته و رو به تکامل قدم برمی‌دارد، آن وقت کیفر و آمرزش در مقابل اعمال در دست خداست، روز سه‌شنبه ۲۷ جمادی الثانی ۱۴۰۰ مطابق ۲۳ / ۲ / ۱۳۵۹ نوشتن تفسیر سوره انعام به پایان رسید و الحمد لله و هو خیر ختام.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۵۷

سوره اعراف

اشاره

در مکه نازل شده و دویست و شش آیه است

نظری به کلیات سوره

۱- اعراف سی نهمین سوره است که بعد از سوره «ص» در مکه نازل گردید «۱» در ترتیب فعلی قرآن مجید سوره هفتم است. درست معلوم نیست در چه سالی از بعثت نازل گشته ولی یقیناً تاریخ نزول آن بعد از سال سوم بعثت و بعد از نزول فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ حجر / ۹۴ بوده است و در آن موقع، حضرت رسول دعوت خویش را آشکار کرده بود.

۲- عدد آیات آن در شمارش قارئان حجاز و کوفه دویست و شش و در شمارش دیگران دویست و پنج است، قول اول به وسیله عاصم و ابو عبد الرحمن سلمی به امیر المؤمنین صلوات الله علیه می‌رسد. در تفسیر خازن آمده که این سوره دارای سه هزار و سیصد و بیست پنج کلمه و چهارده هزار و ده حرف است.

- ۳- تسمیه آن به «اعراف» به مناسبت آیات ۴۶-۴۸ آنست که جریان اصحاب اعراف در آنها نقل شده و تنها سوره‌ای است که از ماجرای اعراف پرده برمی‌دارد، علی‌هذا این تسمیه از باب «تسمیه‌الکلی با اسم‌الجزء» است.
- ۴- سوره مبارکه که بی‌شک مکی است، طبرسی رحمه‌الله از قتاده و ضحاک نقل کرده که گفته‌اند: آیات وَ سَأَلْتُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ ...

(۱) درباره ترتیب نزول سوره‌ها در مقدمه تفسیر توضیح داده‌ایم این سخن گرچه یقینی نیست ولی مفید می‌باشد. [.....]

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۵۸

۱۶۳-۱۶۶ در مدینه نازل شده آن قولی است بدون دلیل، سیاق آیات شاهد صدق نزول همه آن در مکه می‌باشد.

۵- صدوق علیه‌الرحمة در ثواب الاعمال از ابی بصیر از حضرت صادق علیه‌السلام نقل کرده:

«قال من قرء سورة الاعراف في كل شهر كان يوم القيامة من الذين لا خوف عليهم ولا هم يحزنون فان قرأها في كل جمعة كان ممن لا يحاسب يوم القيامة اما ان فيها محكما فلا تدعوا قراءتها فانها تشهد يوم القيامة لكل من قرأها» (۱)

طبرسی رحمه‌الله آن را از عیاشی نقل کرده است.

۶- در اینکه همه سوره به یکباره نازل شده و یا به تدریج، دلیلی در دست نیست احتمال قوی آن است که به یک بار نازل شده باشد و الله العالم.

۷- در علت نزول سوره چیزی نقل نشده است به نظر می‌آید: علت نزول آن نیاز فطری انسانها بوده است، رحمت و حکمت بی‌منت‌های خدا ایجاب کرده تا حقایقی بزرگتر و وسیعتر از کهکشانهای عالم در قالب الفاظ ریخته شده و بر-عقول و اذهان بیدار عرضه شود و گرنه فهم بشر کوتاهتر از آن است که بیان چنین حقایقی را از رسول گرامی بخواهد و در جواب، چنین سوره‌ای نازل شود.

۸- عظمت و وسعت مطالب سوره مبارکه، ما فوق تصور و در حد «یدرک و لا-یوصف» است، از قبیل توزین اعمال، مسئولیت متقابل پیامبران و مردم در مقابل خدا، تسلط شیطان بر انسان از بدو خلقت، اعراف و اهل آن، دعوت مردان

(۱) هر کس سوره اعراف را در هر ماه بخواند در روز قیامت از کسانی خواهد بود که بر آنها خوفی نیست و غمگین نمی‌شوند و چنانچه در هر جمعه قرائت کند از کسانی خواهد بود که در روز قیامت در مقام حساب حاضر نمی‌شود آگاه باشید در آن سوره آیات محکمی وجود دارد پس قرائت آن را ترک نکنید زیرا آن در روز قیامت به نفع قرائت کننده آن شهادت می‌دهد.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۵۹

توحید از جمله: نوح، هود، صالح، لوط، شعیب، موسی، محمد صلی‌الله و علیه و اله و موضعگیری جباران روزگار در مقابل آنها، داوری خدا و تار و مار شدن جباران، سیر تاریخی موسی و بنی اسرائیل و فرعون، هلاک فرعون و پیروزی حق بر باطل، پیشامدهایی که بنی اسرائیل در اثر نافرمانی با آنها مواجه شدند، راه فطرت در زمینه خدا شناسی، مسئله معاد و روئیدن انسانها از زمین مانند گیاهان، خلقت آسمانها و زمین در شش دوران و امثال این گونه مطالب.

۹- سخن پیامبران علیهم‌السلام در این سوره با یا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ شروع می‌شود، این سخن روشن می‌کند که مشرکان به وجود خدا معتقد بوده‌اند، محل نزاع در رابطه با شرک و عبادت غیر خدا بوده است با جزئی‌ترین توجه معلوم می‌شود که این مطالب از طرف خالق جهان به قلب پاک اشرف کائنات نازل گردیده است و گرنه محال بود که محیط شرک آمیز و پر از جهل مکه چنین انسانی پروراند و چنین سخنانی از او طلوع کند.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۳۶۰
سورة الاعراف مکیه و آیاتها ۲۰۶ نزلت بعد سورة ص

[سورة الاعراف (۷): آیات ۱ تا ۹]

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
المص (۱) كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِيُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ (۲) اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَدَّكَّرُونَ (۳) وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ (۴)
فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۵) فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ (۶) فَلَنَقْصُنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ (۷) وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۸) وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ (۹)
«به نام الله رحمن و رحيم»

۱- المص «۱».

۲- این کتابی است که به تو نازل شده، سینهات از آن تنگ نباشد (نازل شده) تا مردم را با آن انذار کنی و مؤمنان را یادآوری است.

۳- اطاعت کنید از آنچه از پروردگارتان به شما نازل شده و جز او سرپرستان نگیرید، بسیار کم متذکر می شوید.

(۱) المص در قرائت کوفی به تنهایی یک آیه است.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۳۶۱

۴- چه بسا قریه‌ای که آن را هلاک کردیم، عذاب ما وقت شب یا وسط روز که در خواب بودند به آن قریه آمد.

۵- آن گاه که عذاب ما آمد فریادشان جز آن نبود که گفتند: حقا که ما ظالمان بودیم.

۶- حتما و به طور یقین سؤال خواهیم کرد از کسانی که به سوی آنها پیامبران فرستاده شده‌اند و حتما سؤال خواهیم کرد از پیامبرانی.

۷- (قضایا را) با علمی که داریم بر آنها حکایت خواهیم کرد و ما از آنها غائب و کنار هستیم.

۸- وزن عمل در آن روز حق بودن است، هر که اعمالش سنگین (حق) باشد آنها رستگارانند.

۹- و هر که اعمالش سبک باشد، آنها کسانی هستند که خود را در اثر ظلمی که به آیات ما می کردند به ضرر انداخته‌اند.

کلمه‌ها

المص: در نکته‌ها درباره آن و سائر حروف مقطعه سخن خواهیم گفت.

حرج: (بر وزن شرف) تنگی. اصل آن به معنی جمع شدن شیء است و از آن تنگی، به نظر آمده لذا به گناه و تنگی حرج گفته‌اند.
ذکری: تذکر و یادآوری.

اولیاء: سرپرستان. مفرد آن ولی است.

تذکرون: اصل آن «تذکرون» است.

بأسنا: بأس: سختی. مراد از آن در اینجا عذاب است.

بیاتا: بیات و تبییت: قصد کردن دشمن در شب. مراد از آن آمدن عذاب در شب است مثل: **إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا** یونس / ۵۰. کم: (بر وزن جم) اسمی است که بر کثرت دلالت دارد (ای بسا).

قائلون: قیل (به فتح قاف) و قیلوله: خوابیدن در وسط روز. قائله به معنی وسط روز است. «قائلون»: خواب رفتگان و استراحت - تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۶۲
کنندگان در وسط روز.

فلسنلن: مراد از سؤال گاهی استخبار و گاهی مورد مؤاخذه و مسئول قرار دادن است. مراد از آن، در آیه، معنای دوم است.

نقصن: قصص (بر وزن شرف) سرگذشت و نقل آن. مراد خبر دادن است.

وزن: سنجیدن. و سنگینی (اقراب‌الموارد).

الحق: حق در اصل به معنی مطابقت و واقع شدن شیء در موقع خود است، مقابل باطل. حق را ثابت و حتم معنی کردن نیز درست است.

موازین: میزان: آلت وزن (ترازو) جمع آن موازین است، به قولی:

می‌شود جمع موزون باشد، در این صورت موازین به معنی وزن شده‌هاست.

خسروا: خسرو: (بضم خاء) کم شدن و کم کردن «خسروا»: به ضرر انداختند.

شرحها

در این آیات که سرخط سوره‌اند این مطالب بیان شده: پیامبر نباید از مسئولیت احساس سنگینی کند، زندگی صحیح و مطابق خلقت جهان، آن است که طبق دستور خالق تنظیم شود و گرنه سقوط و شکست حتمی است، هلاکت اقوام گذشته دلیل روشن این سقوط است. پیغمبران در ارشاد امتهای و در زمینه قبول ارشاد مسئولند، خدا روز قیامت اعمال انسانها را با سنجش دقیق می‌سنجد، رستگاری و عذاب روی همان سنجش تعیین می‌شود.

۲- **كِتَابٌ أَنْزَلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِيُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ**. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۶۳

لفظ کتاب تقدیرش «هذا کتاب» است مثل: **وَ هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مَبَارَكٌ** انعام / ۹۲، جمله **فَلَا يَكُنْ ...** نشان می‌دهد که رسول خدا از مسئولیت احساس سنگینی می‌کرد و یا ممکن بود بکند، و علت انزال همان انذار جهانیان است.

تخصیص یادآوری به مؤمنان حاکی است که قرآن نسبت به عموم جنبه انذار دارد ولی نسبت به مؤمنان که قلبشان یا توحید نورانی شده است موعظه و پند می‌باشد مثل: **هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ** آل عمران / ۱۳۸ یعنی قرآن برای عموم بیان و هدایت و برای پرهیزکاران پند است.

۳- **اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ**.

در آیه سابق روشن شد که قرآن برای انذار است در این آیه به مردم خطاب شده که از آن پیروی کنید، یعنی لازم است تحت ولایت و سرپرستی خدا درآئید و گرنه سرپرستان طاغوتی گمراهتان خواهند کرد لفظ «ما» تأکید «قلیلا» می‌باشد یعنی به این حقیقت، بسیار کم، متوجه می‌شوید.

۴- **وَ كَمْ مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ** یعنی آنها جز خدا را سرپرستان گرفتند، نتیجه‌اش آن شد که عذاب ما آنها را وقت شب یا در اثناء روز که در خواب و استراحت بودند، گرفت، عاقبت خروج از فرمان حق و نظام جهان، سقوط و

هلاکت است، خواه در اثر عوامل طبیعی باشد یا به دست مستضعفین. منظور آن است که در کمال بی‌خبری گرفتار شدند (نعوذ بالله).

۵- فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بِأُسْنَا إِلَّا أَنْ قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ.

معلوم می‌شود که پس از نزول عذاب، اخطار پیامبران را یاد آورده و به گناه و تقصیر خود اعتراف کرده‌اند یعنی خدا به ما ظلم نکرد ما خود ظالم بودیم. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۶۴

۶- فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ.

از آیات گذشته معلوم شد که مردم موظفند در ولایت و فرمان خدا باشند و از ولایت طاغوتها کنار باشند در این آیه نتیجه می‌گیرد: پس بنا بر این هم پیامبران مسئولند که این تکلیف را برسانند و هم مردم مسئولند که به آن عمل کنند» ولی پیامبران از عهده این مسئولیت برآمده‌اند عقوبت و محکومیت تنها از آن سایر انسانها خواهد بود که از پیغمبران اطاعت نکرده‌اند.

۷- فَلَنَقْصِنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَ مَا كُنَّا غَائِبِينَ.

منظور از «علیهم» ظاهرا پیغمبران و مردم هستند، نکره آمدن «علم» اشاره به کمال و احاطه آن است: از آیه قبلی به نظر می‌آید که ممکن است مسئولین به دروغ جواب بدهند؟ در پاسخ آمده که ما از آنها غائب نبوده‌ایم و روی علم کامل خود اعمال آنها را به آنها بازگو خواهیم کرد «فلنقصن» در جای فَيَسْئَلُهُمْ بِمَا عَمِلُوا است که در بسیاری از آیات آمده است.

۸- وَالْوِزْنُ يُوَمِّنُ الْحَقُّ.

در رابطه با مسئول بودن انبیاء و مردم، در این آیه فرموده: سنگینی و ثقل اعمال در آن روز، حق بوده و مطابق دستور خدا می‌باشد، یعنی در آن صورت قابل پاداش خواهند بود. در اینجا چند مطلب است:

اول: آنکه «وزن» اسم است به معنی ثقل و سنگینی و «الحق» خبر آن است الف و لام آن برای عهد است یعنی: حقی که خدا تعیین فرموده است، بنا- بر این، عملی که مطابق دستور است سنگین و با وزن است، عملی که مطابق دستور خدا نیست بی‌وزن و پوچ و باطل است، مثل فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا كهف/ ۱۰۵.

دوم: به قول دیگر: وزن به معنی توزین و «الحق» وصف آن و «یومئذ» تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۶۵

خبر آن است، یعنی توزین حقیقی اعمال در روز قیامت خواهد بود، چنان که در کشاف گفته و در جوامع الجامع نیز آمده است، نگارنده وجه اول را اختیار می‌کنم.

فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ تفریع بر مطلب فوق است، موازین اگر جمع موزون باشد مراد از آن اعمال است که سنگینی و وزن دارند، زیرا مطابقند با دستور خدا، و اگر میزانها باشد باز به اعتبار اعمال است، رابطه آن با وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَبِيحَطِ در نکته‌ها خواهد آمد.

ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ راجع به اعمال نیک است چون نتیجه آنها فلاح و بهشت است، زیرا اعمال بد مطابق دستور خدا نیستند و وزن ندارند، علی‌هذا در اینجا خبری از اعمال بد نیست، دقت شود، مشروح وزن اعمال در نکته‌ها خواهد آمد.

۹- وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ.

تفریع دیگری است بر وزن اعمال، خفت عمل به علت مطابق دستور خدا نبودن است، مانند کارهای خوب و مفید کفار که اصلا وزن ندارند، زیرا در اثر نبودن ایمان و نیت خالص اعمالشان حبط و پوچ است أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا كهف/ ۱۰۵.

و مانند کارهای نیک مؤمنان که در اثر ریا و منت نهادن و عدم مراعات جهات شرعی پوچ و حبط شده‌اند: لَا تُبْطِلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِثَاءَ النَّاسِ بقره/ ۲۶۴.

پس باید بدانیم که «خفت، ثقلت» در رابطه با اعمال نیک است و در اینجا از اعمال بد خبری نیست، چون آنها فقط شقاوت آورند و نیز مؤمنان گناهکار از گروه ثَقُلْتُ مَوَازِيْنُهُ هستند زیرا که اقلاً مقداری از اعمال آنها مطابق حق تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۶۶

و دارای وزن است، علی هذا خَفْتُ مَوَازِيْنُهُ مخصوص کفار می‌باشد، زیرا آنها در اثر ظلم به آیات خدا خود را در خسران انداخته‌اند (دقت شود).

نکته‌ها

المص: درباره حروف مقطعه که در اوائل سوره‌ها واقع شده، اقوال گوناگونی هست از ائمه معصومین علیهم السّلام روایت شده که آنها از متشابهاتند فقط خدا از آنها آگاه است «۱» به قولی آنها نام سوره‌هایی هستند که در اوائل آنها آمده‌اند، در قول دیگر: آنها اشاره به صفات خدا هستند، مثلاً «الم» اشاره است به «انا الله اعلم».

به قولی: آنها نامهای قرآنند، در قول دیگر آمده: آنها نامهای خدایند که مورد قسم واقع شده‌اند، در مجمع البیان در این زمینه ده قول نقل شده و در قول دهم آمده: مراد از آنها این است که: ای مردم قرآن از همین حروف ترکیب شده که شما پیوسته آنها را به کار می‌برید، اگر می‌گوئید قرآن از جانب خدا نیست، شما هم با این حروف نظیر آن را بسازید.

تازه‌ترین مطلب در این باره نظریه دکتر رشاد مصری است که در ذیل نقل می‌شود «۲» ناگفته نماند سخن ایشان را فقط در حد یک احتمال قبول داریم نه اینکه مراد خدا همین است لا غیر.

خلاصه نظر ایشان آن است که: میان این حروف و حروف همه سوره‌های قرآن رابطه‌ای هست مثلاً حرف «ن» را در نظر می‌گیریم و آن را با سائر حروف سوره بقره مقایسه می‌کنیم و به این نتیجه می‌رسیم که نسبت این حرف به سائر

(۱) جوامع الجامع.

(۲) ما آن را از مجله مکتب اسلام شماره چهارم سال ۱۴ نقل می‌کنیم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۶۷

حروف آن یک درصد است، آن گاه همین حساب را با سوره آل عمران، نساء، مائده و ... تا ۱۱۴ سوره انجام می‌دهیم و نتیجه می‌گیریم که این نسبت در سوره ن وَالْقَلَمِ که این حرف در اول آن واقع شده از همه بیشتر است، آن وقت این حساب را با حرف «ص» و حرف «ق» و دو حرف «حم» و سه حرف «الم» تکرار می‌کنیم و می‌بینیم که درصد این حروف در آن سوره‌ها از سوره‌های دیگر بیشتر است، فکر نکنید که این عمل، کار آسانی است دکتر رشاد سالها به وسیله مغز الکترونی روی حروف قرآن کار کرده تا این نسبتها را به دست آورده و اگر مغز الکترونیکی نبود این کار نزدیک به محال بود.

از مجموع سوره‌های ۱۱۴ گانه قرآن فقط در ۲۹ سوره حروف مقطعه آمده است و آنها درست نصف حروف ۲۸ گانه الفبای عربی را تشکیل می‌دهند بدین ترتیب: ا، ح، ر، س، ص، ط، ع، ق، ک، ل، م، ن، ه، ی.

دکتر رشاد خلیفه پس از سالها تحقیق به فکرش رسید که شاید میان این حروف و حروف هر سوره که آنها در آغازش قرار گرفته‌اند رابطه‌ای وجود دارد آن وقت سالها به وسیله مغز الکترونی روی حروف قرآن محاسبه کرده و دیده مثلاً نسبت حرف «ق» به سائر حروف سوره قیامت (۳/۹۰۷) درصد است و نسبت آن به سائر حروف سوره وَالشَّمْسِ (۳/۹۰۶) است تفاوت این دو سوره چنان که ملاحظه می‌شود فقط یک هزارم درصد است، آن وقت نسبت حرف «ق» را با حروف هر یک از سوره‌های ۱۱۴ گانه استخراج کرده در آخر متوجه شده که نسبت این حرف (ق) به سائر حروف سوره ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِیدِ که این حرف در آغاز آن

واقع شده از نسبت آن به تمام حروف سوره‌های ۱۱۴ گانه بیشتر است.

همچنین حرف «ن» که در آغاز ن وَالْقَلَمِ آمده نسبتش به سائر حروف این سوره از نسبت آن به حروف هر یک از سوره‌های ۱۱۴ گانه بیشتر است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۶۸

هكذا چهار حرف «المص» که در آغاز سوره اعراف آمده است نسبت آنها به سائر حروف این سوره، بیشتر از نسبت آنها به حروف سائر سوره‌های ۱۱۴ گانه است.

دکتر رشاد می‌گوید: ضمن محاسبه که روی سوره «مریم» و «زمر» می‌کردم دیدم نسبت «درصد» مجموع حروف (ک، ه، ی، ع، ص) در هر دو سوره مساوی است با اینکه باید در سوره مریم بیشتر باشد که لفظ «کهیصص» فقط در آغاز سوره مریم آمده است، اما همین که نسبت گیری را از رقم سوم اعشار بالا- بردم روشن شد که نسبت مجموع این حروف در سوره مریم یک ده هزارم (۰/۰۰۰۱) بیش از سوره زمر است، این تفاوت‌های جزئی راستی عجیب و حیرت آور است.

راستی حیرت آور است که انسانی بتواند مراقب تعداد هر یک از حروف سخنان خود در طول ۲۳ سال باشد و در عین حال آزادانه مطالب خود را بدون کمترین تکلفی بیان کند، مسلماً چنین کاری از عهده یک انسان بیرون است حتی محاسبه آن برای بزرگترین ریاضی دانها به کمک مغزهای الکترونی ممکن نیست. اینها همه نشان می‌دهد که نه تنها سوره‌ها و آیات قرآن بلکه حروف قرآن نیز روی حساب و نظام خاصی است که فقط خداوند، قادر بر حفظ آن می‌باشد.

نتیجه بحث: آیا شما حساب کلمات و حروفی را که در یک روز با آن سخن می‌گوئید دارید؟ اگر فرضاً چنین باشد تعداد کلمات و حروف یک سال خود را می‌توانید به خاطر بسپارید؟ فرضاً چنین باشد آیا هرگز امکان دارد نسبت این حروف با یکدیگر در روز و ماه و سال در عبارات شما مد نظرتان باشد مسلماً چنین چیزی محال است. زیرا با وسائل عادی طی قرن‌ها نیز نمی‌تواند این محاسبات را انجام دهید. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۶۹

آیا اگر مشاهده کردیم انسانی در مدت ۲۳ سال با آن همه گرفتاری سخنانی آورد که نه تنها مضامین آنها حساب شده و از نظر لفظ و معنی و محتوا در عالیترین صورت ممکن بود بلکه از نظر نسبت ریاضی و عددی حروف، چنان دقیق و حساب شده بود که نسبت هر یک از حروف الفباء در هر یک از سخنان او یک نسبت دقیق ریاضی دارد، آیا نمی‌فهمیم کلام او از علم بی‌پایان پروردگار سرچشمه گرفته است؟ انسانی را در نظر بگیرید که امروز نیم ساعت سخن می‌گوید و حرف «قاف» را به زبان می‌آورد و می‌گوید: مثلاً درصد حرف «قاف» در این سخن بیشتر است از درصد آن در همه سخنانی که تا به حال گفته‌ام و بعد از این خواهم گفت، این حساب جز به اعجاز خدایی ممکن و عملی نیست، این است اهمیت این حروف.

حروف مقطعه قرآن به قرار ذیل است: الم «شش بار»، المص، الر (پنج بار)، المر، کهیصص، طه، طسم، طس، الم، الم، الم، الم، یس، ص، حم «شش بار»، حمعسق، ق، ن. این حروف به ترتیب در اوائل سوره‌های: بقره، آل-عمران، اعراف، یونس، هود، یوسف، رعد، ابراهیم، حجر، مریم، طه، شعراء، نمل، قصص، عنکبوت، روم، لقمان، سجده، یس، ص، مؤمن، حم سجده شوری، زخرف، ق، و قلم واقع شده‌اند، این حروف با حذف مکررات عبارتند از چهارده حرف که در سابق شمرده شد.

وزن اعمال: لازم است درباره وزن اعمال و متعلقات آن توضیح بیشتری بدهیم مسئله ثقل موازین در سه محل از قرآن کریم آمده است که یکی قرینه دو تای دیگر است مثلاً- از آیات: فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ مؤنون/ ۱۰۲، فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَتفسیر أحسن

الحدیث، ج ۳، ص: ۳۷۰

فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ ...

قارعه/ ۶-۹، معلوم نمی‌شود که مراد از ثقل و موازین چیست؟

همچنین از فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ ... در این سوره، ولی جمله وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ بنا بر آنچه اختیار کردیم کلید فهم همه اینهاست و دانستیم که اولاً سنگین و وزین بودن عمل مطابق واقع بودن آن است ثانیاً موازین عبارتند از اعمال، آن هم اعمال نیک که ثقل آنها موجب فلاح است.

ثالثاً: خفت موازین راجع به اعمال نیک است که مطابق حق و فرموده خدا نیستند.

سؤال: اگر گویند: آیه وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقَشِيطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِهَا حَاسِبِينَ انبیاء / ۴۷ صریح است در اینکه روز قیامت ترازوهای عدالت نصب خواهد شد، در این صورت اعمال با آنها توزین خواهد گردید؟

گوئیم: این سنجش با آنچه اختیار کردیم منافات ندارد، پس از آنکه ثقیل بودن روشن شد اندازه آن با ترازوها معلوم می‌شود، یعنی اعمال حق را وزن و اندازه‌گیری می‌کنند.

در بحار از معانی الاخبار نقل شده که: امام صادق علیه السلام فرموده مراد از موازین قسط، انبیاء و اوصیاء می‌باشند «هم الانبیاء و الاوصیاء»

«۱» و در زیارت علی علیه السلام آمده:

«السلام علی ... میزان الاعمال»

علی هذا مقیاس و میزان سنجش انبیاء و اوصیاء هستند، سنجش اعمال معین می‌کند که اعمال مؤمنان نسبت به اعمال انبیاء تا چه حد است، مؤید این سخن جمع آمدن «موازین» است یعنی هر عملی میزانی دارد.

اگر گویند: بنا بر آنچه شما اختیار کردید ثقل اعمال اعتباری است حال

(۱) تفسیر برهان ذیل آیه ۴۷ از سوره انبیاء.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۷۱

آنکه از آیات فهمیده می‌شود اعمال اعم از بد و خوب دارای وزن واقعی هستند و به عبارت دیگر اعمال جوهر هستند نه عرض! گوئیم: دقت در آیات قرآن نشان می‌دهد که اعمال اعم از خوب و بد دارای وزن و ثقل واقعی می‌باشند مثل: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ زلزله / ۷ و ۸ وَ لِيَحْمِلَنَّ أَثْقَالَهُمْ وَ أَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ عنکبوت / ۱۳ که درباره پیشوایان ستمگر است یا بُئِيَٰ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صِيحْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ ... لقمان / ۱۶ و مانند سائر آیات، ولی این مطلب با آنچه اختیار کردیم منافاتی ندارد زیرا مثلاً گناهان مسلمانان و کفار از لحاظ اینکه جوهر و انرژی هستند وزن و ثقل دارند و از لحاظ اینکه حق نیستند باطل و پوچ می‌باشند و وزن ندارند، وزنی که موجب سعادت باشد.

اعمال بد وزن و توزین ندارند: بنا بر آنچه گفته شد اعمال بد وزن ندارند زیرا حق نیستند و توزین ندارند زیرا مقایسه با اعمال انبیاء اوصیاء بعد از حق بودن است، در روضه کافی ص ۷۵ از امام سجاد علیه السلام نقل شده: بدانید بندگان خدا، برای اهل شرک میزانی بر پا نمی‌گردد و دفترها گشوده نمی‌شود، بلکه گروه گروه به سوی جهنم روند، نصب میزانه‌ها و گشودن دیوانها فقط برای اهل اسلام است «۱» به نظر می‌آید علت آن حق نبودن اعمال کفار است، گناهان مسلمانان نیز چنین است. علی هذا باید مراد از مِثْقَالَ حَبَّةٍ در سوره انبیاء اعمال نیک اهل اسلام باشد، نتیجه اینکه وزن و توزین فقط برای اعمال نیک مؤمنین است، وزن یعنی حق بودن، توزین یعنی مقایسه

«اعملوا عباد الله ان اهل الشرك لا ينصب لهم الموازين و لا ينشر لهم الدواوين و انما يحشرون الى جهنم زمرا و انما نصب الموازين و نشر الدواوين لاهل الاسلام».

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۷۲

با انبیاء و اوصیاء.

بلی درباره عذاب، میان گناه و عذاب حساب و تناسبی هست. درباره عذاب اهل جهنم آمده، ... جزاءً وفاقاً نبأ / ۲۴ و در این سوره پس از شمردن نعمت اهل بهشت فرمود: **جَزَاءٌ مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا نَّبَأ / ۳۶**، بنا بر آنچه گفته شد:

منظور از حساب همان وزن و توزین است اما در عذاب فقط وفاق و برابری گناه با عذاب است و بنا بر تجسم عمل که تقریباً از حتمیات قرآن است، عذاب، خود گناهان است در این صورت معنای وفاق و برابری کاملاً واضح می‌باشد. آیات و نَصْعُ الْمَوَازِينِ الْقِسْطَ ... در گناهان می‌شود راجع به کم و زیاد بودن باشد تا تناسب با عذاب پیدا کند.

تحابط اعمال: مطلب دیگری که باید در اینجا بررسی شود تحابط اعمال است. و آن این است که اعمال خوب و بد یکدیگر را از بین ببرند و باطل کنند، به عبارت دیگر: عمل خوبی که امروز انجام شده است گناه دیروزی را از بین ببرد و اگر فردا عمل بدی انجام گرفت عمل خوب امروزی را باطل نماید، نتیجه آنکه انسان پیوسته یکی از حسنات یا سیئات را خواهد داشت زیرا هر عمل بعدی، عمل قبلی را از بین می‌برد.

تحابط در آخرت آن است که: حسنات و سیئات انسان با هم سنجیده شوند و یکدیگر را حبط و تباه کنند، اگر اعمال نیک زیاد شود اعمال بد از بین رفته و شخص اهل بهشت گردد و در صورت عکس، اعمال نیک از بین رفته و شخص اهل جهنم گردد و اگر اعمال نیک و بد مساوی بودند نه اهل رحمت باشد و نه اهل عذاب.

مقابل این مطلب آن است که بگوئیم: انسان در مقابل حسناتش متنعم و در مقابل سیئاتش عذاب خواهد دید مگر آنکه سیئاتش در اثر شفاعت یا رحمت تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۷۳

خدا بخشوده شود ولی سیئات و حسنات یکدیگر را از بین نخواهند برد چنان که فرموده: **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ** علی هذا اگر سیئات آمرزیده نشد شخص در مقابل آنها عذاب دیده سپس راهی بهشت می‌شود.

خواجه نصیر طوسی در «تجريد الاعتقاد» فرموده: احباط باطل است زیرا مستلزم ظلم است و نیز خدا فرماید: **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ... علامه حلی در شرح آن فرموده: جماعتی از معتزله به احباط و تکفیر قائل شده‌اند، معنی احباط و تکفیر آن است که: ثواب متقدم انسان با گناهی که بعداً کرده از بین می‌رود و یا گناهان قبلی اش با ثواب بعدی ساقط می‌گردد، ولی ارباب تحقیق این قول را رد کرده‌اند، دلیل بطلان این سخن آن است: کسی که گنااهش بیش از ثوابش از بین برود مانند کسی خواهد بود که عمل خوبی نکرده است و اگر حسناتش بیشتر باشد مانند کسی خواهد بود که گناهی از او سر نزده است و نیز خداوند فرموده: **فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ...****

مرحوم شیخ مفید در اوائل المقالات تحت عنوان «القول فی تحابط الاعمال» فرموده: میان معاصی و طاعات و میان ثواب و عقاب تحابطی نیست، این عقیده جماعتی از امامیه و مرجئه است ولی بنو نوبخت قائل به تحابط هستند و در این عقیده موافق معتزله می‌باشند، مجلسی رحمه الله در بحار ج ۵ ص ۳۳۲ فرموده:

مشهور میان متکلمین امامیه آن است که: احباط و تکفیر باطل است.

نگارنده گوید: آیه و **اَخْرَوْنَ اَعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ اَخْرَسَيْنَا تُوْبَهُ / ۱۰۲** نیز ظاهراً با قول به احباط و تکفیر مخالف است.

علی هذا خَفَّتْ مَوَازِينُهُ مخصوص کفار است، مؤمنین گناهکار در ردیف تَقَلَّتْ مَوَازِينُهُ هستند النهایه اگر قابل عفو و شفاعت نشوند

مدتی عذاب خواهند دید و الله اعلم.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۷۴

[سوره‌الأعراف (۷): آیات ۱۰ تا ۱۸]

اشاره

وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ (۱۰) وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ (۱۱) قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (۱۲) قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ (۱۳) قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۴) قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ (۱۵) قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ (۱۶) ثُمَّ لَمَّا تَبَيَّنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ (۱۷) قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْذُومًا مَدْحُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۸)

۱۰- شما را در زمین تمکن دادیم و در آن برای شما وسایل زندگی قرار دادیم ولی بسیار کم سپاس می‌دارید.

۱۱- شما را بساختیم و سپس شکل دادیم (پرداختیم) و آن گاه به ملائکه گفتیم: آدم را سجده کنید، سجده کردند مگر ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود.

۱۲- گفت: چه چیز منعت کرد که وقتی فرمان دادم سجده نکردی؟ گفت: من از او بهترم مرا از آتش به خصوص آفریده‌ای و او را از گل بی‌اهمیتی.

۱۳- گفت از آن (متزلت) فرو شو که در آن تکبر کردن حق تو نیست، بیرون شو که تو از تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۷۵ ذلیلان هستی.

۱۴- گفت: مرا تا روزی که مردم زنده می‌شوند مهلت بده.

۱۵- گفت: تو از مهلت داده شدگانی.

۱۶- گفت: برای اینکه مرا گمراه کردی، در راه راست برای (اضلال) آنها می‌نشینم.

۱۷- سپس حتماً از جلو رویشان و از پشت سرشان و از راستشان و از چپشان می‌آیم و بیشترشان را شکرگزار نخواهی یافت.

۱۸- گفت از آن (متزلت) مذموم و مطرود بیرون شو، هر کس از آنها پیروی تو کند، جهنم را از شما به طور حتم پر خواهم کرد.

کلمه‌ها

مکناکم: تمکین: قدرت و امکان دادن. «مکناکم» امکان و قدرت دادیم به شما.

معایش: وسایل زندگی. مفرد آن معیشت است، آن گاهی مصدر است.

به معنی زندگی مثل «معیشه ضنکا» و گاهی اسم است به معنی وسیله زندگی مثل خوراک و پوشاک.

صورناکم: صورت: شکل. جمع آن صور (بر وزن صرد) است. تصویر:

شکل دادن.

اسجدوا: سجود در اصل به معنی خضوع و اظهار فروتنی است و در شرع سجده معروف اسلامی است.

ابلیس: ایلاس: یأس و نومیدی، ظاهراً شیطان را از آن ابلیس گفته‌اند که از رحمت خدا مقطوع و نومید است (قاموس قرآن. بلس)

۱۱ بار در قرآن آمده است.

طین:؟؟؟ به قول راغب آن خاک آمیخته به آب است، گاهی خشکیده تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۷۶
آن را نیز طین گویند.

فاهبط: هبوط: پائین آمدن. گاهی به معنی دخول و وارد شدن به مکانی است مثل: اهبطوا مضراً بقره / ۶۱.

صاغرین: صغر (بر وزن شرف و عنب): کوچکی. صغار: ذلت و خواری.

صاغر: ذلیل. صاغرون: ذلیلها.

انظرنی: انظار: مهلت دادن. «انظرنی» به من مهلت بده. «منظرین»:

مهلت داده شدگان.

اغویتنی: غی و غوايه: رفتن به راه هلاکت و ضلالت. اغواء: بردن به راه هلاکت و ضلالت و گمراه و هلاک کردن «اغویتنی»: گمراه یا هلاک کردی مرا.

آتینهم: اتیان: آمدن «آتینهم» حتما می آیم بر آنها.

ایمانهم: یمین در اینجا به معنی طرف راست است «عن ایمانهم» از طرف راست آنها.

شمائل: شمال در اینجا به معنی طرف چپ، جمع آن شمائل است.

مذموم: ذرم و زیم: عیب شدید. به قول راغب: ملامت. «مذموم»: ملامت شده. یا معیوب و ناقص در بندگی.

مدحور: دحر: طرد و راندن. «مدحور»: رانده شده.

لأملأن: ملء و املاء: پر کردن. «لأملأن» حتما حتما پر می کنم.

شرحها

در رابطه با آیه: اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ در این آیات مسئله گذاشته شدن وسائل زندگی در اختیار بشر، تسلط شیطان تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۷۷

بر انسان از اولین وهله و کشیده شدن انسان از اطاعت حق به اطاعت نفس، بیان گردیده است سپس این واقعه در آیات بعدی، الگو قرار داده شده که انسانها از آن پند گیرند.

۱۰- وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ.

این آیه برای بیان سه مطلب است یکی اینکه انسان از لحاظ اعضاء بدن و تفکر و اراده، طوری آفریده شده که می تواند در این جهان تصرف کند و اگر مثلاً بدنش مثل چهارپایان یا پرندگان بود و یا قدرت تفکر و اکتشاف نداشت، نمی توانست در جهان تصرف کند، دیگر آنکه وسائل زندگی برای او در جهان و روی زمین به وجود آمده است و اگر آب و خاک و هوا و خورشید و ماه و ... نبود زندگی برای انسان میسر نمی شد. سوم اینکه قدردانی انسان از این نعمتها بسیار اندک است آری قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ لفظ «ما» تأکید قلیل است و خطاب در این آیه برای عموم می باشد.

۱۱- وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ.

از این آیه تا آیه ۲۵ مسئله وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ ... توضیح داده شده و این آیات همه تفصیل آن آیه هستند.

ناگفته نماند: در سوره حجر، آیات ۲۸-۳۱ و در سوره ص آیات ۷۱-۷۷ صریح هستند در اینکه: خداوند به ملائکه فرموده: من بشری از گل خواهم آفرید همین که او را پرداخته و از روحم در آن دمیدم شما به او سجده آورید مثلاً در سوره ص چنین آمده است: إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَلَقْتُ بَشَرًا مِّن طِينٍ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ از این آیه می توان فهمید

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۷۸

که مراد از «خلقناکم- صورناکم» خلقت آدم و بشر اولیه است و علت جمع آمدن و خطاب به همه انسانها آن است که: آدم سمبل همه انسانها بود، خلقت او به حکم خلقت همه این نسل است.

ناگفته نماند: منظور از «صورناکم» تصویر به وسیله نفخ روح است، زیرا این کلمه در جای وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي واقع است، چنان که «خلقناکم» در جای فَإِذَا سَوَّيْتُهُ می باشد.

در بسیاری از آیات آمده: ما شما را از خاک آفریدیم با آنکه می دانیم فقط بشر اولیه از خاک آفریده شده، دیگران از نطفه به وجود آمده‌اند: فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ حِج / ۵ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ روم / ۲۰، این نیست مگر برای آنکه خلقت بشر اولی به حکم خلقت همه بوده است. مشروح مطلب در آیاتی نظیر: هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ... غافر / ۶۷، فاطر / ۱۱ آمده است.

علی هذا مراد از «صورناکم» فقط تصویر آدم و تسویه اوست که در آیات دیگر به لفظ «سویته» آمده است و الله العالم «۱».

احتمال ضعیف آن است که از این آیه استفاده بشود که: پس از خلقت انسانهای بسیار، آدم از میان آنها مسجود ملائکه واقع شده است، نظیر آیه‌ای که می گوید: مردم امت واحده بودند، پس از آن خدا پیامبران را مبعوث کرد كَانِ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ ... بقره / ۲۱۲.

منظور از اشْجِدُوا لِلْإِذْمَ ظاهرا خضوع و اقرار است بر اینکه آدم به خلافت خدایی از ملائکه برتر است نه اینکه مهر گذاشته و بر هفت اعضاء بر آدم سجده کنند، مثل: وَالنَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ رَحْمَن / ۶ که مراد خضوع و اطاعت

(۱) «خلقناکم» در جای «سویته» و «صورناکم» در جای نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي باشد.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۷۹

آنها از امر خداست. ملائکه از این فرمان اطاعت کردند که از آنها خطری بر انسان متوجه نیست ولی ابلیس قبول نکرد و پیوسته در فکر اغفال و اضلال انسانهاست. بنا بر آنچه در بقره گذشت: سجود ملائکه از روی درک برتری انسان بوده است. ۱۲- قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ.

گویند «لا» زائد است و برای تأکید می باشد چنان که در آیه دیگر بدون «لا» آمده است قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي «۱» ص / ۷۵ به هر حال در جواب خدا که فرمود: چه چیز منعت کرد از اینکه سجده کنی؟

گفت: من از او بهترم و به حرف خودش چنین استدلال کرد: خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ مرا از آتش بخصوصی آفریده‌ای و او را از گل بی مقداری.

ظاهرا نکرده آمدن «نار» برای دلالت بر نوع است که جن از آتش بخصوصی (ظاهرا انرژی) آفریده شده است و خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ رَحْمَن / ۱۵، منظور از نکره آمدن طین به نظرم اشاره به کم اهمیت بودن آن است، ملعون اشتباه کرده است، خلقت از آتش چه برتری می تواند داشته باشد لذا خدا جواب نداد و ساقطش کرد.

۱۳- قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ.

خلاصه گفته ابلیس، خودپسندی و خود بزرگی بینی در مقابل فرمان خدا و در مقابل خلیفه خدا بود، در جواب آمده: تو را نرسد که تکبر کنی (زیرا که بنده‌ای و آفریده‌ای بیش نیستی) حق آن است که ابلیس با آن امتناع از مقام و منزلت خود سقوط کرد و این آیه زبان حال آن سقوط می باشد، ضمیر «منها»

(۱) به قولی معنای «ما حملک» - «ما دعاک» بر «ما منعک» تضمین شده است یعنی «ما حملک علی ان لا تسجد» در این صورت «لا» زائد نیست.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۸۰

- «فیها» هر دو ظاهراً به «منزلت» راجع است یعنی: از این منزلت الهی و تقریبی که داری فرود آی که به تو نرسد در آن منزلت تکبر کنی، جمله فَاخْرُجْ ...

تأکید است برای فَاهْبِطْ ... لفظ «صاغرین» در مقام «رجیم» در آیات دیگر است «۱».

۱۴- قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ.

ظهور سقوط در آن بود که ابلیس از بین برود و یا امکانات و سیر و احاطه و نفوذی که داشت از وی گرفته شود. لذا از خدا مهلت خواست که در عین رجیم و ملعون بودن تصرفش از او گرفته نشود. يَوْمٍ يُبْعَثُونَ دلالت ندارد که خواسته حتی در برزخ بندگان را اضلال نماید نه فقط در دنیا، بلکه دلالت دارد که خواسته حتی بعد از انقراض بشریت نیز در مهلت باشد.

۱۵- قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ.

ظهور آیه در مهلت مطلق است و نیز نشان می‌دهد که مهلت شدگان دیگری نیز هستند. ولی در سوره حجر و در سوره ص آمده:

قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ.

در صافی از علل الشرائع از حضرت صادق علیه السّلام نقل شده مراد از يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ انقراض بشریت و تار و مار شدن عالم است «۲» ظاهر آن است که شیطان در برزخ بر اضلال بندگان تسلطی ندارد زیرا دلیلی در این زمینه نداریم.

۱۶- قَالَ فِيمَا أُغْوِيَنِي لِأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ.

(۱) به قول بعضی ضمیر «منها- فیها» به سماء یا جنّه راجع است، ولی این ضعیف است.

(۲) آنچه روایت شده که وقت معلوم روز ظهور قائم (ع) و آن روز شیطان به دست آن حضرت کشته می‌شود ظاهراً مراد قلت تسلط وی در آن روز بر بندگان است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۳۸۱

لفظ «اغویتنی» در سوره حجر نیز آمده است ولی این دروغی بیش نیست.

خدا او را اغواء و اضلال نکرد، بلکه او مخالفت خدا نمود و در بدبختی واقع شد مراد از «نشستن برای آنها در صراط مستقیم» به کنایه از اغواء و اضلال است که در آیات دیگر به لفظ «لاغوینهم» آمده است. مراد از مهلت خواستن آن بوده که قدرت اغواء از او گرفته نشود «۱» و نیز ظاهراً هلاک شده و از بین نرود.

۱۷- ثُمَّ لَا يَبْنِيَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ.

این آیه بیان آن است که بعد از نشستن در صراط مستقیم چه کار خواهد کرد. آمدن از چهار جانب عبارت از آن است که از چهار راه آنها را اغفال کند:

اول: از پیش رویشان یعنی نسبت به آینده، آنها را با آمال و آرزوها و وحشت از فقر و مانند آن اغفال کرده و به گناه می‌کشم.

دوم: از پشت سر یعنی درباره اولاد که بعد از خود خواهند گذاشت به گناه وادارشان می‌کنم که درباره تأمین آینده اولاد و محبت و اغماض بیجا در خصوص آنها از راه حق منحرف شوند.

سوم: از طرف راستشان یعنی در زمینه بدعت گذاری در دین و غلو و انحراف در آن و اضلال دیگران اغفالشان می‌کنم.

چهارم: از طرف چپ یعنی از لحاظ گناه و شهوترانی و حبّ لذات حرام اضلالشان می‌نمایم.

چنان که در مجمع البیان از امام باقر علیه السّلام نقل شده و در میزان اختیار کرده است. وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ نتیجه آمدن از چهار طرف و اشاره

(۱) باء در «فبما» به معنای سبب و «ما» مصدریه است و تقدیر آن «فسبب اغوائك ایای» است.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۸۲

به گمراه کردن اکثریت است لِأَغْوَيْتَهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ص / ۸۳.

۱۸- قَالَ أَخْرَجَ مِنْهَا مَذْمُومًا مَذْجُورًا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لِأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ.

به نظر می آید که تکرار اخْرُجَ مِنْهَا به علت مقدمه بودن بر مطلب بعدی است و چون مورد نظر، اغواء آدم و فرزندان او بود لذا لفظ «منهم - منکم» به صورت جمع آمده است. بعضی از بزرگان «منکم» را به معنی بعضی گرفته و گوید: جهنم با بعضی از پیروان ابلیس پر خواهد شد و آن امتنانی است از خدا ولی ظاهرا «من» برای بیان است مثل: لِأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ص. / ۸۵ بقیه سخن در «نکته‌ها» بعد از آیه ۲۵ خواهد آمد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۸۳

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۹ تا ۲۵]

اشاره

وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ (۱۹) فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِحِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةَ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ (۲۰) وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ (۲۱) فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوَاتِحُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِمَا عَلَىٰ هُمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَنَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَمَا الشَّجَرَةِ وَأَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عِدُوٌّ مُبِينٌ (۲۲) قَالَا- رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۲۳)

قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ (۲۴) قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ (۲۵)

۱۹- و ای آدم تو و همسرت در این جنت ساکن شوید و از هر جا خواستید بخورید و به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران می شوید.

۲۰- شیطان برای آنها وسوسه کرد تا عورت‌هایشان را که از آنها پنهان بود بر آن دو نمودار کند و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد مگر از ناپسند داشتن اینکه دو فرشته شوید یا از زندگان جاوید باشید.

۲۱- و برای آنها سوگند اکید خورد که از خیرخواهان شمایم.

۲۲- به فریبی سقوطشان داد، و چون کمی از آن درخت بخوردند عورتشان بر آن دو نمودار شد، بنا کردند از برگهای آن باغ بر عورت‌های خود مینهادند، پروردگارشان بانگ زد: آیا شما را از این درخت نهی نکردم؟ و آیا به شما نگفتم که شیطان برای تفسیر

أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۸۴

شما دشمن آشکاری است؟

۲۳- گفتند: پروردگارا ما به خویشتن ستم کردیم و اگر ما را نیامرزی و رحم نکنی حتما و قطعا از زیانکاران خواهیم بود.

۲۴- گفت: خارج شوید (در وضعی که) بعضی از شما دشمن بعض است و برای شما در زمین قرارگاه و متاعی است تا وقتی.

۲۵- گفت: در آن زندگی می‌کنید و در آن می‌میرید و از آن خارج می‌شوید (دوباره زنده می‌شوید).

کلمه‌ها

اسکن: یعنی سکنی و مسکن اختیار کن. امر بسکنی است نه سکون.

فکلا: تثنيه «کل» است یعنی: بخورید شما دو نفر.

شئما: یعنی خواستید شما دو نفر. مصدر آن شیء است «شاءه شیئا».

شجره: شجر: درخت. واحد آن شجره است، مثل ثمر، ثمره.

وسوس: وسوسه: سخنی که در باطن انسان هست، خواه از شیطان باشد یا از انسان «وسوس له» یعنی خیرخواهی را به نظر او آورد.

لییدی: بدو: ظهور. ابداء: ظاهر کردن. «لییدی»: تا ظاهر کند.

و وری: مواراة: پوشیدن و مستور کردن «و وری» (به صیغه مجهول):

مستور شد.

سوأتهما: سوأة: چیزی که آشکار شدنش ناپسند باشد، از «سوء» به معنی بدی. مراد از آن در اینجا آلت تناسلی مرد و زن است (فرج

و آلت رجولیت) سوات جمع سوأة است.

ملکین: دو فرشته. تثنيه ملک (بر وزن شرف) است.

قاسمهما: قسم (بر وزن شرف) سوگند. مقاسمه نیز به همان معنی است «قاسمهما»: سوگند اکید یاد کرد به آن دو. تفسیر أحسن

الحدیث، ج ۳، ص: ۳۸۵

دلاهما: لغزش و سقوط داد به آنها. یعنی از تصمیمشان بازداشت. آن از «تدلیء الدلو» است یعنی فرستاد دلو را به چاه.

ذاقا: ذوق: چشیدن. «ذاقا»: چشیدند آن دو. مراد شروع به خوردن و خوردن اندک است.

طفقا: شروع کردند. در سوره طه/ ۱۲۱ نیز آمده است.

یخصفان: خصف: چسباندن و قرار دادن «یخصفان» قرار می‌دهند.

مستقر: قرارگاه و محل استقرار. به معنی استقرار نیز آید (مصدر- اسم مکان).

متاع: هر آنچه از مال دنیا مورد بهره قرار گیرد متاع است و هر چه از آن لذت برند.

حین: وقت. کم باشد یا دراز. مراد از آن در اینجا مصداق دوم است.

شرحها

آیات شریفه بقیه ماجرای گذشته را بیان می‌کند که به آدم و زنش دستور سکونت در آن باغ می‌رسد، آن گاه با اضلال و وسوسه

شیطان مرتکب خلاف می‌شوند و در نتیجه از آن محل رانده شده و در زمین استقرار می‌یابند.

۱۹- وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَ لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ.

در جریان سجده از زوجه آدم خبری نبود، ولی در سکنی گزیدن زوج او نیز آمده است، مراد از «جنه» ظاهرا باغی است که آدم و

زوجه‌اش در آن بودند، جمله «فکلا...» روشنگر حد و مرز در زندگی است و نشان می‌دهد که حرامها در مقابل حلالها اندک

است. فَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ نتیجه خوردن از درخت است، مراد ظالم بر خویش بودن و خود را به زحمت انداختن است در تفسیر

أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۸۶

جای دیگر آمده: فَلَا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى طه/ ۱۱۷.

۲۰- فَوَسَّسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ.

علت و سوسه کردن آن بوده که عورت آنها را آشکار کند، در آیات بعدی خواهد آمد: يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا از این معلوم می‌شود: با خوردن از درخت لباسهای آنها ریخته و عورتشان آشکار شده است نه اینکه متوجه عورت خود نبوده‌اند و با خوردن از درخت معرفت پیدا کرده‌اند. وَقَالَ ...

بیان و سوسه است، کلمه إِلَّا أَنْ تَكُونَا تقدیرش «الا کراهه ان تکونا» است خلاصه و سوسه آن بوده که: خدا شما را از این درخت نهی نکرده مگر برای آنکه خوش ندارد شما دو فرشته و یا همیشگی باشید، نتیجه آنکه: اگر از این درخت بخورید، فرشته یا جاودانی خواهید بود، در سوره طه / ۱۲۰ آمده:

... قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى.

۲۱- وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ.

از این آیه به نظر می‌آید که ابلیس بر آن دو مجسم شده و روبرو و سخن گفته است از سوره نمل آیه ۱۷ وَ حُشِرَ لِسُلَيْمَانَ جُنُودُهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَ از آیه ۳۹ قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ ... و از سوره سبا آیه ۱۲ وَمِنَ الْجِنِّ مَنْ يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ ... معلوم می‌شود که جن مانند فرشته می‌تواند مجسم شده و به صورت انسان درآید. چنان که ملائکه در صورت انسانها پیش ابراهیم و لوط علیهما السلام آمدند و آن دو آنها را نشناختند تا فرشتگان خود را معرفی کردند علی هذا شیطان که به حکم کَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَّقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ كَهْفٍ / ۵۰ از جن بود، مجسم شده و آنها را و سوسه کرده و سوگند یاد کرده است.

۲۲- فَذَلَّلَاهُمَا بَغُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۳، ص: ۳۸۷

طَفِيقًا يَخِصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ

با غرور و فریب آنها را به زیر کشید و لغزش داد، بنا بر آیات بعدی خوردن اندکی از درخت لباسهای آن دو را ریخت و شروع کردند که با برگ درختان ستر عورت کنند، در ظاهر لباس ظاهری از آنها کنده شد و در باطن لباس تقوی.

در همین گرفتاری ندای خدا رسید:

وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَنْ تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَأَقُلُّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُبِينٌ نَدَى خِدَاوَنَدَى أَنَّهُمَا رَا مَتَوَجِّهَ كَرَدَ كَه چَه اشتباه بزرگی کرده‌اند.

۲۳- قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ.

چاره‌ای جز استغاثه به خدا نداشتند که اشتباهشان را جبران کند، این می‌رساند که مسئله بازگشت و توبه جبران کننده خسران است.

۲۴- قَالَ اهْبُطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ.

در این آیه «اهبطوا» به لفظ جمع و در آیه قَالَ اهْبُطُوا مِنْهَا جَمِيعاً ...

طه / ۱۲۳، به لفظ تنهیه آمده است، از این تعبیر به نظر می‌آید که هبوط آن دو هبوط همه انسانها بوده و یا مراد جمع لغوی است که گفته‌اند: «و الاثنان و ما فوقها جماعه». بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ظاهرش اشاره به کشاکش و رقابتها و دشمنی میان انسانهاست که یک امر طبیعی می‌باشد مسئله دوم استقرار انسان در زمین و استفاده از مواهب خدا تا وقت مرگ است.

محلّی که آدم و زَنش در آن بودند، زندگی در آن محلّ به حکم: إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى وَ أَنَّكَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَضْحَى

طه / ۱۱۸ و ۱۱۹ با زندگی کنونی متفاوت بود، به هر حال هبوط و خروج آدم از آن زندگی تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۸۸

و سکونت در زمین مشمول دو حکم طبیعی بود: وجود رقابت و عداوت میان انسانها و بهره‌مندی از نعمتها تا مرگ و اگر «حین» راجع به عموم باشد مراد از آن انقراض بشریت است.

۲۵- قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ وَ مِنْهَا تُخْرَجُونَ.

حکم سومی انسانها است که زندگی و مرگ آنها در روی زمین بوده و در آخرت نیز از زمین برانگیخته خواهند شد.

نکته‌ها

این ماجرا: ماجرای آدم و سجود ملائکه و امتناع ابلیس در سوره‌های بقره، اعراف، حجر، طه، ص و مانند آن آمده است، این واقعه از نظر مؤلف یکی از متشابهات بزرگ قرآن مجید است، هر چه فکر می‌کنم در پیاده شدن این قصه فکرم به جایی نمی‌رسد که وجدانم آرام باشد به نظر می‌آید که خدا نخواستہ بیشتر از آنچه فرموده، بیان نماید و برای استفاده انسانها همین قدر کافی بوده است و گرنه بیشتر بیان می‌فرمود.

به نظر بعضی، این آیات اشاره است به روابط طبیعی انسان و ملک و شیطان که به صورت حکایت، امر، نهی، مخالفت و عصیان بیان شده است و گرنه، امر و نهی و مخالفت و غیره در کار نبوده است، و تکوین به صورت تشریح بیان شده است.

در این صورت وعده جهنم برای ابلیس یعنی چه؟ و آن گهی آیات ما بعد که خواهد آمد حکایت از واقعه و ماجرای دارند که می‌گوید: ای فرزندان آدم، شیطان شما را فریب ندهد چنان که پدر و مادرتان را از بهشت خارج کرد.

آیا آدم بشر اولی بود یا از میان انسانها برخاست؟ ظهور آیات در اولی است، باغی که آدم در آن بود روی این زمین بود یا در جای دیگری؟ هیوط آدم تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۸۹

و زنش، پائین آمدن از مکان بالایی بود یا خروج از جایی به جایی؟ و سوسه شیطان رو در رو بود یا القاء قلبی؟، به حکم *إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً* او برای زمین آفریده شده بود اگر مخالفت خدا نمی‌کرد چه می‌شد؟ آیا وقتی که از خاک آفریده شد یک انسان با علم و معرفت و پیغمبر گردید یا بعد از مدت‌ها، علم و معرفت پیدا کرد، آیا مراد از *فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ* آن است که مثل عصای موسی مجسمه گلی و خشکیده، انسان کاملی و حتی پیغمبر شد یا مراد از *نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي* رسیدن به حالت تفکر و عقل بود؟ آیا خوردن از درخت لباسهای آن دو را ریخت؟ و یا با خوردن آن حالت دیگر در آنها پدید آمد؟ و آیه‌های دیگر ...

در عین، حال این قصه استفاده‌های علمی و عملی بیشتر را در بر گرفته که خواندن و توجه کردن به آن انسان را به حقائق زیادی رهنمون می‌شود و انسان می‌داند تا دم مرگ با نیروهای رحمانی و شیطانی روبرو است تا از کدام جهت تغذیه شده و انسان را به سعادت برساند و یا در لجزار طبیعت بدبخت گرداند.

امید است خدا ما را از این قصه هر چه کاملتر آگاه فرماید.

مطلب دیگر: در همه آیاتی که شیطان به خدا می‌گوید بندگان را فریب خواهم داد، خدا نفرموده: نخواهم گذاشت چنین کاری بکنی، بلکه در محلی در جواب او فرموده: *إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ* و نیز فرموده: تو و پیروانت را به آتش خواهم کشید، تسلط نداشتن شیطان به بندگان خالص خدا از آن جهت است که در اثر نیروی ایمان از شیطان پیروی نمی‌کنند و اگر اشتباه نمایند به زودی توبه می‌کنند.

به هر حال این یک واقعیت است که وجود انسان معرکه حق و باطل و توحید و شرک است از این آیات و آیات بعدی به خوبی

روشن می‌شود که هر که در زندگی تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۹۰

عنان را به دست شیطان بدهد، زندگی برای او جز شقاوت نخواهد زائید، آن دم که بشر شروع به کاری می‌کند *الْخَنَاسِ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ* در حاشیه اراده اوست، اگر به خدا پناه برد و خدا را در نظر آورد، در راه حق و عدالت خواهد بود و گرنه راه ضلالت و فساد را در پیش خواهد گرفت که تباهی خود و جامعه و عذاب آخرت را به دنبال دارد.

این قصه در قرآن در چندین جا که تکرار شده است بی‌جهت و برای داستان‌سرای نیست، بلکه هشدار است برای انسانها که به خود آیند و بدانند کار جهان و کار طبیعت را نمی‌توان سرسری گرفت، جهانی که ابو لهب‌ها اهل آتش و سلمانها از خانواده وحی شدند رسول خدا صلی الله علیه و اله به دخترش فاطمه علیهم السّلام می‌گوید: فاطمه عمل کن من در پیش خدا برای تو کاری نتوانم کرد:

«فاطمه اعملی فانی لا اغنی عنک من الله شیئا».

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۹۱

[سوره الاعراف (۷): آیات ۲۶ تا ۳۶]

اشاره

یا بنی آدمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَرِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ (۲۶) یا بنی آدمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۲۷) وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۲۸) قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا يَدْعَاكُمْ تَعُدُّونَ (۲۹) فَرِيقًا هَدَى وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ (۳۰) یا بنی آدمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ (۳۱) قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۳۲) قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْأُنْثَى وَ الْبَغْيَ بَعِيرَ الْحَقِّ وَ أَنْ تُسْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَ أَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۳۳) وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ (۳۴) یا بنی آدمَ إِمَّا يَاأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنْ اتَّقَى وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳۵) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۳۶)

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۹۲

۲۶- ای فرزندان آدم ما بر شما لباسی نازل کردیم که عورت‌های شما را می‌پوشاند و بر شما زینت نازل کردیم (ولی) لباس تقوی آن بهتر است. اینها از آیه‌های خدا است شاید آنها اندرز گیرند.

۲۷- ای فرزندان آدم شیطان شما را فریب ندهد چنان که پدر و مادرتان را از جنت بیرون کرد لباسهای آن دو را می‌کند تا عورت‌هایشان را بر آنها نشان دهد، او و یارانش شما را از محلی که هستند می‌بینند (ولی) شما آنها را نمی‌بینید، ما شیطانها را دوستان کسانی قرار داده‌ایم که ایمان نمی‌آورند.

۲۸- و چون کار بدی کنند گویند: پدرانمان را بر آن یافته‌ایم، خدا ما را به آن امر کرده است. بگو: خدا به فحشاء امر نمی‌کند آیا بر خدا چیزی نسبت می‌دهید که نمی‌دانید!؟

۲۹- بگو: پروردگرم به عدالت فرمان داده، (عدالت کنید) و توجه خویش را در هر- معبد ثابت و استوار نمائید و خدا را در حال اخلاص عبادت بخوانید، چنان که شما را آفریده باز می‌گردید (زنده می‌شوید).

۳۰- در حالی که گروهی را هدایت کرده و گروهی ضلالت بر آنها حتمی شده زیرا که آنها به جای خدا شیاطین را سرپرستان گرفتند و گمان دارند که هدایت یافته‌اند. تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۹۳

- ۳۱- ای فرزندان آدم: زینت خود را در هر معبدی به تن کنید و بخورید و بیاشامید و اسراف نکنید که خدا اسرافکاران را دوست نمی‌دارد.
- ۳۲- بگو. چه کسی حرام کرد زینتی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و (چه کسی حرام کرده) روزیهای پاکیزه را؟ بگو آنها در آخرت مخصوص کسانی است که در دنیا ایمان آورده‌اند، این چنین آیات را برای قوم با فهم بیان می‌کنیم.
- ۳۳- بگو: پروردگارم فقط کارهای زشت را آنچه عیان است و آنچه پنهان، حرام کرده است و گناه و ظلم به ناحق را و اینکه به خدا شریک گردانید چیزی را که دلیل به آن نازل نکرده و اینکه راجع به خدا چیزی را که نمی‌دانید بگوئید.
- ۳۴- برای هر امت مدتی هست، چون مدتشان نزدیک شود نه ساعتی به تأخیر می‌افتند و نه مقدم می‌شوند.
- ۳۵- ای فرزندان آدم اگر پیامبرانی از خودتان سوی شما آیند که آیه‌های مرا بر شما می‌خوانند هر که پرهیزکاری کند و خود را اصلاح نماید برای آنها ترسی و اندوهی نیست.
- ۳۶- و کسانی که آیات ما را تکذیب کنند و از آنها سرکشی کنند، آنها اهل آتش هستند و در آن جاودانانند.

کلمه‌ها

- ریشا: ریش: زینت. طبرسی فرموده: ریش آن است که در آن زینت و زیبایی بوده باشد و از آن است «ریش الطائر» پره‌های پرنده. ظاهراً آن به زینت طبیعی مثل مو و مصنوعی مثل لباس و غیره شامل است.
- لا یفتنکم: فتنه: امتحان. به ضلال و شرک و عذاب نیز گفته می‌شود «لا یفتنکم» به فتنه و ضلالت نیاندازد شما را.
- ینزع: نزع: کندن. «نزع الشیء من مکانه: قلعه». تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۹۴
- قبیله: قبیله شاید جمع قبیله باشد مراد از آن شیاطین دیگر از جن است در مجمع البیان آن را نسل معنی کرده است، قرآن صریح است که شیطان فرزندان دارد أَفْتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ كَهْفٍ / ۵۰.
- فاحشه: فاحشه و فحشاء: کار بسیار بد. جمع آن فواحش است.
- القسط: عدالت. و حصه‌ای که از روی عدالت باشد.
- سلطان: تسلط. دلیل.
- یقصون: قصص (بر وزن شرف) سرگذشت و نقل سرگذشت، اسم و مصدر هر دو آمده است «یقصون» نقل می‌کنند، حکایت می‌کنند.
- (می‌خوانند).

شرحها

- آیات یازده گانه نتیجه‌گیری از ماجرای آدم و تمرد ابلیس و اضلال آدم است. به فرزندان آدم دستور داده شده که از جریان اغفال شدن آدم پند بگیرند که شیطان در کمین همه می‌باشد، در این آیات خطاب یا بَنِي آدَمَ چهار بار تکرار شده است، یکی درباره اینکه: شیطان شما را مانند پدر و مادر اولیه در فتنه نیاندازد، دو خطاب دیگر راجع به ملاحظه تقوی و مرزهای زندگی است که در صورت مراعات فرمان خدا می‌شود از شر شیطان نجات یافت، چهارمی یک حکم کلی راجع به اطاعت از پیامبران و سرپیچی از طاعت آنهاست و نیز روشن می‌شود که این مطالب راجع به همه ادیان بوده است و این معیارها مخصوص به دین اسلام نمی‌باشد.
- ۲۶- یا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوْآتِكُمْ وَ رِيشًا. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۹۵
- مراد از انزال ظاهراً خلقت است، چنان که درباره چهارپایان نیز آمده:

وَ أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ زمر/ ۶، این تعبیر بدان علت است که همه چیز از مشیت خدا سرچشمه گرفته است. در جای دیگر آمده: انبارهای همه اشیاء نزد ماست و از آنها به اندازه نازل می‌کنیم و إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَ مَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ حجر/ ۲۱.

آیه صریح است در اینکه وجود لباس برای دفع ضرورت طبیعی است و انسان فطرتاً خوش دارد که قسمتهایی از بدنش را بپوشاند، و خدا بر انسان منت نهاده و برای او لباس به وجود آورده که خود را بپوشاند و نیز زینت طبیعی و مصنوعی به وجود آورده که خود را زینت کند و خوشایند باشد. چنان که بعداً خواهد آمد، ظاهراً «ریشا» به لباس هم شامل است چنان که غیر لباس را نیز در بر می‌گیرد.

وَ لِبَاسِ التَّقْوَى ذَلِكِ خَيْرٌ وَلِي لِبَاسِ تَقْوَى وَ پرهیزکاری که چون هاله‌ای از نور انسان را می‌پوشاند، و رذائل اخلاقی و عصیان و تمرد، و عواقب گناه و عقوبت را مستور و محو می‌کند. از لباس ظاهری و زینت بهتر است که موجب سعادت هر دو جهان است، این هر دو لباس ظاهری و باطنی از آدم و زوجه‌اش کنده شد.

ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ این لباس و زینت از آیات و موهبات خداست تا از بودن و کنده شدن آن لباس تقوی را یادآور شوند.

۲۷- يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمُ مِنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوَّآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ شيطان با اغفالش، لباس ظاهری و لباس تقوی را از آدم و زوجه‌اش کند و آنچه را که ناپسند می‌داشتند از نمودار شدن عورتشان و خروج از جنت که تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۹۶

عاقبت گناه بود، به آنها نشان داد، ولی او از فرزندان آدم فقط لباس تقوی را می‌کند و عواقب ناپسند آن را که رسوایی دنیا و آشکار شدن فساد و رذائل اخلاقی در آن و عذاب آخرت است به انسان نشان می‌دهد، لذا می‌فرماید: شيطان شما را گمراه نکند ... جمله إِنَّهُ يَرَاكُمْ ... تأکید مطلب سابق است یعنی به هوش باشید که او و یارانش شما را می‌بینند و در کمین هستند، شما فکر می‌کنید که کسی در پی شما نیست، آیه ظاهر است در آنکه نسل کنونی بشر به یک پدر و مادر منتهی می‌شود و نیز شیاطین انسان را می‌بینند (۱).

إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.

این جمله بیان می‌کند که تصرف و اغفال شیاطین فقط راجع به کسانی است که تسلیم خدا نمی‌شوند ولی اهل ایمان و بندگان خالص از شر او در امان خواهند بود. إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ اسراء/ ۶۵.

۲۸- وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَحَدِّثْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرْنَا بِهَا از جریان امر و نهی آدم و ظاهر شدن عورتشان معلوم گردید که خدا به کارهای بد دستور نمی‌دهد بلکه از آنها نهی می‌کند بدین مناسبت یکی از بدعتهای مشرکین نقل و رد شده است و آن اینکه: چون کار بدی می‌کردند در مقام اعتدال می‌گفتند پدرانمان را در این عمل یافته‌ایم و شاید در اثر حسن ظن به پدرانمان می‌گفتند: آنها بر حق بودند و روی دستور خدا آن کار را می‌کردند پس ما نیز به این کار مأمور هستیم، خدا به رسولش دستور می‌دهد که به آنها بگو: خدا به فحشاء امر نمی‌کند و آن را از روی جهل به خدا نسبت می‌دهید: قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ پیداست که با این کلام ناحق بودن پدرانمان نیز روشن می‌شود.

(۱) «حيث» دلالت بر مکان دارد یعنی آنها از هر مکانی که در آن هستند شما را می‌بینند.

تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۳۹۷

در مجمع البيان نقل شده: این آیه اشاره است به طواف مشرکان که لخت و عورت طواف می‌کردند و می‌گفتند: در لباسی که با آن

گناه کرده‌ایم نمی‌کنیم، زن در حالی که فقط چیز جزئی بر عورتش می‌بست طواف می‌کرد و می‌گفت:

اليوم يبدو بعضه او كله فما بدامنه فلا احله «۱»

چون به آنها گفته می‌شد چنین کاری نکنید می‌گفتند: پدرانمان چنین می‌کردند، خدا این طور دستور داده است.

نگارنده گوید: پس از فتح مکه آن گاه که سوره براءت به وسیله علی علیه السلام بر اهل مکه خوانده شد این عمل ممنوع گردید. لفظ «فاحشه» در آیه شریفه با آن بدعت می‌سازد.

۲۹- قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ.

پس از روشن شدن اینکه خدا امر به فحشاء نمی‌کند در این آیه آنچه خدا به آن امر کرده، بیان شده است، مراد از قسط، عدالت در هر کار است و این نمی‌شود مگر آنکه انسان پیوسته توجهش به خدا بوده و بنده خالص خدا باشد و فرمان او را مد نظر قرار بدهد، لذا بعد از امر به عدالت و اَقِيمُوا ... آمده است.

مراد از مسجد هر معبدی است که شخص خدا را در آن عبادت می‌کند و «الدین» به معنی عبادت می‌باشد، جمله و اَقِيمُوا ... عطف است به محلّ جمله قبلی، یعنی: «اقسطوا و اقيموا وجوهكم»، جمله و اَدْعُوهُ مُخْلِصِينَ بَيَان و توضیح ثابت نگاه داشتن وجوه در هر معبد است کَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ

(۱) فاعل «بیدو» آلت تناسلی زن است. یعنی امروز بعضی یا همه آلت تناسلیم آشکار می‌شود، آنچه آشکار شده نگاه کردنش را حلال نمی‌کنم.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۹۸

این جمله تعلیل صدر آیه است یعنی عدالت کنید و پیوسته در عبادت خدا باشید زیرا همانطور که شما را آفریده در آخرت بر می‌گردید و زنده می‌شوید و پاداش یا کیفر می‌بینید. بقیه سخن در آیه بعدی.

۳۰- فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ.

ظاهر آن است که «فریقا» حال باشد از فاعل «تعودون» یعنی بر می‌گردید در حالی که گروهی را خدا هدایت کرده و گروهی گمراهی بر آنها حتمی شده است به عبارت دیگر: عدالت کنید و بنده خالص خدا باشید زیرا همانطور که شما را آفریده و به دو گروه حق و باطل تقسیم شده‌اید در همین حال به طرف خدا برمی‌گردید.

چون ضلالت با اختیار خود شخص است لذا فرموده: «و فریقا اضل»، آن گاه در بیان علت ضلالت گروه دوم فرموده:

إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنََّّهُمْ مُّهْتَدُونَ.

بدانجهت گمراه شدند که به جای خدا شیاطین را دوستان و سرپرستان خود گرفتند و روی عدم دقت که دارند فکر می‌کنند که در هدایتند.

۳۱- يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ.

این آیه شامل سه امر و یک نهی است که همه متفرع بر قصه آدم می‌باشد، اول اخذ زینت در هر معبد عبارت است در وقت عبادت و در وقت آمدن به مساجد و نماز جمعه و عید با لباسهای پاکیزه و معطر و موهای شانه زده حاضر باشیم که یک نوع وقار در مقابل خدا و مردم است (نه مثل کفار مکه که لخت و عور طواف می‌کردند) این تفسیر از ائمه طاهرين عليهم السلام نقل شده است دوّم و

سوّم تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۳۹۹

امر به خوردن و آشامیدن که بر انسان مباح و متفرع بر فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا می‌باشد، چهارم نهی از اسراف و اتلاف و شاید خوردن از روی حرام که با إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ تعلیل شده است.

۳۲- قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ این آیه در رابطه با آیه قبلی است که امر به اخذ زینت و اکل و شرب می‌کند. مراد از زینت هر چیزی است که انسان با آن آراسته و زیبا می‌شود اعم از لباس و مانند آن، تعبیر به «اخراج» شاید برای آن باشد که خدا به حکم فطرت بر بشر اهمیت و لزوم آن را اظهار کرده است و انسان احساس می‌کند که در زندگی اجتماعی به زینت احتیاج حتمی دارد «طیبات رزق» عبارتند از چیزهای موافق طبع و دلچسب از قبیل خوراک و ازدواج و نوشیدنیها و مانند آن که همه موافق طبعند. ولی قسط و عدم اسراف باید در آنها ملحوظ باشد چنان که گذشت.

منظور از «عباده» به قرینه ما بعد آیه، همه بندگان است اعم از مؤمن و کافر زیرا به حکم کُلَّا نَمَتُ هُوَ لَاءِ وَ هُوَ لَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ اسراء / ۲۰ همه در مواهب طبیعی شریکند.

به هر حال: زینت و طیبات رزق در زندگی انسان آن مقام را دارد که اگر آن دو نبودند زندگی از بین می‌رفت، لحن آیه که در صورت استفهام انکاری است گویی تاختن است بر عقائدی که در این زمینه وجود داشته و یا ممکن بود از فریفته شدن آدم نتیجه بگیرند که بهتر است انسان به لذات دنیا نزدیک نشود ولی قرآن با امر به قسط و عدم اسراف، آن را مهار و تجویز کرده است و ظاهراً بدین جهت به رسول خدا صلی الله علیه و اله خطاب شده که به مردم بگو ...

قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۰۰

لفظ «خالصة» حال است از ضمیر مؤنث و فی الْحَيَاةِ الدُّنْيَا متعلق است به «آمنوا» نتیجه اینکه: زینت و طیبات رزق در دنیا مال همه و در آخرت مخصوص به اهل ایمان است یعنی آنها در روز قیامت مخصوص است به کسانی که در زندگی دنیا ایمان آورده‌اند. علی علیه السلام در نهج البلاغه فرموده: بندگان خدا بدانید که پرهیزگاران، امروز دنیا و فردای آخرت را بردند، با اهل دنیا در دنیاشان شریک شدند ولی اهل دنیا در آخرت آنها شریک نگشتند «۱».

كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ چون اهل فهم و درک از این مطالب بهره‌مند می‌شوند لذا روی سخن متوجه به آنها شده است، علم در اینجا به معنی تعقل و فهم است مثل: كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ روم / ۲۸.

۳۳- قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْأِثْمَ وَالْبَغْيَ بَغْيِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

مطالب گذشته به نظر انسان می‌آورد که ای کاش: خدا محرمات را نیز بیان می‌فرمود، این آیه در رابطه با آن داعی است. فواحش بنا بر معنای لغوی گناهانی است که قبحشان زیاد است نظیر زنا و لواط و امثال آن، اثم که در اصل به معنی ضرر است باید گناهانی کمتر از فواحش باشد، نظیر شرب خمر و مانند آن، بغی به ظلم و تعدی بر دیگران، تطبیق می‌شود بَغْيِ الْحَقِّ قید توضیحی است یا بغی که از روی اشتباه نباشد، شرک به خدا شامل همه گونه افراد شرک است ما لَمْ يُنَزَّلْ ... قید توضیحی است، نسبت چیزی بر خدا بدون علم آن است

(۱)

«و اعلموا عباد الله ان المتقين ذهبوا بعاجل الدنيا و آجل الاخرة فشاركوا اهل الدنيا في دنياهم و لم يشاركهم اهل الدنيا في آخرتهم».

[.....] تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۰۱

که از جانب خود چیزی را حلال یا حرام خوانده و به خدا نسبت بدهیم.

از امام صادق علیه السلام نقل شده: از دو خصلت به پرهیز که در آن هلاک شده هر که هلاک شده است، پرهیز از اینکه با رأی خود فتوی بدهی و به آنچه نمی‌دانی ایمان بیاوری «۱».

۳۴- وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ.

این مطلب در سوره‌های یونس / ۴۹، حجر / ۵، نحل / ۶۱، مؤنون / ۴۳ و سبأ / ۳۰ نیز آمده است، دقت در آنها نشان می‌دهد که مراد از «امه» قوم و گروه را نیز شامل است این آیه ظاهراً استخراج از آیه قَالَ فِيهَا تَحْيَوْنَ وَ فِيهَا تَمُوتُونَ است که روشن می‌کند امتها نیز مانند افراد انسان اجل دارند. مراد از جَاءَ أَجْلُهُمْ نزدیک شدن اجل است يَسْتَأْخِرُونَ به معنی تأخیر افتادن، يَسْتَقْدِمُونَ به معنای جلو افتادن می‌باشد، یعنی چون اجلشان نزدیک شد فقط در ساعت معین از بین می‌روند نه ساعتی به تأخیر می‌افتند و نه مقدم می‌شوند، قهرا مراد قوس نزولی امتهاست نه اینکه افراد آن از بین بروند بلکه امت بودن و آن جنبه و روح اشتراکی از بین می‌رود رجوع شود به سوره یونس / ۴۹.

۳۵- يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي فَمَنِ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ این آیه و ما بعد آن نظیر آیه ۳۸ و ۳۹ بقره است که در حین هیوط به آدم و زوجه‌اش خطاب شد، این خطاب راجع به همه ادیان و همه انسانهاست «اتقی» در مقام پرهیز از گناهان، «اصلح» در مقام انجام اعمال نیک است یعنی هر که

(۱) «و ایاک و خصلتین فیهما هلك من هلك: ایاک ان تفتی الناس برأیک و تدین بما لا تعلم».

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۰۲

از گناهان دوری کرده و با اعمال شایسته خود اصلاح کند، در جمله فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ ... خوف راجع به فقدان نعمت در آینده و اندوه راجع به کمبود حاضر است، آن در قیامت به حد کافی قابل پیاده شدن است و در دنیا نسبی می‌باشد. ظاهراً آن در آیه راجع به سعادت و توفیق هر دو جهان است.

۳۶- وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

شق دوم روبرو شدن با ادیان آسمانی است «تکذیب» در صورتی است که مطلب به شخص تبلیغ شده و مورد توجه باشد که اینگونه آدم از روی عناد کافر می‌شود و اهل آتش است، راجع به خلود در ذیل آیه ۱۲۸ از سوره انعام توضیح داده شده است.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۰۳

[سوره‌الاعراف (۷): آیات ۳۷ تا ۴۲]

اشاره

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمْ نَصَبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا آئِنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَ شَهِدُوا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (۳۷) قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا دَارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أَخْرَاهُمْ لَأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ ضَلُّوا مَا كُنَّا فَعَذَابًا ضَعُفًا مِنَ النَّارِ قَالَ لِكُلِّ ضَعْفٌ وَ لَكِن لَّا تَعْلَمُونَ (۳۸) وَ قَالَتْ أَوْلَاهُمْ لَأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَمَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ (۳۹) إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَّا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لَّا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ (۴۰) لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۴۱) وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَّا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (۴۲)

۳۷- کیست ظالمتر از کسی که بر خدا دروغ بزند یا آیات خدا را تکذیب کند، نصیب آنها از آنچه معین شده (در دنیا) به آنها می‌رسد، تا وقتی فرستادگان ما پیش آنها آیند که جانشان را بگیرند، گویند: کجاست آنچه جز خدا می‌خواندید؟ گویند: آنها از ما گم شدند، و بر علیه خویش گواهی دهند که کافر بوده‌اند.

- ۳۸- (خدا) گوید: با گروه‌های جن و انس که پیش از شما در گذشته‌اند وارد آتش شوید تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۰۴ هر وقت امتی درون شود امت همکار خود را لعنت کند، تا چون همگی در آنجا مجتمع شوند، پیروانشان درباره پیشوایانشان گویند: پروردگارا اینها ما را گمراه کردند، عذاب ایشان را از آتش دو چندان بده، خدا گوید: همه را دو چندان است و لیکن نمی‌دانید.
- ۳۹- پیشوایانشان به پیروانشان گویند: شما را بر ما برتری نبود، به سزای اعمالی که می‌کردید عذاب دو چندان را تحمل کنید.
- ۴۰- کسانی که آیات ما را تکذیب کرده و از آنها گردن کشیده‌اند، درهای آسمان برای آنها باز نمی‌شود و به بهشت درون نمی‌شوند تا طناب کشتی به سوراخ سوزان در شود بدکاران را چنین سزا می‌دهیم.
- ۴۱- آنها را از جهنم بستری هست و از بالایشان پرده‌هایی (از آتش) می‌باشد و ستمگران را چنین سزا می‌دهیم.
- ۴۲- کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند هیچکس را جز کمتر از توانش تکلیف نمی‌کنیم آنها اهل بهشتند، فقط آنها در بهشت جاودانانند.

کلمه‌ها

- افتراء: فری: قطع و شکافتن. فریه: دروغ. افتراء: دروغ ساختن.
- نصیبهم: نصب (بر وزن عقل) رنج دادن و رنج دیدن و برپاداشتن. نصیب: بهره معین و ثابت.
- یتوفونهم: توفی: اخذ تمام. «یتوفونهم» می‌گیرند آنها را (می‌میرانند آنها را).
- این: (بر وزن خیمه): کجا. اسمی است که با آن از مکان شیء سؤال می‌شود.
- خلت: خلاء و خلو: خالی شدن. «خلت»: گذشت. در گذشت زمان و مکان بکار رود. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۰۵
- اختها: اخت: خواهر و نظیر. مراد از آن معنای دوم است.
- ادارکوا: درک (بر وزن شرف) و ادراک: رسیدن به چیزی. تدارک: رسیدن به یکدیگر. «ادارکوا»: به یکدیگر رسیدند. آن در اصل تدارکوا است، تاء در دال ادغام شده و همزه وصل به اول آن آمده است.
- اخراهم: آخر (بکسر خاء): مقابل اول، مؤنث آن اخری است «آمت اخری» امتی که به آخر مانده است. همچنین است اولی (بضم الف) که مؤنث اول است.
- ضعفا: ضعف (بکسر ضاد) دو برابر و بالاتر.
- یلج: ولوج: دخول. «حتی یلج»: تا داخل شود.
- الجمال: جمال (بر وزن شرف): شتر نر. ریسمان کشتی. (ریسمان ضخیم).
- سم: سم: سوراخ. سم کشنده را از آن سم گویند که نفوذ و سوراخ می‌کند.
- الخیاط: خیاط (بکسر خاء) سوزن «سم الخیاط»: سوراخ سوزن.
- مهاده: مهاده شدن و آماده شدن. مهاده نیز به معنی آماده شده است.
- لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ: برای آنها از جهنم جای آماده شده‌ای هست.
- غواش: غشی: پوشانیدن و فرا گرفتن. غاشیه: فرا گیرنده. جمع آن «غواش» است.
- وسعها: وسع (بضم واو): طاقت و توانایی و کمتر از طاقت. اصل آن به معنی فراخی و گسترش است.
- تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۰۶

آیات فوق مشروح آیه یا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ و ما بعد آن است بدین بیان که تکذیب کنندگان آیات خدا به حکم نظام خلقت تا رسیدن مرگ از این زندگی بهره‌مند خواهند شد ولی پس از آن در ردیف تکذیب کنندگان دیگر قرار خواهند گرفت و هرامت به امتی که مقتدای او در تکذیب آیات خدا بوده لعنت خواهد کرد و خواهد گفت که خدایا عذاب آنها را دو چندان کن، و داخل شدن این اقوام به بهشت و رحمت خدا مانند آن است که ریسمان ضخیمی از سوراخ سوزنی بگذرد، در مقابل، مردان با ایمان و عمل صالح، در بهشت جاودان خواهند بود.

۳۷- فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَنَالُهُمْ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ.

مراد از افتراء علی الله جعل دین و بدعت گذاشتن و نسبت آن به خدا است تکذیب آیات خدا همان انکار و کفر به آنهاست ولی از آیه بعدی روشن می‌شود که مراد از افتراء کذب، شرک به خداست. مراد از «الکتاب» نوشته شده و معین شده در علم خداست. یعنی: حالا که پیامبران حقائق را به مردم شناسانده‌اند پس کیست ستمگرتر از کسی که ... در آیه دیگر آمده: كَلَّا نُمِدُّ هُوَلاءِ وَ هُوَلاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا اسراء/ ۵۷ که اهل دنیا و اهل آخرت هر دو در دنیا از خدا در بهره‌مندی مدد خواهند گرفت.

حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَ شَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ.

این بهره‌مند شدن تا دم مرگ است که آن وقت ملائکه در حال قبض روح تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۰۷

به آنها می‌گویند کجاست آنچه غیر از خدا می‌خواندید؟ گویند از ما گم شدند و به یاری ما نیامدند و با این بیان به کفر خود گواهی خواهند داد، آیه روشن است در اینکه هنگام مرگ، ملائکه با آنها گفتگو خواهند داشت.

۳۸- قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ.

آیه گذشته راجع به برزخ بود که آنجا ملائکه خطاب کرده و می‌گفتند: اَيْنَ مَا كُنْتُمْ ... ولی این خطاب در آخرت از خداست.

در المیزان می‌گوید: مخاطبها بعضی از کفار هستند که امتهایی از جن و انس پیش از آنها مرده‌اند ولی آیه در این معنی است: داخل شوید در آنچه گذشتگان و آیندگان شما در آن داخل شده‌اند، نظم کلام بدین صورت برای آن است که روشن شود میان اولی‌ها و آخری‌ها تخاصم و جدال خواهد بود.

کلمه قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ در سوره احقاف/ ۱۸ و سوره فصلت/ ۲۵ نیز آمده است و این روشن می‌کند که جن هم مانند انسانها اجل معین دارند که تا به حال گروه‌هایی از آنها مرده و از دنیا رفته‌اند ولی شیطان که از آنها است تا انقراض بشریت مهلت دارد.

كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعَنَتْ أُخْتَهَا حَتَّى إِذَا آدَارُكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هُوَلاءِ أَضَلُّونَا فَأَتَتْهُمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ.

مراد از «اختها» امتی است که مقدم بر امت دیگر و در اعمال بد و کفر مقتدا و پیشوا بوده است و یا امامان جور هستند.

چنان که از امام صادق علیه السلام نقل شده که مراد پیشوایان ستمگر می‌باشند «یعنی ائمه الجور» این جریان در سوره احزاب آیه ۶۶-۶۸ نیز آمده است و نیز در سوره ابراهیم/ ۲۱-۲۲ شعراء/ ۹۶-۹۹ و جاهای دیگر نقل شده است. تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۰۸

لام در لَأَوْلَاهُمْ برای علت است یعنی: امت آخر برای بیشتر معذب شدن امت اول، به خدا می‌گوید: به اینها دو چندان عذاب بده.

به هر حال هر امتی که داخل شود به امت پیشوا لعنت می‌کند و چون سابقی و لاحقی همه به هم رسیدند، لاحقی‌ها از خدا آن درخواست را می‌کنند.

قَالَ لِكُلِّ ضِعْفٍ وَ لِكِنْ لَا تَعْلَمُونَ دو چندان بودن عذاب برای سابقی‌ها به علت آن است که خود گمراه بوده، دیگران را نیز گمراه کرده‌اند و برای لاحقی‌ها بدین علت است که خود گمراه شده و به سابقی‌ها نیز در اطاعت از امر آنها، کمک کرده‌اند، از این معلوم می‌شود که منظور از سابقی‌ها پیشوایان ستمگرند چنان که از امام صادق نقل شد، زیرا این تقابل در میان امت گذشته و امت آینده جور در نمی‌آید و لَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ ظاهرًا برای آن است که دو شخص معذب از اندازه عذاب و درد یکدیگر آگاهی نمی‌توانند داشته باشند ولی خدا خبر می‌دهد که عذاب هر یک در نوبت خود مضاعف است.

۳۹- وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأَخْرَاهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ.

جواب پیشوایان ستمگر است در مقابل درخواست عذاب بیشتر از طرف پیروان گمراه. که می‌گویند: شما چه فضلی بر ما دارید تا عذابتان کمتر باشد، شما هم در مقابل عملتان که دارای دو جنبه بود عذاب مضاعف را بچشید، به نظر الف و لام «العذاب» برای عهد و اشاره به عذاب مضاعف است.

۴۰- إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ.

شاید مراد از أَبْوَابُ السَّمَاءِ ابواب بهشت باشد، جمله و لَا يَدْخُلُونَ ...

نیز مؤید آنست. و شاید مراد ابواب رحمت خدا باشد، گویند: برای رفتن ارواح و اعمال و دعا‌های آنها درهای آسمان گشوده نمی‌شود، در مجمع البیان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۰۹

از امام باقر علیه السلام، روح و عمل کفار نقل شده است جمله حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ ...

حاکی است که دخولشان به بهشت غیر ممکن است بعضی‌ها جمله را شتر معنی کرده‌اند ولی مناسب سوزن، طناب ضخیم است و انگهی آن وقت لازم بود «بعیر» گفته شود چون این عدم امکان به شتر اختصاص ندارد. این آیه شاید برای آنست که تخاصم و تشاجر به حال هیچ یک فائده‌ای ندارد و كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ.

نه تنها سزای آنها بلکه مجازات همه مجرمان چنین است.

۴۱- لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَ مِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ.

یعنی در جهنم جایگاه آماده‌ای دارند و عذابها همچون پرده‌هایی از بالای سر، آنها را احاطه کرده است، ظاهراً این غواش همان باشد که به لفظ «سرادق» در آیه دیگر آمده است إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا كهف / ۲۹، سرادق به معنی سراپرده و خیمه است نتیجه اینکه: عذاب از بالا و پائین و هر طرف آنها را احاطه کرده است، سزای مطلق ظالمان چنین است، زیرا که ظلمشان در دنیا انسانها را از همه جا احاطه کرده بود (نعوذ بالله من النار) این آیه در سوره زمر / ۱۶ بدین صورت آمده است: لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلٌّ مِنَ النَّارِ وَ مِنْ تَحْتِهِمْ ظُلٌّ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ.

۴۲- وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ.

این آیه بیان حال گروه دوم و مقدمه است برای آیات بعدی: لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا ... برای آنست که در ایمان و عمل صالح فقط آن مقدار لازم است که در خور توانایی شخص باشد، «وسع» چنان که طبرسی فرموده پائین‌تر از توانایی انسان است. واقعیت ایمان و عمل صالح همان بهشت و ماندن در آنست.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۱۰

[سوره الأعراف (۷): آیات ۴۳ تا ۵۱]

وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ وَنُودُوا أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳) وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (۴۴) الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ (۴۵) وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ (۴۶) وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۷) وَنَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ (۴۸) أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ (۴۹) وَنَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ (۵۰) الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ (۵۱)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۱۱

۴۳- کینه‌ای که در سینه‌هایشان بود بیرون کرده‌ایم، از زیر (کاخ) آنها نهرها روان است، گویند: حمد خدای را که ما را به این (بهشت) رهبری کرد و اگر خدا رهبری نمی‌کرد، ما راه نمی‌یافتیم، راستی پیغمبران خدای ما دین حق را آورده بودند.

ندایشان کنند که این بهشت را در اثر اعمالی که می‌کردید، به دست آورده‌اید.

۴۴- اهل بهشت اهل آتش را ندا کنند که ما وعده پروردگاران را درست یافتیم آیا شما هم وعده پروردگارتان را درست یافتید؟ گویند: آری. پس اعلام کننده‌ای میان آنها اعلام کند: لعنت خدا بر ستمگران است.

۴۵- (آنها) کسانی هستند که از راه خدا اعراض می‌کنند و آن را کج می‌روند و آنها به آخرت کافر می‌باشند.

۴۶- میان اهل بهشت و اهل جهنم حائلی هست و در ارتفاعات آن مردانی هستند که همه اهل محشر را با علامتشان می‌شناسند، و اهل بهشت را در حالی که داخل بهشت نشده و طمع آن دارند، ندا کرده گویند: سلام بر شما

۴۷- و چون چشمشان به سوی اهل آتش بگردد: گویند: پروردگارا ما را با ستمگران قرین مکن.

۴۸- اهل اعرف مردانی را که با علامتشان می‌شناسند ندا کنند که جمع اموال و یاران و آن تکبر که می‌کردید از شما کفایت نکرد (کاری برای شما نساخت)

۴۹- آیا همین‌ها بودند که قسم خوردید خدا رحمتی به آنها نمی‌رساند، داخل بهشت شوید، نه خوفی برای شما هست و نه غمگین می‌شوید.

۵۰- اهل آتش اهل بهشت را ندا کنند که از آب یا از آنچه خدا روزیتان داده بر ما بریزید، گویند: خدا آن دو را بر کافران حرام کرده است. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۱۲

۵۱- (آنها) کسانی هستند که دین خود را سرگرمی و بازیچه گرفته‌اند و زندگی دنیا مغرورشان کرده، امروز آنها را فراموش می‌کنیم چنان که دیدار امروز را فراموش کردند و چنان که آیات ما را دانسته انکار می‌کردند.

کلمه‌ها

نزعنا: کندن و بیرون آوردن «نزعنا» کندیم.

غل: (بکسر غین) عداوت و کینه.

اورثتموها: یعنی: ارث داده شدید آن را از ماده «ورث».

مؤذن: اذن (بکسر اول) و اذان: اعلام. «مؤذن»: اعلام کننده. «اذن مؤذن»: اعلام کرد اعلام کننده‌ای.

یصدون: صد: مانع شدن و اعراض «یصدون»: مانع می‌شوند. یا اعراض می‌کنند.

عوجا: عوج (بر وزن شرف) کج شدن هر چیز نصب شده، مثل نیزه، دیوار. و بر وزن عنب به معنی انحراف در دین است و در این صورت اسم مصدر می‌باشد یَبْعُونَهَا عَوْجاً یعنی «یسلکونها منحرفاً» حجاب: حجب و حجاب: پنهان کردن و مانع شدن از دخول. حجاب به معنی پرده و مانع نیز آید. مراد از آیه همین است.

اعراف: عرف (بر وزن قفل): یال اسب، کاکل خروس و قسمتهای بالای کوه و تپه. مراد از آن قسمتهای بالای حجاب است وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ یعنی میان اهل بهشت و آتش حائلی است و در بلندیهای آن حائل مردانی هست. سیماهم: سیما: علامت و هیئت.

تلقاء: تلقاء: طرف و جهت. ظرف مکان نیز آید «جلس تلقاء فلان» تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۱۳
یعنی مقابل او نشست.

افیضوا: فیض: پر شدن. جاری شدن. «افیضوا»: بریزید و جاری کنید لهو: لهو: مشغول شدن و چیزی که مشغول می‌کند. لعب: بازی و کاری که برای غرض خیالی باشد نه حقیقی.

نساهم: نسی و نسیان: فراموش کردن و بی‌اعتنایی «نساهم» فراموش می‌کنیم آنها را یعنی به آنها اعتنایی نمی‌کنیم.
لقاء: روبرو شدن با شیء. «اللقاء مقابله الشیء و مصادفته معا» یعنی روبرو مصادف شدن با شیء.
یجحدون: جحد: انکار از روی عمد. «یجحدون»: دانسته انکار می‌کنند.

شرحها

در این آیات قسمتی از احوال و کلمات اهل بهشت بررسی شده است و اینکه اهل بهشت و جهنم با همدیگر سخن خواهند گفت و این می‌رساند که همدیگر را خواهند دید و نیز روشن شده که میان اهل آتش و اهل بهشت حائلی است و در اعراف یعنی بلندیهای آن حائل مردانی خواهند بود که همه اهل بهشت و آتش را با علامت خواهند شناخت و با آنها سخن خواهند گفت، این می‌رساند که آنها مقامی بس بلند دارند که اجازه دارند در آن وقت و در آن محل سخن گویند: و نیز اعلام کننده‌ای اعلام خواهد کرد که: لعنت خدا بر ظالمان است.

۴۳- وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ.

ظهور آیه در آنست که کینه و عداوت و عواطف منفی که پیوسته انسان را رنج می‌دهد از قلوب اهل بهشت برکنده شده و دل‌های کاملاً آرامی خواهند تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۱۴

داشت، چنان که از حضرت باقر صلوات الله علیه نقل شده است «۱» وصف نهرهایی که از زیر پای آنها روان است در سوره بقره گفته شده و در سوره قتال خواهد آمد. به نظرم علامه در المیزان فرموده است لفظ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ حاکی است که آنها در قصرهای بلند بهشت ساکن خواهند شد. وَ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ فِي جَاهِیْ مُتَعَدِّدٍ از قرآن مجید گفتارهایی از اهل بهشت نقل شده که این جمله قسمتی از آنهاست و با این کلمات اقرار خواهند کرد که وسائل امروز آنها را خدا در دنیا فراهم آورده است و آنها را مورد امتنان قرار داده است، لفظ لَقَدْ جَاءَتْ ... به نظرم اشاره به قسمت مهم آن وسائل است که هدایت به وسیله انبیاء می‌باشد.

وَ نُودُوا أَنْ تُلَكُمُ الْجَنَّةُ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ شاید بکار رفتن کلمه ارث برای آن باشد که دیگران بهشت را گذاشتند و ترک کردند و شما با عمل خود آن را بارث بردید. در مجمع البیان روایت شده:

برای هر انسان منزلی در بهشت و منزلی در آتش هست، کافر منزل مؤمن را در آتش به ارث می‌برد و مؤمن منزل کافر را در

بهشت.

نگارنده گوید: در اینصورت مؤمن نصف بهشت را به ارث برده است حال آنکه قرآن همه آن را می‌گوید چنان که در این آیه می‌بینید و نیز در آیه تَلَسَّكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا مریم/ ۶۳، چون بهشت و نعمتهای اخروی «مانده» اعمال دنیا هستند و این مانده‌های اعمال، به انجام دهندگان اعمال می‌رسد شاید از این جهت لفظ ارث به کار برده شده است به نظر می‌آید

(۱)

تفسیر صافی «عن الباقر علیه السلام العداوة تنزع منهم»

علی هذا دیگر از گفتگو با دوستان و آشنایان بهشتی هیچ عقده‌ای که ناراحت کند در دل آنها به وجود نخواهد آمد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۱۵

این خطاب برای آنست که بدانند اعمالشان به هدر نرفته است.

۴۴- وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ.

این سؤال ظاهراً برای خبر خواهی نیست زیرا که اهل بهشت از وضع اهل آتش با خبر هستند این، شاید یک نوع عکس العمل باشد از طرف آنان در بهشت زیرا که مشرکان و بدکاران در دنیا اهل ایمان را مسخره می‌کنند و به آنها با مسخره ریشخند می‌زنند عکس العمل اینکار در آخرت چنین خواهد بود چنان که در آخر سوره مطفین آمده است و یا در ردیف أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ یس / ۶۰ است.

فَأَذِّنْ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ این اعلام به نظرم برای آنست که روشن شود ظالمان به طور قطع از رحمت خدا بر کنار می‌باشند، آیه بعدی حاکی است که مراد از ظالمان کافران هستند. در بسیاری از روایات نقل شده که مؤذن در آن روز علی بن ابی طالب علیه السلام است چنان که در مجمع البیان، صافی، تفسیر عیاشی، تفسیر برهان و مانند آن نقل شده است، اگر بدیده انصاف بنگریم هیچ بعدی ندارد که خدا این وظیفه را به آن حضرت محول فرماید که از مصادیق: أذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا است.

۴۵- الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ.

این آیه وصف «الظالمین» در آیه گذشته است و علت حرمان از رحمت خدا این سه عمل زشت می‌باشد، تعبیر یَبْغُونَهَا ... پنج بار در قرآن مجید تکرار شده و در بعضی از آیات آمده: وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا اعراف / ۸۶ با اضافه مَنْ آمَنَ بِهِ، به نظر می‌آید که تَبْغُونَهَا عِوَجًا کج رفتن تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۱۶

در راه خدا و راه شرک رفتن است (۱) و در آیه مورد تفسیر «یصدون» به معنی اعراض و «یبغونها» عبارت آخرای آنست، یعنی کسانی که از راه خدا و دین اعراض می‌کنند و راه خدا را کج می‌روند و در عین حال به آخرت ایمان ندارند. ولی در آیاتی که مَنْ آمَنَ آمده، «یصدون» به معنی منع دیگران از راه خدا و کج رفتن آن، اضلال دیگران است.

۴۶- وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَ نَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ یعنی میان اهل بهشت و اهل جهنم حائلی است و در بلندیهای آن حائل مردانی قرار گرفته‌اند که همه اهل محشر را با علامت آنها می‌شناسند، فاعل لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ است یعنی: اهل اعراف در حالی اهل بهشت را ندا می‌کنند که هنوز اهل بهشت وارد بهشت نشده‌اند ولی طمع دارند که داخل شوند (۲) علی هذا الف و لام «الاعراف» اشاره به حجاب است و طمع کنندگان اهل جنت هستند نه اهل اعراف، در نکته‌ها مردان اعراف معرفی خواهند شد.

۴۷- وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ.

همین اصحاب اعراف پس از سلام دادن به اهل بهشت چون به طرف اهل آتش نگاه می‌کنند می‌گویند: خدایا ما را با اینها یک جا

مکن.

۴۸- وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ.
 آنها ظاهراً پیشوایان ستمگر می‌باشند زیرا وصف جمع مال و تکبر در

(۱) بیغونها عوجا به معنی «یسلكونها منحرفا» است نظیر وَ إِن يَرَوْا سَبِيلَ الْغَىِّ يَنخِذُوهُ سَبِيلًا.

(۲) لَفْظ لَمْ يَدْخُلُوهَا ... حال است از اصحاب الجنة.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۱۷

آنها جمع است، علامت اینکاره بودن در قیافه آنها مجسم است، «رجالا» نشان می‌دهد که آنها گروهی است نه همه اهل محشر، به هر حال اهل اعراف به آنها می‌گویند: جمع مال و گردن کشی شما را از این عذاب مصون نکرد و آن اسباب از شما بریده شد «۱».

۴۹- أَمْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ.

مراد از «هؤلاء» اهل بهشتند. یعنی اهل اعراف در تمهه کلام خود به مستکبران می‌گویند: آیا این اهل بهشت همانهایی هستند که قسم خوردید خدا رحمتی به آنها نخواهد رسانید؟! آن گاه به اهل بهشت می‌گویند: داخل بهشت شوید نه از آینده نعمتها هراسی برای شما هست و نه از کمبود فعلی اندوهگین میشوید، این استفهام برای محکوم کردن مستکبران است.

۵۰- وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ.

لفظ افاضه و ریختن نشان می‌دهد که جایگاه اهل بهشت بالاتر از اهل آتش است، «نادی» حاکی از آنست که این خواستن با فریاد خواهد بود ولی جواب منفی است که خدا این نعمتها را بر کافران حرام کرده است. شاید تنها ذکر شدن آب برای آنست که به آن بیشتر احتیاج دارند.

۵۱- الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَلَعِبًا وَ غَرَّتَهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ صَفَّ كَافِرَانِ اسْت، از این معلوم می‌شود که دین یک مکتب و یک راه واقعی است و فقط با آن می‌شود به خدا رسید و هر کس دین را یک عامل مشغول کننده و باز دارنده و بازی و خیالی بداند، حتماً به خدا نخواهد رسید و غیر خدا همان

(۱) «ما» در مَا كُنْتُمْ مُصَدِّرِيهِ وَ تَقْدِيرِ أَنْ «ما اغنى عنكم جمعكم و استكباركم» در صافی از امام صادق علیه السلام نقل شده:

«رجالا من اهل النار و رؤساء الكفار».

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۱۸

عذاب و آتش است. عامل چنین روش دوستی لذات دنیا است. فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ لَفْظ «و ما» عطف است بر «كما»، منظور از نسیان در هر دو مورد بی‌اعتنایی است یعنی: امروز ما به آنها بی‌اعتنا می‌شویم چنان که به دیدار این روز بی‌اعتنا شدند و چنان که آیات ما را دانسته تکذیب کردند، بهر حال «كما» در جای علت است یعنی علت عذاب همان بی‌اعتنایی و انکار است، ناگفته نماند: دین را لهو و لعب شمردن همان بی‌اعتنایی و نسیان است.

نکته‌ها

اعراف و اهل اعراف: دانستیم که میان اهل بهشت و اهل جهنم حائلی است و در بلندیهای آن مردانی خواهند بود، دقت در آیات گذشته نشان می‌دهد که آنها انبیا و اوصیا هستند، زیرا که خواندیم آنها همه اهل محشر را با علامتشان می‌شناسند و خطاب به اهل بهشت می‌گویند:

سلام بر شما و خطاب به رؤساء کفار و پیشوایان ستمگر گویند مال و مقام شما را نجات نداد ... و آن وقت به اهل بهشت دستور می‌دهند که وارد بهشت شوید، این می‌رساند که آنها از سوی خدا اجازه سخن گفتن را دارند و مصداق لا یتکلمونَ إِلَّا مَنْ أذنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا هستند، آنها نظیر این سخنان را در دنیا نیز به مؤمن و کافر می‌گفتند.

در مجمع‌البیان از امام باقر علیه‌السلام نقل شده: آنها آل محمد می‌باشند، وارد بهشت نمی‌شوند مگر کسی که آنها را بشناسد و آنها او را بشناسند و داخل آتش نمی‌شود مگر کسی که آنها را انکار کند و آنها او را انکار کنند «هم آل محمد لا یدخل الجنة الا من عرفهم و عرفوه و لا یدخل النار الا من انکرهم و انکره»

این روایت در تفسیر عیاشی نیز آمده است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۱۹

باز در مجمع‌البیان از امام صادق علیه‌السلام نقل شده: اعراف تپه‌هایی است میان بهشت و آتش، هر پیغمبر و جانشین پیغمبر در آن قرار می‌گیرد «الاعراف کتبان بین الجنة و النار یقف علیها کل نبی و کل خلیفه نبی».

با در همان کتاب در زمینه حدیث مشهور «علی قسیم النار و الجنة» از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌نقل شده که فرمود: ای علی گویا تو را روز قیامت می‌بینم که عصائی در دست، قومی را به بهشت و قومی را به آتش سوق می‌دهی: «یا علی کانی بک یوم القیامة و بیدک عصا عوسج تسوق قوما الی الجنة و آخرین الی النار» این حدیث با دستور «ادخلوا الجنة» که از طرف اهل اعراف صادر خواهد شد می‌سازد.

در بحار در ضمن روایتی از امام صادق علیه‌السلام نقل شده: در اعرافی که میان بهشت و آتش هست، محمّد و علی و فاطمه و حسن و حسین و پاکان از آل آنها خواهند بود، «لیکونن علی الاعراف بین الجنة و النار محمّد و علی و فاطمه و الحسن و الحسین و الطیبون من آلهم» این روایات با آیات گذشته به حکم متن و شرح می‌باشند.

در بعضی از روایات آمده اهل اعراف کسانی هستند که حسنات و سیئات آنها با هم برابر است، روایات اهل سنت نوعاً در همین زمینه می‌باشد این روایات چه شیعی و چه سنی ابا با آیات تطبیق نمی‌شوند، درباره اهل اعراف حدود ۱۴ قول هست که در قاموس قرآن (عرف) نقل کرده‌ام به آنجا مراجعه شود، ولی آنچه از آیات به دست می‌آید همانست که گفته شد.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۲۰

[سوره‌الاعراف (۷): آیات ۵۲ تا ۵۸]

اشاره

وَلَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۵۲) هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا- تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبَّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ (۵۳) إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَجِّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۵۴) ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (۵۵) وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۵۶)

وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سَقْنَا لَهُ لِيَلِدَ مِنْهُ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۵۷) وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا- يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْأَيَّاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ (۵۸)

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۲۱

- ۵۲- کتابی به آنها از روی علم بیاوردیم که آن را شرح داده‌ایم، مایه هدایت همه و رحمت برای مؤمنان است.
- ۵۳- منتظر نیستند مگر انجام گرفتن آن را، روزی که وقت انجام گرفتن (خبرهایش) رسد، کسانی که از پیش بآن بی‌اعتنا بوده‌اند گویند: رسولان خدا خبر حق آورده بودند، آیا برای ما شفیعانی هست که شفاعت ما کنند، یا بازگشت یا بیم تا جز آنچه کرده‌ایم عمل کنیم، به خود زیان زدند و آنچه به دروغ جعل می‌کردند از آنها گم شده است.
- ۵۴- پروردگار شما، خدایی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید، سپس بر حکومت استقرار یافت، شب را بروز می‌پوشاند که روز به سرعت در پی شب می‌آید، و آفتاب و ماه و ستارگان رام شده را آفرید، بدانید که آفرینش و فرمان از اوست، والاست پروردگار عالمیان.
- ۵۵- پروردگار خویش را بزاری و نهانی، بخوانید که او متجاوزان را دوست نمی‌دارد.
- ۵۶- و در زمین از پس اصلاح آن، فساد مکنید، خدا را با بیم و امید بخوانید که رحمت خدا به نکوکاران نزدیک است.
- ۵۷- اوست که بادها را پیشاپیش رحمت خویش بشارت ده می‌فرستد و چون باد ابر گرانبار بردارد آن را بیدار مرده می‌رانیم و از آن، آب نازل می‌کنیم، و بوسیله آن همه میوه‌ها را به وجود می‌آوریم، بدینسان مردگان را از زمین خارج می‌کنیم باشد که متذکر شوید.
- ۵۸- سرزمین پاکیزه، گیاه آن به اذن پروردگارش می‌روید و آن زمین که پلید است گیاه آن جز بی‌فایده نروید، بدینسان آیات را به قوم سپاسگزار گوناگون بیان می‌کنیم.

کلمه‌ها

- فصلنامه: تفصیل: بیان کردن. فصل در اصل به معنی بریدن و جدا کردن است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۲۲
- ینظرون: نظر: نگاه کردن و انتظار. ینظرون در اصل «ینتظرون» به معنی انتظار کشیدن است.
- تأویل: اول: رجوع. «آل إلیه ای رجوع» تأویل: برگشتن و برگشت دادن. تأویل قرآن، واقع شدن خبرهای آن در خارج است.
- نسوه: نسیان: فراموشی و بی‌اعتنایی «نسوه» بی‌اعتنا شدند به آن.
- شفعاء: شفیع: واسطه. جمع آن شفعاء است.
- یفترون: فریه: دروغ. افتراء: جعل دروغ.
- ایام: روزها. مفرد آن یوم است. یوم از طلوع فجر است تا غروب آفتاب. مدتی از زمان را نیز یوم گویند. مراد از آن معنای دوم است در نهج البلاغه آمده: «الدهر یومان: یوم لک و یوم علیک».
- استوی: استواء: برابری. مثل هَلْ یَسْتَوِی الْأَعْمَى وَ الْبَصِیْرُ اِگر با «علی» باشد به معنی استقرار و برقرار شدن است مثل: ثُمَّ اسْتَوِی عَلَی الْعَرْشِ یعنی سپس در حکومت استقرار یافت و اگر با «الی» باشد به معنی توجه است مثل ثُمَّ اسْتَوِی اِلَی السَّمَاءِ سپس به آسمان توجه کرد.
- العرش: تخت حکومت. اصل آن به معنی بلندی است. مراد از اسْتَوِی عَلَی الْعَرْشِ در دست گرفتن حکومت است.
- یغشی: غشی: پوشاندن و فرا گرفتن. اغشاء: پوشانیدن چیزی بر چیزی.
- یُغْشِی اللَّیْلَ النَّهَارَ یعنی خدا شب را بر روز می‌پوشاند.
- حیثا: حیث و حثوث: سریع، با شتاب. آن فقط یک بار در قرآن آمده است و در اصل به معنی وادار کردن و ترغیب است.
- مسخرات: رام شدگان. تسخیر آنست که چیزی را برای غرض بخصوصی تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۲۳
- به طور قهر سوق دهی که عبارت اخرای رام کردن است. مسخر:

رام شده. جمع آن مسخرات است.

الخلق: مراد از خلق در اینجا آفریدن و از (الامر) اداره کردن و دستور حرکت است.

تبارک: برکت: فائده ثابت تَبَارَكَ اللهُ خدا همیشه مفید است.

تضرعا: تضرع: تذلل و خود کم بینی. (زاری).

خفیه: بضم اول، مصدر است به معنی پنهانی.

معتدین: عدو، اعتداء: تجاوز. معتد: متجاوز، جمع آن معتدون است.

بشرا: بشارت و بشری: خبر مسرت بخش. بشیر: مژده دهنده. جمع آن بشر (بر وزن قفل) است.

اقلت: اقلال: برداشتن. یعنی برداشتن چیزی که نسبت به قدرت حامل قلیل است. أَقَلَّتْ سَحَابًا: بادها ابر را برداشتند.

سحابا: سحابه: ابر. سحاب اسم جنس جمعی است: ابرها.

ثقالا: جمع ثقیل به معنای سنگین است.

سقناه: سوق: راندن. «سقناه» راندیم آن را.

بلد: سرزمین.

نباته: نبات و نبت: روئیدن و روئیده شده اعم از درخت و علف.

نکدا: نکد (بر وزن عقل) مشقت و سختی و (بکسر کاف) کم فائده.

نصرف: صرف: برگرداندن. تصریف برگرداندن با مبالغه.

شرحها

در تعقیب بیان حال موحدین و مشرکین در این آیات فرموده: ما کتابی روشن از روی علم خود بر ایشان فرستاده‌ایم، خبرهای آن

روزی واقع خواهد تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۲۴

شد ولی در آن روز به منکرین. جز حسرت نخواهد رسید. سپس در رابطه با این مطالب، روشن شده که باید از شرک و افساد

دست برداشته و به سوی خدا آئید زیرا اولاً آفریننده و گرداننده آسمانها و زمین اوست. ثانیاً به وسیله آن نظام، نعمتها را برای آنها

به وجود آورده است، معبودهای باطل را در اینکار دخالتی نیست. و در آخر روشن شده که بیرون آمدن مردگان از قبر همچون

روئیدن نباتات است و رحمت خدا برای انسانها یکسان است ولی آنها در اثر پذیرفتن و نپذیرفتن بهره‌مند و بی‌بهره می‌شوند.

۵۲- وَ لَقَدْ جِئْتَهُمْ بِكِتَابٍ فَصَلْنَاهُ عَلَىٰ عِلْمٍ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ.

لفظ علی علم مربوط است به «جئناهم» مراد از آن ظاهراً معجزه بودن قرآن است نظیر: فَأَتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ ... فَالِمُ يَسْتَجِيبُوا

لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ ... هود/ ۱۳-۱۴، پس علی علم استدلال است به حق بودن قرآن یعنی آن را از روی دانشی نازل

کرده‌ایم که مردم را به آن راهی نیست «فصلناه» وصف کتاب و اشاره به روشن و مفید بودن مطالب آنست.

از آن طرف، قرآن هدایت و راهنماست برای همه مردمان که در جای دیگر می‌خوانیم: أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ بقره/ ۱۸۵ و

رحمت است برای مؤمنان زیرا فقط آنها به دنیای قرآن وارد شده و بهره‌برداری می‌کنند و نُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ

لِّلْمُؤْمِنِينَ ... اسراء/ ۸۲، این آیه در بیان آنست که حجت از طرف خدا تمام شده است.

۵۳- هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلَهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ.

آمدن تأویل قرآن، واقع شدن خبرهای آن در خارج است. مثلاً یوسف تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۲۵

بعد از خواب دیدن به پدرش می‌گوید: إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا بَعْدَ از مدتها که پدر و مادر و یازده برادرش وارد مصر شده و به

او خضوع کردند گفت:

يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِنْ قَبْلُ يُوسُفُ / ۱۰۰ پدرم این تأویل و عینیت خواب قبلی من است، پس اگر قرآن از وقوع امری در دنیا یا در آخرت خبر دهد، تأویل آن واقع شدنش می‌باشد، در آن موقع بی‌اعتنایان به قرآن، خواهند گفت: پیامبران از حق خبر داده بودند، زیرا که عینیت را به چشم خود خواهند دید. و خواهند گفت: فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلْ غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ شفاعت برای آنست که عفو شوند، برگشتن برای آنکه نیکوکار گردند، این آیه گرچه می‌شود راجع به آمدن گرفتاری در دنیا باشد ولی ظهورش در قیامت است قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَ ضَلُّوا عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ به نظر میزان، این قسمت، علت یکی از دو سؤال فوق است یعنی چرا می‌گویند: ای کاش شافعی داشتیم و یا به دنیا برمی‌گشتیم زیرا که خود را با شرک و گناه به ضرر انداخته‌اند و معبودهای باطل از آنها گم گشته‌اند.

۵۴- إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ.

این آیه در مقام استدلال است بر اینکه باید از معبودهای باطل بریده به سوی خدا آئید که آفریننده اوست.

بنا بر آنچه ذیل آیه بیست نهم از سوره بقره گفته‌ایم مراد از سماوات طبقات هفتگانه هوا است. مراد از شش روز شش دوران است و منظور از استقرار بر عرش اداره آنها بعد از خلقت است نظیر سوار کردن یک کارخانه و به کار انداختن آن «۱».

(۱) درباره عرش معنای دیگری هست که انشاء الله در ذیل آیه وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ زَمِر / ۷۵ خواهد آمد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۲۶

بنا بر آنچه در سوره فصلت آمده: زمین در دو دوران از این شش دوران آفریده شده است: قُلْ أَإِنكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَندَاداً ذَلِكُمْ رَبُّ الْعَالَمِينَ فصلت / ۹ شاید دوران اول آن باشد که زمین از کثرت حرارت توده گاز سوزان و از آفتاب جدا شده بود، دوران دوم مذاب شدن آن در اثر کم شدن حرکت و حرارت است (الله اعلم). در چهار دوران بقیه، پوسته زمین منجمد شده، دریاها که به صورت ابر در آسمان بودند به زمین ریخته و تشکیل شده، کوه‌ها به وجود آمده و مقدمات حیات و شرایط پیدایش آن پدیدار شده‌اند چنان که فرموده: وَ جَعَلْ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكْ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ فصلت / ۱۰.

در عرض آن چهار دوران، آسمان که گاز غلیظی بود و همچون دودی از مرکز زمین بیرون آمده و اطراف آن را احاطه کرده بود، در دو دوران به تدریج رقیق شده و تشکیل هفت آسمان را داده است چنان که فرموده: ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ وَ هِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ فصلت / ۱۱-۱۲ از اینکه به زمین و آسمان به یک بار فرمان داده شده، دو دوران آسمان در چهار دوران زمین متداخل‌اند.

آن وقت در بیان استقرار بر عرش و تدبیر آسمانها و زمین فرموده:

يُغِيثِي اللَّيْلَ النَّهَارَ يُطَلِّبُهُ حَيْثُماً وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ مَسِيرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ فَاعِل «يطلبه» ظاهراً «النهار» است یعنی خدا شب را بر روز می‌پوشاند در حالی که روز، شب را به سرعت می‌طلبد تا شب را به پوشاند مانند يَكْوَرُ اللَّيْلُ عَلَى النَّهَارِ وَ يَكْوَرُ النَّهَارُ عَلَى اللَّيْلِ زمر / ۵ شمس و قمر و نجوم بنا بر قرائت مشهور منصوبند.

و معطوفند بر «السماوات» و «مسخرات» وصف آنهاست، یعنی: خداوند تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۲۷

آفرید آسمانها و زمین را در شش روز آفرید آفتاب و ماه و ستارگان را که همه به امر خدا رام هستند «۱» علی هذا، آفریدن و گردانیدن همه در دست خدا است أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ «۲» این دلیل است بر اینکه مراد از سماوات و ارض، زمین و طبقات جو است و گر نه شمس و قمر و نجوم نیز به «السماوات» داخل بودند.

تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ با برکت و پرفائده است پروردگار مخلوقات. که اینهمه برکات از او است. آیه شریفه از لحاظ تفکر در خلقت جهان و گردش آن بسیار قابل دقت است.

۵۵- اذْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ.

نتیجه است از آیه سابق، حالا که خلقت و تدبیر دست خداست پس او را آشکار و نهان بخوانید، منظور از معتدی کسی است که با فریاد دعا می‌کند و آن مناسب ساحت کبریایی نیست، ممکن است مراد از تضرع، تذلل باشد نه آشکار یعنی خدا را با تذلل و زاری و در نهان بخوانید، در مجمع البیان فرموده:

روایت شده: رسول خدا صلی الله علیه و اله در سفر جنگ بود که با یاران به بیابانی رسیدند، مردم لا اله الا الله و الله اکبر می‌گفتند و فریاد می‌کشیدند، فرمود: مردم متوجه خود باشید شما یک نفر کر و غائب را نمی‌خوانید، شما یک خدای شنوا را می‌خوانید که با شماست «۳».

(۱) در قرائت ابن عامر همه با رفع‌اند و «الشمس» مبتداء و «مسخرات» خبر آن است.

(۲) علی هذا منظور «الامر» دستور گردش و اداره جهان است که تَمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ آن را بیان می‌کند، احتمال دیگری هست که ذیل آیه ۲ سوره نحل خواهد آمد.

(۳)

«روی ان النبی کان فی غزاه فاشرفوا علی واد فجعل الناس یهللون و یکبرون و یرفعون اصواتهم فقال (ع) یا ایها الناس اربعوا علی انفسکم اما انکم لا تدعون الا صم و لا غائبا انکم تدعون سمیعا قریبا انه معکم».

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۲۸

۵۶- وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِضْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ.

ادامه فرمان سابق است، آن راجع بود به آنچه در رابطه با خداست و این راجع است به آنچه که در رابطه با مردم است که پس از اصلاح زمین به وسیله قوانین و نظامات خدایی، در آن با مظالم و عصیان، فساد به وجود نیاورند، مشرکان معبودهای خود را به امید جلب نفع یا دفع ضرر می‌خواندند، می‌فرماید شما در این زمینه خدا را بخوانید در حالی که از او می‌ترسید و چشم طمع به او دوخته‌اید که جلب نفع و دفع ضرر از صفات او است، عدم افساد و توجه به خدا باعث نیکوکاری است و رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

۵۷- وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِيَلْدَ مِيَّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ.

این آیه در رابطه با آفرینش و سائل زندگی و به وجود آمدن نعمتهاست که زیستن بدون آنها محال می‌باشد، منظور از «رحمت» باران است. در اثر تابش آفتاب دریاها تبخیر می‌شوند، ابر که همان هوای مرطوب است در آسمان دریاها بالا- می‌رود، بادها و جریانهای هوایی آنها را به خشکی‌ها می‌برد، آن گاه مبدل به باران، شده و سرزمین مرده را زنده می‌کند، اینها همه به اراده و مشیت خداست که می‌فرماید: خدا بادها را پیش از آمدن باران، بشارت ده می‌فرستد تا چون ابر سنگین بار را برداشتند آن را به سرزمین مرده سوق می‌دهیم، نتیجه نزول باران، روئیدن میوه‌ها از زمین است که فرموده: فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ آن وقت چون قیامت در پی این زندگی است و در آیات گذشته حال اهل بهشت و جهنم نقل شده است فرموده: كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ یعنی مردگان را نیز مانند روئیدن آنها روز قیامت از زمین خارج می‌کنیم باشد که از روئیدن نبات به روئیدن انسان پی ببرید. در «نکته‌ها» راجع به نباتات و تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۲۹

مردگان سخن خواهیم گفت.

۵۸- وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا.

فاعل «لا- یخرج» بقرینه اول «نباته» می‌باشد، این آیه نسبت به معنای اولی یک امر طبیعی است که سرزمین پاک و قابل کشت، گیاهش به اذن خدا، عالی و مفید می‌روید ولی زمین ناپاک و شوره‌زار گیاه کم و بی‌فایده می‌رویاند. اما نسبت به مطالب گذشته شاید منظور آن باشد که رحمت خدا یکسان افاضه می‌شود، این مردم است که در پذیرش رحمت و استفاده از آن متفرق شده‌اند بقول شاعر:

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره‌زار خس
چون یادآوری این حقیقت برای قدردانان و سپاسگزاران مفید و مؤثر است فرموده: كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ.

نکته‌ها

باد و باران و نبات: عالم نبات و حیوان هر یک مکمل آن دیگری است موازنه عجیبی میان آن دو برقرار است، حیوانات، از جمله انسان در تنفس، اکسیژن هوا را جذب و گاز کربنیک که یک گاز خفه کن است در آن رها می‌کنند، ولی نباتات به عکس، در مقابل نور خورشید کربن گیری کرده و اکسیژن را در هوا آزاد می‌کنند، دانشمندان تخمین زده‌اند که گیاهان روی زمین سالیانه ۱۵۰ میلیارد تن کربن را با ۲۵۰ میلیارد تن ئیدروژن ترکیب می‌کنند و چهار صد میلیارد تن اکسیژن در فضا آزاد می‌سازند و بیشتر این عمل به وسیله جلبکهای میکروسکوپی در زیر سطح اقیانوسهاست. اگر عمل گیاهان تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۳۰ نبود، اکسیژن هوا در مدت کمی به وسیله حیوانات تمام می‌شد و اگر عمل حیوانات نبود کربن هوا به وسیله گیاهان مصرف می‌گردید، در نتیجه زندگی از بین می‌رفت.

از آن طرف برای به وجود آمدن همه نعمتها سه خزانه و انبار بیکران داریم: زمین، دریاها و هوای اطراف زمین که پنج میلیون میلیارد تن تخمین زده شده، بعلاوه، فعالیت آفتاب و اشعه کیهانی که بیدریغ وارد جو زمین می‌شوند. اقیانوسها هزار فرسخ در هزار فرسخ در برابر تابش آفتاب قرار می‌گیرند، بخار آب در آسمان اقیانوسها متراکم می‌شود، در اثر اختلاف درجات حرارت هوای خشکیها و اقیانوسها، بادهای تولید می‌شود، بدین وسیله ابرها از سطح اقیانوس به طرف خشکیها حرکت می‌کنند، و به صورت برف و باران به دره‌ها و کوه‌ها می‌ریزند، مزارع را مشروب کرده و به دریاها برمی‌گردند و مقدار زیاد در شکم زمین ذخیره می‌شوند، روئیدن گیاهان و به وجود آمدن میوه‌ها و حبوبات بیکران از همین فعل و انفعال است که هر قدر به دست انسان و حیوان مصرف می‌شود باز رو به افزایش است سبحان ربی الاعلی و بحمده.

روئیدن مردگان از زمین: مسئله تشبیه زنده شدن مردگان: به روئیدن نباتات در بسیاری از آیات آمده است از جمله در آیه گذشته که خواندیم: كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ در جای دیگر آمده: وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ زخرف / ۱۱، ایضا این مطلب در سوره روم / ۱۹، سوره ق / ۱۱-۹، سوره حج / ۵-۷ آمده است. مشروح مطلب در آخر سوره حجر در نکته‌ها دیده شود.

می‌دانیم که با رسیدن پاییز زمین جنب و جوش خود را از دست می‌دهد و چون زمستان آید یکپارچه یخبندان شده و به صورت مرده‌ای است که آثاری تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۳۱

از حیات در آن مشاهده نمی‌شود، ولی تخمها و هسته‌ها که حافظ اسرار تابستان گذشته‌اند در درون زمین موجود است همچنین حیات در وجود درختان به صورت خفته منتظر بهار است با آمدن بهار و رسیدن حرارت و رطوبت تخمها و هسته‌ها از درون خود بیدار شده و شروع به نمو و رشد می‌کنند و از نو به وجود می‌آیند، پس مسئله مردن و زنده شدن در نباتات و اشجار همه ساله تجدید می‌شود.

انسانها با مردن و خاک شدن، ذرات بدن آنها در زیر زمین می‌ماند و با آمدن بهار قیامت آن ذرات از درون خود بیدار شده شروع به رشد می‌کنند، همانطور که باکتریهای زباله در زیر زمین مبدل به کرم خاکی می‌شوند، در هر حال فعلا برای پرورش نطفه انسان فقط رحم مادر صلاحیت دارد ولی در آن روز همه روی زمین همچون رحم مادر شده ذرات در آن رشد خواهد نمود و **اللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا نوح/ ۱۸** تکمیل این مطلب بیشتر توضیح می‌خواهد که از حوصله تفسیر خارج است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۳۲

[سوره‌الأعراف (۷): آیات ۵۹ تا ۶۴]

اشاره

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۵۹) قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۶۰) قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۱) أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصِيحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۶۲) أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۶۳) فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ (۶۴)

۵۹- حقا که نوح را به سوی قومش فرستادیم و گفت: ای قوم من: خدای یکتا را که جز او خدایی ندارید بپرستید، که من از عذاب روزی بزرگ بر شما بیمناکم.

۶۰- بزرگان قوم او گفتند: ما تو را در ضلالتی آشکار می‌بینیم.

۶۱- گفت: ای قوم، در من هیچ ضلالتی نیست بلکه پیغمبری از پروردگار عالمیانم.

۶۲- پیامهای پروردگارم را به شما می‌رسانم و شما را نصیحت می‌کنم و از خدا چیزها می‌دانم که شما نمی‌دانید.

۶۳- آیا تعجب می‌کنید از اینکه شما را از پروردگارتان پندی به وسیله مردی از شما آمده است؟ تا شما را انداز کند، تا متقی باشید و تا مورد رحمت واقع شوید.

۶۴- او را تکذیب کردند، سپس وی را با کسانی که در معیت او ایمان آورده بودند در کشتی نجات دادیم، و آنان را که آیه‌های ما را تکذیب کرده بودند غرق کردیم که آنها گروهی کوردل و بی‌بصیرت بودند.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۳۳

کلمه‌ها

نوحا: اولین پیغمبر از پیغمبران اولوا العزم و صاحبان شریعت است، نام مبارکش چهل و سه بار در قرآن آمده و با **سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ** صافات/ ۷۴ مفتخر شده و از پیشوایان بزرگ توحید است که با یک تلاش عجیب نهصد و پنجاه سال در راه توحید زحمت کشید.

الملا: ملء: (به فتح میم) پر کردن. (و بکسر میم) نام مقداری است که ظرفی را پر کند. ملاء اشراف را گویند که هیبتشان سینه‌ها را پر کند و جمالشان چشمها را، به معنی جماعت نیز آید، مراد از آن در آیه ظاهرا اشراف است.

رسالات: رسالت: پیام و دستور. رسالات: پیامها و دستورها.

انصح: نصح: (بر وزن عقل) خالص شدن و خالص کردن. و بضم اول به معنی اخلاص است. نصیحت: خالص بودن در خیرخواهی.

«انصح» نصیحت و خیرخواهی می‌کنم.

الفلک: فلک: کشتی. در واحد و جمع بکار می‌رود.

غمین: غمی: کوری و بی‌بصیرتی. به فاقد چشم گویند: اعمی و به فاقد بصیرت گویند: اعمی و عم. جمع «عم» عمون است «عمین» بی‌بصیرت‌ها و کور دلها.

شرحها

در رابطه با آیه: یا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي که گذشت در این آیات حکایت نوح علیه السلام آمده که مردم را به توحید و ترک تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۳۴

شرک دعوت می‌کرد، به همین منظور، سرگذشت هود، صالح، لوط، شعیب و موسی علیهم السلام و عکس العمل امتهایشان نیز نقل و بررسی شده است. به نظر چون در سوره‌هایی که قبل از اعراف نازل شده‌اند حکایت نوح علیه السلام به تفصیل آمده است لذا در این سوره به اختصار نقل گردیده است. به هر حال اشراف و گردنکشان قوم نوح، او را گمراه خطاب کرده و از دعوت توحیدیش سرپیچی نموده و تکذیبش کردند و در نتیجه همه‌شان غرق شده و گرفتار قهر خدا گشتند.

ناگفته نماند: به موجب آیه: وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ یونس / ۴۷ هر قومی که با پیامبر خود به مبارزه برخاسته و او را تکذیب کرده‌اند، یا به دست همان پیغمبر و یا با عذاب آسمانی تار و مار شده‌اند، ظاهراً این یکی از سنتهای خدایی است وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا احزاب / ۶۳.

۵۹- لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ.

چون نوح اولین پیغمبر قانونگذار و از لحاظ زمان جلوتر از دیگران است حکایتش در اول آمده است. عبادت خدا آن است که فقط خدا را پرستش کنیم و فقط از او فرمان بریم و فقط او را مطاع بدانیم، به عبارت دیگر عبادت خدا یگانه شدن بنده برای خداست و بریدن از معبودات باطل، به نظر مراد از اعْبُدُوا اللَّهَ همین معنی است، جمله ما لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ ... آن را تأکید می‌کند و اشاره است به آنکه اگر درباره الله فکر کنید خواهید دید جز او معبودی نمی‌تواند باشد و نیز معلوم می‌شود: نوح و آنها در وجود خدا توافق داشته‌اند، اختلاف فقط در زمینه عبادت و بندگی بوده است «۱» همچنین است در جریان هود

(۱) این مطلب که مورد نزاع ما بین پیغمبران و مشرکان در وجود خدا نبود بلکه در توحید بود، در مقدمه سوره انعام گفته شده است به آنجا رجوع شود.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۳۵

و صالح و غیره که خواهد آمد.

إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ یعنی در صورت مخالفت، بر شما از عذاب روز بزرگ می‌ترسم که همان روز طوفان باشد. زندگی مطابق نظام خلقت، شناخت خدا و پیروی از فرمان اوست نه از فرمان پیشوایان ضلال، أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ آل عمران / ۶۴.

۶۰- قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ.

اشراف و گردنکشان قومش که مقام و مال خویش را در خطر می‌دیدند، گفتند: تو را در اشتباه و گمراهی آشکار می‌بینیم، در میزان فرموده: آمدن «مبین» و تأکید کلام حاکی است که چنین انتظاری از نوح نداشته‌اند.

۶۱- قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ بعد از نفی ضلال از خود، اثبات می‌کند که رسول پروردگار است و

این سخنان زائیده همان مأموریت است، ۶۲- أَبْلَغَكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنْصَحُ لَكُمْ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

بیانی است از وظائف رسالت. اول تبلیغ پیامهای خدا که جمع آمدن، حکایت از کثرت و گسترش آنها دارد. دوم نصیحت و موعظه و ترغیب کردن به اطاعت از رسالات خدا، سوم دانستن از جانب خدا به اینکه حشر و نشر و ثواب و عقاب و مانند آن هست که شما نمی‌دانید.

۶۳- أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ.

سنت خدا بر آن جاری است که برای هدایت بندگان فردی از خودشان را مأمور کند نه اینکه فرشته بفرستد یا خود با مردم سخن گوید. ولی قبول این مطلب برای مردم عجیب بوده است، در جواب امتهای بیشتر به این جمله تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۳۶ برمی‌خوریم: إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا در جای دیگر آن را بزرگترین مانع از قبول رسالت ذکر کرده است: وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا اسراء/ ۹۴ لذا است که نوح علیه السّلام می‌خواهد این مطلب را ساده و طبیعی نشان دهد که از این تعجب نکنید، منظور از آن انذار شما و پرهیزکار و با احتیاط زندگی کردن شما و بالاخره رسیدن به رحمت و سعادت خدایی است.

۶۴- فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ.

جمله مَعَهُ تقدیرش «آمنوا معه بالله» است یعنی با نوح به خدا ایمان آوردند فِي الْفُلْكِ مربوط و متعلق به «انجیناه» است یعنی از طوفان در کشتی نجاتشان دادیم، علت نجات آنها ایمان بود، چنان که علت غرق دیگران تکذیب نوح بود و أَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ علت تکذیب، بی‌بصیرت و بی‌فهم بودن آنها بود که تلاش و تبلیغ بی‌وقفه نوح را نادیده گرفتند. مشروح ماجرای نوح در سوره هود خواهد آمد.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۳۷

[سوره‌الاعراف (۷): آیات ۶۵ تا ۷۲]

اشاره

وَإِلَىٰ عَادِ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ (۶۵) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظَنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (۶۶) قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۶۷) أَبْلَغَكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَ أَنَا لَكُمْ ناصِحٌ أَمِينٌ (۶۸) أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۶۹)

قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ نَدَّرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۷۰) قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ أَ تُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءِ سِمَئِيَّتُمْوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانظُرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ (۷۱) فَأَنْجَيْنَاهُ وَ الَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ (۷۲)

۶۵- و به قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم، گفت ای قوم من خدای یکتا را بپرستید که جز او خدایی ندارید، آیا (از عذاب او) نمی‌ترسید؟

۶۶- بزرگان قوم او که کافر بودند گفتند، ما تو را در سفاهت می‌بینیم و تو را از دروغگویان تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۳۸ می‌پنداریم.

۶۷- گفت: ای قوم، من سفیه نیستم، بلکه پیغمبری از پروردگار مخلوقاتم.

۶۸- پیغامهای خدا را به شما می‌رسانم و برای شما پندگویی امینم.

۶۹- آیا تعجب کردید از اینکه شما را از پروردگارتان به وسیله مردی از شما، پیامی آمد تا شما را انذار کند؟ به یاد آورید آن دم که شما را از پس قوم نوح جانشین (آنها) کرد و شما را تنومند کرد، موهبت‌های خدا را یاد آرید تا رستگار شوید.

۷۰- گفتند: آیا سوی ما آمده‌ای تا خدا را به تنهایی بپرستیم و آنچه پدرانمان می‌پرستیدند رها کنیم؟! اگر راست می‌گویی عذابی که وعده می‌دهی بیار.

۷۱- گفت: عذاب و غضبی از خدایتان بر شما حتمی شد، آیا با من درباره نام‌هایی که شما و پدرانتان ساخته‌اید و خدا در مورد آنها دلیلی نازل نکرده، مجادله می‌کنید؟
منتظر باشید که من نیز با شما منتظرم.

۷۲- عاقبت، وی را با کسانی که با او بودند به رحمت خویش نجات دادیم و ریشه کسانی را که آیات ما را تکذیب کردند و مؤمن نبودند قطع کردیم.

کلمه‌ها

عاد: نام قومی است که در سرزمین احقاف از یمن سکونت داشتند چنان که فرموده: *وَ اذْکُرْ اَخَا عَادٍ اِذْ اَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْاَحْقَافِ احقاف / ۲۱*، آن در جنوب جزیره العرب از قسمتهای ربع الخالی (وادی دهناء) است که در روزگار گذشته آباد و مسکن قوم عاد بوده است، در مجمع البیان و اقرب الموارد آمده که «عاد» نام یکی از نواده‌های نوح است، علی هذا قبیله با نام او نامگذاری شده است به هر حال قوم عاد از عربهای ما قبل تاریخ است که پیامبری به نام هود بر آنها مبعوث گردید. لفظ عاد ۲۴ بار در قرآن مجید آمده است. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۳۹

هود: هود علیه السلام نام پیامبری است که بر قوم عاد مبعوث گردید، نام مبارکش هفت بار در قرآن آمده و از پیامبران ما قبل تاریخ است، زمانش میان زمان نوح و ابراهیم علیهما السلام بوده و به حکم *وَ لَمَّا جَاءَ اَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا* از عذاب قومش نجات یافته است.

الملا: اشراف قوم. جماعت (اعراف / ۶۰).

سفاهة: حماقت، کم عقلی. به معنی جهالت نیز آید (قاموس قرآن).

رسالات: پیامها، دستورها. مفرد آن رسالت است.

ناصح: خیر خواه. اندرزگو. (اعراف / ۶۲).

خلفاء: جانشینان. مفرد آن خلیفه است. به قولی مفرد آن خلیف است.

خلف (بر وزن عمل): جانشین خوب و (بر وزن عقل): جانشین بد.

بصطة: بسط: وسعت دادن، گسترده و گشودن. بسطة: وسعت: آن در اینجا با صاد نوشته شده و در بقره / ۲۴۷ با سین است و هر دو به یک معنی هستند.

آلاء: نعمتها. مفرد آن الی (بر وزن اسم، شرف و عنب) است و به صورت جمع ۳۴ بار در قرآن مجید آمده است.

تفلحون: فلح (بر وزن عمل) و فلاح: رستگاری. افعال آن همه از باب افعال به کار رفته است.

نذر: و ذر: ترک کردن. عرب از این کلمه ماضی و مصدر و اسم فاعل به کار نبرده است، به جای آنها: ترک، ترک و تارک به کار برده‌اند «نذر» در آیه صیغه متکلم مع الغیر است.

رجس: پلید، مراد از آن در اینجا عذاب است گویند: رجس و رجس هر دو تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۴۰

یکی است.

سلطان: دلیل و حجت. که بر شخص تسلط آورد.

دابر: دبر (بر وزن عنق) عقب، مقابل جلو. دابر: آخر و ریشه و دنباله.

«قطع الله دابره»: خدا ریشه او را کند دابر القوم به معنی آخر القوم است.

شرحها

دومین منادی توحید در این آیات هود علیه السلام است که بر قوم عاد مبعوث گردید اما با او همچون نوح معامله کردند و طبق سنت الهی با باد سوزانی که هفت شب و هشت روز بر دیار آنها و زید و منجمدشان کرد از بین رفتند ولی بوقت نزول عذاب هود و یارانش از عذاب نجات یافتند، اینک مجملی از شرح حال او:

۶۵- وَ إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ.

این همان دعوت است که در آیه پنجاه و نهم از نوح نقل گردید اعْبُدُوا اللَّهَ یعنی برای خدا یگانه شوید و فقط او را بپرستید و مطاع بدانید و تنها از او فرمان برید نه فقط بر او نماز خوانید «اِخَاهُمْ» حاکی است که خودش از آن قوم بوده است أَفَلَا تَتَّقُونَ ظاهراً مربوط به عذاب است یعنی: آیا از عذاب الهی پرهیز نمی‌کنید؟! اِلَىٰ عَادٍ ... تقدیرش «و ارسلنا الی عاد» می‌باشد «۱» بقیه مطلب

(۱) در المیزان از کشاف نقل شده: قَالَ يَا قَوْمِ جَوَابِ سؤَالِ مَقْدَرِ اسْتِ، گویی بعد از وَ اِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا کسی می‌پرسد: بعد از فرستادن چه شد؟ در جواب آمده:

قَالَ يَا قَوْمِ لَذَا «فَقَالَ» نِيَامِدَةٌ اسْتِ و لِي دَرِ آيَةِ ۵۹ كِهْ اَيْنَ طَوْرٍ نِيَسْتِ «فَقَالَ» اَمِدَةٌ اسْتِ.

تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۴۴۱

ذیل آیه ۵۹.

۶۶- قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنُظَنُّكَ مِنَ الْكَادِبِينَ.

مراد از ملاء، اشراف و سردمداران قوم هستند که مال و جاه خود را در خطر می‌دیدند که همیشه در وحله اول همین «مترفین» و پیشوایان عیاش پیامبران را تکذیب کرده‌اند (سبأ/ ۳۴) از زمخشری نقل شده: آمدن الَّذِينَ كَفَرُوا حاکی است که بعضی از بزرگان قومش ایمان آورده و ایمان خویش را کتمان می‌کرده‌اند، به هر حال در مقابل هود گفتند: ما تو را دستخوش سفاهت می‌دانیم و این سخنان که می‌گویی حکایت از آن دارد، سپس آن را تأکید کرده و گفتند ظن بسیار قوی آن است که از دروغگویانی، منظور از الْكَادِبِينَ شاید پیامبران دیگر باشد كَذَّبَتْ عَادُ الْمُرْسَلِينَ شعراء/ ۱۲۳.

۶۷- قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

جواب آنهاست. بعد از نفی سفاهت می‌گوید که پیامبرم و بر خلاف نظر شما این سخنان زائیده رسالت است.

۶۸- أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ.

یعنی واقعیت گفته‌هایم این است نه نمونه سفاهت.

۶۹- أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَىٰ رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ أَيْنَ هَمَانِ اسْتِ كِهْ دَرِ آيَةِ ۶۳ تَوْضِيحٌ دَادَةٌ اسْتِ، اَنَ گَاهِ عَذَابِ قَوْمِ نُوْحٍ رَا يَادْأَوْرِي كَرْدَةٌ و مَوْهَبْتَهَائِي خُدَا رَا بَهْ نَظْرَشَانِ اَوْرَدَةٌ اسْتِ:

وَ اذْكُرُوا اِذْ جَعَلْنَاكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوْحٍ وَ زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصِيْطَةً فَاذْكُرُوا اِلَّاءَ اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ جانشین شدن بعد از قوم نوح

در عین حال که نعمت است، تهدید نیز می‌باشد تفسیر أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۴۴۲

زَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ ... حاکمی است که مردمان تنومند و نیرومند بوده‌اند و نیز از سوره شعراء، حجر و هود معلوم می‌شود که دارای تمدن بوده‌اند جمله اخیر یادآوری مطلق نعمتهای خدا است، توجه و شکر آنها موجب رستگاری است. معلوم می‌شود که آنها از جریان قوم نوح خبر نداشته‌اند.

۷۰- قَالُوا أَجِئْنَا لِنُعْبَدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَ نَدَّرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأَتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ.

در این سخن به تقلید کورکورانه چسبیده و هود را یک نوع تعجیز کرده‌اند که هیچ کاری از دست ساخته نیست، این سخن حاکمی است که دلیلی بر رد آن حضرت نداشته و فقط به کار پدران استناد نموده‌اند.

۷۱- قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَ غَضَبٌ أَ تُجَادِلُونِنِي فِي أَسْمَاءِ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ.

جواب است به هر دو گفته آنها، که گفتند ترک دین پدران نتوانیم و اگر وعده عذاب راست است آن را بیاور، اول به جمله دوم آنها جواب داده که عذاب حتمی است، عذاب همان باد سوزانی بود که تار و مارشان کرد: وَ أَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصِرٍ عَائِيهِ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ ... حاقه / ۶- ۷، دوم:

فرموده: کار پدرانتان غلط بوده که برهانی از جانب خدا بر عبادت بتان نیامده است، در المیزان فرموده: این بیان سَمَّيْتُمُوهَا ... در قرآن مکرر آمده است و این لطیفترین و دقیقترین بیان است زیرا وقتی که چیزی دلیل نداشته باشد جز نام از آن باقی نمی‌ماند و آشکارترین جهالت آن است که انسان به چنین موهوم اعتماد کند. فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ تأکید است بر وعده عذاب.

۷۲- فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ قَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا تَفْسِيرُ أَحْسَنِ الْحَدِيثِ، ج ۳، ص: ۴۴۳
بِآيَاتِنَا وَ مَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ

صریح است که هود و مؤمنان از مهلکه نجات یافته‌اند، نکره آمدن رحمت دلالت بر نوع دارد که بیان صریح آن مصلحت نبوده است، آن گاه عذاب چنان مستأصلشان کرده که دیگر دنباله و نسل و فرزندی برای آنها نمانده است فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ حاقه / ۸. مشروح جریان هود علیه السلام در سوره هود خواهد آمد.

در جریان قوم نوح گفته شد که ظاهراً سنت خدا بر آن جاری شده کسانی که رو در رو پیامبران را تکذیب کنند به وسیله بلای آسمانی یا به دست آن پیامبر آنها را ریشه کن کند.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۴۴

[سوره الاعراف (۷): آیات ۷۳ تا ۷۹]

اشاره

وَ إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ (۷۳) وَ اذْكُرُوا إِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَ بَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَخَذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا وَ تَنْجِتُونَ الْجِبَالَ نُبُوتًا فَادْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ (۷۴) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُ لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ (۷۵) قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (۷۶) فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَ عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَ قَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ (۷۷)

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (۷۸) فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَ رَبِّي وَ نَصِيحَتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ (۷۹)

۷۳- و به سوی ثمود برادرشان صالح را فرستادیم، گفت: ای قوم من، الله را بپرستید که جز او معبودی ندارید. به سوی شما

معجزه‌ای از پروردگارتان آمده، این ناقه خدا آیتی است برای شما بگذارید در زمین خدا بچرد، به او بدی نرسانید تا عذاب الیمتان بگیرد.

- ۷۴- یاد آرید آن دم که شما را از پس قوم عاد جانشین (آنها) کرد و در زمین قدرتان داد تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۴۵ که در دشتهای آن کاخ می‌سازید و از کوه‌ها خانه می‌تراشید پس نعمتهای خدا را به یاد آرید و در زمین به فساد مکوشید.
- ۷۵- اشراف قومش که مستکبر بودند به آنان که مستضعف شده بودند از ایمان آوردگان، گفتند: آیا باور دارید که صالح از سوی خدایش فرستاده شده است؟ گفتند: ما به آنچه فرستاده شده است ایمان داریم.
- ۷۶- کسانی که مستکبر بودند گفتند: ما به آنچه شما ایمان آورده‌اید کافریم.
- ۷۷- پس ناقه را کشتند و از فرمان پروردگارشان سرپیچی کردند و گفتند: ای صالح اگر از پیغمبرانی عذابی را که به ما وعده می‌دهی بیاور.
- ۷۸- پس لرزه شدید آنها را گرفت و در خانه خود بیجان ساقط شدند.
- ۷۹- آن گاه صالح از آنها دور شد و گفت ای قوم پیغام پروردگارم را به شما رساندم و شما را نصیحت کردم اما خیرخواهان را دوست نمی‌دارید.

کلمه‌ها

ثمود: ثمود یکی از قبائل عرب ما قبل تاریخ است که در محلی به نام وادی القری ما بین حجاز و شام سکونت داشتند (قاموس قرآن) در مجمع البیان آن را نام یکی از نواده‌های نوح گفته که قبیله با نام او نامگذاری شده است. این لفظ ۲۶ بار در قرآن مجید آمده است، گاهی منصرف به تأویل شخص و گاهی غیر منصرف به تأویل قبیله، ثمد در اصل آبی را گویند که ماده نداشته باشد مثل آب باران. به هر حال آنها قومی بودند بت پرست و مرفه که دعوت صالح علیه السّلام را تکذیب کردند و با صاعقه هلاک شدند (قاموس قرآن- ثمد).

صالح: او علیه السّلام از پیامبران ما قبل تاریخ است از او و هود حتی در تورات نیز خبری نیست و اگر قرآن مجید از این دو شخصیت خبری نمی‌داد تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۴۶

خبری از آنها نبود، نام مبارکش ۹ بار در قرآن مجید یاد شده و از حیث زمان بعد از نوح و قبل از ابراهیم است. او بر قوم ثمود که بت پرست بودند مبعوث گردید، زجرها کشید، حتی توطئه قتل او و خانواده‌اش را تهیه کردند، بالاخره نصایحش مؤثر واقع نگردید، فقط گروه اندکی به وی ایمان آوردند و آن گاه معجزه‌اش را که ناقه عجیب الخلقه‌ای بود کشتند و طبق سنت الهی با صاعقه‌ای شدید که بر آنها باریدن گرفت از بین رفتند (قاموس قرآن- صالح).

ناقه: ناقه: شتر ماده. جمل: شتر نر، بعیر و ابل: مطلق شتر.

فدروها: و ذر: ترک کردن (اعراف / ۷۰) «فدروها»: پس واگذارید او را.

لا تسموها: مس: دست زدن «لا تسموها» به آن دست نزنید.

خلفاء: جانشینان. مفرد آن خلیفه و به قولی خلیف است.

بواکم: بوء: مساوات. تبوءه: تمکین و قدرت دادن. بَوَّأَكُمُ فِي الْأَرْضِ تمکن داد به شما در روی زمین.

سهولها: سهل: در اصل به معنی آسانی و همواری است مراد از آن در آیه زمین هموار و دشت است مقابل کوهسار. جمع آن سهول می‌باشد.

قصور: قصر: کاخ. جمع آن قصور است (خانه‌ای که میان دیوارها مقصور و محصور است) آن در اصل قرار دادن در مقامی پائین تر

از مقامی است.

تَنحْتُونَ: نحت: تراشیدن. «تَنحْتُونَ» می تراشید (تراشیدن سنگ).

آلاء: نعمتها. (اعراف / ۶۹).

تَعْتُوا: عثو، عثی و عیث: افساد. وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ظَاهِرًا فِي جَايِ يَسِيعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا باشد یعنی از برای افساد تفسیر
أحسن الحديث، ج ۳، ص: ۴۴۷

در زمین تلاش نکنید (قاموس قرآن- عثو) این تعبیر پنج بار در قرآن آمده است.

استکبروا: استکبار: اظهار بزرگی و تکبر از کسی که اهلش نیست. مثل پیشوایان ستمگر.

استضعفوا: ضعف: ناتوانی. استضعاف آن است که فردی یا گروهی را با زور و قهر به ضعف و ناتوانی کشند. خودشان ضعیف
نیستند بلکه با عوامل خارجی و استعمار و ناآگاه گذاشتن به زبونی افتاده‌اند، مثل بنی اسرائیل در دست فرعون.

عقروا: عقر: بریدن. «عقر الإبل: قطع قوائمها بالسيف» عقر (بر وزن عذر): اصل و بیخ فَعَقَرُوا النَّاقَةَ: شتر را پی کردند و کشتند.

طبرسی فرموده: عقر زخمی است که می کشد و از بین می برد.

عتوا: عتو: سرکشی. عَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ از فرمان پروردگارش سرپیچی کردند.

رجفه: رجف: لرزیدن و لرزاندن. به قول راغب: اضطراب شدید.

رجفه: لرزه و اضطراب. آن ظاهرا در اثر صاعقه بود که لرزیدند و مردند.

جاثمین: جثوم: افتادن بر روی. نشستن به زانو. جاثم: افتاده و ساقط شده جاثمین: ساقط شدگان و مردگان.

شرحها

سومین منادی توحید در این سلسله آیات: صالح علیه السلام است از لحن آیات در بیان حال نوح، هود و صالح معلوم می شود که
تمدن و پیشرفت در امور زندگی از زمان نوح تا صالح پیوسته رو به ترقی بود و در زمان صالح حتی مسئله استعمار تفسیر احسن
الحديث، ج ۳، ص: ۴۴۸

دیگران و مستضعف و مستکبر نیز پیش آمده است، بالاخره نصایح صالح علیه السلام مؤثر واقع نمی شود، ناچه او را که یک آیت
خدایی بود و به تدریج مردم را به هوش می آورد می کشند، به فاصله سه روز عذاب و صاعقه بر آنها نازل می شود و طبق سنت
خدایی که در جریان نوح و هود گفته شد از بین می روند.

۷۳- وَإِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنِّي غَيْرُهُ.

یعنی: به سوی قوم تمود برادرشان صالح را فرستادیم، «اِخَاهُمْ» حاکی است که خود از آن قوم بوده است در آیات گذشته گفتیم:
مراد از اعْبُدُوا اللَّهَ یگانه شدن برای خدا و پیروی از فرمانهای اوست در همه مراحل زندگی چنان که ابراهیم علیه السلام فرمود: إِنَّ
صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ انعام / ۱۶۲ از اعْبُدُوا اللَّهَ می دانیم که صالح و قومش در وجود خدا اختلافی
نداشته‌اند دعوا در سر عبادت و بندگی بود لذا اضافه می کند که اگر درباره الله فکر کنید خواهید دید که معبودی جز او ندارید و
نمی تواند باشد.

قَدْ جَاءَ تَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ.

استدلال است بر نبوت خویش با معجزه که ناچه باشد، اضافه ناچه به الله حاکی است که آن مثل ناچه‌های معمولی نبوده است.

از آیه ۱۵۵ سوره شعراء و ۲۷ سوره قمر معلوم می شود که آب آن قریه میان مردم و ناچه تقسیم شده بود، لا- بد همه آب را
می آشامیده است، در نکته‌ها به آن اشاره خواهد شد. اینکه می گوید: بگذارید در زمین خدا بخورد معلوم می شود که چریدن او را

مزاحمت می‌پنداشتند و نیز ماندن ناقه به تدریج دعوت صالح را ترویج می‌کرد.

وَلَا تَمْسُوها بِسُوءٍ فَيَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۴۹

نتیجه مزاحمت به ناقه گرفتار شدن به عذاب بود، معلوم است که ناقه به تنهایی می‌توانست وجودش اثبات نبوت صالح باشد.

۷۴- وَادْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سَهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا.

پس از استدلال به نبوت خویش، دو چیز را یادآوری کرده است یکی اینکه خدا آنها را جانشینان زمین بعد از قوم عاد فرموده است

این در عین نعمت بودن تهدید نیز هست و آنها از جریان قوم عاد مطلع بوده‌اند، دیگری آنکه:

خدا به آنها امکان و پیشرفت داده بود که می‌توانستند در دشت و کوه ساختمان کنند، سپس به طور کلی نعمتهای خدا را یادآوری

کرده که:

فَادْكُرُوا آلاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ.

پس مطلق نعمتهای خدا را یاد کنید و برای فساد تلاش نکنید، از آیه وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ

نمل / ۴۸ معلوم می‌شود که اشراف و پیروان آنها فساد به بار می‌آورده و مردم را استعمار می‌کرده‌اند.

۷۵- قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُرْسِلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ

مُؤْمِنُونَ گفتگویی است ما بین مستضعفین و متکبرین لِمَنْ آمَنَ بدل است از لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا، معلوم می‌شود که مؤمنان از طبقه پائین

بوده‌اند.

به نظرم منظور از این سؤال آن بوده که پایگاه مردمی صالح را ارزیابی کنند: از بعضی آیات معلوم می‌شود که میان مؤمنان و

کافران ستیزی بوده است وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ نمل / ۴۵. به هر حال مؤمنان

به صراحت گفته‌اند که: ما به نبوت صالح ایمان داریم. تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۵۰

۷۶- قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ.

انکار صریح نبوت صالح است، شاید نظرشان متزلزل کردن مؤمنان بوده است.

۷۷- فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ.

از فاء نتیجه معلوم می‌شود فکر کرده‌اند که ایمان مستضعفین در اثر وجود ناقه است و اگر ناقه بماند بر تعداد پیروان صالح افزوده

خواهد شد، لذا ناقه را پی کردند، خداوند کشتن ناقه را به همه نسبت داده با آنکه بعضی آن را کشته‌اند آن به علت رضایت همه

است.

از علی علیه السلام در نهج البلاغه نقل شده که: مردم را رضایت و نارضایتی یک جا می‌کند، ناقه صالح را یک نفر پی کرد، خدا

همه را عذاب کرد چون همه به آن راضی بودند «۱» قَالُوا يَا صَالِحُ شَیْءٌ سَخَنَ ضَمِيرُشَانِ بَاشَدُ نَهْ اَیْنَكُهْ بَا زَبَانِ گَفْتَهْ اَنَدُ وَ شَیْءٌ دَرِ

مقام استکبار و تفرعن به صالح چنین گفته باشند.

۷۸- فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ.

رجفه به معنی لرزه و اضطراب شدید است در بعضی از آیات هست که آنها را صاعقه زد مثل: ... صَاعِقَهُ عَادٍ وَ ثَمُودَ فَصَلَّتْ / ۱۳،

فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ ذاریات / ۴۴، در بعضی از آیات رجفه است مانند آیه مورد تفسیر و در بعضی از آیات صیحه آمده

است وَ أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جِثْمِينَ هود / ۶۷، به نظر می‌آید در اثر باریدن صاعقه که توأم با رعد و

صیحه شدید بوده است رعشه لرزه بر اندامش افتاده برق زده و صیحه زده شده و مرده‌اند.

لفظ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جِثْمِينَ نشان می‌دهد که حتی نتوانسته‌اند از خانه فرار

(۱)

خطبه ۱۹۲ «ایها الناس انما یجمع الناس الرضا و السخط و انما عقر ناقة ثمود رجل واحد منهم فعمهم الله بالعذاب لما عموه بالرضا...».

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۵۱

کنند. احتمال دارد که صاعقه و صیحه توأم با زلزله بوده باشد نه لرزیدن بدن‌ها.

۷۹- فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولَهُ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ وَ لَكِنْ لَا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ.

یعنی پس از هلاکت آنها که اجسادشان را پشت سر می گذاشت، خطاب به اجساد آنها یا پیش خودش چنان گفت.

نکته‌ها

ناقه صالح: در بیان جریان نوح علیه‌السلام گفته شد: ظاهراً سنت خدا بر آن جاری است که آنهایی که پیامبران را رو در رو و با دیدن معجزات انکار می کنند بدست پیامبران یا بلای آسمانی از بین بروند چنان که درباره قوم نوح و هود و صالح چنین شد، اما راجع به ناقه صالح باید دید چه جور ناقه‌ای بوده است.

در آیه‌ای آمده است: هَذِهِ نَاقَةُ لَهَا شَرَبٌ وَ لَكُمْ شَرَبٌ يَوْمَ مَعْلُومٍ شعراء/ ۱۵۵ شرب (بر وزن جسر) به معنی نوبت آب و حصه آب است، معلوم می شود یک نوبت از آب مال ناقه و یک نوبت مال مردم بوده است و ناقه در نوبت خود همه آب را می خورده است، در آیه دیگر چنین است: وَ بَيَّنَّهُمْ أَنَّ الْمَاءَ قِسْمَةٌ بَيْنَهُمْ كُلُّ شَرَبٍ مُخْتَصِرٌ قمر/ ۲۸ به آنها بگو که آب میان آنها و ناقه مقسوم است در هر نوبت فقط صاحب نوبت حاضر شونده است نه دیگری. این هم نظیر آیه سابق است، باید خوراک ناقه نیز به تناسب آب باشد لذا فرموده: فَذَرُوهَا تَأْكُلْ فِي «أَرْضِ اللَّهِ اعراف/ ۷۳ هود/ ۶۴ یعنی با چریدنش هم کاری نداشته باشید از آیه فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَ شَقِيهَا شمس/ ۱۳ نیز مسئله نوبت آب کاملاً روشن می شود. آیا صالح در یک دهی بود که فقط یک چشمه داشته و آن را هم شتر می خورده است و یا این نوبت گیری در یک محله از شهر بوده است الله اعلم. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۵۲

ظهور وَ كَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ نمل/ ۴۸ تَتَّخِذُونَ مِنْ سُهُولِهَا قُصُورًا ...

در آن است که شهر بزرگی بوده است.

به هر حال از آیات معلوم می شود که آن، ناقه عجیب الخلقه‌ای بوده است و اگر آن طور نبود معجزه نمی توانست باشد.

در روضه کافی حدیث ۲۱۴ از امام صادق علیه‌السلام در ضمن حدیثی نقل شده:

آن ناقه حامله‌ای بود که بنا به درخواست قوم صالح از سنگ آفریده شد در نوبت خود همه آب را می نوشید و همه آن قوم، صغیر و کبیر از شیر آن می خوردند آب را فقط یک روز در میان می خورد.

ابن اثیر در تاریخ خود می گوید: صالح به کنار سنگ آمد و دعا کرد، سنگ شکافته شد و ناقه از آن بیرون آمد و فی الفور بچه زائید، آن گاه راجع به آب خوردن و شیر دادن آن مثل کافی گفته است.

طبرسی نیز در تفسیر سوره اعراف چنین نقل نموده است، مجلسی رحمه الله در بحار روایات آن را ضمن شرح صالح آورده است. روایات اتفاق دارند در اینکه ناقه صالح از مادر زائیده نشده، بلکه خلقت آن از سنگ به وسیله اعجاز بوده است، مثل ازدها شدن عصای موسی و این عجب نیست. زیرا خدا به هر چیز توانا است ماده اولیه ناقه و سنگ هر دو یک چیز است چنان که در قاموس قرآن در «عصا» گفته شده است.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۵۳

[سوره‌الأعراف (۷): آیات ۸۰ تا ۸۴]

اشاره

وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ (۸۰) إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُسْرِفُونَ (۸۱) وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۸۲) فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ (۸۳) وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ (۸۴)

۸۰- یاد کن لوط را آن دم که به قوم خود گفت: آیا این کار زشت را می‌کنید که کسی از جهانیان پیش از شما آن را نکرده است؟

۸۱- شما برای میل جنسی به جای زنان با مردان می‌آمیزید (نه برای رفع نیاز) بلکه شما قومی متجاوزید.

۸۲- نبود جواب قومش مگر آنکه گفتند. اینان را از شهر خویش بیرون کنید که از این کار خود را کنار می‌کشند.

۸۳- ما لوط و خانواده‌اش را به جز زنش نجات دادیم که زنش (در آنجا) از ماندگان بود.

۸۴- بر آنها باران بخصوصی بارانیدیم، بین عاقبت گناهکاران چگونه بود؟

کلمه‌ها

اتیان: آمدن و آوردن تَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ می‌آورید عمل بسیار زشت را، لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ می‌آئید به سوی مردان.

الفاحشه: فاحشه و فحشاء: کار بسیار زشت. مراد از آن در آیه لوط است.

شهوة: دوست داشتن و میل کردن. مراد از آن میل جنسی است.

مصرفون: سرف و اسراف: تجاوز از حد. مصرف: متجاوز، به عقیده طبرسی اگر تجاوز در جانب افراط باشد، اسراف و اگر در جانب

تقصیر تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۵۴

باشد سرف گویند.

اناس: آدمها. انس: انسان و بشر، جمع آن انس و اناسی است.

یتطهرون: تطهر: پاک شدن و اظهار پاکی. «یتطهرون» خود را منزّه می‌دانند، غابرین: غبور: ماندن و رفتن، از لغات اضداد است.

غابرین: ماندگان.

امطرننا: مطر (بر وزن شرف) باران. در اقرب‌الموارد آمده فعل مطر در خیر و رحمت و «امطر» در عذاب و شر گفته می‌شود. «امطر»

همه جا در قرآن در باران عذاب آمده است.

شرحها

چهارمین راهنمای توحید در این سلسله آیات لوط علیه السلام است، او خواهر-زاده ابراهیم علیه السلام بود که با وی از بابل به

فلسطین هجرت کرد و در آنجا که تقریباً محل فعلی مملکت «اردن» است به رسالت مبعوث گردید، او با ابراهیم علیه السلام در یک

زمان پیغمبر بوده‌اند در حالات این بزرگوار نوعاً به مسئله انحراف جنسی که میان قومش شایع بوده، اشاره شده است و در اثر همین

عمل و اعمال زشت دیگر از بین رفته‌اند، در این آیات در جواب لوط گفته‌اند که او و خانواده‌اش را از شهر خودتان بیرون کنید.

۸۰- وَلَوْطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ.

لفظ «لوطا» می‌شود تقدیرش «و اذکر لوطا» باشد و می‌شود عطف بر «نوحا» باشد یعنی «و لقد ارسلنا لوطا ...» منظور از فاحشه عمل

لواط است ما سَبَقَكُمْ نشان می‌دهد که تا آن موقع این عمل معمول نبوده است.

۸۱- إِنْكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُشْرِقُونَ. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۵۵

بیان فاحشه است که شما به جای زنان از روی میل جنسی به سوی مردان می‌آئید «بل» اعراض از یک مطلب مقدر است. یعنی شما این کار را برای رفع نیاز نمی‌کنید زیرا برای این کار زنان در اختیار شماست بلکه از روی تجاوز و اسراف این عمل را می‌کنید.

۸۲- وَ مَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوهُمْ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنْاسٌ يَتَطَهَّرُونَ.

مراد از «اخراجوهم» ظاهراً خانواده لوط است چون به موجب فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ ذاریات / ۳۶ در آن شهر فقط یک خانواده مسلمان وجود داشت، «یتطهرون» یعنی از کاری که ما می‌کنیم پرهیز می‌کنند و خود را کنار می‌کشند و همرنگ ما نیستند. یعنی جوابی که به لوط دادند این بود که: اینان را از شهر خود برانید که از کار شما خودداری می‌کنند.

۸۳- فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ.

در سوره هود آمده: ملائکه به لوط گفتند تو و خانواده‌ات از این شهر بیرون روید مگر زنت که او نیز گرفتار خواهد شد، به هر حال چون زن لوط کافر بود لذا او از ماندگان شد و هلاک گردید، در آن زمان مثل اوائل بعثت رسول خدا صلی الله علیه و اله ازدواج با زنان کافر جایز بود.

۸۴- وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ.

مراد از مطر سنگ باران است چنان که در جای دیگر آمده: وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ هود / ۸۲، به نظر می‌آید چون جریان مفصل لوط در سوره‌هایی که قبل از اعراف نازل شده آمده است لذا در اینجا به اجمال ذکر شده است مشروح جریان در سوره هود خواهد آمد.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۵۶

[سوره‌الاعراف (۷): آیات ۸۵ تا ۹۳]

اشاره

وَ إِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا- تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعِيدٍ إِصْلَاحُهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۸۵) وَ لَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا وَ اذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرْتُمْ وَ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۸۶) وَ إِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ آمَنُوا بِالَّذِي أُرْسِلْتُ بِهِ وَ طَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوا فَاصْبِرُوا حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ (۸۷) قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوْ لَوْ كُنَّا كَارِهِينَ (۸۸) قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُمْ بَعِيدٍ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَ مَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَ بَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَ أَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ (۸۹)

وَ قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ (۹۰) فَآخَذْنَاهُمْ الرِّجْفَ فَأَضَبَ بِحُوقِ فِي دَارِهِمْ جَائِمِينَ (۹۱) الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا كَأَنْ لَمْ يَعْزُوا فِيهَا الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ (۹۲) فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَتِ رَبِّي وَ نَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَى عَلَى قَوْمٍ كَافِرِينَ (۹۳)

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۵۷

۸۵- و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم، گفت. ای قوم من، خدا را بندگی کنید که جز او معبودی ندارید، به سوی شما

معجزه‌ای از پروردگارتان آمده، پیمانانه و ترازو را تمام وزن بدهید اشیاء مردم را معیوب نکنید، در این سرزمین از پس اصلاح آن افساد نکنید، اگر تسلیم شوید این برای شما بهتر است.

۸۶- در هر راهی منشینید که مردم را می‌ترسانید و ایمان آورنده را از راه خدا باز می‌دارید و آن را کج می‌روید، یاد آرید آن دم که کم بودید، خدا عده‌تان را زیاد کرد و بنگرید عاقبت مفسدان چگونه بود.

۸۷- اکنون که گروهی از شما به آنچه من به ابلاغ آن مأمور شده‌ام ایمان آورده و گروهی ایمان نیاورده‌اند صبر کنید تا خدا میان ما داوری کند که او بهترین داوران است.

۸۸- بزرگانی که از قوم او گردنکش شده بودند، گفتند: ای شعیب حتما تو و ایمان آورندگان را از شهرمان بیرون می‌کنیم یا باید بدین ما باز گردید. گفت: آیا و اگر چه کراهت داشته باشیم؟

۸۹- به خدا دروغ بسته‌ایم اگر به دین شما باز گردیم از پس آنکه خدا ما را از آن رهایی داده است، ما را نباشد که به آئین شما باز گردیم مگر آنکه خدا بخواهد که پروردگار ماست دانش خدای ما به همه چیز رساست، بر خدا توکل کردیم، پروردگارا میان ما و قوممان به حق داوری کن که تو بهترین داورانی.

۹۰- بزرگان قومش که کافر شده بودند، گفتند: اگر از شعیب پیروی کنید آن وقت زیانکارید.

۹۱- رجفه و اضطراب شدید آنها را گرفت و در خانه خود ساقط شدند.

۹۲- کسانی که شعیب را تکذیب کردند گویی در آن دیار بی‌نیاز بودند، کسانی که شعیب را تکذیب کردند همانها زیانکار شدند.

۹۳- شعیب از کنار آنها برگشت و گفت ای قوم پیغامهای خدایم را به شما رساندم و شما را نصیحت کردم اکنون چطور بر مرگ قوم کافر محزون شوم.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۵۸

کلمه‌ها

مدین: نام شهری بود که شعیب بر اهل آن مبعوث شد، این لفظ ده بار در قرآن مجید آمده است، در قاموس کتاب مقدس آن را مدیان نوشته و گوید: به قول بعضی زمین مدیان از خلیج عقبه تا مو آب و کوه سینا امتداد داشت و گویند از شبه جزیره سینا تا فرات امتداد داشت. علی هذا آن نام مملکتی بوده است، در فرهنگ قصص قرآن است: این شهر در شرق خلیج عقبه بوده، مردم آن، عرب و از اولاد اسماعیل علیه السلام بودند ... نام فعلی آن معان است.

شعیب: یکی از پیامبران معروف است، نام مبارکش یازده بار در قرآن مجید آمده است او به مردم مدین و «اینکه» مبعوث شد، عده‌ای به او ایمان آوردند و گروهی او را تکذیب کردند، بالاخره مؤمنان نجات یافته، کفار به عذاب الهی گرفتار شدند. او همان است که دختر خویش را به موسی علیه السلام تزویج کرد که در سوره قصص نقل شده و مسلم گرفته‌اند که مراد از «شیخ کبیر» شعیب است، نام این پیامبر در تورات فعلی رعوییل است که دختر خویش را به موسی داد (تورات باب ۲ آیه ۱۸).

الکیل: کیل: پیمانانه کردن و پیمانانه. مصدر و اسم هر دو آمده است.

مراد معنای دوم است.

لا تبخسوا: بخش: کم کردن. خواه کمی باشد مثل کم کردن از چیزی و خواه کیفی باشد مثل عیب گذاردن بر چیزی، مراد از آن در آیه ظاهرا معنای دوم است.

توعدون: وعد در خیر و شر به کار می‌رود، وعید در شر، فعل آن «اوعد تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۵۹»

ایعادا» است «توعدون» می‌ترسانید، تهدید می‌کنید.

عوجا: (بر وزن عنب): انحراف در دین تَبْغُونَهَا عَوْجًا به نظر می‌آید به معنی «تسلکونها عوجا» باشد یعنی راه خدا را کج می‌روید (اعراف: ۴۵).

یحکم: حکم: داوری، قضاوت. حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ تا خدا داوری کند.

ملتنا: ملت: دین و شریعت. خواه حق باشد یا باطل. چنان که در آیه است.

افترینا: فریه دروغ. افتراء: جعل دروغ.

کذبا: کذب (بر وزن جسر) دروغ گفتن و بکسر ذال: دروغ. استعمال قرآن مجید چنین است.

فاتحین: فتح: باز کردن، منظور از آن فیصله دادن و قضاوت است فاتحین داوران، باز کنندگان.

ملاء: اشراف قوم گویند که هیبتشان دلها را پر کند و جمالشان چشمها را، به معنی جماعت نیز آید، مراد از آن ظاهرا معنی اول است.

رجفه: لرزه شدید. (اعراف / ۷۸).

جاثمین: جثوم: افتادن بر روی. نشستن. جاثم: ساقط شده.

لم یغنوا: «غنی فی المکان» در صورتی گویند که چیزی یا کسی در محلی زیاد بماند و بی‌نیاز باشد کَأَنْ لَمْ يَغْنُوا فِيهَا: گویی در آنجا از اول موجود نبوده‌اند.

فتولی: تولى اگر با «عن» باشد به معنی اعراض است فَتَوَلَّى عَنْهُمْ از آنها روی گردانید. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۶۰

آسی: آسی: اندوه. «اسی علیه: حزن» «کیف آسی» چطور اندوهگین شوم.

شرحها

شعیب علیه السلام پنجمین پیغمبری است که در این سلسله از آیات آمده است، از آیات روشن می‌شود که مسائل اجتماعی در زمان وی پیچیده‌تر بوده است، او اول مردم را به عبادت خدا خوانده، سپس راجع به آشفستگی که در خرید و فروش داشته‌اند اشاره می‌کند و نیز از اینکه درباره پیروان وی توطئه کرده و از ایمان باز می‌داشته‌اند، پرده برمی‌دارد، پیروان خویش را به استقامت توصیه می‌کند، گردنکشان قوم و طاغوتها، ابتدا او و یارانش را به پذیرفتن آئین شرک دعوت می‌کنند و چون از آنها مأیوس می‌شوند مردم را از پذیرفتن دعوت شعیب باز می‌دارند و سرانجام عذاب الهی چنان تار و مارشان می‌کند که گویی در آن دیار نبوده‌اند.

۸۵- وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ.

در زمینه این قسمت از آیه در ذکر نوح، هود و صالح صحبت شد، «اِخَاهُمْ» حاکی است که شعیب از آنها بوده است.

قَدْ جَاءَ تَكُمْ بَيْنَهُ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا.

قوم شعیب به صریح آیات سوره هود، بت پرست بودند، شعیب بعد از دعوت به توحید، راجع به کارهای خلافشان تذکر داده است، مراد از بینه معجزه شعیب است که در قرآن از آن ذکری نیامده و ظاهرا در اخبار نیز ذکر نشده تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص:

۴۶۱

است «۱» مراد از لَا تَبْخَسُوا... به نظرم آنست که اشیاء مردم را به هنگام خرید و فروش تعیب نکنید مثلا می‌گفته‌اند: این جنس بدی است، بدرد نمی‌خورد.

علی هذا فَأَوْفُوا الْكَيْلَ... راجع به نقصان کمی، وَلَا تَبْخَسُوا... راجع به نقصان کیفی است. به نظرم مراد از اصلاح زمین، اصلاح

آن به وسیله خدا با ایجاد نظم و هدایت انسان است یعنی پس از آنکه خدا زمین را با ایجاد نظم و آفریدن وسائل و هدایت انسانها،

اصلاح کرده، در آن با ایجاد خفقان، دزدی، هتک ناموس، قتل نفوس و مانند آن به وجود نیاورید «۲» آن گاه فرموده:

ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ.

مراد از «ایمان» به نظم تسلیم عملی است، یعنی اگر تسلیم شده و عمل کنید به نفع شماست.

۸۶- وَلَا تَقْعُدُوا بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ وَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا.

به نظر می‌آید که ضد انقلابیون در گذرگاهها نشسته، پیروان شعیب را ترسانده و از پیروی او مانع می‌شده‌اند، علی‌هذا «تصدون» نتیجه «توعدون» می‌باشد. کلمه وَ تَبْغُونَهَا ... چون با او آمده لذا مطلب مستقلی است یعنی: دیگران را از راه خدا باز می‌دارید و خود نیز منحرفید و راه خدا را کج می‌روید، «توعدون- تصدون» حال است از فاعل «تقعدوا» یعنی: با این غرض در راه‌ها نشینید.

وَ اذْكُرُوا اِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَّرَكُمْ وَ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ.

(۱) در تفسیر صافی فرموده: معجزه شعیب در قرآن ذکر نشده و در اخبار نیز آن را نیافتیم.

(۲) گفته‌اند: پس از آنکه خدا زمین را به وسیله عمل انبیاء و پیروانشان اصلاح کرده است. [...]

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۶۲

در اینجا دو چیز را گوشزد کرده است یکی نعمت خدا که آنها را کثرت نسل داده و عددشان را زیاد کرده است، زیاد شدن متناسب نفوس، باعث تقویت قوم و تسهیل کارهاست.

دوم تهدید کرده که به بنیاد عاقبت قوم نوح و هود و صالح و غیره که مفسد بودند چه شد.

۸۷- وَ اِنْ كَانَ طَائِفَةٌ مِنْكُمْ اٰمَنُوا بِالَّذِي اُرْسِلْتُ بِهِ وَ طَائِفَةٌ لَمْ يُؤْمِنُوْا فَاصْبِرُوْا حَتَّى يَحْكُمَ اللّٰهُ بَيْنَنَا وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِيْنَ.

چون خطابهای گذشته راجع به کفار بود، ظهور «فاصبروا» در آنست که خطاب به هر دو گروه باشد علی‌هذا منظور آنست که یارانش استقامت ورزند و منتظر پیروزی باشند، دشمنانش نیز از ارعاب و تهدید دست بردارند که در آینده پشیمان نشوند، چون داوری خدا در پیش است.

۸۸- قَالَ الْمَلَأُ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا مِنْ قَوْمِهِ لِنَخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَكَ مِنْ قَوْمِنَا اَوْ لَنَعُوْدَنَّ فِيْ مَلَاتِنَا قَالِ اَوْ لَوْ كُنَّا كَارِهِيْنَ عَكْسَ الْعَمَلِ اسْتِ اَشْرَافِ قَوْمٍ وَ مُسْتَكْبِرَانِ كِه بِالْحَنِ اَمْرَانِه كَفْتَنَد:

یا باید خود و پیروانت به دین ما باز گردید و یا از شهر بیرونتان می‌کنیم.

ظهور لَتَعُوْدَنَّ ... در آنست که، جامعه آنها پیش از بعثت شعیب یک رنگ بود، فکر کرده‌اند که آن حضرت نیز بت پرست بوده است، به نظر بعضی، عود در آیه به معنی صیورت و دخول است، یعنی تا در دین ما داخل شوید، شعیب در جواب فرمود: با وجود مکروه داشتن دین شما چطور بآن برمی‌گردیم؟! یعنی تبعید را قهرا می‌پذیریم.

۸۹- قَدْ افْتَرَيْنَا عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اِنْ عُدْنَا فِيْ مِلَّتِكُمْ بَعْدَ اِذْ نَجَّانَا تَفْسِيْر اَحْسَن الْحَدِيْث، ج ۳، ص: ۴۶۳

اللّٰهُ مِنْهَا وَ مَا يَكُوْنُ لَنَا اَنْ نَّعُوْدَ فِيْهَا اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ رَبُّنَا وَ سِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا

جمله قَدْ افْتَرَيْنَا تعلیل کراهت در آیه گذشته است، یعنی برگشتن به دین شما را ناپسند می‌داریم زیرا در آن صورت به خدا دروغ بسته و برای او شریک قرار داده‌ایم، وَ مَا يَكُوْنُ ... تأکید عدم عود است، یعنی: هرگز به دین شما بر نمی‌گردیم و چون این کلام لازم‌اش آنست که: حتی اگر خدا هم بخواهد، لذا مشیت خدا را استثناء نموده که اِلَّا اَنْ يَشَاءَ اللّٰهُ رَبُّنَا یعنی: چون انسان جایز الحظاست ممکن است گناهی بکند و در نتیجه سلب توفیق شده خدا او را از دین حق برگرداند «۱».

زیرا که خدا به هر چیز داناست ممکن است در علم او باشد که ما سلب توفیق شده بدین شما برگردیم، بدین جهت به خدا توکل

کرده که سلب توفیق نشود:

عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ.

پس از توکل به خدا و ایستادن در مقابل پیشنهاد تبعید و برگشتن به دین آنها رو به خدا آورده و تقاضای داوری به حق می‌کند که مؤمنان و کافران به پاداش و کیفر خود برسند، ناگفته نماند: «عدنا- نجانا» در صدر آیه شاید راجع به پیروان شعیب باشد که به مناسبت اکثریت حکم به عموم شده است و یا مراد همرنگی جامعه است که پیش از بعثت شعیب در آن حکمفرما بود و الله العالم.

۹۰- وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ إِذًا لَخَاسِرُونَ.

چون شعیب در مقابل مستکبران ایستاد و آنها را محکوم کرد، از او

(۱) فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ صَف / ۵

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۶۴

مأیوس شده شروع به تبلیغ بر علیه او کرده به پیروان او کسانی که به فکر ایمان بودند گفتند: اگر از شعیب اطاعت کنید حتما زیان خواهید دید و آن مصداق تَوَعَّدُونَ وَتَصُدُّونَ است که گذشت.

۹۱- فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ.

ظهور آیه در آنست که بعد از رجفه همه خشک شده و افتاده‌اند لذا به نظر می‌آید که این رجفه در اثر صاعقه و برق زدگی باشد در سوره هود آمده: وَأَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ در مجمع‌البیان از امام صادق علیه السلام نقل شده: خدا بر آنها صیحه‌ای فرستاد، همه مردند، در این صورت صیحه باعث رجفه و لرزیدن شده است وانگهی صاعقه همیشه توأم با صیحه است.

۹۲- كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا الَّذِينَ كَذَبُوا شُعَيْبًا كَانُوا هُمُ الْخَاسِرِينَ.

در این آیه دو تا مطلب هست: اول آنکه رفتن و هلاکت آنها چنان سهل بود گویی همچون مسافرانی بودند که کوچ کردند و در آنجا ریشه ندوانیده و روزگاری مسکن نگزیده بودند، دوم: آنان که پیروان شعیب را زیانکاران می‌نامیدند، خود زیانکار شدند.

۹۳- فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ فَكَيْفَ آسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَافِرِينَ.

ظهور آیه در آنست که بعد از نزول عذاب که از کنار اجسادشان برمی‌گشت چنان گفت، این گفته از برای عبرت است، چون آنها اسباب عذاب را فراهم آورده بودند لذا فرموده: چطور بر قومی که حق را انکار کرده و خود را مبتلا نمودند محزون گردم؟.

تفسیر أحسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۶۵

[سوره‌الأعراف (۷): آیات ۹۴ تا ۱۰۲]

اشاره

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَوْمِيهِ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُونَ (۹۴) ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا وَقَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَالسَّرَّاءُ فَأَخَذْنَاهُمْ بَعْتَهُ وَهُمْ لَا يُشْعُرُونَ (۹۵) وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۹۶) أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ (۹۷) أَوْ آمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يُلْعَبُونَ (۹۸)

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا- يَا مَنْ مَكَّرَ اللَّهُ إِلَّا- الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ (۹۹) أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ

بِذُنُوبِهِمْ وَ نَطَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهَمْ لَا- يَسْتَمْعُونَ (۱۰۰) تِلْمَكَ الْقَرْىَ نَقَصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَائِهَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ (۱۰۱) وَ مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَ إِنِ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (۱۰۲)

۹۴- در هیچ قریه‌ای پیغمبری نفرستادیم مگر آنکه مردم آن را به سختی و بیماری دچار کردیم تا (بدرگاه خدا) زاری کنند.
 ۹۵- آن گاه به جای بدی خوبی آوردیم تا وسعت و کثرت پیدا کردند و گفتند: به پدران ما (نیز) ضرر و شادی رسید. پس آنها را به ناگهان که بیخبر بودند گرفتار کردیم
 ۹۶- اگر اهل قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزکاری کرده بودند، برکتها را از آسمان و زمین بر آنها تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۶۶

می‌گشودیم ولی تکذیب کردند پس آنها را باعملی که می‌کردند گرفتار نمودیم.
 ۹۷- آیا مردم آبادیها ایمنی دارند از اینکه عذاب ما شبانه هنگامی که در خوابند به سوی آنها آید.
 ۹۸- و آیا مردم قریه‌ها ایمن هستند از اینکه عذاب ما در نیم روز هنگامی که بازی می‌کنند سوی آنها آید؟
 ۹۹- آیا از مکر خدا ایمن شده‌اند که جز گروه زیانکاران از مکر خدا ایمن نمی‌شوند.
 ۱۰۰- آیا (این گفته‌ها) برای کسانی که زمین را بعد از اهلش به میراث می‌برند روشن نکرد که اگر به خواهیم آنها را با گناهانشان می‌گیریم و بر دل‌هایشان مهر می‌نهم تا نشنوند.
 ۱۰۱- این قریه‌هاست که از خبرهای مهم آنها بر تو می‌خوانیم، پیامبران آنها با معجزات به سوی آنها آمدند، ولی نبودند ایمان بیاورند به آنچه قبلا آن را تکذیب کرده بودند، خدا این چنین بر قلوب کافران مهر می‌نهد.
 ۱۰۲- غالب آنها را پایبندی به پیمانی نیافتیم و بیشترشان را خارج از عهد و دین یافتیم.

کلمه‌ها

قریه: قریه به شهر و روستا اطلاق می‌شود ولی بیشتر موارد آن در شهر است، جمع آن «قری» است. قری (بر وزن عقل) در اصل به معنی جمع کردن است، شهر و روستا را قریه گویند که محل جمع شدن مردم است.
 بأس: بأس: سختی. بأساء: سختی شدید. ضراء: ضرر شدید، بیضاوی از ازهری نقل می‌کند: بأساء ناگواریهایی است که در وجود انسان نباشد مثل ضرر مالی، ناامنی و مانند آن، ضراء آسیبی است بدنی مانند مرض، زمین‌گیری، نقص عضو و غیره. این دو کلمه چهار بار در قرآن مجید آمده و هر دو کلمه مفرد هستند. تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۶۷
 يضرعون: در اصل يتضرعون بود. تضرع: زاری، عجز و الحاح است. لَعَلَّهُمْ يَضَّرُّعُونَ: تا آنها زاری کنند.
 السیئة: حالت بد، پیشامد بد، چنان که حسنه به معنی حالت و پیشامد خوب است.
 عفوا: عفو در آیه به معنی کثرت است در جوامع الجامع فرموده:
 «عفی البنات: کثر» «حتی عفوا» تا زیاد شدند از حیث نفوس و اموال.
 بغته: بغت و بغته: ناگهان، بدون اخطار قلبی.
 برکات: برکت: فائده. برکات: فائده‌ها، بهره‌ها.
 بیاتا: بیات، تبییت: قصد کردن دشمن در شب. مراد آمدن عذاب در شب است.
 ضحی: ضحی: وقت گسترش نور. اصل آن به معنی ظهور است.
 يلعبون: لعب: بازی و کاری که برای غرض خیالی باشد «يلعبون» بازی می‌کنند.

لم یهد: هدایت در اینجا به معنی تبیین است أ و لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ ... یعنی آیا قضایای گذشته بر آنها روشن نکرده که ... اصبناهم: صوب: نزول. قصد. اصابه: درک، یافتن و طلب «اصبناهم» یعنی: گرفتیم آنها را.

نقص: قصص: نقل سرگذشت و سرگذشت. «نقص» حکایت می‌کنیم.

انبائها: نبأ: خبر پر فائده و مهم. جمع آن انباء است.

یطبع: طبع: مهر نهادن. مراد از بین رفتن استعداد و فهم است.

عهد: عهد: نگهداری و مراعات پی در پی پیمان را عهد گویند که لازم المراعات است، عهد در آیه به معنی وفا بعهد یا مراعات است. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۶۸

فاسقین: فسق: خارج شدن. فاسق: خارج شونده گناهکار را فاسق گویند که از عمل خارج شده، کافر را فاسق گویند که از ایمان خارج شده است.

شرحها

این آیات تتمه قصص پیامبران پنجگانه گذشته و نتیجه‌گیری از آنهاست در این آیات بیان شده: یکی از سنن الهی آن است که به دنبال فرستادن پیامبران اهل قریه‌ها را با بلاهای بدنی و مالی و مانند آن امتحان می‌کند تا از یک طرف بوسیله پیغمبر ارشاد شوند و از طرف دیگر در اثر بلاها به زبونی خود پی برده و با عجز و انابه به سوی خدا باز گردند چنان که در سوره انعام آیه ۴۲-۴۶ نیز روشن گردید و در آیه ۱۳۰ از همین سوره وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ ... خواهد آمد.

سنت دیگر آن است که: چون از آن بلاها استفاده نکرده و گفتند:

اینها از حوادثی است که پدران ما نیز دیده‌اند، آنها را به خود واگذارد و وسایل زندگی را بر آنها فراهم کند و آنها بی‌خبر و مغرور و غرق در شهوات شوند، ناگهان عذاب خدا در رسد و تار و مارشان کند مانند اقوام پیامبران گذشته و مانند خاندان جبار پهلوی آن گاه ضمن چند فرموده: مدار در نزول نعمتها و بلاها واقع شدن در نظام صحیح زندگی و انحراف از آن است وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ

توضیح اینکه: جهان با همه ابعاد و گستردگیهای خود، یک واحد مرتبط و به حکم یک بدن است، چرخش طبیعی آن به سوی خدا در صورتی است که مطابق نظام خدایی بوده و همه اجزاء آن در مسیر عدل و حق باشد، اگر ملت یا گروهی که به حکم عضوی از این جهان هستند از نظام جهان سربچی کردند تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۶۹

موقعی انتقام خدا به شکل قهر طبیعت آنها را تار و مار می‌کند و هنگامی که حکم قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيِّدِيكُمْ توبه/ ۱۴ ملتی و گروهی بر علیه آنها قیام کرد آنها را از بین می‌برد.

۹۴- وَ مَا أَرْسَلْنَا فِي قَوْمِيهِ مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ.

ظهور آیه در عموم است، در سوره انعام آیه ۴۲-۴۶ نیز گذشت، لَعَلَّهُمْ ... نشان می‌دهد که این امتحان به خاطر آن بوده تا به ضعف و زبونی خود واقف شده و به درگاه خدا آورند، از یک طرف دعوت پیغمبر، از طرف دیگر عامل امتحان آنها را به راه توحید باز گرداند. بأساء چنان که گفته شد گرفتاریهای غیر جسمی و ضراء ضررهای بدنی است.

۹۵- ثُمَّ بَدَلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّى عَفَوْا وَ قَالُوا قَدْ مَسَّ آبَاءَنَا الضَّرَّاءُ وَ السَّرَّاءُ سَرَاءً بِه معنی سرور و وسعت در زندگی است. در سوره انعام آمده فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ انعام/ ۴۴، معلوم می‌شود که پیامبران گفته‌اند: این امتحانها برای

بیداری شماسست، به هر حال چون آزمایش مورد استفاده نشد. خدا گرفتاریها را به رفاه مبدل کرد تا از لحاظ نفوس و اموال وسعت پیدا کردند و درباره امتحانها قضاوتشان آن بود که گفتند: اینها جریانهای روزگار است، پدران ما نیز از چنین چیزها دیده‌اند در کار خود باشید و از این پیشامدها نهراسید که جهان را رسم و عادت چنین است، در همین طغیان و عصیان و بی‌اعتنایی بودند که: فَأَخَذْنَا هُمْ بِعَثَّةٍ وَ هُمْ لَا يَشْعُرُونَ عذاب خدا ناگهان رسید و تار و مار شدند، از این آیه به دست می‌آید که این یک سنت خدایی است، در المیزان فرموده: جلو افتادن ضراء از سراء شاید برای تطابق با مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةِ است که سَيِّئَةٌ جلو آمده است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۷۰

۹۶- وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَا هُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ این مطلب در آیه ۱۱۲ سوره نحل و جاهای دیگر نیز آمده است و یکی از نظامهای لا یتغیر جهان می‌باشد، ایمان به خدا و شناخت مبدء و پرهیز از ظلم و تجاوز و اشیاء سبب خواهد شد که جوامع بشری از موهبتهای بیکران آسمان و زمین بهره‌مند گردند و لکن انسانها به هدایت انبیاء و بهدایت تکوینی و جدان اهمیت نمی‌دهند و در اثر ظلم و اجحاف تار و مار شده و به سقوط کشانده می‌شوند شاهد این مطلب اقوام پیامبران پنجگانه گذشته است، ناگفته نماند تقوای بدون ایمان به مبدء امکان پذیر نیست آنکه در جهان به خدا و حساب و کتاب واقعی عقیده ندارد چطور می‌تواند پرهیز از ظلم و طغیان داشته باشد لذا «اتقوا» در صورت «آمنوا» امکان پذیر است.

۹۷- أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا بَيَاتًا وَ هُمْ نَائِمُونَ در آیه چهارم این سوره نظیر این آیه گذشت، مراد از آن آمدن عذاب در شب و در حال خواب و بی‌خبری است، انسانها که قدرت پیشگیری از اینها را ندارد باید به خدا رو آورده و باو پناه ببرند.

۹۸- أَوْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى أَنْ يَأْتِيَهُمْ بَأْسُنَا ضُحًى وَ هُمْ يَلْعَبُونَ شق دوم مطلب است، مراد از ضحی وقت چاشت و انتشار نور است، به نظرم «یلعبون» برای آن است که اینگونه اشخاص روی غرضهای خیالی در دنیا کار می‌کنند نه مانند اهل توحید که در راه سعادت حقیقی گام برمی‌دارند اینهم یک نوع غفلت و بی‌خبری است مثل «نائمون».

۹۹- أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ فَلَا يُأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ مکر در مقابل مکر، مذموم نیست بلکه مکر ابتدایی مذموم است چون تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۷۱

مکر و عذاب خدا در پی معصیت بندگان است لذا مذموم نمی‌باشد، این آیه جامعتر از دو آیه قبلی و شامل هر گرفتاری در هر حال است امن از مکر خدا خسران است پس هر که از مکر خدا خاطرش جمع است زیانکار می‌باشد، این هر سه آیه، از آیه وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى ... استفاده شده، اهل القری در آن آیه کسانی هستند که گرفتار شده‌اند ولی در سه آیه اخیر کسانی می‌باشد که انذار شده‌اند.

۱۰۰- أَوْ لَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ تعبیر أَوْ لَمْ يَهْدِ در سوره طه/ ۱۲۸ و سجده/ ۲۶ نیز آمده است، فاعل «یهد» ظاهراً قضایای انبیاء گذشته است، «لِلَّذِينَ» مفعول بواسطه، أَنْ لَوْ نَشَاءُ ... مفعول «لم یهد» می‌باشد. یعنی: ما امتهای آن پیامبران را در اثر گناهان گرفتار کرده و به دلهایشان مهرها زدیم که مواعظ پیامبران را نشنیدند آیا این قضایا بر اسلاف آنها روشن نکرد که اگر می‌خواستیم اینان را نیز مانند گذشتگان گرفتار می‌کردیم؟ آیات چهارگانه گذشته همه کلی بودند ولی این آیه در عین کلی بودن روشن می‌کند که علل سقوط اسلافشان در آنها نیز هست و اگر از پیامبرشان اطاعت نکنند راه آنها را خواهند رفت کلمه «نطبع» ظاهراً عطف است بر «اصبناهم» به قولی جمله جدید است.

۱۰۱- تَلَسَّكَ الْقُرَى نَقْصٌ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِهَا وَ لَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ.

این آیه خطاب به حضرت رسول صلی الله علیه و اله است، امتهای پیامبران پنجگانه هم امتحانها را تکذیب کردند و هم دعوت

پیامبران را، آیه و مَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ و ما بعدش تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۷۲

راجع به تکذیب امتحانها و این آیه راجع به تکذیب پیامبران است. نظیر این آیه است: ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ (نوح) رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاؤُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ يونس / ۷۴.

به نظر بعضی از محققین مراد از تکذیب قبلی، تکذیب امتحانها است یعنی آنها که قبلا امتحانها و باسء و ضراء را تکذیب کرده بودند در شأنشان نبود که به دعوت پیامبران ایمان بیاورند، این اثر مهری بود که خدا به دلهايشان زده بود. ولی این در صورتی است که آمدن امتحانها پیش از آمدن پیامبران باشد با آنکه ظهور ما أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَبِيِّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ در آمدن امتحانها بعد از بعثت پیامبران است وانگهی مفعول «لِئُؤْمِنُوا» همان مفعول بِمَا كَذَّبُوا است مخصوصا نظر به لفظ «به» که در آیه یونس / ۷۴ واقع شده است پس ایمان و تکذیب هر دو به یک چیز مربوط است نه به دو چیز.

به نظر می‌آید: مراد از تکذیب قبلی، حالت عدم همان قبلی باشد یعنی آنها قبل از آمدن پیامبران در اثر گناه و طغیان حالتی پیدا کرده بودند که موعظه در آنها کارگر نبود و دلهايشان مهر شده بود، جمله كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الْكَافِرِينَ در این آیه و جمله كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ در سوره یونس، نشان می‌دهد که کفر و طغیان قلوب آنها را از اثر انداخته بود، یعنی آنها قبلا در اثر طغیان، حالت تکذیب در خود به وجود آورده بودند و در شأنشان نبود که بعد از آمدن پیامبران به دعوت آنها ایمان بیاورند، این مطلب در آیه دیگری به طور مطلق آمده است: وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَ مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ يونس / ۱۳ در خاتمه دو نکته لازم به تذکر است:

اول: در بعضی از روایات نقل شده که: منظور از تکذیب قبلی، تکذیب در عالم ذر است (و الله العالم) دوم: اگر گویند: پس آمدن پیامبران چه اثری تفسیر احسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۷۳

دارد با آنکه کافران در صلاحیت ایمان آوردن نبودند؟ گوئیم: همه در این وصف نبودند، ارسال رسل نسبت به کفار اتمام حجت و نسبت به دیگران هدایت است.

۱۰۲- و مَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ.

این آیه، تتمیم مطلب آیه قبلی است، «ان» مخفف ثقیله است یعنی: برای بسیاری از آنها تعهدی و اعتنایی در قبال امتحانها و دعوت پیامبران نبود بلکه بیشترشان فاسق و خارج از راه قبول بودند.

نکته‌ها

۱- چنان که قبلا- گفته شد، راه رفاه ملتها و گروه‌ها و افراد همانست که در مسیر واقعی نظام جهان که نظام حق و عدل است قرار گیرند و گرنه به حکم نظام طبیعت محو و ساقط خواهند شد.

۲- ملتها و خانواده‌های بیشماری در جهان در اثر ظلم و طغیان و فحشاء از بین رفته و دیگران در جای آنها قرار گرفته‌اند، بدین حساب ملل اروپا و آمریکا و همه استعمارگران در آستانه سقوط قرار گرفته و خواهند گرفت، چون علت سقوط را در درون جامعه خود پرورش می‌دهند از رسول خدا صلی الله علیه و اله نقل شده:

حکومت با کفر قابل بقاست ولی با ظلم قابل بقا نیست

«الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم»

بالاخره مستضعفان برای حق خود قیام کرده مستکبران را ساقط خواهند کرد.

۳- آنچه در این آیات بیان شده یک ناموس طبیعی الهی است، فقط در صورتی در امان خواهیم بود که مصداق آمَنُوا وَ اتَّقُوا باشیم که درهای برکت به روی ما گشوده شود.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۷۴

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۰۳ تا ۱۲۶]

اشاره

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (۱۰۳) وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۰۴) حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (۱۰۵) قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ (۱۰۶) فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُبِينٌ (۱۰۷)

وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ (۱۰۸) قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ (۱۰۹) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ (۱۱۰) قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ (۱۱۱) يَا تُوتُوكَ بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ (۱۱۲)

وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (۱۱۳) قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ (۱۱۴) قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ (۱۱۵) قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ (۱۱۶) وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (۱۱۷)

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۸) فَغَلَبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ (۱۱۹) وَأَلْقَى السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ (۱۲۰) قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۲۱) رَبِّ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ (۱۲۲)

قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرُتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ (۱۲۳) لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصِيبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۲۴) قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ (۱۲۵) وَمَا نُنْفِئُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ (۱۲۶)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۷۵

۱۰۳- آن گاه از پس آنها موسی را با آیه‌های خویش به فرعون و قوم او فرستادیم، آیه‌ها را انکار کردند بنگر سرانجام فساد کاران چگونه شد.

۱۰۴- موسی گفت: ای فرعون من فرستاده از جانب پروردگار جهانیانم.

۱۰۵- سزاوارم که بر خدا جز حق نگویم، برای شما معجزه‌ای از پروردگارتان آورده‌ام پس بنی اسرائیل را با من بفرست.

۱۰۶- فرعون گفت: اگر از راستگویانی و معجزه‌ای آورده‌ای، آن را بیاور. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۷۶

۱۰۷- پس عصای خویش بیفکند و در دم ازدهایی آشکار شد.

۱۰۸- و دست خویش را بیرون آورد که برای بینندگان سفید.

۱۰۹- بزرگان قوم فرعون گفتند: این جادوگر دانایی است.

۱۱۰- می‌خواهد شما را از سرزمینتان بیرون کند، پس چه رأی می‌دهید؟

۱۱۱- گفتند: او و برادرش را مهلت ده و مأمورین جمع آوری به شهرها فرستاد.

۱۱۲- تا همه جادوگر ماهر را پیش تو آورند.

۱۱۳- جادوگران نزد فرعون آمدند و گفتند: اگر ما غالب شدیم حتما اجر خواهیم داشت.

۱۱۴- فرعون گفت: آری و شما از مقربان خواهید بود.

۱۱۵- جادوگران گفتند ای موسی یا تو اول عصای خویش را بیافکن یا ما ابزار خویش را بیافکنیم.

- ۱۱۶- موسی گفت: شما بیافکنید و چون بیافکنند چشمان مردم را جادو کرده و آنها را به شدت ترسانیدند و جادویی بزرگ آوردند.
- ۱۱۷- به موسی وحی کردیم که عصای خویش بیافکن و در دم آنچه بدروغ آورده بودند می‌گرفت (می‌بلعید).
- ۱۱۸- حق واضح گردید و آنچه می‌کردند پوچ گردید.
- ۱۱۹- در آن صحنه مغلوب شدند و خوار شده بازگشتند.
- ۱۲۰- و جادوگران سجده‌کنان افتادند.
- ۱۲۱- گفتند: به پروردگار مخلوقات ایمان آوردیم.
- ۱۲۲- که پروردگار موسی و هارون است.
- ۱۲۳- فرعون گفت: پیش از آنکه من اجازه دهم به او ایمان آوردید؟! این نیرنگی است که در شهر ساخته‌اید تا مردمش را از آن بیرون کنید، بزودی می‌دانید.
- ۱۲۴- که دستها و پاهایتان را به عکس قطع می‌کنم آن گاه همگی را به دار می‌آویزم.
- ۱۲۵- گفتند: ما (در آن صورت) به سوی خدایمان بازگشت می‌کنیم.
- ۱۲۶- از ما بغض می‌گیری مگر آن را که به آیه‌های پروردگار خویش که سویمان آمد ایمان آوردیم، پروردگارا بر ما صبر عطا کن و ما را مسلمان بمیران.
- تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۷۷

کلمه‌ها

- بعثنا: بعث: برانگیختن. معنای مشهور آن در قرآن بعثت انبیا و بعثت روز معاد است.
- فرعون: فرعون لقب فرد فرد پادشاهان مصر است مثل قیصر و کسری که لقب شاهان روم و ایران است.
- ملائئه: ملائ به معنی جماعت آمده که روی زمین را پر می‌کنند و به معنی اشراف و بزرگان قوم که هیبتشان دلها را پر می‌کند و جمالشان چشمها را. منظور از آن در آیه ظاهرا قوم و جماعت در آیه ۱۰۹ بزرگان است.
- حقیق: حق: ثابت و حتمی و واقع شدن شیء در محل خود، حقیق: سزاوار بعضی به علت تعدیه با «علی» آن را حریص معنی کرده‌اند.
- آیه: علامت و نشانه. آن در جای معجزه و مانند آن که نشانه خداست به کار رود، آیه قرآن را آیه گویند که نشانه‌ای از خداست.
- ثعبان: اژدها. این لفظ فقط دو بار در قرآن آمده است: اعراف/ ۱۰۷، شعراء/ ۳۲ در لغت آمده: آن نوعی از مارهای طولی است که بر نر و ماده هر دو اطلاق می‌شود اصل ثعب به معنی جاری کردن است.
- نزع: نزع کردن. گرفتن. خارج کردن دست از گریبان (قاموس).
- بیضاء: بیاض: سفیدی. ابیض: سفید، مؤنث آن بیضاء است.
- سحر: جادو. راغب گوید: سحر به چند معنی گفته می‌شود اول: حيله‌ها و تخیلات بی‌حقیقت است رجوع شود به (بقره/ ۱۰۲) ساحر: جادوگر. جمع آن سحره است. تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۷۸
- ارجه: ارجاء: تأخیر انداختن «ارجی الامر: آخره» لفظ «ارجه» در این آیه و آیه ۳۶ شعراء آمده است. هاء در آن برای سکت می‌باشد اَرْجِهْ وَ اَخَاهُ یعنی موسی و برادرش را به تأخیر انداز و در عقوبتشان عجله مکن.
- مدائن: شهرها، مفرد آن مدینه است «مدن فی المکان» یعنی در مکان اقامت گزید شهر را مدینه گویند که محل اقامت مردم است.

حاشرین: حشر: جمع کردن چیزهای پراکنده. حاشر: جمع آورنده، جمع آن حاشرین است.
 تلقی: القاء: انداختن منظور انداختن عصا و ریسمانها است ملقی اندازنده جمع آن ملقون است.
 استرهوهم: رهب: ترس با حذر کردن. استرهاب: به شدت ترسانیدن چنان که بیضاوی گفته است «استرهوهم» آنها را به شدت ترسانیدند.

تلقف: لقف: گرفتن خواه با دست باشد یا با دهان و یا با گوش. آن در آیه ظاهرا به معنی بلعیدن است، این کلمه فقط سه بار در قرآن آمده است.

یأفکون: افک: ساخته. برگرداندن چیزی از حقیقتش دروغ، «ما یأفکون» آنچه می‌ساختند، یعنی: به دروغ جلوه می‌دادند.
 صاغرین: صغر: کوچکی. صاغر: کوچک، حقیر و ذلیل «صاغرین»: خوارها.

آذن: اذن و ایذان به معنی اجازه دادن است «ان آذن» اینکه اذن بدهم.

خلاف: خلاف: مخالفت، ناسازگاری، به معنی «بعد» نیز آید. منظور از آن در آیه «مخالف» است مثلا دست راست با پای چپ.
 تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۷۹

لاصلبنکم: صلب: دار زدن بستن به چوب. اصل آن صلابت و محکمی است، تصلیب ظاهرا برای مبالغه است «لاصلبنکم» حتما و یقینا شما را به شدت بدار می‌زنم.

تنقم: نقمه: عقوبت و انکار دشمنی. و ما تَنَقِمُ مِنَّا ناخوش نداری از ما.

افرغ: فراغ: دست کشیدن از کار. افراغ: ریختن ... اَفْرِغْ عَلَيْنَا:

بریز بر ما.

توفنا: توفی: تمام اخذ کردن. «توفنا» بمیران ما را.

شرحها

در رابطه با آیه: یا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ ... ششمین پیغمبر که در این آیات ذکر شده حضرت موسی علیه السلام است، از آیه ۱۰۳ تا ۱۵۶ جریان مفصل آن حضرت در مبارزاتش در مصر، نجات دادن بنی اسرائیل از مصر، اسکان آنها در سینا، نزول تورات و غیره ذکر شده و از برادرش هارون نیز نامی آمده است.

در این آیات به خلاف آیات قبل، موسی در مقابل یک حکومت جبار و سلطه جو قیام می‌کند.

۱۰۳- ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ.

باء در «بآیاتنا» به معنای «مع» است، مراد از آیات عصا و ید بیضا و شاید هفت معجزه دیگر مثل طوفان و جراد و غیره باشد که خواهد آمد و مجموعا ۹ آیه می‌شوند، مراد از ظلم به آیات در فَظَلَمُوا بِهَا بی‌اعتنایی به آنها و تکذیب آنهاست، عاقبت مفسدان همان غرق و تار و مار شدن است.

۱۰۴- وَقَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ. تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۸۰

موسی با این بیان رسالت خویش را به فرعون بی آنکه از او ترسی داشته باشد بیان فرمود.

۱۰۵- حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ قَدْ جِئْتُكُمْ بِبَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

در این آیه سه مطلب هست اول می‌گوید: من سزاوارم یا حریصم که جز بحق ادعا نکنم یعنی در این سخن که پیامبرم صادقم، دوم استدلال به رسالتش با معجزه، سوم: نتیجه: آنکه از بنی اسرائیل دست بکشی و آنها را به من واگذار. ممکن است منظور از «فارسل»

آن باشد که آنها را بفرست تا با من از مصر خارج شده و به ارض موعود بروند چنان که در مجمع البیان فرموده است.

۱۰۶- قَالَ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ فَأْتِ بِهَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ فرعون از سه مطلب فوق فقط دومی را عنوان کرد که معجزه باشد و قرارش نیز همان بود.

۱۰۷- فَأَلْقَى عَصَاهُ فَإِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ.

در جریان وحی به موسی لفظ «حیه» آمده که عصا به مار مبدل شد و در نشان دادن به فرعون لفظ «ثعبان» ذکر شده که اژدها شد، این هر دو به تناسب موقعیت می‌باشد. به هر حال چون عصا را انداخت در دم مبدل به اژدها گردید «مبین» حاکی است که بی‌چون و چرا و بی‌آنکه کسی اشتباه کند اژدهای آشکار بود، در نکته‌ها درباره معجزه بحث خواهد شد.

۱۰۸- وَ نَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بَيْضَاءُ لِلنَّاطِرِينَ.

مراد از نزع خارج کردن دست از گریبان است چنان که آمده: اَشْرَكَكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ قِصَص / ۳۲ در تفاسیر نقل شده: دستش تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۸۱

سفید می‌شد که بر نور آفتاب غلبه می‌کرد، ظهور آیه در آن است که دستش سفید می‌شد و حاضران می‌فهمیدند که چیزی خارق العاده است، به نظر می‌آید با اراده خدا سیاله‌های بدن موسی در دستش جمع شده و دست او سفید می‌گردید، در همه حال یک نور قرمز ضعیف از بدن انسان خارج می‌شود که قابل رویت نیست.

۱۰۹- قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ.

اشراف و درباریان به حکم و جحدوا بها و استیقنتها أنفُسُهُمْ دانستند که آنها معجزه و موسی پیغمبر است ولی برای لوث کردن قضیه گفتند: این ساحر دوره دیده‌ای است.

۱۱۰- يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ.

در این آیات گفته فرعون نقل نشده بلکه درباریان گفتگو و مشاوره کرده و گفته‌اند: موسی می‌خواهد جای ما را بگیرد و ما را از دیار خودمان براند، حال آنکه موسی فقط فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ گفته بود. پس از صلاحدید، رأی آنها بر آن قرار گرفت که فرعون تصمیم درباره موسی و برادرش را به تأخیر اندازد و جادوگران را جمع کند تا با عصای موسی مقابله کنند.

۱۱۱- قَالُوا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِي الْمَدَائِنِ حَاشِرِينَ.

نتیجه مشاوره درباریان است که گفتند: موسی و برادرش را به تأخیر انداز و درباره آنها تصمیمی مگیر و به شهرها جمع کنندگان فرست.

۱۱۲- يَا تَوَكُّبِكُلُّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ تا هر جادوگر ماهر را جمع کرده پیش تو آورند.

۱۱۳- وَ جَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ.

بعضی از قراء «ان لنا» را با حذف همزه و بعضی آن را «ان» با همزه تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۸۲

استفهام خوانده‌اند، آیه بعدی که جواب فرعون است، قرائت دوم را تأیید می‌کنند «۱» به هر حال ساحران قبل از زور آزمایی برای عمل خود پاداشی و مزدی خواستند فرعون در جواب گفت.

۱۱۴- قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُفْرَبِينَ.

نعم جواب مثبت پاداش و اِنَّكُمْ ... اضافه بر آنست یعنی: مزدی دارید به علاوه از مقربین در گاه خواهید بود که مرا در مبارزه با موسی یاری کرده‌اید.

۱۱۵- قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ.

این آیه نشان می‌دهد که مسئله را چندان مهم تلقی نمی‌کردند که گفتند:

تو می‌اندازی یا ما؟

۱۱۶- قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ.

در سوره بقره آیه صد و دوم درباره سحر سخن گفته‌ایم لفظ سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ نشان می‌دهد که سحر در چوبها و ریسمانها که انداخته بودند اثری نداشته و آنها بیحرکت مانده بودند، سحر فقط در چشمان تماشاگران اثر گذاشته بود و آنها دیده بودند که چوبها و ریسمانها به تندی حرکت می‌کنند این جریان در باره موسی علیه السلام نیز بود چنان که در جای دیگر آمده:

فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصْوَاهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى طه/ ۶۶، ذیل آیه می‌فهماند آنچه در قدرت داشته‌اند به کار برده و مردم را به شدت مرعوب کرده‌اند که خدا با لفظ بِسِحْرِ عَظِيمٍ بیان می‌فرماید:

۱۱۷- وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ.

(۱) بنا بر قرائت بدون همزه، خبر به معنای انشاء است.

تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۸۳

یعنی عصا را انداخت و اژدها شد و ناگهان آن اژدها هر چه ساحران از چوبها و ریسمانها که به دروغ جلوه می‌دادند می‌گرفت، می‌بلعید، تعبیر فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ در سوره طه/ ۶۹، شعراء/ ۴۵ نیز آمده است، ممکن است که با اراده خدا آنها در شکم اژدها مبدل به ذرات شده و در هوا پراکنده شده‌اند و و شاید اژدها آنها را گرفته و بهر جا پراکنده باشد.

۱۱۸- فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

یعنی حق در جای خود قرار گرفت و آشکار شد و آنچه به باطل می‌کردند پوچ و بی‌اثر گردید، اعجاز عصا و بطلان جادو بر همه روشن گردید.

۱۱۹- فَعَلُّوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ.

یعنی فرعون و درباریان در آن اجتماع عظیم مغلوب شده و خوار و ذلیل از آن صحنه برگشتند. اما جادوگران حساب دیگری داشتند که فرموده:

۱۲۰- وَاللَّيْلِ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ ۱۲۱- قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ۱۲۲- رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ جادوگران که از دیدن این جریان یقین کردند کار موسی جادو نیست خود را در حال خضوع به زمین انداخته و ایمان آوردند و گفتند ایمان آوردیم به پروردگار جهانیان و آن وقت شاید برای رفع این شبهه که فرعون گوید: رب منم، اضافه کردند: همان که پروردگار موسی و هارون است.

۱۲۳- قَالَ فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ أَدْنَىٰ لَكُمْ إِنَّ هَذَا لَمَكْرٌ مَكْرَتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ.

ابتداء از لحاظ تفرعن و تکبر گفته: پیش از آنکه من اجازه دهم به موسی ایمان آوردید؟ این حاکی از نهایت طغیان و تکبر است، آن گاه متهم نمود که در باطن با موسی ملاقات کرده و قرار گذاشته‌اید که چنین وضعی پیش آورید و تفسیر أحسن‌الحديث، ج ۳، ص: ۴۸۴

آشوب به بار آورده و مردم شهر را آواره کنید، سپس تهدید کرده که به زودی می‌دانید چه بلایی به سرتان می‌آورد.

۱۲۴- لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ.

بیان تهدید و فسوف تَعْلَمُونَ است یعنی دستها و پاهایتان را به عکس قطع می‌کنم و آن گاه در همان حال بر دارتان می‌زنم تا شما را مجازات و دیگران را عبرت باشد، هر دو فعل با نون و لام، تأکید شده‌اند که حکایت از شدت عمل دارد، این تعبیر در سوره طه/ ۷۱ و شعراء/ ۴۹ نیز آمده است.

۱۲۵- قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ.

یعنی مانعی نیست در صورت کشته شدن به سوی پروردگار خواهیم رفت و او پاداش ایمان و شکنجه‌مان را خواهد داد در آیات دیگر آمده: قَالُوا لَا ضَيْرَ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ شعراء/ ۵۰ و آن گاه اضافه کردند:

۱۲۶- وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ.

یعنی تو در عذاب کردن ما محکومی و ما مجرم نیستیم، تو از ما بغض نمی‌گیری مگر ایمانی را که به پروردگار خود آوردیم، آن گاه در مقابل تهدید او، رو به خدا کرده و گفته‌اند: پروردگارا ما را استقامت بخش، گویی وجود خود را ظرفی تصور کرده و از خدا خواسته‌اند آن را از استقامت لبریز کند، و در صورت کشته شدن در دست فرعون، مسلم از دنیا ببرد. این دو آیه از تجلیات ایمان است که در مقابل آن جبار ایستاده و چنین گفتند. آری ایمان انسان را بی‌باک و شکست‌ناپذیر می‌کند.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۸۵

نکته‌ها

مار و عصای موسی: معجزه انبیاء خارج از قوانین این جهان نیست ولی بشر به آن راه ندارد، بسیاری از چیزها در جهان معجزه هستند با آنکه ما آنها را عادی و طبیعی می‌دانیم، در اینگونه موارد فرق میان طبیعی و معجزه آن است که طبیعی را بسیار دیده و فرمول آن را دانسته‌ایم و گرنه هر دو معجزه‌اند.

مثلاً مبدل شدن تخم مار به مار همان قدر معجزه است که مبدل شدن عصا به مار، ولی تکرار پدید آمدن مار از تخم آن را طبیعی نشان داده است و اگر خدا مقدر می‌فرمود که از اول، مارها از درخت برویند اکنون آن را طبیعی دانسته و تولید مار را از تخم خلاف طبیعت می‌دانستیم.

همچنین مبدل شدن یک سلول نامرئی (نطفه) به یک شتر و مبدل شدن سنگ به شتر هر دو معجزه‌اند ولی اولی را بسیار دیده و آن را طبیعی می‌نامیم و دیگری را غیر طبیعی، لذا تولد شتر را از مادر، طبیعی و آمدن ناقه صالح از سنگ را معجزه گفته‌ایم اما با دقت نظر خواهیم دید که تبدیل سلول به شتر در اعجوبه بودن کمتر از تبدیل سنگ به شتر نیست.

امروز مسلم شده که ماده اولیه تمام اشیاء عالم یکی است، اختلاف اشیاء در اثر اختلاف ترتیب اتمهاست، قلب انسان، نوک آهنین قلم و آب دریا همه از یک چیز و یک ماده به وجود آمده‌اند، پس ماده اولیه عصا و مار هر دو یکی است، خدا می‌تواند با تغییر ترتیب اتمها عصا را به مار و مار را به عصا تبدیل کند و نیز با آن تغییر، آب را به سنگ و سنگ را به آب تبدیل نماید.

تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۳، ص: ۴۸۶

[سوره‌الأعراف (۷): آیات ۱۲۷ تا ۱۳۶]

اشاره

وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقْتَلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ (۱۲۷) قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ (۱۲۸) قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمَنْ بَعِيدٌ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عِبْدُكُمْ وَيَسْتَخْلِفُكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ (۱۲۹) وَ لَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ (۱۳۰) فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَىٰ وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱۳۱)

وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِنَسْحَرَنَّ بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ (۱۳۲) فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ

مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۱۳۳) وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَكَذَّبْنَاكَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ (۱۳۴) فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ هُمْ بِالْغُوهِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ (۱۳۵) فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۳۶)

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۸۷

۱۲۷- بزرگان قوم فرعون باو گفتند: آیا موسی و پیروانش را رها می کنی تا در این سرزمین تباهی کنند، تو و خدایانت را ترک نماید؟ گفت: به زودی پسرانشان را به شدت می کشیم و دخترانشان را زنده می گذاریم و ما بالا دست آنها و بر آنها غالبیم.

۱۲۸- موسی به قوم خود گفت از خدا یاری بجوئید و استقامت ورزید که زمین مال خداست به هر که از بندگانش بخواهد ارث می دهد و سرانجام نیک از آن پرهیزکاران است

۱۲۹- گفتند: پیش از آنکه به سوی ما بیایی و نیز بعد از آمدن تو اذیت دیدیم گفت:

امید است پروردگار شما دشمن شما را هلاک کند و شما را در این زمین جانشین گرداند و بنگرد چگونه عمل می کنید.

۱۳۰- فرعون را به سالهای سخت و کمبود حاصل دچار کردیم شاید اندرز بگیرند.

۱۳۱- چون رفاه و آسایش به آنها می آمد می گفتند: این به خاطر ماست و چون حادثه بدی به آنها می رسید به موسی و پیروانش فال بد می زدند، بدانید که عمل بد آنها نزد خداست ولی اکثرشان نمی دانند.

۱۳۲- گفتند: هر چیزی از علامت برای ما بیاوری تا ما را با آن جادو کنی به تو ایمان نمی آوریم.

۱۳۳- پس طوفان، ملخ، شپشه، قورباغه‌ها و خوف که معجزه‌های جدا از هم و روشن بودند، به آنها فرستادیم ولی گردنکشی کردند و قومی گناهکار بودند.

۱۳۴- چون عذاب بر آنها واقع شد گفتند: ای موسی پروردگار خویش را با آن پیمان که با تو نهاده بخوان، اگر این عذاب را از ما برداری حتما به تو ایمان می آوریم و بنی اسرائیل را با تو می فرستیم.

۱۳۵- چون عذاب را تا مدتی که به سر می رسیدند از آنها برداشتیم، آن وقت پیمان شکنی می کردند.

۱۳۶- پس از آنها انتقام گرفتیم و در دریا غرقشان کردیم که آیه‌های ما را تکذیب کردند و به آنها بی‌اعتنا بودند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۸۸

کلمه‌ها

ملاء: راجع به ملاء در ذیل آیه ۱۰۳ توضیح داده شد مراد از آن در آیه بزرگان است.

تذر: و ذر: ترک کردن أَتَذَرُ مُوسَى: آیا ترک می کنی موسی را، ایضا «یذرك».

نستحیی: استحیاء: طلب زنده ماندن «نستحیی»: زنده می گذاریم.

نسائهم: نساء: زنان و دختران (قاموس قرآن) مراد از آن معنای دوم است.

قاهرون: قهر: غلبه و ذلیل کردن. قاهر: غالب، بالا دست.

یورثها: ایراث: ارث گذاشتن «یورثها»: ارث می گذارد، می دهد آن را.

سنین: لفظ سنه اکثرا به معنی سال قحطی است، چنان که «عام» به معنی سال فراوانی و راحت می باشد مراد از سنین در آیه سالهای سخت و قحطی است.

یطیروا: طیر: پریدن، و پرندگان. تطیر: فال بدزدن «یطیروا»: فال بد می زنند. مراد از طائر در آیه عمل بد است (قاموس قرآن).

الطوفان: طوف: دور زدن. طوفان: هر حادثه‌ای که انسانها را احاطه می کند ولی در سیل فرا گیرنده متعارف است به معنی شدت

تاریکی، مرگ عمومی، قتل عام نیز آید.

الجراد: جراد: ملخ.

القمل: قمله: شپشه که در گندم تولید می‌شود با شپشی که در بدن شتر تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۸۹

تولید می‌شود، به معنی مگس کوچک نیز آید جمع آن قمل به تشدید لام است، شپش بدن انسان را قمل (بر وزن عقل) گویند.

الضفادع: ضفدع: قورباغه، آن به همه انواع قورباغه گفته می‌شود جمع آن ضفادع و فقط یک بار در قرآن مجید آمده است.

مفصلات: مفصل: جدا شده. بیان گردیده آیات مفصلات: علامتهای روشن.

رجز: رجز: در اصل لرزشی است در پای شتر در اثر درد. عذاب را از آن رجز گفته‌اند که سبب اضطراب و پریشانی است.

کشف: کشف: زایل کردن و از بین بردن «کشف»: زایل کردی.

ینکثون: نکث شکستن. در مجمع البیان گفته است: نکث، نقض عهد می‌باشد.

یم: دریا. «الیم: البحر».

شرحها

در تعقیب جریان موسی و بنی اسرائیل و فرعونیان، در این آیات بیان شده که پس از شکست مفتضحانه فرعون و اتباعش، درباریان

از فرعون می‌خواهند که به موسی و بنی اسرائیل مجال جمع و جور شدن ندهد، او قول می‌دهد که با کمال قدرت آنها را سرکوب

کند بنی اسرائیل به موسی شکایت می‌کنند که آمدن تو از فشارهای ما نکاست، موسی وعده می‌دهد که یاری خدا و هلاک

دشمنان در پیش است، اهل مصر به بلاهای گوناگون گرفتار می‌شوند و از موسی می‌خواهند که دفع بلا را از خدا بخواهد ولی دفع

بلا باعث ایمان آوردن آنها نمی‌شود، بالاخره در دریا غرق شده و از بین می‌روند. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۹۰

۱۲۷- وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْذَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتِكَ.

معلوم می‌شود که در مصر آن روز اصنامی بود که همه و از جمله فرعون آنها را خدایان می‌دانستند ولی فرعون با آنکه بت پرست

بود خود را بالاترین خدایان می‌دانست و می‌گفت: أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى نازعات/ ۲۴ و به موسی می‌گفت:

لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلَهًا غَيْرِي لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ شعراء/ ۲۹، فرعون در جواب درخواست درباریان می‌گوید:

قَالَ سَنَقْتُلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ.

یعنی: عمل گذشته را درباره بنی اسرائیل به شدت ادامه خواهیم داد که ما بالادست آنها هستیم و بر آنها پیروزیم. مشهور است که

بعضی از کاهنان به فرعون خبر داده بود که در بنی اسرائیل پسری متولد می‌شود و حکومت تو را از بین می‌برد «۱» وعده‌ای که

فرعون در اینجا می‌دهد بعد از بعثت موسی است علی هذا معلوم می‌شود که علت کشتار پسران بنی اسرائیل به دست فرعون آن بود

که آنها در اثر زیاد شدن مردان، نیرومند نشوند مبادا که در آن صورت شورش کرده و فرعونیان را از بین ببرند ولی زیاد شدن زنان

مانعی نداشت، لذا پسران را بی‌امان می‌کشت، «سنقتل» از باب تفعیل دلالت بر کثرت دارد. آری رسم طاغوت و طاغوتیان در هر

عصر همین است.

۱۲۸- قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا.

توصیه موسی به پیروانش در مقابل تهدید فرعون آن بود که گفت: از

(۱) در تفسیر برهان در سوره قصص از حضرت باقر (ع) نقل شده که کاهنان فرعون چنین خبری باو دادند، علی هذا قتل پسران بنی

اسرائیل دو علت داشته است یکی اینکه موسی بعد از تولد از بین برود، دوم بنی اسرائیل از حیث مردان زیاد نشوند.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۹۱

خدا یاری بجوئید و استقامت ورزید این عبارت اخرای اشیتعینوا بالصبر و الصلاه ان الله مع الصابرين بقره/ ۱۵۳، است آری مدد خواستن از خدا و استقامت در هدف رمز پیروزی است. سپس اضافه کرد که: ان الارض لله یورثها من یشاء من عباده و العاقبه للمتقین یعنی زمین مال فرعون نیست که به هر که بخواهد بدهد و از هر که بخواهد بگیرد، بلکه زمین مال خدا است به هر که خواهد می دهد سنت خدا نشان داده که عاقبت کار به نفع پرهیزکاران است «یورثها» بیان آن است که از یکی می گیرد و به دیگری می دهد، دلیلی نیست که در دست فرعونیان باشد و در دست شما نباشد.

۱۲۹- قالوا اودینا من قبل ان تأتینا و من بعد ما جئتنا بعد از شروع قیام موسی و نیمه پیروزی که بدست آمده بود بنی اسرائیل در وحشت و گرفتاری بسر می بردند چون فرعون و فرعونیان آنها را به شدت می کوبیدند تا جلو قیام را بگیرند نظیر موقعی که رهبر انقلاب ایران امام خمینی در پاریس بود و رژیم سفاک پهلوی مسلمانان را می کوبید، لذا به موسی گفتند: ما پیش از آمدن تو در عذاب بودیم، آمدن تو نیز دردی را دوا نکرد، موسی در جواب فرمود: قال عسی ربکم ان یهک عدوکم و یش تخلفکم فی الارض فینظر کیف تعملون نویدی است نسبت به آینده که خدا دشمن آنها را هلاک کند و آنها را جانشین فرعونیان گرداند، جمله:

فینظر کیف تعملون برای آن است که اگر بعد از پیروزی راه عدالت در پیش گرفتید، پایدار خواهید ماند و اگر نظیر فرعونیان شدید همان بلا به سرتان خواهد آمد، چنان که بنی اسرائیل طغیان کرده در دست بخت النصر و امثال آنها تار و مار شدند این جمله شامل حال ما ایرانیان بعد از پیروزی انقلاب نیز هست چون نظام جهان یکی است و تلک الایام نداولها بین تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۹۲

الناس

آل عمران / ۱۴۰.

۱۳۰- ولقد أخذنا آل فرعون بالسین و نقص من الثمرات لعلهم یدکرون.

این آیه مصداق و ما ارسینا فی قزیه من نذیر است که گذشت، فرعونیان با بلاهایی که در آیه بعدی خواهد آمد گرفتار شدند تا شاید به فکر آیند و توبه کنند و دعوت موسی را بپذیرند، مراد از «سین» سالهای قحطی است گویند:

«اسنت القوم» یعنی قوم به قحطی دچار شدند، آیه بعدی روشن می کند که سالهای قحطی تقریباً یک در میان بوده نه پشت سر هم درباره اطلاق «آل» به قوم فرعون رجوع شود به قاموس قرآن (اهل) ناگفته نماند چون نقص من الثمرات یکی از ۹ معجزه موسی بود باید گفت: آن بعد از سالهای قحطی بوده است.

۱۳۱- فاذا جاءتهم الحسنه قالوا لنا هذه و ان تصبهم سینه یطیروا بموسی و من معه.

از این معلوم می شود که میان سالهای سختی فاصله بوده است، چون رفاه می آمد از خود دانسته و چون سختی می آمد از دعوت موسی و بنی اسرائیل می دانسته و آنها را به قال بد می گرفته اند در جواب فرموده: الا انما طائرهم عند الله و لکن اکثرهم لا یعلمون. در بعضی از آیات نظیر این آیه آمده: قالوا طایرنا بک و بمن معک قال طائرکم عند الله نمل / ۴۷ و در بعضی از آیات آمده: قالوا طائرکم معکم ان ذکرتهم یس / ۱۹، مراد از طائر عمل زشت آنهاست که موجب عذاب می شود یعنی: حق ندارند آمدن موسی را به فال بد بگیرند بلکه فال بد و عذاب آنها نزد خداست لیکن بیشترشان چنین می پندارند که عمل باقی نیست و موجب عذاب نمی شود. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۹۳

۱۳۲- و قالوا مهما تأتنا به من آیه لتسحرنا بها فما نحن لک بمؤمنین.

از این آیه معلوم می شود که سین قحطی را به حساب نیآورده و آن را جادو شمرده اند ولی «تأتنا» حاکی است که آن را از موسی می دانسته اند اما دلیل نبوت نمی شمرده اند، «مهما» اسم شرط است به معنی «ای شیء»، خواسته اند با این سخن موسی را مأیوس کنند.

۱۳۳- فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالِدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ.

لفظ «مفصلات» نشان می‌دهد که این آیات جدا جدا آمده و روشن بوده که همه آیات الهی هستند و موسی از وقوع و علت آنها خبر داده است، از این آیه معلوم می‌شود که اولاً- سیل بی‌امان، خرابیها به بار آورده و از آنها دست بردار نبوده است، ثانیاً ملخ بر آنها مسلط شده، مزارع و اشجارشان را خورده و از هستی ساقطشان کرده است، ثالثاً: شپشه گندم و به قولی ملخهای کوچک بی‌بال، همه جا را پر کرده و عرصه را بر آنها تنگ کرده است گویند: حتی به موها و ابروان و مژگانها و بدنهای فرعونیان چسبیدند گویی آبله آورده‌اند، رابعاً:

قورباغه‌ها به قدری در دیار فرعونیان زیاد شدند، حتی خانه‌ها پر از قورباغه گردید هیچ کس لباسی یا ظرف طعام و شرابی باز نمی‌کرد مگر آنکه در آن قورباغه بود، گویند وقت سخن گفتن حتی بدهان آنها می‌جهیدند، و قورباغه پیش از لقمه طعام به دهان آنها می‌رفت، نه کشتن جلو آنها را می‌گرفت و نه جارو کردن. خامساً: خون بر آنها فرستاده شد که رنگ آبها خونی گردید، به قولی خون از بینی‌ها جاری می‌شد، این موارد پنجگانه در تورات فعلی نیز آمده است، جمله فَاسْتَكْبَرُوا ... حاکی است که آن همه معجزه اثری در آنها تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۹۴

نکرد و در مقابل آنها گردنکشی کرده و خاضع نشدند و كانوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ علت استکبار است یعنی: گناهان گذشته‌شان آن استکبار را باعث شده بود.

۱۳۴- وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِن كَشِئْتَنَا نَسُوبَكَ لَأَكْفُرَنَّ بِكَ وَتَسْبِيحُنَا لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ

لفظ «بما عهد» حاکی است که موسی به آنها گفته بود: در صورت آمدن بلا اگر حاضر به قبول نبوت باشید، خدا آن را برطرف خواهد کرد لذا می‌گفتند:

روی قولی که خدایت به تو داده او را بخوان تا این بلا را زایل کند در آن صورت حتما هم به تو ایمان می‌آوریم و هم بنی اسرائیل را رها می‌کنیم. کلمه «ربک» حاکی از عناد و بی‌اعتقادی آنها به ربوبیت خدا است.

۱۳۵- فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمْ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بِالْغُورَةِ إِذَا هُمْ يَنْكُثُونَ.

معلوم می‌شود که موسی می‌فرموده: رفتن بلا تا مدتی است اگر ایمان نیاورید بلا دیگری خواهد آمد و نیز معلوم می‌شود که پس از رفع بلا، آن را از یاد برده باز به حالت انکار برمی‌گشتند.

۱۳۶- فَاتَّبَعْنَاهُمْ فَأَعْرِفْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ.

پس از آنکه آیات مفصلاً مفید واقع نشد و حتی خواستند بنی اسرائیل را به مصر برگردانند، خدا در دریا غرقشان کرد علت این عذاب آن بود که آیه‌های خدا را تکذیب کردند و به آنها بی‌اعتنا بودند.

تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۹۵

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۳۷ تا ۱۴۱]

اشاره

وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسَيْنِ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا وَ دَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَ مَا كَانُوا يَعْرِشُونَ (۱۳۷) وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ (۱۳۸) إِنَّ هَؤُلَاءِ مَثَبٌ مِمَّنْ فِيهِ وَ بَاطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۹)

قَالَ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْنِيَكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۴۰) وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقْتُلُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ (۱۴۱)

۱۳۷- به قومی که خوار شمرده می‌شدند، خاورها و باخترهای سرزمینی را که در آن برکت نهاده بودیم، واگذاشتیم و وعده خوب پروردگارت درباره بنی اسرائیل به پاداش استقامتی که کردند، انجام شد، و آنچه را که فرعون و قومش می‌ساختند و آنچه بالا می‌بردند ویران کردیم.

۱۳۸- بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم، بر قومی گذشتند که بتان خویش را پرستش می‌کردند، گفتند: ای موسی برای ما نیز خدایی بساز چنان که آنها خدایانی دارند، گفت: شما قومی پیوسته جاهلید.

۱۳۹- روشی که این قوم دارند نابود شدنی است و اعمالی که می‌کنند باطل و بی‌فائده است.

۱۴۰- گفت: چگونه برای شما جز خدا، خدایی بجویم با آنکه او شما را بر جهانیان تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۹۶ برتری داده است.

۱۴۱- و چون شما را از فرعونیان نجات دادیم که عذاب سخت را بر شما وارد می‌کردند، پسرانان را می‌کشتند، دخترانان را زنده نگه می‌داشتند و در آن از پروردگارتان امتحان بزرگی بود.

کلمه‌ها

يستضعفون: ضعیف: ناتوان. مستضعف: کسی که عوامل خارجی او را ضعیف و زبون و بیچاره کرده است.

دمرنا: دمر و دمار: هلاک شدن. تدمیر: هلاک کردن «دمرنا»: هلاک کردیم و از بین بردیم.

يعرشون: عرش: در اصل به معنی رفع و بالا بردن است، مراد از ما کَانُوا يَعْرِشُونَ سَقْفَهَا و داربستها یا ساختمان‌ها و نظیر آنست یعنی: آنچه بالا می‌بردند.

جاوزنا: جوز و جواز: گذشتن از چیزی بدون مانع. جاوَزْنَا بِنِي إِسْرَائِيلَ: بنی اسرائیل را عبور دادیم، آن با «باء» متعدی شده است.

يعكفون: عكف و عكوف: ملازمت با تعظیم. يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ. تعظیم و عبادت می‌کردند بر بت‌هایی.

اصنام: بت اگر به صورت انسان از چوب یا طلا یا نقره باشد آن را صنم گویند، جمعش اصنام است و اگر از سنگ باشد، وثن و اوثن نام دارد از کتاب «الاصنام» کلبی / ۵۳.

متبر: تبار: هلاک شدن «متبر» به صیغه مفعول: نابود شده، بی‌فائده.

يسومونكم: سوم تحمیل کردن. «يسومونكم»: تحمیل و وارد می‌کردند بر شما. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۹۷

و نیز به معنی چریدن آید فِيهِ تُسِيمُونَ در آن می‌چرانید.

نساءكم: نساء: زنان و دختران. آن جمع است ولی مفرد ندارد.

شرحها

در تعقیب مطالب گذشته در این آیات آمده است، که پس از غرق شدن فرعونیان، سرزمین فلسطین را در اختیار بنی اسرائیل گذاشتیم، و آثار فرعونیان در مصر بلا صاحب مانده و تباه شدند، کاخهایشان ویرانه گردیده، بنی اسرائیل پس از ورود به صحرای سینا قومی بت‌پرست را مشاهده می‌کنند و آنچه در مصر از پرستش گاو و غیره دیده بودند بیاد می‌آورند، فورا به موسی چسبیده و می‌گویند:

برای ما نیز بت‌هایی قرار بده تا مثل این قوم عبادتشان کنیم، معلوم می‌شود که توحید در میان آنها مثل لعابی، سطحی و ظاهری بوده

است، موسی از این درخواست به آنها پرخاش می‌کند که مردم نادان هستید، سپس عمل بت پرستان را تخطئه کرده و نعمتهای خدا را بیاد آنها می‌آورد که از فرعونیان نجاتشان داد و قضیه پایان می‌پذیرد.

۱۳۷- وَ أَوْزَنَّا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُشْتَضِعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا.

مراد از «الارض» به قرینه بارکنا فیها سرزمین فلسطین و شام است که در چند جا از قرآن به لفظ بارکنا فیها از آن یاد شده است، بنی اسرائیل پس از چهل سال بعد از وفات موسی و هارون، از صحرای سینا گذشته وارد فلسطین شدند، شاید مراد از «اورثنا» آخر کار باشد کَانُوا يُشْتَضِعُونَ اشاره به قدرت عجیب خداست و اشاره به نظام جهان است که مستضعفان اگر تلاش کنند و استقامت ورزند به حقشان خواهند رسید.

و تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۹۸

مراد از کلمه حسنی وعده پیروزی است که موسی به آنها در عسی رَبُّكُمْ أَنْ يَهْلِكَ عَدُوُّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ اعراف / ۱۲۹ داده بود، تمام شدن کلمه، عملی شدن و واقع شدن آنست، علت آن پیروزی همان استقامت آنها در تحمل شدائد و پیوستن به موسی بود.

و دَمَرْنَا مَا كَانِ يَصِيغُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ به نظر می‌آید مراد از ما کَانُوا يَعْرِشُونَ به نظر می‌آید مراد از ما کَانُوا يَعْرِشُونَ باغات و داربستها باشد، منظور از تدمیر ظاهرا بی‌صاحب ماندن و خراب شدن است در جای دیگر آمده: كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ وَنَعْمَةٍ كَانُوا فِيهَا فَاكِهِينَ دخان / ۲۵.

۱۳۸- وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ.

بنی اسرائیل در دین ابراهیم و اسماعیل و اسحق بودند ولی چنان که طبیعی است فرهنگ قوم غنی و غالب در زیر دستان اثر می‌گذارد، لذا بت پرستی مصریان در روح آنها اثر گذاشته بود و با دیدن آن قوم بت پرست چنان درخواستی از موسی کردند، در تفسیر برهان نقل شده: رأس الجالوت (یکی از یهود) به علی علیه السلام گفت: بعد از پیامبران سی سال درنگ نکردید تا به روی هم شمشیر کشیدید، امام در جواب فرمود: شما قدمهائتان از آب دریا خشک نشده بود که گفتید: یا موسی اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ تصور کنید موسی آن منادی توحید از این درخواست جاهلانه چه حالی خواهد داشت- لذا سه جور به آنها جواب داد اول: قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ حقا شما قومی هستید نادان، آمدن «تجهلون» شاید برای آن باشد که جهالت در شما استمرار دارد حتی بعد از دیدن آن همه آیات خدا این جریان ظاهرا اولین ماجرای آنها در صحرای سینا است.

۱۳۹- إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُمْ فِيهِ وَبِاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۴۹۹

جواب دوم است یعنی راه بت پرستی که اینان در آن هستند بی‌فائده است و عبادت و تلاشی که در آن راه می‌کنند پوچ و باطل است نه راه، راه حق است و نه عمل، عمل مفید و سعادتبخش، انسان عاقل که برای سعادت خود تلاش می‌کند نباید چنین درخواستی بکند و جز خدا را پرستش نماید.

۱۴۰- قَالَ أَعْيَرَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَكُمْ إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ.

جواب سوم است، معلوم است که به وجود خدای خالق عقیده داشتند و از موسی معبود می‌خواستند، موسی در جواب می‌گوید: معبود همان خالق است آیا جز خدا برای شما معبودی بجویم، با آنکه او شما را بر جهانیان برتری داده است، خالقی که شما را اینهمه نعمت داده باید به او عبادت کنید معنی تفضیل بر جهانیان در (بقره/ ۴۷) گفته شد.

۱۴۱- وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ

این آیه تکمیل جواب سوم است و می‌تواند جواب مستقلى باشد، یعنی الهی که باید عبادت کنید همان خدایی که شما را از دست فرعونیان نجات داد، ظاهرا خطاب در این آیه از خداست به بنی اسرائیل و علت تغییر از گفتار موسی به نظر برای آنست که: من

شما را نجات دادم پس باید مرا عبادت کنید، متن آیه در بقره/ ۴۹ گفته شد.

تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۵۰۰

[سوره الأعراف (۷): آیات ۱۴۲ تا ۱۴۷]

اشاره

وَاعِدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتٍ رَبُّهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ (۱۴۲) وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي لِجَبَلٍ لِيَمِيقَاتِنَا وَقَالَ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (۱۴۳) قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۱۴۴) وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ (۱۴۵) سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا مِنْ آيَاتِهِ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْعِغْيِ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ (۱۴۶) وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۴۷)

۱۴۲- با موسی سی شب را وعده کردیم، و آن را با ده شب کامل نمودیم، وعده پروردگارش چهل شب تمام شد، موسی به برادرش هارون گفت: میان قوم من جانشین من باش و کارشان را اصلاح کن و از راه مفسدان پیروی مکن. تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۵۰۱

۱۴۳- چون موسی به وعده گاه ما آمد و خدایش با او سخن گفت. موسی گفت: خدایا خودت را به من بنما تا ترا بنگرم، گفت: هرگز مرا نخواهی دید و لیکن باین کوه بنگر، اگر در محل خود برقرار ماند مرا توانی دید، چون خدایش بر کوه جلوه کرد آن را کوبیده ساخت و موسی بیهوش افتاد، چون به هوش آمد گفت: پاکی تو، توبه به تو آوردم و من نخستین مؤمنانم.

۱۴۴- خدا گفت: ای موسی من تو را با پیغامهای خود و سخن گفتنم بر مردم برگزیدم، پس آنچه که داده‌ام بگیر و از سپاسگزاران باش.

۱۴۵- برای او در آن لوح‌ها از هر چیز موعظه‌ای و برای هر حکم تفصیلی نوشتیم، آنها را محکم بگیر و به قوم خویش فرمان بده که نیکوتر آنها را بگیرند، به زودی سرای عصیان پیشگان را به شما نشان خواهم داد.

۱۴۶- به زودی کسانی را که در این سرزمین به ناحق گردنکشی می‌کنند از آیه‌های خود منصرف می‌کنم که هر آیه‌ای ببینند ایمان نیاورند و اگر راه هدایت ببینند آن را پیش نگیرند و اگر راه ضلالت ببینند آن را پیش گیرند، زیرا که آیه‌های ما را تکذیب کرده‌اند و از آنها غفلت ورزیده‌اند.

۱۴۷- کسانی که آیه‌های ما و دیدار آخرت را دروغ شمرده‌اند اعمالشان باطل گشته، آیا جز آنچه می‌کنند ثواب داده می‌شوند؟

کلمه‌ها

واعدنا: مواعده هم برای مفرد باشد و هم بین الاثنین، آن در اینجا به معنای وعده کردن است.

مِيقَاتٍ: وقت معین. وعده و مقدار. مکان معین برای عملی.

ارنی: فعل امر است از ماده رأی یعنی: خودت را به من بنمایان.

تجلی: تجلی: ظاهر شدن خواه عینی باشد یا با دلیل.

دکا: دک: کوبیدن. آن در آیه به معنی مفعول است جَعَلَهُ دَكًا آن را تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۵۰۲ کوبیده و ریز ریز کرد. «جعلہ مدکو کا».

خر: خرور: (بر وزن عقول): و خَرَّ (بر وزن عقل): افتادن با صدا مثل سقوط دیوار.

صعقا: صعق (بر وزن عقل): شدت صوت. صاعقه نیز از آن است، صعق (بکسر-ع) به معنی مصعوق (صاعقه زده) و بیهوش می‌باشد.

افاق: افاقه: بیدار شدن از بیهوشی و رجوع صحت و عقل به انسان.

اصطفیتک: صفو: خالص شدن از آمیختگی. اصطفاء: اختیار کردن و گرفتن خالص شیء. «اصطفیتک» انتخاب کردم تو را. رسالاتی: رسالت: پیغام. جمع آن رسالات است.

الواح: لوح: صفحه‌ای که در آن می‌نویسند، از چوب باشد یا غیر آن.

جمع آن الواح است. باید دانست: لوح در اصل به معنی ظهور است، صفحه را از آن لوح گفته‌اند که نوشته در آن آشکار می‌شود. ساریکم: ارائه: نشان دادن «ساریکم»: حتما نشان می‌دهم به شما.

رشد: هدایت و کمال. «غی»: گمراهی.

حبطت: حبط: باطل و بی‌اثر شدن.

شرحها

در این آیات خدا به موسی وعده می‌دهد که سی شب در وعده‌گاه باشد و ده شب بر آن اضافه می‌کند، آیات بعدی نشان می‌دهد که این وعده برای آمدن تورات بوده است، پس از آنکه خدا با موسی سخن می‌گوید، موسی از خدا می‌خواهد که خودش را برای او بنمایاند، در جواب این سؤال با تجلی خدا تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۵۰۳

کوه مبدل به خاک می‌شود و موسی بیهوش می‌گردد، پس از بیدار شدن، خدا به موسی دستور می‌دهد که به تورات نازل شده عمل نماید و قوم خود را دستور دهد که به آن عمل کنند، آن گاه کسانی که به آن عمل نکنند تهدید به عذاب شده‌اند.

۱۴۲- وَ وَاَعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اَتَمَمْنَا بِعَشْرِ فِتْمٍ مِيقَاتُ رَبِّهِ اَرْبَعِينَ لَيْلَةً.

در سوره بقره آیه ۵۱ آمده: وَ اِذْ وَاَعَدْنَا مُوسَى اَرْبَعِينَ لَيْلَةً ... و در آنجا علت این دو تعبیر را گفتیم. بهر حال این وعده برای آمدن تورات بوده است، به نظر می‌آید چون سخن گفتن خدا در شبها انجام می‌گرفته لذا «لایله» آمده است و گرنه روزها نیز جزء وعده بوده است، موسی ناچار بود در غیاب خدا جانشینی برای قوم خود تعیین کند و آن هارون بود.

وَ قَالَ مُوسَى لِاَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ اصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ.

پس از دستور جانشینی او را از پیروی راه مفسدان بر حذر می‌دارد و این می‌رساند که موسی وقوع فتنه را در غیاب خود پیش بینی کرده بود.

۱۴۳- وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ اَرِنِي اَنْظُرْ اِلَيْكَ قَالَ لَنْ اَرِنِي اَنْظُرْ اِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَ لَكِنْ اَنْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي.

مراد از «میقات» ظاهرا مکان گفتگو است، ظهور آیه در آنست که موسی از خدا خواسته خویش به موسی بنمایاند، چون خدا جسم نیست علی‌هذا دیده شدن خدا محال است، از طرفی از موسی علیه السلام بعید است که این واقعیت را نداند و خود در آیات آینده

آن سؤال را «کار سفیهان» خوانده است. لذا بعضی از محققین فرموده‌اند: مراد موسی رؤیت قلبی است نه دیدن تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۵۰۴

با چشم، یعنی موسی خواسته است حالتی پیدا کند که همیشه خدا به طور علم حضوری و ضروری در نظرش باشد و آنی از او غفلت نکند و چون این کار شدنی نیست و انسان طاقت مقاومت آن را ندارد لذا جواب، لَنْ تَرَانِي آمده است.

ناگفته نماند: این سخن فی حد نفسه درست است ولی با ظهور آیه سازگار نیست و رؤیت قلبی آن طور که گفته شد و لو مدت کمی محال نمی‌باشد اما لَنْ تَرَانِي آن را به طور کلی نفی می‌کند. ممکن است آن هفتاد نفر که با موسی در میعاد بودند و به موسی گفتند: اَرْنَا اللّٰهَ جَهْرَةً نِّسَاءً / ۱۵۳ لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللّٰهَ جَهْرَةً بقره / ۵۵، او را وادار کرده‌اند تا چنین سؤالی از خدا بکند و آن قضیه واقع شود تا آن هفتاد نفر قانع گردند، با آنکه موسی می‌دانست که خدا قابل رؤیت نیست (و اللّٰه العالم).

خدا در جواب این سؤال فرموده: هیچ وقت مرا نتوانی دید. آن گاه این عدم توانایی چنین تقریب شده است: به این کوه نگاه کن اگر با این محکمی در مقابل تجلی من خود در جای خود ماند تو هم می‌توانی مرا به بینی و اگر ریز ریز شدن بدان که وجود تو قدرت دیدن خدا را ندارد و فنا می‌شوی.

فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا.

ضمیر «جعل» ظاهراً راجع به «جبل» است یعنی تجلی خدا کوه را کوبید و موسی از واهمه بیهوش افتاد. بقول بعضی از محققان: ظاهراً مقصود آن است که این مقدار تجلی که سبب ایجاد موجودات شده برای عالم کافی است، اگر بیش از آن باشد جهان ریز ریز می‌شود چنان که ریز ریز شد.

فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ.

لفظ «تبت» حاکی است که موسی احساس کرده که سؤالش سؤال بیجایی بوده است مراد از «انا اول المؤمنین» معلوم نیست آن باشد که: با این عمل ایمان تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۵۰۵

آوردم که تو قابل رؤیت نیستی بلکه مراد آن است که من پیش از این امتحان، اولین ایمان آورندگان بودم که تو قابل دیدن نیستی و این با آنچه گفته شد می‌سازد که آن هفتاد نفر موسی را به این سؤال وادار کرده‌اند.

۱۴۴- قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ.

این خطاب بعد از بیدار شدن موسی آمد و آن اینکه ای موسی با دو چیز تو را بر مردم برتری دادم یکی اینکه تو را حامل پیغامهای خود کردم، دیگری آنکه با تو سخن گفتم: پس این تورات را بگیر و شکر گزار باش.

۱۴۵- وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ.

لفظ «من» برای تبعیض است، مراد از «کل شیء» در هر دو مورد هر چیزی است که لازم و مورد احتیاج بوده است، «تفصیلاً» عطف است بر موعظه و مراد از آن تفصیل احکام است. یعنی: برای موسی در الواح تورات از هر چیز لازم، پندی و برای هر چیز لازم از احکام، تفصیلی و بیانی نوشتیم، از این معلوم می‌شود که تورات به یک بار و در الواحی نازل شده است چنان که در روایات آمده و در سوره آل عمران ذیل آیه سوم در نکته‌ها گفته شد. درباره الواح و چگونگی و عدد آنها اقوالی هست که در قاموس قرآن (لوح) گفته‌ام. آن گاه در نتیجه سخن فوق فرموده:

فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَاخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ.

ضمیر «ها» راجع است به «کل شیء»، منظور از اخذ بقوه، جدی گرفتن است، آمدن احسن یا برای آن است که همه آنها احسن است مانند وَاتَّبِعُوا تفسیر احسن الحدیث، ج ۳، ص: ۵۰۶

أَحْسَنَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ

زمر ۵۵ چنان که دعای مشهور سحر بدان دلالت دارد

«اللهم انی اسئلك من بهائك بأبهاه و کل بهائك بهی ...»

و یا یک امر ارشادی است که لازمه حب شیء و حب جمال، اختیار نکوتر در مقابل نیکو است. منظور از دارِ الْفَاسِقِینَ ظاهرا همان پیشامد و نتایج است که در دو آیه بعدی آمده است یعنی: تو آنها را جدی بگیر و به قومت نیز دستور جدی گرفتن بده عاقبت کسانی را که بدان عمل نمی کنند بزودی به شما نشان می دهم و آن اینکه:

۱۴۶- سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ.

لفظ بَغَيْرِ الْحَقِّ قید توضیحی است، چون تکبر در برابر آیات خدا جز به ناحق نمی شود، یعنی آن متکبران را از ایمان آوردن به آیات خود دور می کنم، مثل: ثُمَّ أَنْصِرُوا صِرْفَ اللَّهِ قُلُوبَهُمْ توبه/ ۱۲۷، آن گاه به حدی از کفر و عناد می رسند که به هیچ آیه ای ایمان نمی آورند و اگر راه هدایتی دیدند آن را اختیار نمی کنند چنان که فرموده:

وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ العَى يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا.

آن گاه «یتکبرون» را علتی این چنین بیان فرموده است ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ اثر تکذیب آیه های خدا و بی اعتنایی به آنها همین است.

۱۴۷- وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

این آیه اثر اخروی تکذیب آیات و عدم اعتنایی به آنهاست و آن اینکه تفسیر أحسن الحدیث، ج ۳، ص: ۵۰۷

اعمال خوبی که در دنیا کرده اند بی اثر شده و در آخرت از آنها بهره ای نخواهند برد، مراد از «یجزون» ثواب است یعنی در آخرت ثوابی نخواهند داشت چون آنچه کرده اند از بین رفته است و علمی ندارند هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ یعنی مردم جز به اعمال خوب ثواب داده نمی شوند، نتیجه آنکه آنها در عذاب خواهند بود چون ثوابی ندارند.

در همین جا جلد سوم به پایان می رسد و جلد چهارم از آیه ۱۴۸ سوره مبارکه اعراف آغاز می گردد و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتبع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

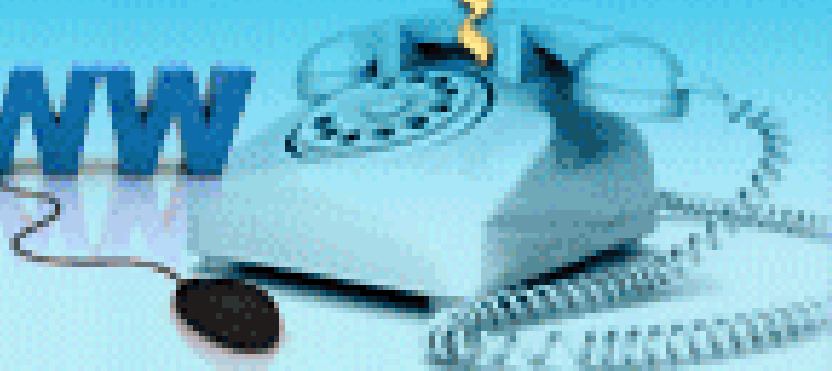


مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

